

بفرمان

مطاع شهابشاه آریامهر بزرگ ارشداران

مجله بررسی‌های تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران - بخش تحقیقات تاریخی

آذر - دی ۱۳۴۹

دسامبر - ژانویه ۱۹۷۱

شماره ۵ سال پنجم

شماره مسلسل - ۲۹



گراور ها و کلیشه‌های چاپ شده در این شماره (۱۰ رنگی و ۶۶ سیاه) در
گراورسازی چاپخانه ارتش شاهنشاهی تهیه و آماده شده است .



« ذکر تاریخ گذشته از واجبات بخصوص در
مورد ملت‌هایی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
چونان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکارها
کرده و چه وظیفه حساس فوق العاده به عهده آنها

است . »

از نمان شایسته آریا مهر

بفرمان مطاع علیحضرت همایون شایسته آریامهر بزرگ ارتشاران ارکان میره

مجله بررسی های تاریخی شرح زیر می باشد

الف - هیئت زینه افتخاری:

جناب آقای دکتر علی تقی عالیجانی رئیس دانشگاه تهران	تیمسار ارتشبد فریدون حم رئیس تاد بزرگ ارتشاران	تیمسار ارتشبد رضا عظیمی « وزیر جنگ »
---	---	---

ب - هیئت میره:

جانشین رئیس تاد بزرگ ارتشاران	تیمسار سپهبد غلامرضا ازباری
معاون هم آهنگ کننده تاد بزرگ ارتشاران	تیمسار سپهبد علی کریمیو
رئیس اداره کسرو لرتاد بزرگ ارتشاران	تیمسار سپهبد حسین رنگار نامدار

پ - هیئت تحریریه

استاد تاریخ درد انگاه تهران	آقای دکتر خانابابسیانی
رئیس گروه تاریخ درد انگاه ادبیات تهران	آقای دکتر عباس زریاب خونی
استاد باستانشناسی	آقای سید محمد تقی مصطفوی
مدیر سنون سردر مجله بررسی های تاریخی	سرزنک ۲ یحیی شهیدی

نویسنده - مترجم	عنوان مقاله	صفحه
عنایت‌الله رضا	سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در روزگار ساسانیان	۲۸-۱
محمد مشیری	سکه شناسی	۶۰-۲۹
محمد جواد مشکور	ترکان غز و مهاجرت ایشان بایران (بقیه)	۷۴-۶۱
محمد گلبن	لغت‌روزنامه و نخستین روزنامه چاپی در ایران	۱۱۲-۷۵
سرهنک ستاد بختورتاش	برگزیده‌های از ورزش نظامی در دوره صفویه	۱۲۴-۱۱۳
سرهنک ۲ یحیی شهیدی	حصار و دروازه‌های قزوین	۱۵۲-۱۲۵
سرتیپ محمود کی	چند فرمان تاریخی	۱۷۶-۱۵۳
محمد کریم زاده تبریزی	چند فرمان تاریخی	۱۹۲-۱۷۷
علاءالدین آذری	روابط ایران با کشور چین (پیش از اسلام)	۲۱۰-۱۹۳
سروان مجید وهرام	جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز (بقیه)	۲۵۲-۲۱۱

بخش دوم

کتابهای رسیده ۲۶۲-۲۵۳

<u>Author—Translator</u>	<u>Title</u>	<u>Page</u>
REZA (e.)	A Brief Talk on the Social and Economic Conditions During the Sassanian era.	1—28
MOSHIRI (m.)	Numismatics	29—60
MASHKOOR(m.dj.)	Ghoz-Turks and Their Emigration to Iran (Continued from the Previous issue).	61—74
GOLBON (m.)	The "Newspaper word," and the First printed Newspaper in Iran.	75—112
BAKHTOORTASH (Col.)	The Selected Military Sports of the Safavid.	113—124
Lt. Col. SHAHIDI(y.)	The walls and the Gates of Ghazvin.	125—152
Gen. KAY (m.)	Some Historical Commandments.	153—176
KARIM ZADEH	Some Historical Commandments.	177—192
TABRIZI (m.)		
AZARI (a.)	Iranian Relations with China Before Islam.	193—210
Capt. VAHRAM(m.)	Historical Geography and Ancient Relics of Tabriz, (Continued from the Previous Issue).	211—252
<u>Part 2</u>		
Books Received		253—262

سخنی کوتاه

پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی

ایران

در دورهٔ ساسانیان

بقلم :

عنایت‌الدرضا

(دکتر در فلسفه)

سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران

در

روزگار ساسانیان

ماخذ

از اوضاع اجتماعی ایران در روزگار اشکانیان جز چند آگهی ناروشن مانند اسناد بدست آمده از نسا (اولین پایتخت اشکانیان نزدیک عشق آباد کنونی) و نوشته های کوه مغ و برخی آثار هنری هنوز چیزی شناخته نشده است. از این رو روی بردن به اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در آن روزگار و علل سقوط شاهنشاهی اشکانیان کاری است بس دشوار. ماخذ ساسانی نیز به سبب آمیختگی نظرات درست و مغرضانه و از میان رفتن اسناد کهن، کلید مطمئنی برای بررسی جامع اوضاع اجتماعی ایران در آن روزگار

بقلم :

عنایت الله رضا

(دکتر در فلسفه)

بدست نمی‌دهند. متأسفانه کوششهای پژوهندگان در این زمینه نیز گاه متباین بنظر میرسند.

تاچندی پیش دانشمندان و تاریخ نگاران در پژوهشهای خویش ناگزیر از نوشته‌های مورخان ایرانی و تازی که صدها سال پس از رویدادها نوشته شده استفاده میکردند. ولی از چند سال پیش کوششهای باستانشناسان ما را در یافتن مآخذ و خواندن نوشته‌های همزمان با رویدادها یاری کرده است. امید است ضمن پژوهش اسناد و مدارک داخلی و خارجی همزمان با رویدادها و مقایسه آنها با نوشته‌های متأخر پارسی - تازی بتوان در راه روشن کردن تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در روزگار باستان گامهایی برداشت.

مآخذ مربوط به پژوهش تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران در روزگار ساسانیان را میتوان به دو گروه عمده بخش کرد:

۱- مآخذ همزمان با رویدادها .

۲- مآخذ پارسی و تازی نخستین سده‌های اسلامی .

مآخذ همزمان با رویدادها را نیز به دو گروه میتوان بخش کرد: مآخذ داخلی و مآخذ خارجی.

مآخذ داخلی همزمان با رویدادها عبارتند از :

۱- کتیبه‌های شاهان و بزرگان ساسانی مانند کتیبه‌های اردشیر پاپکان، کتیبه‌های شاپور یکم در کعبه زرتشت، کتیبه نرسه در پایکولی، کتیبه‌های شاپور دوم و کتیبه‌های موبد کرتیر و دیگر کتیبه‌ها.

۲- نقشها، سکه‌ها، ظرفها و دیگر اشیاء مربوط به روزگار ساسانیان.

۳- کتیبه‌های فرمانروایان و بزرگان و سرداران سرزمینهای تابع شاهنشاهی ایران مانند کتیبه‌هایی که در گرجستان و نوشته‌هایی که در ترکمنستان کشف شده است.

۴- نوشته‌های مورخان و جغرافی نگاران ایران و سرزمینهای تابع

شاهنشاهی ایران از جمله مورخان ارمنی چون موسی خورنی ، اگیشه ،
فاوست ، بوزنتی ، لازارفاری و دیگران.

۵- نوشته‌های منسوب به روزگار ساسانی چون اندرزنامه و کارنامه
اردشیرپایکان ، خداینامه ، تاج نامه ، نامه تنسر ، ماتیکان هزارداتستان ،
دینکرت و دیگر نوشته‌های تاریخی و دینی.
مآخذ خارجی همزمان بارویدادها عبارتند از:

۱- آثار مورخان مغرب زمین چون آمیانوس مارسلینیوس ، تئودوریت ،
یریسکوس ، پرو کوپیوس ، آگاتیوس ، پتروس پاتریکیوس ، تئوفان ، یسوع -
استلیت ، یوآن افسی ، یوآن مالالا و دیگران.

۲- آثار هنری مکشوفه در شهرهای میان رودان (بین‌النهرین) و متصرفه‌های
روم شرقی .

۳- رویدادنامه‌های امپراطوران روم.

مآخذ پارسی - تازی نخستین سده‌های اسلامی نیز عبارتند از:

۱- مآخذ ترجمه شده از پارسی میانه به تازی چون خداینامه ، زندگی
شاهان ایران ، تاج نامه و دیگر کتابها.

۲- نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران ایرانی و تازی چون ابوبکر -
احمد بن یحیی بلاذری ، ابوحنیفه دینوری ، محمد بن جریر طبری ، ابوالحسن علی بن -
الحسین مسعودی ، حمزه اصفهانی ، محمد بن موسی خوارزمی ، ابن فقیه ،
ابن خردادبه ، قدامة بن جعفر بغدادی ، ابواسحق ابراهیم بن محمد استخری ،
ابوالقاسم بن حوقل ، ابو عبدالله بشاری مقدسی و دیگران .

دیگر از نکته‌هایی که ضمن پژوهش باید از نظر دور نداشت واژه‌ها و
دیگر نشانه‌ها و آثار هنری و نیز نوشته‌های پژوهندگان ایرانی و خارجی است.



بیشتر نوشته‌های پارسی و تازی ، حکومت اشکانیان را ملوک الطوائف

خوانده‌اند.^۱ این نام تا اندازه‌ای وضع اجتماعی ایران را در آن روزگار روشن می‌سازد.

برخی از پژوهندگان، از جمله تنی چند از مورخان شوروی چون پیگولوسکایا، دیا کونف و دیگران کوشیده‌اند مناسبات تولیدی حاکم در جامعه ایران اشکانی را نوعی از مناسبات برده‌داری معرفی کنند. نگارنده گمان دارد که این نکته منطبق با واقعیات زندگی اجتماعی مردم این سرزمین نباشد شاید بتوان گفت ایران با وضع و شرایط اقلیمی خاصی که داشته یا نظام برده‌داری را قرن‌ها پیش از شاهنشاهی هخامنشیان پشت سر گذارده که تاریخ آن تا کنون بر ما روشن نشده و یا اینکه مرحله نظام برده‌داری را هرگز بشکل کلاسیک آن نگذرانده است. نمونه روشن این مدعا پیکارهای کوروش بزرگ در سرزمین‌هایی چون آشور و بابل و سارد و دیگر سرزمینها است. مآخذی که از روزگاران بسیار دور بجا مانده نموداری از مبارزه و رجاوند کوروش بزرگ در برانداختن نظام برده‌داری و آزاد کردن بردگان است که همواره با اقبال مظلومان و ستم‌دیدگان از او و سپاهیان‌ش همراه بوده است. پس از لشکرکشی اسکندر تاریخ نمونه‌های بسیاری از وجود نظام برده‌داری در مصر و برخی نواحی اشغال شده بدست می‌دهد. ولی در ایران چنین نمونه‌هایی بدست نیامده است و شاید بتوان گفت لشکریان اسکندر که پیرو نظام برده‌داری یونان بودند، در جامعه‌ای پیشرفته‌تر مستحیل شدند و بدین سبب بود که رنگ ایرانی بخود گرفتند.

نوشته‌های مورخان و کتابهای دینی و تاریخی ایرانیان هیچ نشانه‌ای از وجود نظام برده‌داری در روزگار اشکانیان بدست نمی‌دهند. اگر نوشته‌های دینی را نموداری از اوضاع اجتماعی سرزمین معین بشماریم، آنگاه باید گفت

۱- ر.ش. به ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۴۴ ص ۲۲۸-۲۳۰ و فردوسی، شاهنامه. توسط سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۴، جلد هفتم ص ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳.

در کتابهای دینی ایران باستان کمتر اشاره‌ای بوجود مناسبات برده داری در جامعه ایرانی نشده است .

هنگامی که از نظام اجتماعی مردمی سخن می‌رود مطلب بر سر آن بخش از مناسبات تولیدی است که جنبه کلی و بتقریب همگانی دارد . وجود برده در جامعه‌ای هرگز دلیل حاکم بودن نظام برده‌داری نیست . بهمین روال وجود مناسبات ابتدائی و عشیره‌ای رانیز نمیتوان شرط حاکم بودن آن مناسبات در کشوری دانست . تا پایان دوره قاجاریه نشانه‌هایی از مناسبات ابتدائی و عشیره‌ای و نیز نشانه‌هایی از بقایای بردگان دیده شده است . ولی نه مناسبات عشیره‌ای در اقتصاد آروزایران اثری داشت و نه نشانه‌ای از کار تولیدی بردگان مشاهده شد . در جوامع گذشته ایران گاه اثری از بردگان دیده شده ، ولی کار آنان هرگز جنبه تولیدی نداشته است . بندگان و کنیزکان بطور عمده بکارهای غیرتولیدی می‌پرداختند و بیشتر سمت خدمتکار و نوازنده و معشوقه و رقاصه را داشتند . ماهمانند یونان و روم و آشور و بابل نشانه‌ای از کار تولیدی بردگان در جامعه ایرانی سراغ نداریم .

اگر این مدعا را بپذیریم ، آنگاه چنین پرسشی پدید می‌آید که مناسبات اجتماعی ایران در روزگار اشکانی چه بوده و چه تضادهائی در این مناسبات وجود داشته است ؟

چنانچه پیشتر اشاره شد در روزگار اشکانیان سرزمین ایران توسط دودمانهای بزرگ اشکانی اداره می‌شد که حتی در تعیین شاه نیز دخالت داشتند . میتوان پرسید ، هرگاه فئودال‌های بزرگ از دودمان اشکانی به شکل ملوک الطوائف هر یک بر خطه‌ای از ایران شهر فرمانروائی داشتند ، در این صورت سبب پیدایش دولت مرکزی و تابعیت فئودالها از حکومت مرکزی چه بوده است ؟

آیا وجود ملوک الطوائف با حکومت مرکزی متضاد و متناقض نیست ؟

راست است که وجود ملوک الطوائف متضاد و متناقض با حکومت مرکزی است، ولی پاسخ این پرسش را نخست باید در وضع اقتصادی خاص ایران که رابط میان شرق و غرب بوده و راه ابریشم از آن میگذشته جستجو کرد.

نکته دوم صدمه‌ای است که فتودالهای بزرگ ایران از اشغال کشور بدست بیگانگان متحمل شدند. در آن روزگار فاتحان نه تنها مالکیت اقطاعی مالکان ایران را بمخاطره افکندند، بلکه به سبب عقب ماندگی اجتماعی میکوشیدند مناسبات برده‌داری موجود در کشور خود را بر ایران تحمیل کنند. این امر بی گمان هم سبب ناخشنودی مالکان و هم مایه رنج و اندوه کشاورزان میشد.

گرچه پس از چندی مناسبات کهنه در مناسبات نو اجتماعی مستحیل میشد، ولی بهر تقدیر انجام استحاله مستلزم خو گرفتن فاتحان به مناسبات اجتماعی پیشرفته و گذشت زمان بود.

دو عاملی که پیشتر بدانها اشاره کردیم سبب میشد که دودمانهای بزرگ متحد شوند تا نخست متصرفه‌های خود را از تاراج بیگانگان مصون دارند، و دیگر آنکه سودهای هنگفت حاصله از ترانزیت کالاهائی را که میان شرق و غرب مبادله میشد، خود بچنگ آورند. این امر سبب شد که زمین‌داران بزرگ دودمان اشکانی نه تنها بشکل مالک زمین، بلکه بشکل بازرگانان بزرگی در آیند که صدها و هزاران پیشه‌ور در اختیار خود داشتند.

نزدیکی مرزهای روم و راههای بازرگانی که از چین و هندوستان تا ایران کشیده شده بود سبب شد که میزان تولید کالاهای کشاورزی و متاع پیشه‌وران فزونتر گردد. افزایش تولید کالانیز خود موجب تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن کشاورزی از صنعت و سپس جدا شدن پیشه‌های گوناگون شد.

بی گمان ضعف و سقوط حکومت اشکانی با مرحله جدید رشد نیروهای مولده رابطه داشته است. وجود نوعی مناسبات اقطاعی در جامعه اشکانی و

بسط و فزونی دودمان فرمانروا که اشراف بلند پایه ایران بودند، در واقع مانع بزرگی در راه رشد نیروهای مولده بشمار میرفت. مناسبات اجتماعی کهنه پای بندی برای پیشرفت بود.

نکته ای که ادعای نگارنده را تأیید میکند ناهمگونی شگفت آور سیاست داخلی و سیاست خارجی در پایان فرمانروائی اشکانیان است.

از شگفتیها آنکه آخرین شاهنشاه اشکانی با آنکه در پیکار با رومیان و دیگر دشمنان بیگانه پیروز بود با اینهمه در درون کشور از موفقیت بهره ای نداشت و دربارشاهی به مرکز دسیسه های گوناگون بدل شده بود.

اردشیر پاپکان بنیاد گزار شاهنشاهی ساسانی که شاهد و ناظر جریان کارها در پایان شاهنشاهی اشکانیان بود و خود آنرا واژگون کرد، در گفته ها و نوشته های خویش هیچگاه از خطر خارجی سخنی بمیان نیاورد، ولی بارها از خطر داخلی سخن راند و بر آن بود که «اصلاحات باید از همانجا آغاز گردد».^۲ چنین بنظر میرسد که در پایان شاهنشاهی اشکانیان به سبب رشد نیروهای مولده وجود حکومت مرکزی و پایان دادن به نظام ملوک الطوائف ضرور مینمود و وحدت ایران که به سال ۲۲۶ میلادی بهنگام پادشاهی اردشیر پاپکان صورت گرفت پاسخگوی خواستهای نوین جامعه ایران در آن روزگار بود.^۳ در برخی نوشته ها کوشیده اند پیروزی اردشیر را قهرمانانه جلوه دهند و چنین وانمایند که اردشیر همه ایران شهر را بزور شمشیر به تصرف آورد. به عنوان نمونه بخشی از کارنامه اردشیر پاپکان را می آوریم:

«پس از آن اردشیر به کسته کسته شد و بسیار کارزار و کشتار با سرخدایان ایران شهر کرد، و همواره چونش گسته ای خوب می کرد، دیگر کسته نیز

۲ - احسان عباس، عهد اردشیر، ترجمه آقای محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸ ص ۳۶ - ۳۸.

3- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem. M.L., 1956, P. 176.

به بازسری و نافرمانی می ایستاد.»^۴

اگر به مآخذ رومی از جمله نوشته های گرو دیانوس و دیون کاسی توجه شود، آنگاه رویدادهای روزگار آغازشاهی اردشیر به گونه دیگری جلوه میکنند. بنابراین مآخذ «شاه ادیابنه و فرمانروایان کرخ بیت سلوق و بیت آرامای، بیت زابدای و ارزون در میان رودان فرمانروائی اردشیر را گردن نهادند. تنها پس از چهار سال، آنهم به یاری متحدان و شاهان کوچک میان رودان و دیگر شهر بانان بود که اردشیر توانست سپاهیان اردوان پنجم را درهم بشکند.^۵ فهرست درباریان اردشیر پاپکان که تا کنون در کتبه شاپور یکم در «کعبه زرتشت» بجا مانده یاران و شهر بانان همراه با اردشیر را به ما می شناساند. در متن پارسی کتیبه «شاه اپرنیک، شاه مرو، شاه کرمان، شاه سسکستان، بیدخش هزار بد» و پس از آن نام نمایندگان دودمانهای اشکانی: «دیهین از دودمان وراز، ساسان از دودمان سورن، ساسان از اندیکان، پرویز از دودمان قارن، و Gwky از دودمان قارن آمده است.»^۶

موسی خورنی در کتاب خود بنام «تاریخ ارمنستان» پیشرفت کار اردشیر را در آن می داند که «دوشاخه از دودمان پهلویان (پارتیان) که پهل سورن و اسپهبد نامیده می شدند بر شاخه ای از دودمان خویش که بر «پارت» شاهی داشتند - ارتاشس - رشک بردند و آماده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یاری کنند.»^۷

و اما درباره نوشته های کارنامه و دیگر نوشته هایی که کارهای اردشیر را بسیار قهرمانانه و حتی افسانه آمیز جلوه گر ساخته اند، باید گفت که این نوشته ها

۴ - صادق هدایت، زند و هومن یسن (بهمین یشت) (مسئله رجعت و ظهور در آئین زرتشت) و کارنامه اردشیر پاپگان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۰۲.

5- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, P. 37.

6- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, P. 37.

۷ - موسی خورنی: «تاریخ ارمنستان» به زبان روسی، ترجمه ن. امین چاپ دوم، مسکو، ۱۸۹۳، ص ۱۱۴.

به سبب خط‌مشی سیاسی و هدف‌های ویژه‌ای که مؤلفان آن داشته‌اند یکجانبه و گاه دور از واقعیت است. در روزگار ساسانیان نیز مردم به این افسانه‌ها باور نداشتند. این نکته از نوشته‌های موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی به روشنی پیداست. اواسط سده چهارم میلادی ترجمه یونانی کتاب «راست‌سخن» وجود داشته که نگارنده آن شخصی بنام برسمه (ابرسمه؟) و مترجم آن خورخبد دبیرشاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده است. موسی خورنی می‌نویسد: «آنچه را که برای کتاب ما ضرور است از این نوشته برمی‌داریم و افسانه‌های بیهوده‌ای چون ... خواب دیدن پاپک، تابش نور خورشید از سراساسان، درباره ماه، پیشگوئی اخترشماران .. و دیگر چیزها و نیز نیرنگ دختر مرغ، و بره (میش) و همانند آنرا به کناری می‌افکنیم»^۸

جای تردید نیست که اردشیر در میان بزرگان دودمان اشکانی دشمنانی داشته و با آنان پیکارهایی نیز کرده است. ولی یاران و موافقان او از شهر بها و نیز از بزرگان دودمان اشکانی کمتر از دشمنان و مخالفانش نبوده‌اند. دلیل روشن بر این مدعا نام‌ها و تصاویر نمایندگان سه دودمان بزرگ اشکانی: سورها، کارنها، (قارنها) و ورازا در کتیبه‌ها و نقش‌های ویژه تاجگذاری و پیروزیهای اردشیر است.

نکته‌ای که یادآوری و ذکرش ضرور بنظر میرسد آنستکه اردشیر یا بسبب وابستگیها و تعهدهایی که نسبت به یاران و موافقان خود داشت و یا به سبب عدم آمادگی فکری و اجتماعی نتوانست به اصلاحات اجتماعی عمیق

۸ - موسی خورنی: تاریخ ارمنستان، ترجمه ن. امین به زبان روسی، مسکو، ۱۸۵۸ (چاپ دوم، مسکو، ۱۸۹۳، ص ۱۱۷) برای آگاهی بیشتر از نوشته‌هایی که موسی خورنی به آنها اشاره کرده، ر.ش. به صادق هدایت: زند و هرمن یسن (بهمن‌یشت) مسئله رجعت و ظهور در آئین زرتشت) و کارنامه اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۷۰-۱۷۱-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۲ و فردوسی: شاهنامه، توسط استاد سعید نفیسی، جلد هفتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۱۹۲۳-۱۹۲۵ و ص ۱۹۳۴-۱۹۳۵.

و دامنه‌دار بپردازد. گرچه در دوران شاهی اردشیر بجای چند دودمان، تعداد زیادی از مالکان (بزرگان و موبدان) از حکومت ساسانی پشتیبانی می‌کردند، ولی اگر از این دگرگونی و برخی دگرگونیهای ناچیز بگذریم باید گفت که اردشیر در مناسبات اجتماعی آن روزگار تغییرهای ماهوی پدید نیاورد و تنها به سبب تقویت حکومت مرکزی و جلوگیری از خودسری شهرها و فئودالهای بزرگ بود که موقف اجتماعی آنان اندکی ضعیفتر شد.

اگر اندرزهای اردشیر از خود او باشد، آنگاه اشاره وی به «خطر درونی»، بویژه نگرانی از «انبوه رعیت» و کوشش در مشغول داشتن آنان مؤید این نکته است که اردشیر نتوانست به کاری اساسی در زمینه تحول اجتماعی بپردازد^۹ شاید شریک و انباز گردانیدن شاپور در پادشاهی سببی داشته و اردشیر از این رهگذر می‌خواسته تحول مورد نظر را بیماری فرزندش شاپور یکم انجام دهد و با کمک او حکومت بزرگان و موبدان را ضعیف کند. شاید همدستان شاپور بامانی و کوشش او برای پدید آوردن آئین واحد در سراسر ایران و سرزمینهای متصرفه که ناانجام ماند، نشانه‌ای از خواست اجرای اندیشه‌های دگرگونی اجتماعی باشد.

ما از خواست اردشیر آگاهی نداریم. ولی اگر نوشته ابوحنیفه دینوری درست باشد، آنگاه میتوان گفت اردشیر نیز بحکم زمان اندیشه‌هایی در زمینه تحول اجتماعی و پدید آوردن آئین واحد در ایران و سرزمینهای متصرفی در سرداشت که به سبب فشار موبدان و بزرگان ناانجام ماند. دینوری در کتاب اخبار الطوال چنین آورده است: «اما داستان نخستین خوارج این بود که یکی از حواریین نزد اردشیر پاپکان رفت و اردشیر بدعوت او به آئین مسیح گروید. وزیرش یزدان هم از او پیروی کرد. ایرانیان از این پیش آمد خشمگین شدند و آهنگ خلع اردشیر کردند. اردشیر که از این داستان

۹ - ر.ش. به کتاب عهد اردشیر، نوشته احسان عباس، ترجمه آقای سید - محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۶-۴۱.

آگاه شد اعلام کرد که از کیش مسیح باز گشته است، از این رو وی را در سلطنت نگهداشتند»^{۱۰}.

گرچه دینوری از خشم ایرانیان و آهنگ آنان در خلع اردشیر سخن رانده، با اینهمه گمان نمی‌رود مردم از اندیشه‌های اردشیر آگاه بوده‌اند. در واقع مردم دشمن اندیشه‌های اردشیر نبودند، بلکه موبدان و بزرگان بودند که با اندیشه‌های اردشیر به دشمنی برخاستند.

این نکته که هفده سال پس از پادشاهی اردشیر جنبش مانویان به اوج خود رسید نشانه اشتیاق مردم به دگرگونی‌های زندگی و ناخرسندی آنان از بی‌اعتنائی بزرگان و موبدان و دولت نو بنیاد ساسانی به امر تحول مناسبات اجتماعی بوده است.

آن روزگار و بویژه دوران شاهنشاهی بهرام یکم دوران مبارزه دینوری بزرگ اجتماعی بود که در رأس یکی از آنها کریترا دارای عنوان پرطمطراق موبدان موبد، موبد اهورامزدا، نگهبان روان شاهنشاه، مربی دینی شاهنشاه و رئیس دادگاه عالی کشور قرار داشت و نیروی دیگر را مانی، آورنده آئین نو و « پیامبر یکتا خدای جهان و فرستاده او در زمین » رهبری میکرد. کریترا « اتحاد متشکل موبدان و هیربدان سراسر کشور، پول و زمینهای آتشکده‌ها را در اختیار داشت، ولی آئین مانی که مورد حمایت بازرگانان و روشنفکران آن روزگار و از بسی جهات به صورت حکمت و فلسفه بود شکل اعتراض مذهبی بخود گرفت و به پرچم یکرشته قیامها و شورشهای مردم علیه جور و بیداد در جهان و در درجه اول به پرچم پیکار با جور و بیداد فئودالی بدل شد. این پیکار تنها محدود به ایران نبود، بلکه سرزمین پهناوری را فراگرفت»^{۱۱}.

۱۰ - ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، تهران، ۱۳۴۶، ص ۸۸ و ۴۸.

11- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, 71, 78.

ایوهان مالالا در روزگار امپراطوری دیو کلتین (۲۵۸ - ۳۰۵ میلادی) نوشت: « در روم شخصی بنام بوندس که جانشین مانی بود اندیشه انهدام جور و بیداد را به شیوه انقلابی تبلیغ میکرد»^{۱۲}.

عامل عمده‌ای که مایه دگرگونی سریع اقتصاد ایران شد وضع خاص جغرافیائی ایران بوده است. راه ترانزیت برای گذردادن کالاهای بازرگانی - راه ابریشم - منبع درآمد بزرگی بشمار میرفت. بازرگانان بیزانسی انواع کالاهای ایرانی، هندی و چینی را از بازرگانان ایرانی می خریدند. از ایران نیز کالاهای کشاورزی از جمله شراب، میوه، گردو و برخی زینت آلات به چین فرستاده میشد. پارچه‌ها و اشیاء فلزی ایران در چین مشتری فراوان داشت. تا کنون نیز برخی از پارچه‌های ویژه زربفت را نه تنها در زبانهای بعضی ملل اروپائی از جمله ملل اسلاو، بلکه در زبان چینی نیز پارچه مینامند.

جز از راه خشکی، راه دیگری نیز میان ایران و دیگر کشورهای جهان وجود داشت که نقش میانجی و واسط ایران را در مبادله کالا بین شرق و غرب فزونتر میکرد و آن راه دریائی به هند، جزایر سیلان و حبشه بود. کاوشهای باستانشناسان و یافتن آبگینه حلب در شمال هند نشانه نقش واسط و میانجی ایران در مبادله کالا میان سرزمینهای گوناگون است.

واسط بودن میان شرق و غرب سبب رونق بازرگانی و پدید آمدن مراکز تجارت و مردمی آزاد شد تا بتوانند نیروی کار خود را چون کالا عرضه کنند. مناسبات کهن اجتماعی مانع بزرگی در راه پیشرفت نیروهای مولده جدید بود. وضع اجتماعی ایران دست کم تعدیلهائی را در مناسبات اجتماعی ایجاد میکرد. این تعدیلهای عبارت بود از واگذاری برخی آزادیهای فردی و ضعیف شدن خاندانهای فئودال بزرگ که تنها چند دودمان از دودمان اشکانی بشمار میرفتند.

12- K.V. Trever: Ocherki po istorii i kulture Kavkazskoy Albanii M.L., 1959 PP. 337-338.

دولت جدید ساسانی که نمیتوانست به چند دودمان کهنه و محدود اشکانی تکیه کند، نیاز مبرم به تکیه گاه جدید داشت. از این رو پیشرفت حکومت نو بنیاد باضعف فتودالهای بزرگ و تقسیم آن به ملاکان کوچکتر همراه بود. ضعف دودمان پیشین نیز مایه تقویت ملاکان کوچکتر میشد که به لباس موبدان، بزرگان، سرداران و دبیران درآمده بودند. بدین روال دولت ساسانی تکیه گاهی وسیع یافت که تا اندازه ای پاسخگوی شرایط اجتماعی و اقتصادی آن زمان بود. بدیهی است سبب سقوط دولت اشکانی نیز آن بوده که تنها به تشر محدودی از بزرگان تکیه داشته است.

گرچه مناسبات اجتماعی ایران در آغاز شاهنشاهی ساسانیان دگرگونی اساسی نیافت، با اینهمه پیدایش طبقه های نوین بازارگان و پیشه ور سبب شد تا کشاورزان از آزادی نسبی برخوردار شوند.

رونق بازارگانی میان شرق و غرب سبب تمرکز امور اقتصادی شد و تمرکز امور اقتصادی خود مستلزم پدید آوردن مراکز بازارگانی بود. پیدایش مراکز بازارگانی نیز سبب رشد و تمرکز حرفه های گوناگون شد و از این رهگذر شهرهای تازه پدید آمد.

دلیل روشن تحول بزرگ اقتصادی ایران در روزگار ساسانیان پیدایش شهرهای تازه بزرگ و پرجمعیت بود. ماشهرها و بندرهای بسیاری را از روزگار شاهنشاهی ساسانیان می شناسیم. در سده سوم میلادی شهرهای تازه ای پدید آمد و شهرهای کهنه تجدید بنا شدند. این شهرها توانستند پاسخگوی دگرگونی های که در زمینه بازارگانی و صنعت در ایران پدید آمده بود، بشوند. از این شهرها اردشیرخره، گندی شاپور، ویه اردشیر، بیشاپور، بود اردشیر، هرمزد اردشیر، رامهرمزد، رام اردشیر، فیروز آباد، باد فیروز، رام فیروز، فیروز شاپور، ابرقباد، ابرشهر، هرمزدخره، شاذهرمزد، شاذشاپور، نیوشاپور، و بسیاری دیگر را میتوان نام برد. خوزستان بازار که تازیان آنرا سوق الاهواز مینامیدند

یکی از مراکز عمدهٔ بازرگانی در گوشهٔ شمال غربی خلیج فارس بشمار می‌رفت .

افزایش و توسعهٔ شهرها خواست بازارهای داخلی و مراکز ترانزیت را از نظر بازرگانی تأمین می‌کرد . راه بازرگانی چین و هندوستان که به سوریه و میان رودان و روم شرقی منتهی می‌شد « از شهرهای ایران بویژه تیسفون می‌گذشت » . ۱۳

سبب تجدید بنای شهرهای قدیمی و پیدایش شهرهای تازه را باید در جریان عمومی تقسیم کار اجتماعی جستجو کرد . مناسبات جدید اجتماعی و نیرو گرفتن مالکیت فئودالی بر اراضی، موجب تجدید سازمان اقتصادی کشور شد و در نتیجهٔ آن زندگی شهری نسبت به روزگار شاهنشاهی اشکانیان شکل دیگری یافت .

وجود شهرها موجب عمیق تر شدن تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان شد نکته‌ای را که نگارنده قابل ذکر می‌داند آنستکه با وجود تمرکز کارهای پیشه‌وران در شهرهای ایران تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی و صنعت بطور کامل انجام نشد و قرنها همچنان ناانجام باقی ماند . چون از پیشه‌وران یاد شد ضرور است ویژه گیهای پیشه‌وران ایران ، که البته تنها منحصر به ایران نبوده است ، مورد توجه قرار گیرد . پیشه‌وران ایران را باید به دو بخش تقسیم کرد:

پیشه‌وران شهر ، و پیشه‌وران روستا .

گردانندگان اقتصاد شهرها صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولیدکنندگان آزاد شهر بودند و در واقع وجود همین صنعتگران و پیشه‌وران و تولیدکنندگان آزاد شهرها است که تفاوت بزرگ میان شهرهای نو بنیاد را با شهرهای روزگار برده‌داری مجسم می‌سازد .

13- N. Pigulevskaya: Goroga Irana v rannem srednevekoviem. M-L., 1956, P. 176.

در جامعه برده‌داری، تولید کنندگان (صنعتگران و پیشه‌وران) شهرها، بردگان بودند که نه تنها اختیار کالا و ابزار تولید، بلکه اختیار جان خود را نیز نداشتند. مادر تاریخ ایران شهرهائی از نوع شهرهای جامعه برده‌داری یونان و روم سراغ نداریم.

چنانچه پیشتر گفته شد گردانندگان اقتصاد شهرهای ایران در روزگار ساسانیان صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولید کنندگان آزاد بودند. ولی گردانندگان اقتصاد روستائی کشور را کشاورزانی تشکیل می‌دادند که کاملاً آزاد نبودند و وابستگی‌هائی به زمین داشتند. پیشه‌وران روستاها نیز همان کشاورزان وابسته به زمین بودند. این پیشه‌وران گذشته از کار کشاورزی در متصرفه ملاکان به کار پیشه‌وری نیز می‌پرداختند و ضمن رفع نیازمندیهای روستاها بخشی از درآمد حاصله را به ملاکان می‌دادند.

بدین‌روال در کار صنعت و پیشه نیز دوگانگی وجود داشت. روستا بتقریب مستقل از شهر می‌زیست. پیشه‌وران روستا نیاز روستائیان و پیشه‌وران شهرها نیاز بزرگان و طبقات مرفه و شهرنشینان را برآورده می‌کردند. با این وصف میتوان گفت که قشرهای صنعتگر و پیشه‌ور و بازرگان شهری گرچه از روستا جدا بودند، ولی بطور کلی وضع اجتماعی آنان تابع اوضاع اجتماعی سراسر ایران بود.

با پیدایش پدیده‌های نوین اقتصادی امر تولید گسترش یافت و پیشه‌های نوبه نو پدید آمد و شماره کسانی که به کار صنعت و ساختمان و اموری غیر از کشاورزی اشتغال داشتند، فزونی یافت. این عامل نیز خود سبب افزایش و گسترش شهرها، و در نتیجه سبب توسعه پیشه و صنعت و مبادله گسترده تر پول و کالا شد. رشد مناسبات پول و کالا نیز بنوبه خود سبب پیشرفت برخی مناسبات نو (مناسبات سرمایه‌داری) در درون مناسبات عمده و نظام اقطاعی گردید. شهرها رفته رفته نیرو می‌گرفتند و نیرومندی شهرها نیز سبب می‌شد که ملاکان نسبت به این پدیده نو بنیاد، که همواره نیاز بیشتری بدان می‌یافتند،

گذشتهائی بکنند. بتدریج از نفوذ اقتصادی و متعاقب آن از نفوذ سیاسی اشراف و بزرگان بر شهرها کاسته شد. شهرها که مرکز کار و فعالیت بازرگانان و صنعتگران بودند از این پس به مراکز زندگی بزرگان و فعالیت سیاسی نیز بدل شدند. به سبب رواج فراوان مناسبات پولی بر پایه صنعت و بازرگانی پیشرفته نقش اقتصادی شهرها همواره فزونتر می شد و اهمیت بیشتری می یافت. افزایش نقش اقتصادی شهرها موجب آزادی بیشتری برای این مراکز بازرگانی و صنعت شد. در برخی از نوشته های همزمان با رویدادها چنین آمده که « شاپوردوم به منظور « نگاهداری افراد جدید در شهرها می کوشید تا وسیله زناشوئی آنانرا فراهم آورد و در این زمینه سعی بسیار کرد. گذشته از آن به صنعتگران و هنرمندان کمکهای می شد»^{۱۴}

توسعه شهرها سبب افزونی نیاز به نیروهای انسانی تازه ای می شد. هرگاه روستائیان پیشه ور از روستا راه شهرها را در پیش می گرفتند، این کار به اقتصاد روستاها و تولیدات کشاورزی کشور لطمه فراوان وارد میکرد. گذشته از آن اشراف و ملاکان و موبدان به چنین کاری تن در نمیدادند. حل این مشکل از راه تشویق پیشه وران و صنعتگران آزاد از جمله اسیران میسر بود. از این رو اسیران رومی که برای کار به ایران می آمدند وضع مناسبی داشتند^{۱۵}. یکی از اسیران شاپوردوم فرزند هرمزد، پوسی مشهور بود که در نوشته های پارسی او را پوسیک یا پوسای کرو گبد نامیده اند. او همراه دیگر رومیان به شهر نیشابور کوچ داده شد.^{۱۶} درباره همان پوسی چنین آمده که « بفرمان شاهنشاه به او که صنعتگر بود و پارچه های ابریشمین میبافت در شهر کارگاهی داده شد.»^{۱۷}

14- Acta mm. SS II. P. 209.

15- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem M-L, 1956, P. 219.

16- (Martyrium st. Simeoni: patrologia Syriaca. t. II. 1. ستون 774-775: Narratio st. Simeoni: Patrologia Syriaca. t. II. 1. ستون 954).

17- Acta mm. SS. II. p. 208.

جنگهای شاپور یکم و دوم و پیروزیهای آنان با انتقال بسیاری از ساکنان سرزمینهای متصرفی به ایران شهر همراه بود که خود نشانه‌ای از نیاز ایران به نیروی کاری بشمار میرفت.^{۱۸}

شهرها که رفته رفته از لحاظ اقتصادی نیرو می‌گرفتند اندک اندک از استقلال و آزادی برخوردار میشدند. داستانی از بهرام گور در شاهنامه آمده که تا اندازه‌ای مؤید این نکته است.

هنگامی که بهرام گور از نخجیر باز میگشت به روستائی رسید. مردم روستا که به نظاره سپاه آمده بودند «شاه را آفرین نخواندند». بهرام رنجیده خاطر شد و از موبد خواست که دیه را ویران کند. موبد نزد مردم آمد و آغاز سخن کرد:

بدیشان چنین گفت کاین سبز جای	پر از خانه و مردم و چار پای
خوش آمد شهنشاه بهرام را	یکی تازه کرد اندر این کام را
دگر گفت موبد بدان مردمان	که جاوید دارید دل شادمان
شما را همه یکسره کرد مه	بدان تا کند شهر از این خوب ده
بدین ده زن و کودکان مهترند	کسی را نباید که فرمان برند
از این ده چه مزدور و چه کدخدای	بیک راه باید که دارند جای
زن و مرد و کودک سراسر مه‌ند	یکا یک همه کدخدای ده اند ^{۱۹}

گرچه بنا به نوشته فردوسی خواست موبد از یکسان گردانیدن خرد و کلان ورشکست و ویران کردن دیه بود و چنین نیز شد، با اینهمه سه نکته در خور توجه است.

نخست آنکه شهر نسبت به روستا از لحاظ اداره امور از آزادیهای برخوردار بوده است.

18- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem. M-L., 1956. p. 177.

۱۹- فردوسی: شاهنامه. بتوسط استاد سعید نفیسی، جلد هفتم، تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۱۳۷.

نکته دوم وجود تضاد میان شهر و روستا است. چه این سخن از فردوسی باشد و چه از نوشته های باستان، نموداری از نفرت گردانندگان نظام اجتماعی کهن نسبت به پدیده نو و کینه بزرگان و موبدان به شهر و شهریان است.

نکته سوم اندیشه اجتماعی باستان است. داستان سرا خواست نکته ای را نشان دهد و آن اینست که پذیرفتن برابری مایه هرج و مرج در نظام اجتماعی و ویرانی کشور است.

گرچه این داستان را به روزگار بهرام گور نسبت داده اند، با اینهمه گمان می رود اشاره ای منفی به جنبش مزدکیان باشد. اگر استنباط نگارنده از داستان درست باشد، آنگاه گمان می رود شهرها یکی از پایگاههای عمده جنبش مزدکیان بوده اند.

از آنچه پیشتر یاد شد چنین برمی آید که دومین تقسیم کار بزرگ اجتماعی در ایران (جدا شدن تولید پیشه وران از تولید کشاورزان) در روزگار شاهنشاهی ساسانیان آغاز شد و تا روزگار قباد به مراحل عالی تری رسید. همین پیشرفت بود که تضادهای تازه و تازه تری را میان نیروهای مولده اجتماع و مناسبات تولیدی پدید آورد.

از سیر پیشرفت اجتماعی ایران آگاهی دقیقی در دست نداریم، ولی بهر تقدیر گمان می رود این حرکت و پیشرفت در روزگار شاهنشاهی خسرو-انوشیروان به کمال خود رسیده باشد.

پیشرفت نیروهای مولده اجتماع ناگزیر موجب پیدایش طبقه بندی جدیدی در جامعه ایران شد که بی گمان با طبقه بندی رسمی جامعه ایران در روزگار شاهنشاهی ساسانیان هم آهنگ نبود. وضع طبقات اجتماعی ایران در نوشته های مورخان رومی و ارمنی و نیز در نوشته های پارسی چون کارنامه اردشیر بابکان و نامه تنسرا آمده است.

بطور کلی در آن روزگار طبقات اجتماعی ایران بدو گروه زبر دست و

زیر دست بخش میشد. گروه زبردست شامل بزرگان، موبدان، زمین‌داران (دیهگانان) و جنگیان بلندپایه بود. این نکته در نسکهای اوستا نیز آمده است.^{۲۰} در کارنامه اردشیر پاپکان نیز از موبدان و اسپهبدان و بزرگان و آزادگان و دبیران و وسپوهرگان یاد شده است.^{۲۱}

گروه زبردست شامل کشاورزان (Vastryoshan) و صنعتگران و پیشه‌وران شهری (Hutuxshy) بوده است (این نام در اردویراف نامه و ماتیکان هزار - داتستان ویکی از پاپیروسها دیده شده است).^{۲۲}

در نامه تنسر کوشش فراوان شده تا به طبقه بندی اجتماعی مورد نظر حکام و بزرگان جنبه دینی و ورجاوند بدهند و آنرا ابدی جلوه گر سازند. این نکته خود نمودار روشنی است بر وجود پدیده‌های نوین اجتماعی و مقاومت اشراف و بزرگان در برابر این پدیده‌ها.

اینک نوشته نامه تنسر:

«مردم در دین چهار اعضا اند و در بسیار جای در کتب دین بی جدال و تأویل و خلاف و اقوایل مکتوب و مبین است که آنرا اعضاء اربعه میگویند و سر آن اعضا پادشاه است. عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصناف است: حکام و عبادوزها و دوسدنه و معلمان (آرتور کریستن سن این طبقه را به قضاة، مغان، مغان اندرزبید، موبدان، هیربدان و دستوران بخش کرده است). عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمند: سواره و پیاده، بعد از آن بمراتب و اعمال متفاوت، عضو سوم کتاب (دبیران) است و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسائل (دبیران) کتاب محاسبات (حسابداران)،

20- S. Wikander: Die Feuerpriester in Kleinasien und Iran, p. 192-193.

۲۱- صادق هدایت: زند و هوومنیسن (بهمن‌یشت) (مسئله رجعت و ظهور در آئین زرتشت) و کارنامه اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۰۰.

22- Hansen, fragm. 8831, 6: Sitzungsbericht der preussischen-Akademie der Wissenschaften. 1937, p. 91.-S. Wikander, Feuerpriester in Kleinasien und Iran, p. 205.

کتاب اقصیه و سجلات و شروط (داوران و آمارگران)، و کتاب سیر (رویداد- نویسان) و اطبا و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان، و عضو چهارم را مه‌نه خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر محترفه‌اند ۲۳.

گروه‌های یکم و دوم و سوم در واقع مولد نعمتهای اجتماعی نبوده‌اند. طبقه تولیدکننده اجتماع تنها و تنها در گروه چهارم آمده است. این گروه شامل برزگران، پیشه‌وران و بازرگانان است. گرچه از این گروه، بازرگانان را نمیتوان در زمره تولیدکنندگان بحساب آورد، ولی نقش آنان بعنوان طبقه روینده و ثروتمندی که پیشه‌وران و صنعتگران شهری بحساب مزدی که از آنان می‌گرفتند می‌زیستند درخور توجه است. بدین روال تنها برزگران و پیشه‌وران بعنوان تولیدکنندگان نعمتهای مادی باقی میمانند. وضع برزگران و رابطه آنان با زمین‌داران وابسته به دگرگونی‌های اجتماعی بود که در زمینه صنعت و کار پیشه‌وران در شهرها پدید می‌آمد. در واقع این نیروی جدید اجتماعی بود که نقش نوی در جامعه ایران ایفا میکرد.

کارگاههای کثیر و گوناگون پیشه‌وران بطور عمده در شهرهای بزرگ مستقر بود. آنها از کتان، پنبه، پشم و ابریشم پارچه‌ها و ماهوتهای زیبا می‌بافتند که بدست رنگرزان چیره‌دست بارنگهای طبیعی از برگ و پوست و ریشه درختان بشیوه‌ای زیبارنگ آمیزی میشد. چرم در ایران ساسانی بشیوه‌ای کامل دباغی میشد. کار سراجان و زین‌سازان که زین و برگهای ویژه ابریشم-دووزی و مرصع به‌مروارید و گوهر می‌ساختند چشمها را خیره میکرد. ظرفها، بشقابها، دوریها، فنجانها و کوزه‌ها بطور عمده از مس و گاه از زروسیم تهیه می‌شد. کاشی‌سازی نیز رواج فراوان داشت. کار اسلحه‌سازان را باید یکی از کارهای صنعتی بزرگ ایران در روزگار ساسانی شمرد. چنانچه از نوشته‌های مورخان معلوم شده در جنگها و پیکارها سواران سنگین اسلحه ایران که سراپا غرق زره بودند، هراسی بزرگ در دل دشمنان می‌افکندند.

۲۳- نامه تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۲.

آمیانسوس مارسلینیوس مینویسد: «جوشن پولادین این سواران سراپای آنانرا چنان پوشانیده بود که بندهای آن باحرکت بدن کاملاً هم آهنگ بود، و نقاب آهنین چهره و پوشش سرچنان خوب ساخته شده بود که گوئی سراپای وجودشان به آهن و پولاد پرچ شده و تیرتنها از درزهای کوچکی که در برابر دید گانشان تعبیه شده بود میگذشت^{۲۴}.

از این نوشته آمیانسوس مارسلینیوس بهر اسلحه سازی ایران پی می بریم که نمودار پیشرفت و رشد صنعت در ایران است. از این نوشته چنین برمی آید که سلاحهای اسواران ایرانی در نظر رومیان شگفت مینمود و رومیان هنوز به چنین مراحل از پیشرفت نرسیده بودند.

پیشهوران اغلب تولیدکنندگان آزادی بودند که در کارگاههای خود در بازارهای شهرها کار میکردند و از نیرو و هنر فرزندان و خویشاوندان و گاه از نیروی کار آزاد استفاده میکردند. در بازارها پیشهوران راسته های ویژه ای برپایه حرفه و پیشه خود داشتند و چه بسا کار پیشهوران از بازار گانی جدا نبود و پیشهوران اغلب در همان محل کار کالاهای خود را بخریداران عرضه میکردند.

هم آهنگ با پیشرفت صنعت، شهرها که مراکز صنعتی و بازار گانی بشمار میرفتند روبه توسعه نهادند. اندک اندک اشراف و زمینداران و روحانیان و جنگیان که محیط شهر را از لحاظ زندگی و سکونت مناسب میدیدند بشهرها روی آوردند و رفته رفته این مراکز صنعتی و بازار گانی بمرکز اقتصادی و فرهنگی بدل شدند و نقش شهرها در اقتصاد و فرهنگ جامعه ایران در روزگار ساسانیان فزونی گرفت.

توسعه شهرها و ضرورت مبادله کالا مسئله ارتباط را بمشابه امری مبرم و ضروری طرح کرد. از اینرو بتدریج راههای کاروان روی ایران سرو صورتی جدی

۲۴- آمیانسوس مارسلینیوس: تاریخ، ترجمه بزبان روسی توسط کولاکوفسکی، کیف، ۱۹۰۶، ۷ × ۱، ۱۲.

بخود گرفت و وسائط نقلیه منزل به منزل که فاصله آن با حسابهای دقیقی معین شده بود عوض می شد و بریدیا چاپار منظمی در سراسر کشور پدید آمد و راهها سروصورتی گرفت و مسافت آنها معین شد. اینک در روزگار عباسیان برید متداوله در عهد ساسانیان باز رواج یافت، خود نموداری از پیشرفت امور راه و حمل و نقل ایران در روزگار ساسانیان است. از نوشتههای قدامه بن جعفر و ابن خردادبه و دیگران بسهولة میتوان دریافت که در روزگار ساسانیان کار حمل و نقل و ارتباط بچه پایه از پیشرفت رسیده بود.

نیاز اقتصادی کار دریانوردی را نیز به امری جدی و ضروری بدل کرد. کشتیهای دریای ما از ایران نقره، مس و آهن به دیگر سرزمینهای بردند و از مغرب طلا و از آفریقا انواع چوبهای گرانبها و عاج به ایران می آوردند و صنعتگران هنرمند ایرانی از این کالاها زیورهای گرانبها می ساختند.^{۲۵} همچنین از ایران کالاهای گرانبهایی چون تریاک، نیل هندی، قالی و دست-دوزیهای بسیار زیبا به خارج فرستاده میشد. دریانوردی در اقیانوس هند و دریای سرخ رواج فراوان داشت. دریانوردان ایرانی راههای دریائی دراز اقیانوس هند را با جسارت می پیمودند.

در سده پنجم میلادی کشتیها از دریای سرخ، هندوستان و چین به سیراف، حیره و ابوله می آمدند. دریانوردان ایرانی اغلب به کرانههای شرقی آفریقا و زنگبار میرفتند و از آنجا عاج چوبهای گرانبها، شن طلا و گوهرهای گوناگون را در کشتیهای خود جای می دادند.

برخی از پژوهندگان خسارچی منکر پیشرفت کار دریانوردی در ایران شده اند. این نظریه پایه و اساس است. زیرا اقتصاد پیشرفته خود پدید آورنده نیاز به بازرگانی پیشرفته از جمله حمل و نقل دریائی است. نکته دیگر اصطلاحات دریانوردی است که بیشتر از پارسی به تازی و زبانهای دیگر ملل

25- E.A. Belyaiev: Islam i arabskiy khalifat v ranneie srednevekovie. Moskva, 1966, p. 228.

همجوار راه یافته است. نیاز اجتماعی همواره حماسه‌های مورد نظر خود را پدید می‌آورد. نیاز به دریانوردی نیز سبب پیدایش داستانهای زیبا و دل‌انگیز بسیار در میان ایرانیان شد. در داستانهای هزارویک شب که از پارسی به تازی ترجمه شده گرچه بیشتر نامهای ایرانی جای خود را به نامهای عربی چون قمر الزمان و نورالهدی و نورالنسا و دیگر نامها داده و خلفای عباسی جایگزین شاهان ایرانی شده‌اند، با این همه دریانوردانی چون سندباد نام پارسی خود را نگاه داشتند و تازیان با همه تعصبی که درد گردگون کردن نامها از خود نشان می‌دادند نتوانستند برخی نامهای پارسی چون سندباد و شهرزاد و شهر باز و شاه زمان را تغییر دهند. چنانچه از داستان سندباد بحری پیداست گمان می‌رود این دریانورد تا شبه جزیره مالاکا پیش رفته باشد. ۲۶ همه اینها مؤید پیشرفت کار دریانوردی در میان ایرانیان بوده است.

تمرکز امور اقتصادی در شهرها سبب شد که شهرها به مراکز اقتصادی بدل شوند. و این بزرگترین هجوم روابط سرمایه‌داری به مناسبات فئودالی بود. بازرگانان و پیشه‌وران که رفته رفته ثروتمند می‌شدند خواستار گردگونی در مناسبات اجتماعی آن زمان بودند. آنان با وجود داشتن مال و ثروت هنوز در زمره پست‌ترین طبقه اجتماع به حساب می‌آمدند. این عامل سبب مبارزه بازرگانان و پیشه‌وران علیه نظام اجتماعی فئودالی شد. در نظام اجتماعی ایران روزگارساسانی افراد درون یک طبقه حق داشتند تنها از قشری به قشر دیگر در درون همان طبقه تغییر جا دهند. گذر از یک طبقه به طبقه دیگر ممنوع و تنها منوط به موافقت شاهنشاه بود. در نامه تنسردر این باره چنین آمده است:

«آدمی زاده بر این چهار عضو (چهار طبقه عمده اجتماع ساسانی که پیشتر یاد شد - نگارنده) در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی بایکی نقل نکنند الا آنکه در جبلت یکی از ما اهلیتی شایع بینند، آنرا بر شهنشاه عرض کنند،

۲۶- ر. ک: هزارویک شب، از انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، تهران، جلد اول ۱۳۳۷ و جلد چهارم خرداد ۱۳۳۸، ص ۱۵۴۲-۱۵۴۶.

بعد تجریت موبدان و هرابده و طول مشاهدات ، تا اگر مستحق دانند ، بغیر طایفه الحاق فرمایند . ۲۷

بدین روال مردمی که در اقتصاد کشور نفوذ فراوان داشتند و نیروی عظیم تولید باکار و کوشش آنان میگشت به سبب وجود قوانینی که به سود نظام اشرافی جامعه ساسانی بود از گذر به دیگر طبقاتی که در واقع اداره امور کشور را در دست داشتند ، محروم ماندند . در نتیجه تضاد بزرگی در جامعه ساسانی پدید آمد و آن تضاد میان نیروهای مولده جدید با نظام اجتماعی کهن بود .

برای اینکه اندازه و حدود این تضاد بزرگ اجتماعی روشنتر شود داستان کفشگر موزه فروش را که در شاهنامه فردوسی آمده بعنوان نمونه یاد می کنیم ۲۸ این داستان را پژوهندگانی چون آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی و دیگران بررسی کرده اند . ولی تنها یک جهت داستان مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته و آن مخالفت انوشیروان با پذیرش کفشگرزاده در سلک دبیران است . ۲۹

بنظر نگارنده پیشنهاد کفشگر موزه فروش نیز حائز اهمیت است . وی حاضر شد بخاطر پذیرفته شدن فرزند خویش در سلک دبیران چهار میلیون درم (چهل صد هزار درم) به خزانه شاهنشاه بپردازد ۳۰ تازه گر این رقم اغراق-

۲۷- نامه تنسر: به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۱، ص ۱۲-۱۳.

۲۸- فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۵۴۵-۲۵۴۸.

۲۹- آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، تهران، چاپ دوم ص ۳۴۲-۳۴۳.

۳۰- یکی کفشگر بود موزه فروش
درم چند باید؟ بدو گفت مرد
چنین گفت کای پر خرد مایه دار
بیاورد کیان و سنگ و درم
بدو کفشگر گفت کاین من دهم
چو بازارگانرا درم سخته شد

بگفتار او پهن بگشاد گوش
دلاور شمار درم یاد کرد
چهل مر درم هر مری صد هزار
نبد هیچ دفتر بکار و قلم
سپاسی ز گنجور بر سر مهم
فرستاده از کار پردخته شد

برای آگاهی بیشتر از داستان رک. به: فردوسی، شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۵۴۵-۲۵۴۸.

آمیزهم باشد معهذنا نشان دهنده قدرت تولیدی پیشه‌وران و در نتیجه رشد نیروهای مولده جدید در جامعه ساسانی است که باهمه نیروی اقتصادی بزرگ خویش همچنان از سوی طبقات کهن جامعه ساسانی (موبسدان ، بزرگان و زمین‌داران) در تنگنا بودند .

جامعه اشرافی ساسانی که خود از نظر اقتصادی وابسته نیروهای مولده جدید بود می کوشید تا با توسل به قوانین مذهبی و اجتماعی کهن آنرا در چارچوب نظام اجتماعی موجود نگاهدارد .

نظری به مندرجات نامه تنسراین نکته را روشنتر میسازد :

« بدانند که فساد بیوتات و درجات دو نوع است. یکی آنکه خانه را هدم کنند و درجه بغیر حق (وضع) روا دارند ، یا آنکه روزگار خود بی سعی دیگری عزوبها و جلالت قدرایشان باز گیرد ، و اعقاب ناخلف در میان افتد ، اخلاق اجلاف را شعار سازند ، و شیوه تکرم فرو گذارند ، و وقارایشان پیش عامه برود ، چون مهنه بکسب مال مشغول شوند (تکیه روی کلمات از نگارنده است) و از ادخار فخر باز ایستند و مصاهره^{۳۱} با فرومایه ونه کفو خویش کنند ، از آن توالد و تناسل ، فرومایگان پدید آیند ، که بتهجین^{۳۲} مراتب ادا کنند ، شهنشاه برای ترفیع و تشریف مراتب ایشان ، آن فرمود که از هیچ آفریده نشنیدم ، و آن آنست که میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام با دید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان وزن و خدمتکار ، بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد به مدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و ابنيه ، بر قدر درجه هر يك ، تا خانها و خویش نگه دارند ، و خط و محل فراخور خود بشناسند چنانکه هیچ عامی با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش ، و نسب و مناکحه محظور باشد از جانبین ، و گفت من بدانستم بمرثت (؟) و عار است و فلان از قبيله ما مادر او تابوت بود ،^{۳۳} و من باز داشتم

۳۱- مصاهره - مصاحبت .

۳۲- تهجین - فرومایه ساختن و پست کردن و پلید و عیب ناک گردانیدن نژاد و نسل و خون و بزرگی و آزادگی است .

۳۳- برای آگاهی از داستان تابوت ر.ک. به: نامه تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۲۰ .

از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تناسب محصور ماندوهر که خواهد میراث بر آن حرام کردم، و حکم کردم تا عامه مستغل املاک بزرگزادگان نخرند و در این معنی مبالغت رواداشت»^{۳۴}

از نوشته بالا میزان ثروت و قدرت اقتصادی مهنه یا طبقه چهارم را بروشنی میتوان دریافت. ولی قوانین اجتماعی ایران در روزگار ساسانیان موانعی بر سر راه مهنه پدید آورد که میتوان آنها را بشرح زیر خلاصه کرد:

۱ - ممنوع داشتن بزرگزادگان از معاشرت با مهنه تا «اخلاق اجلاف را شعار» نسازند و «وقار ایشان پیش عامه» نرود.

۲ - میان اهل درجات باعامه تفاوتی ظاهری در لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار پدید آورد تا هر یک از طبقات جامعه شناخته شوند.

۳ - مصاحبت و مشارکت با عامیان و نیز ازدواج با آنان را ممنوع داشت تا نژاد و نسل و «خون بزرگی» و «آزادگی» پست و پلید نشود.

۴ - اگر بزرگی بایکی از عامه زناشوئی میکرد از میراث خاندان خود محروم می شد.

۵ - خرید املاک بزرگزادگان برای عامه ممنوع بود.

نکته دیگری را که از نوشته نامه تنسر می توان دریافت آنستکه «عامه مستقل» که ارکان اقتصاد کشور را در دست داشت از آزادیهای بسیار ناچیز در چارچوب مهنه یا طبقه پست اجتماعی برخوردار بود و هرچه نیروی اقتصادی آنان فزونی می یافت محیط اجتماع ساسانی در نظرشان تنگتر می نمود و باین آزادیهای بسیار ناچیز تن در نمی دادند. برزگران نیز که بقول ابوعلی محمد بلعمی آنانرا «بر خواسته خویش امری»^{۳۵} نبود و در شرایطی بسیار توان فرسا میزیستند بی گفتگو از نارضائیها و اعتراض پیشه‌وران و بازارگانان خرسند و با آنان همدستان بودند.

۳۴ - نامه تنسر: به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۹.

۳۵ - ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی محمد بلعمی (قسمت مربوط به ایران) باهتمام دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱۴۶-۱۴۸.

در جامعه ایران ساسانی هر چه میزان رشد نیروهای مولده جدید بیشتر میشد، بهمان نسبت تضاد آن با مناسبات تولیدی و اجتماعی کهن فروزتر میگشت بی گمان جنبش مزدکیان نموداری از تضادهای اجتماعی در روزگار ساسانیان بود. فسوسا که از آثار مزدکیان برای روشنتر ساختن اوضاع اجتماعی ایران در آن روزگار نوشته‌ای باز مانده و آنچه از آثار کهن بجا مانده بیشتر منابعی است که در بیان عقاید مزدک راه مبالغه و دشمنی پیموده‌اند تا از این رهگذر اندیشه‌های اصلاح طلبانه او را دگرگونه وانمایند. اباحه و فحشائی که به مزدکیان نسبت داده‌اند با اندیشه‌های مبتنی بر زهد و پاکی و ریاضت و گریز از خونریزی سازگار نیست. شاید تعالیم مزدک کوششی برای فروریختن مرزبندیهای غیرقابل گذر اجتماعی بسود نیروهای مولده جدید بوده که بمذاق اشراف و بزرگان ساسانی پسندیده نیامده است.

آنچه تا کنون درباره مزدک نوشته‌اند خود بريك نسق و يكروال نیست بعضی چون خواجه نظام الملك وزیر ملکشاه سلجوقی با کین و نفرین از او یاد کرده‌اند و برخی چون فردوسی با همه دشواریهای زمان فرمانروائی محمود غزنوی که «انگشت در کرده و قرمطی میجست» زبان به بد او نگشادند. در زیر چند بیت از اشعار استاد طوس رامی آوریم) تکیه روی کلمات از نگارنده مقاله است).

سخنگوی و بادانش و رای کام

قباد دلاور بدو داد گوش

نگهدار آن گنج و گنجور گشت

.

ز گیتی بگفتار او بود شاد

ندانست لشکر که مو بد کجاست

و گرنانش از کوشش خویش بود^{۳۶}

بادر نظر گرفتن آنچه که پیشتر یاد شد میتوان گفت که ایران در روزگار

ساسانیان بویژه در آستانه جنبش مزدکیان از نظر اقتصادی و اجتماعی مراحل

۳۶- فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران

۱۳۱۴، ص ۲۲۹۹ - ۲۳۰۳.

عالی را طی میکرد که دیگر کشورها، از جمله پیشرفته‌ترین کشورهای اروپا قرن‌ها بعد به آن مرحله از پیشرفت رسیدند.

کنونرا جای پرسش است، با آنکه ایران روزگاری از لحاظ اقتصادی و اجتماعی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان بشمار میرفت و از نظر رشد نیروهای مولده بر کشورهای اروپائی پیشی گرفته بود، با اینهمه چرا طی سده‌های دراز نتوانست پیشرفت خود را تکامل بخشد و برتری اقتصادی و اجتماعی خود را همچنان باقی نگاهدارد؟

سبب این امر را بی گمان باید در هجوم پیاپی اقوام بیگانه به ایران جستجو کرد. هجوم اقوام و قبایل بیگانه که گاه مراحل ابتدائی رشد اجتماعی را می‌پیمودند عواقب نامساعدی از لحاظ رشد اقتصادی و اجتماعی در ایران ببار آورد که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد:

۱- هجوم اقوام بیگانه کراراً تکامل اقتصادی و اجتماعی ایران را از هم گسیخته و مانع می‌شد که جامعه ایران تا اندازه‌ای سریع و موزون مراحل رشد اجتماعی را به پیماید.

۲- چون اقوام مهاجم بطور کلی از لحاظ تکامل مدارج ابتدائی رشد اجتماعی را می‌پیمودند و اغلب در مرحله اقتصاد پد رسالاری و برده‌داری بودند، لذا پس از تصرف هر سرزمین ناگزیر ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی خود را (دست کم در آغاز تا دوران فرارسیدن استحاله فاتحان در مناسبات اجتماعی مغلوبان) ب مردم آن ناحیه تحمیل میکردند.

۳- هجوم پی در پی اقوام بیگانه مانع از آن بود که دودمانهای اشراف زمین‌دار تا دیر گاهی بربیک سرزمین فرمان رانند. زیرا با هر هجوم بیگانه اقطاع زمین‌داران میان فاتحان تقسیم میشد و ملاکان نورسیده جایگزین زمین‌داران پیشین میشدند و این خود مایه سستی و ضعف مبانی فتودالی در ایران میگشت.

۴- هجوم پیاپی اقوام و قبایل بیگانه ضربتهای سهمگینی به پیشرفت نیروهای مولده جدید یعنی صناعت و بازرگانی ایران وارد میکرد و تاریخ نه تنها شاهد نابودی گروههای بزرگ پیشه‌وران و صنعتگران، بلکه شاهد ویرانی کامل بسیاری از شهرهای میهن گرامی مانیز بوده است.

سکه شناسی

از

محمد مشیری

سکه شناسی

«مدار جهان ناپایدار بر آنست که آثار و اسناد را متلاشی سازد و منهدم کند، ولی مردم بیدار دل از انهدام آنها نه تنها جلوگیری میکنند، بلکه با دقت و احتیاط تمام آنها را منظم و مرتب میسازند و به نگاهداری آنها مبادرت میورزند و بموقع از آنها استفاده میکنند.»

سکه‌های نادرشاه افشار :

نادرشاه^۱ بشرحی که در تواریخ آمده در روز پنجشنبه ۲۴ شوال سال ۱۱۴۸ ه. قمری درمغان به تخت سلطنت ایران جلوس کرد. تاریخ جلوس وی را مورخین با حروف ابجد عبارت‌الخییر فیماوقع^۲ (۱۱۴۸) استخراج کرده‌اند. و در آن روز بنا بر سنت‌های سلطنتی بنام وی خطبه خوانده و سکه ضرب کردند.

سکه‌های نادر شاه در

از

محمد ششمیری

- ۱- برای دانستن شرح زندگانی (نادرشاه) به منابع زیر مراجعه فرمائید:
الف - دره نادری، تألیف میرزամهدی‌خان منشی نادر (چاپ‌های متعدد) .
ب - جهانگشای نادری ، تألیف میرزಾಮهدی‌خان، تصحیح سیدعبدالله‌انوار (چاپ انجمن آثار ملی) .
- ج - عالم آرای نادری تألیف محمد کاظم وزیرمرو .
- د - به فهرست مآخذ در لغت نامه دهخدا ذیل نام نادرشاه و منابع آخر کتاب «انقراض صفویه» تألیف لکه‌پارت ، ترجمه عماد نیز مراجعه فرمائید .
- ۲- مراجعه شود به کتاب (رستم‌التواریخ) ص ۲۰۴ (بریدند شاهان زشاهی طمع بتاریخ الخیر فی‌ماوقع) . نیز اعتمادالسلطنه در جلد دوم کتاب (منتظم - ناصری) ص ۲۸۱ - چنین مینویسد : «... در پنجشنبه ۱۴ شوال ۱۱۴۸ تاجگذاری نمود و میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی الخیر فیماوقع را تاریخ جلوس یافت و بعضی لاخیر فیماوقع گفتند» .

ضرابخانه‌های شهرهای مختلف که برخی از آنها کنون از محدوده فعلی کشور ما خارج است ضرب گردیده و بر روی آن سکه‌ها، شعارهائی بشرح زیر مندرج است:

۱- السلطان نادر بر روی سکه و خلدالله ملکه در پشت سکه‌ها.

۲- هست سلطان بر سلاطین جهان شاه شاهان نادر صاحبقران^۳

۳- سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان

نادر ایران زمین و خسرو گیتی‌ستان

۴- داده زیب تازه رو بر مهر و ماه سکه نادر شه گیتی پناه

۵- سکه مبارک پادشاه غازی نادرشاه .

ما سعی کرده‌ایم از منابعی که امکان داشت عکس و مشخصات آنها را فراهم آورده و برای استفاده علاقه‌مندان مجموعه‌کاملی تهیه نمائیم.

از خوانندگان تقاضا دارد، ما را در تکمیل این مجموعه یاری نموده و اگر اطلاع دیگری درباره سکه‌های نادرشاه یا عکس و مشخصاتی از آنها در دسترس دارند با ابراز عنایت و راهنماییهای خود ما را قرین امتنان فرمایند.

مشخصات سکه‌های نادر:

مسئله بسیار جالب که سکه‌های نادر را از سکه‌های دیگر ایران (پیش و بعد از وی) مشخص ساخته این است که نادر پس از جلوس و حکمرانی مستقل، نوشتن کلمات شهادتین (اشهدان لا اله الا الله) و (محمد ارسول الله) و ذکر شعارهای شیعی و نام ائمه اطهار را بر روی سکه‌ها اکیداً ممنوع کرد.

قبل از نادر، مخصوصاً در دوران پادشاهی سلاطین صفوی روی سکه‌ها و پشت آنها همواره مشحون از آیات مقدسه و توسلات به ائمه اطهار و ادعیه و

۳- کتاب رستم‌التواریخ، صفحه ۲۰۵ .

شعارهای مذهبی (مخصوصاً شعارهای شیعی) بود، ولی نادر درج و استعمال آنها را بر روی سکه قدغن کرد.

نام شهرهای خارج از ایران امروز که نادر در آنها سکه ضرب کرده است:

- احمدآباد، واقع در شمال غربی بمبئی (هندوستان)، از شهرهای مقدس و محل دانشگاه گجرات است.

- ایروان، پایتخت امروزی جمهوری شوروی ارمنستان (در ۱۲۴۳ ه. قمری بموجب عهدنامه ترکمن‌چای از ایران منتزع شد).

- بخارا، در جمهوری شوروی ازبکستان، (مقبره اسماعیل سامانی و مدرسه الغ بیگ در آن واقع است).

- بهسکهر، در هندوستان.

- پیشاور، واقع در پاکستان غربی.

- تنه، در هندوستان.

- تفلیس، پایتخت جمهوری شوروی گرجستان.

- داغستان، نام جمهوری خودمختار شوروی، کرسی آن مخاج قلعه است.

- دیرجات، در هندوستان.

- سند، هندوستان.

- شاه جهان آباد، هندوستان.

- قندهار، افغانستان.

- کابل، پایتخت افغانستان.

- گنجه، در آذربایجان شوروی (نظامی گنجوی شاعر معروف ایران

منسوب به این شهر است).

- لاهور، کرسی ایالت پنجاب و از شهرهای معروف هند (اقبال لاهوری

منسوب به آنجاست).

- مرشدآباد، در هندوستان، ۱۸۰ کیلومتری شمال غربی کلکته.

- ملتان، واقع در ایالت پنجاب، ۳۱ کیلومتری جنوب غربی لاهور.
- نادرآباد، در هندوستان.

ما شرح سکه‌های ضرب خارج را بطور جداگانه و به ترتیب حروف تهجی تنظیم کرده‌ایم که کار مراجعه کننده آسان شود.

ترتیب کار ما :

از مجموعه سکه‌های نادرشاه که تا کنون بدست آمده و در موزه کشورهای مختلف یا مجموعه‌های شخصی گردآوری شده، با مراجعه بانجمن‌های سکه‌شناسی جهان و محققین و تهیه کاتالوگ موزه‌ها و استفاده از مندرجات مجلات سکه‌شناسی و کتاب‌ها و مقالات دیگر^۴، عکسهائی بانضمام اطلاعاتی درباره عبارات نوشته روی سکه‌ها و پشت آنها و محل ضرب و تاریخ ضرب و وزن آنها به Grain^۵ و نام موزه و محلی که آن سکه در آنجا محفوظ است و شماره آنها در صورتیکه کاتالوگ شده باشد، تهیه کرده و تقدیم می‌داریم.

ترتیب کار این است که اول سکه‌های **طلای نادر** معرفی میشود و سپس به ترتیب به شرح سکه‌هائی که بر روی آنها شعار (السلطان نادر) و سکه برزر کرد نام سلطنت ... و هست سلطان بر ... و در آخر سکه‌های ضرب خارج ایران می‌پردازیم و از معرفی سکه و فلوس مسی که در شهرهای مختلف ایران بدست حکومت‌های محلی ضرب شده خودداری شده و بحث مربوط به آن را به‌مورد مقتضی دیگر واگذار می‌کنیم.

۴ - کاتالوگ موزه ارمیتاژ لنین گراد و موزه بریتانیا و فهرست سکه‌های کابینه مدالها در پاریس و کاتالوگ سکه‌های موزه سلطنتی سابق در برلین و موزه متروپولیتن در نیویورک و موزه انجمن سکه‌شناسی آمریکا و فهرست سکه‌های اسلامی کتابخانه ملی پاریس و کتاب معروف Mayer و کتاب استوارت پول و دو جلد کتاب سکه‌های رابینو و کتاب جامع Sedillot بنام (کلیه سکه‌های جهان) و مقالات و فهرست‌های دیگر و مجلات سکه‌شناسی.

۵ - Grain وزنی است که در تمام کاتالوگ‌های جهان سکه را با آن وزن معرفی میکنند و ۷۲ گرن تقریباً معادل یک مثقال است (بطور دقیق $۷۱/۰۴$ معادل یک مثقال = ۵ گرم).

توضیح و معرفی اشکال سکه‌های طلای نادر شاه

شکل ۱

روی سکه : سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین
و خسرو گیتی‌ستان

پشت سکه : بتاریخ‌الخیر فی ماقع - ضرب اصفهان - ۱۱۴۸

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۴۸

وزن : ۵۱/۷

محفوظ در Cabinet des Medailles پاریس - به شماره ۱۲۸

شکل ۲

روی سکه : شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان

پشت سکه : ضرب کابل خلد الله ملکه سنه ۱۱۵۷

محل ضرب : کابل

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۱۶۶/۶

محفوظ در British Museum (شماره کاتالوگ ندارد)

شکل ۳

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه : ضرب اصفهان خلد الله ملکه - ۱۱۵۱

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۱

وزن : ۵۲/۵

محفوظ در (کابینه مدالها) پاریس به شماره ۱۳۱

شکل ۴

روی سکه : شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان-۱۱۵۷
 پشت سکه : ضرب مشهد مقدس .
 سال ضرب : ۱۱۵۷
 وزن : ۱۷۱
 محفوظ در موزه شخصی P . Thorburn (در انگلستان)

شکل ۵

روی سکه : شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان
 پشت سکه : ضرب دیرجات خلدالله ملکه ۱۱۵۶
 محل ضرب : دیرجات (که برای نگارنده معلوم نگردید کجاست ، گویا
 یکی از اماکن غیر معروف هند باشد).
 سال ضرب : ۱۱۵۶
 وزن : ۱۶۸/۹
 محفوظ در موزه بریتانیا (بدون شماره کاتالوگ)

شکل ۶

روی سکه : السلطان نادر
 پشت سکه : ضرب تبریز خلدالله ملکه ۱۱۵۱
 محل ضرب : تبریز .
 سال ضرب : ۱۱۵۱
 وزن : ؟
 محفوظ در طهران موزه حاجی حسین آقا ملک .

شکل ۷

روی سکه : شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان .
 پشت سکه : ضرب پیشاور خلدالله ملکه سنه ۱۱۵۵



شکل ۱



شکل ۴



شکل ۳



شکل ۲



شکل ۷



شکل ۶



شکل ۵

محل ضرب : پیشاور

سال ضرب : ۱۱۵۵

وزن : ۱۶۶/۱

محفوظ در موزه بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۸

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان ۱۱۵۷

پشت سکه: ضرب مشهد مقدس .

محل ضرب : مشهد .

سال ضرب ۱۱۵۷

وزن : ۱۶۹/۷

محفوظ در موزه بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۹

روی سکه: سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان

نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان ضرب شیراز .

پشت سکه: بتاریخ جلوس میمنت ما نوس الخیر فیما وقع ۱۱۴۸ .

محل ضرب : شیراز

سال ضرب : ۱۱۴۸

وزن : ۵۳/۲

محفوظ در موزه بریتانیا به شماره ۲۱۴

شکل ۱۰

روی سکه: سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان

نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان (ضرب مشهد)

پشت سکه: بتاریخ الخیر فیما وقع ۱۱۴۹

(۸)

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ۱۱۴۹ متأسفانه رابینو در کتاب خود با اینکه در عکس روی سکه سال ضرب خیلی روشن و واضح است، معذالک به اشتباه ۱۱۴۶ خوانده است و این خطای فاحش است زیرا نادرشاه در سال ۱۱۴۸ به تخت سلطنت جلوس کرده و دو سال قبل از آن نمیتوانست ماده تاریخ الخیر فیما وقع را بر روی سکه ضرب کند.

وزن: ۵۳/۵

محفوظ در موزه بریتانیا (بدون شماره)

شکل ۱۱

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان.

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۶

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۶

وزن: ۱۶۹/۵

محفوظ در موزه بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۱۲

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان.

پشت سکه: ضرب پیشاور خلدالله ملکه ۱۱۵۷

محل ضرب: پیشاور

سال ضرب: ۱۱۵۷

وزن: ۱۶۷/۸

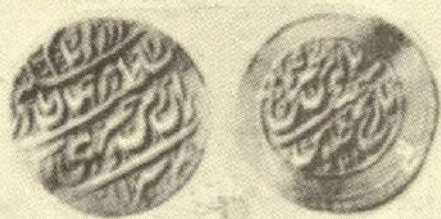
محفوظ در موزه بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۱۳

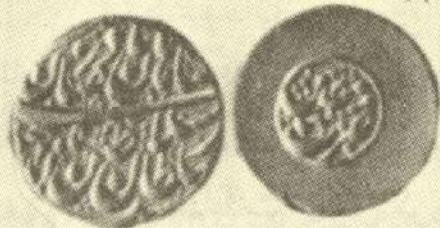
روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان.

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۴

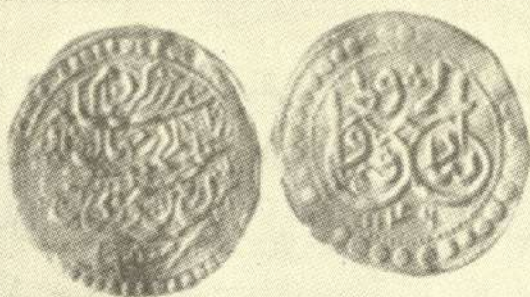
(۹)



شکل ٩



شکل ٨



شکل ١٠



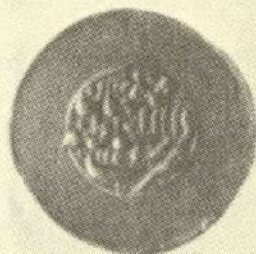
شکل ١٣



شکل ١٢



شکل ١١



محل ضرب : تبریز

سال ضرب : ۱۱۵۴

وزن : ۱۶۹/۳

محفوظ در موزه بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ۱۴

روی سکه : السلطان نادر .

پشت سکه : خلدالله ملکه ضرب اصفهان ۱۱۵۰

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۰

وزن : ۱۰۶

محفوظ در موزه بریتانیا

شکل ۱۵

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه : خلدالله ملکه، اصفهان، ۱۱۵۱

محل ضرب : اصفهان

تاریخ ضرب : ۱۱۵۱

وزن : ۵۴

محفوظ در Crist Church Museum , Oxford

شکل ۱۶

روی سکه : السلطان نادر .

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب تبریز ۱۱۵۱

محل ضرب : تبریز

سال ضرب : ۱۱۵۱

وزن: ۱۲۰/۷

محفوظ در کابینه مدالهای پاریس به شماره ۱۳۳

شکل ۱۷

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب تبریز، ۱۱۵۱

محل ضرب: تبریز

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن: نامعلوم

محفوظ در موزه André Malzac، Paris

شکل ۱۸

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب شیراز، ۱۱۵۱

محل ضرب: شیراز

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن نامعلوم.

محفوظ در بریتیش موزیوم (بدون شماره)

شکل ۱۹

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، مشهد

محل ضرب: مشهد

بدون تاریخ ضرب

وزن: ۱۷/۶

محفوظ در بریتیش موزیوم



شکل ۱۴



شکل ۱۷

شکل ۱۶

شکل ۱۵



شکل ۱۸

شکل ۲۰

روی سکه: السلطان نادر
 پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۰
 محل ضرب: مشهد
 سال ضرب: ۱۱۵۰
 وزن نامعلوم.
 محفوظ در موزه حاجی حسین آقاملک، طهران، (بدون شماره).

شکل ۲۱

روی سکه: السلطان نادر
 پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۰
 محل ضرب: مشهد
 سال ضرب: ۱۱۵۰ وزن: نامعلوم
 محفوظ در موزه حاجی حسین آقاملک، طهران، (بدون شماره).

شکل ۲۲

روی سکه: السلطان نادر
 پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۰
 محل ضرب: مشهد
 سال ضرب: ۱۱۵۰
 وزن: ۱۰۴/۵
 محفوظ در بریتیش موزیوم.

شکل ۲۳

روی سکه: السلطان نادر
 پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۱



شکل ۲۱



شکل ۲۰



شکل ۱۹



شکل ۲۲



شکل ۲۳



شکل ۲۴

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن: ۱۰۶/۱

محفوظ در بریتیش موزیوم

شکل ۲۴

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد ۱۱۵۳ در عکس رقم ۳ آخر تاریخ
نیامده است.

وزن: ۱۰۵/۲

محفوظ در بریتیش موزیوم.

شکل ۲۵

روی سکه: سکه برزر کرد. نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین

و خسرو گیتی ستان

پشت سکه: بتاریخ الخیر فیما وقع

محل ضرب:؟

سال ضرب: ۱۱۴۸

وزن: ۴۱/۷

محفوظ در موزه بریتانیا بشماره ۲۲۱

شکل ۲۶

روی سکه: سکه برزر کرد.

پشت سکه: بتاریخ الخیر فیما وقع ، ۱۱۴۸

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۴۸

وزن: ۸۳/۱

محفوظ در Ashmolean Museum Oxford



شکل ۲۵



شکل ۲۶



شکل ۲۷

شکل ۲۷

روی سکه : سکه برزر کرد

پشت سکه : بتاریخ الخیر فیما وقع ۱۱۴۸

محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۴۸

وزن : ۸۱

محفوظ در موزه P . Thorburn

شکل ۲۸

روی سکه : سکه برزر کرد..... ضرب مشهد.

پشت سکه : بتاریخ الخیر فیما وقع ۱۱۵۰

محل ضرب : مشهد

تاریخ ضرب : ۱۱۵۰

وزن : نامعلوم

محفوظ در موزه حاجی حسین آقاملک ، طهران.

شکل ۲۹

روی سکه : سکه برزر کرد..... ضرب مشهد

پشت سکه : بتاریخ الخیر فیما وقع ، ۱۱۵۰

محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۰ ، متأسفانه با اینکه در عکس سکه تاریخ ضرب خیلی واضح است رابینو در کتاب خود اشتباهاً سال ضرب را ۱۱۴۵ قید کرده و معلوم است که اصولاً در آن تاریخ نادر هنوز به تخت سلطنت جلوس نکرده بود و بالطبع سکه هم نزرده است.

وزن : ۸۱/۵

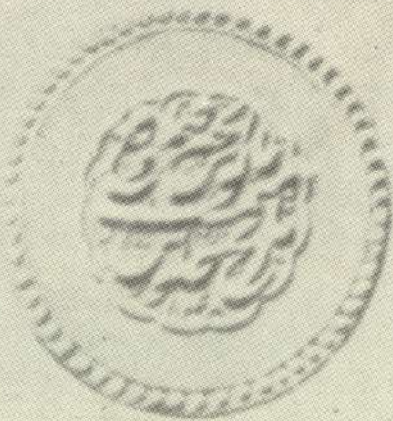
محفوظ در موزه بریتانیا.



شکل ۲۸



شکل ۲۹



شکل ۳۰

شکل ۲۲

روی سکه : سکه برزر کرد
 پشت سکه : بتاریخ الخیر فیما وقع ۱۱۴۸
 محل ضرب : مشهد
 سال ضرب : ۱۱۴۸
 وزن : ۸۱
 محفوظ در موزه P . Thorburn

شکل ۲۸

روی سکه : سکه برزر کرد..... ضرب مشهد.
 پشت سکه : بتاریخ الخیر فیما وقع ۱۱۵۰
 محل ضرب : مشهد
 تاریخ ضرب : ۱۱۵۰
 وزن : نامعلوم
 محفوظ در موزه حاجی حسین آقاملک ، طهران.

شکل ۲۹

روی سکه : سکه برزر کرد..... ضرب مشهد
 پشت سکه : بتاریخ الخیر فیما وقع ، ۱۱۵۰
 محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۰، متأسفانه با اینکه در عکس سکه تاریخ ضرب خیلی واضح است را اینو در کتاب خود اشتباهاً سال ضرب را ۱۱۴۵ قید کرده و معلوم است که اصولاً در آن تاریخ نادر هنوز به تخت سلطنت جلوس نکرده بود و بالطبع سکه هم نزرده است.

وزن : ۸۱/۵

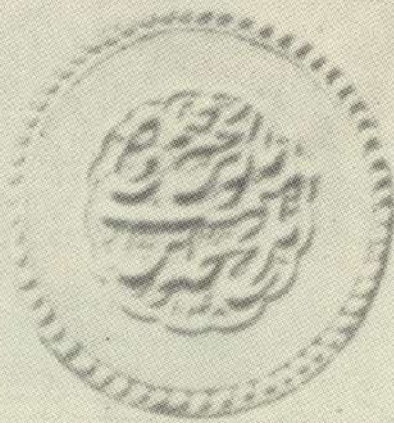
محفوظ در موزه بریتانیا.



شکل ۲۸



شکل ۲۹



شکل ۳۰

شکل ۳۰

روی سکه : سکه برزر کرد.... ضرب اصفهان .
 پشت سکه : تاریخ جلوس میمنت مانوس الخیر فیما وقع ۱۱۴۸
 محل ضرب : اصفهان
 سال ضرب : ۱۱۴۸ (رابینو اشتباهاً ۱۱۴۹ نوشته است)
 وزن : ۸۲/۵
 محفوظ در بریتیش موزیوم بشماره ۲۲۲

شکل ۳۱

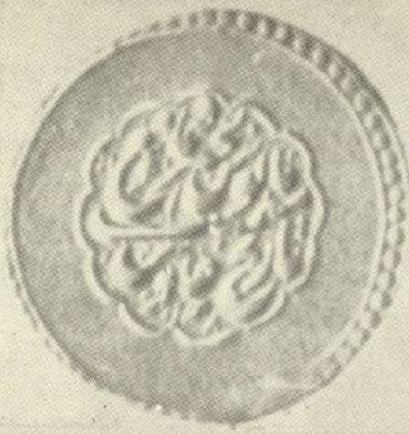
روی سکه : سکه برزر کرد....، ضرب قزوین، ۱۱۴۹
 پشت سکه : تاریخ جلوس میمنت مانوس الخیر فیما وقع ۱۱۴۸
 محل ضرب : قزوین
 سال ضرب : ۱۱۴۹
 وزن : ۸۳/۲
 محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۳۲

روی سکه : سکه برزر کرد.... ضرب مشهد
 پشت سکه : تاریخ جلوس میمنت مانوس الخیر فیما وقع ، ۱۱۵۰
 محل ضرب : مشهد
 سال ضرب : ۱۱۵۰
 وزن : ۶۳/۸
 محفوظ در موزه بریتانیا .

شکل ۳۳

روی سکه : سکه برزر کرد... ضرب مشهد
 پشت سکه : تاریخ جلوس میمنت مانوس ۱۱۵۰



شکل ۳۱



شکل ۳۲



شکل ۳۳

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ۱۱۵۰

وزن: نامعلوم :

محفوظ در موزه حاجی حسین آقا ملک، طهران.

شکل ۳۴

روی سکه: سکه برزر کرد ضرب شیراز

پشت سکه: تاریخ جلوس میمنت مأنوس ۱۱۴۸

محل ضرب: شیراز.

تاریخ ضرب: ۱۱۵۰

وزن: ۶۳

متعلق به نگارنده.

شکل ۳۵

روی سکه: سکه برزر کرد ضرب اصفهان.

پشت سکه: تاریخ جلوس میمنت مأنوس ۱۱۴۸

محل ضرب: اصفهان.

تاریخ ضرب: ۱۱۵۰

وزن: ۸۳

متعلق به نگارنده.

شکل ۳۶

روی سکه: هست سلطان بر سلاطین جهان شاه شاهان نادر صاحبقران

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵۳

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۳



شکل ۳۴



شکل ۳۵



شکل ۳۶



شکل ۳۷

وزن: نامعلوم.

محفوظ در موزه حاجی حسین آقا ملک، طهران.

شکل ۳۷

روی سکه: هست سلطان

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵۲

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۲

وزن: ۱۷۶/۸

محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۳۸

روی سکه: هست سلطان

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۲

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۲

وزن: ۱۷۶/۸

محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۳۹

روی سکه: هست سلطان

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵۴

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۴

وزن: نامعلوم.

محفوظ در موزه حاجی حسین آقا ملک، طهران

شکل ۴۰

روی سکه: هست سلطان
 پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان
 محل ضرب: اصفهان
 سال ضرب: ۱۱۵۷
 وزن: ۳۵

محفوظ در Crist Church Museum Oxford

شکل ۴۱

روی سکه: هست سلطان
 پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵۷
 محل ضرب: اصفهان
 سال ضرب: ۱۱۵۷
 وزن: ۱۷۷/۴
 محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۴۲

روی سکه: هست سلطان
 پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۹
 محل ضرب: اصفهان.
 سال ضرب: ۱۱۵۹
 وزن: ۱۸۶/۹
 محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۴۳

روی سکه: هست سلطان
 پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۲



شکل ۳۸



شکل ۴۰



شکل ۳۹



شکل ۴۱



شکل ۴۲

محل ضرب : تبریز
 سال ضرب : ۱۱۵۲
 وزن : ۱۶/۴
 محفوظ در موزه بریتانیا .

شکل ۴۴

روی سکه : هست سلطان

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۳
 محل ضرب : تبریز .
 سال ضرب : ۱۱۵۳
 وزن : ۱۷۶/۱
 محفوظ در موزه بریتانیا .

شکل ۴۵

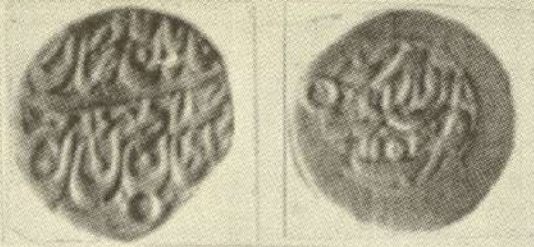
روی سکه : هست سلطان

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۴
 محل ضرب : تبریز
 سال ضرب : ۱۱۵۴
 وزن : ۱۷۷
 محفوظ در موزه بریتانیا

شکل ۴۶

روی سکه : هست سلطان ...

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۹
 محل ضرب : تبریز
 سال ضرب : ۱۱۵۹
 وزن : ۱۷۸/۳
 محفوظ در موزه بریتانیا .



شکل ۴۳



شکل ۴۴



شکل ۴۶



شکل ۴۵

شکل ۴۷

روی سکه : هست سلطان.....

پشت سکه : ضرب مشهد مقدس ۱۱۵۲

محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن : ۸۳/۱

محفوظ در موزه Ashmolean Museum ، Oxford

شکل ۴۸

روی سکه : هست سلطان.....

پشت سکه : ضرب مشهد مقدس .

محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن : ۱۷۵/۸

محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۴۹

روی سکه : هست سلطان.... ۱۱۵۷

پشت سکه : ضرب مشهد مقدس

محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۱۷۶/۹

محفوظ در موزه بریتانیا.

شکل ۵۰

روی سکه : هست سلطان... ..

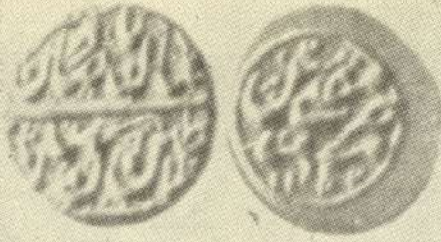
پشت سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان ، ۱۱۵۳

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۳

وزن : ۸۳

متعلق به نگارنده



شکل ۴۷



شکل ۴۸



شکل ۴۹



شکل ۵۰

ترکان غز و مهاجرت ایشان
به ایران

(بقیه از شماره پیش)

بقلم :

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

ترکان غز و مهاجرت ایشان

به ایران

نوشته : محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

اما آن غزانی که به ری رفته و در آنجا مسکن گزیدند به «غزان عراقی» موسوم گشتند، بوقا، قزل، یغمر، ناصقلی. اینان در سرراه خود دامغان و سمنان و خوار و اسحاق آباد را غارت کرده به «مشکویه» از نواحی ری درآمدند. تاش فراش با سه هزار سوار و چند زنجیرفیل قصد ایشان کرد، غزان پنج هزار تن بودند به تاش فراش حمله آورده و فیلی را که مر کوب او بود بکشتند و گروه بسیاری از سپاهیان کرد و لشکریان خراسان را هلاک ساختند و فیلان و اموال سپاه را به غارت بردند. سپس به ری یورش آورده آن شهر را محاصره کردند، ابوسهل حمدونی بالشکریانش به قلعه طبرک پناه جستند. غزان به شهر درآمدند و چندین محله را غارت کردند. پس از آن نبردی بین ابوسهل و غزان روی داد و در آن جنگ خواهرزاده یغمر وعده ای دیگر از ترکان غزا سیر شدند. غزان از شهرری بیرون رفته به آذربایجان رهسپار شدند و این واقعه در سال ۴۲۷ هجری روی داد. چون علاءالدوله صاحب اصفهان و ری از رفتن غزان آگاه شد دیگر باره بهری درآمد و نسبت به سلطان مسعود اظهار اطاعت کرد، و برای آنکه ابوسهل حمدونی را مانع کار خود می دید علیرغم او ترکان غز را بهری دعوت کرد و به ایشان وعده داد که در اطراف آن شهر اقطاع هائی واگذار کند. آنگاه هزار و پانصد ترک که پیشوای آنان

قزل نامی بود به ری در آمدند و در آنجا بماندند. علاءالدوله با ایشان مهربانی کرد. دیری نگذشت که ترکان غز دیگر باره سر به شورش برداشتند و به قتل نفوس و نهب اموال مردم پرداختند. علاءالدوله ناچار به ابوسهل حمدونی که رقیب او بود و در آنگاه در طبرستان میزیست نامه نوشت و با او پیمان بست که در طاعت مسعود بماند ابوسهل پس از آن به نیشابور رفت و علاءالدوله در ری بماند.^{۵۱}

غزانی که به آذربایجان رفته بودند به پیشوایی سرداران خود: کوکتاش، منصور دانا در سال ۴۲۹ مراغه را گرفته مسجد جامع آن شهر را آتش زدند، سپس از آنجا دیگر باره به ری آمده آن شهر را محاصره کردند. فنا خسرو بن مجدالدوله و کامروای دیلمی صاحب ساوه به سبب اختلافی که با علاءالدوله داشتند علیه او به ترکان یاری می کردند. علاءالدوله ناچار از ری به اصفهان گریخت. غزان به شهرری در آمده به قتل و غارت پرداختند، و در آنجا پنج روز مانده انواع فجایع و فسق و فجور را با زنان شهر مرتکب شدند. چون علاءالدوله به اصفهان گریخت عده ای از غزان او را دنبال کردند ولی به وی نرسیدند. ایشان در سر راه خود کرج ابودلف را که در محل کهرود اراک قرار داشت و شهری معتبر بود غارت کردند و در آنجا اعمالی زشت مرتکب شدند. در سال ۴۳۰ هجری غزان با امیران خود کوکتاش، بوقا و غزغلی، به همدان در آمدند و فنا خسرو بن مجدالدوله با عده ای کثیر از مردم دیلم به ایشان یاری می کردند. ترکان غز به دستیاری دیلمیان همدان را سخت غارت کرده به گشتار مردم آن پرداختند. سپس به ابوکالیجار بن علاءالدوله نامه نوشته با وی صلح کردند و زنی را که از ایشان خواستگاری کرده بود برای او فرستادند. ابوکالیجار اطمینان یافته به پیشواز ایشان رفت. هنوز به پیش ایشان نرسیده بود که ناگاه هجوم آورده بنه و چارپایان

۵۱ - ابن اثیر ج ۹ ص ۳۷۷-۳۸۱

اورا غارت کردند. ابوکالیجار بگریخت، پدرش علاءالدوله کایه از آن واقعه آگاه شد با سپاهی از اصفهان بیامد و بر غزان ظفر یافت و گروهی را بکشت و عده‌ای از ایشان را اسیر کرد و فیروز و مظفر به اصفهان باز گشت.

چون ابراهیم ینال از جانب طغرل بیک در سال ۴۳۳ بهری آمد، ترکان - غز از بیم ری را گذاشته به آذربایجان آمدند و از آنجا با سرداران خود بوقا و ناصغلی به دیار بکرفتند و آن نواحی را غارت کردند و منصور بن غزغلی با اتباع خویش در ولایت جزیره باقی ماندند. بعضی از ایشان به موصل آمدند و رئیس آن شهر را که قرواش نام داشت گریزان ساختند. سپس قرواش لشکری گرد آورده با ایشان بجنگید و عده کثیری از آنان را بکشت و سرهای ایشان را به بغداد فرستاد. ۵۲

مفتار گردیزی در مهاجرت غزان گردیزی در تاریخ خود (تالیف سال - ۴۴۳ هـ) - در آغاز حال ترکان مینویسد: «در سال ۳۹۶» خبر رسید امیر محمود را که ترکان از آب (جیحون) گذاره شدند. و بخراسان آمدند و پراکنده شدند هنوز ترکان قرار نگرفته بودند که خبر آمد که امیر محمود از هندوستان باز آمد.

ترکان متحیر ماندند و بنواحی مرور و دوسرخس و نسا و باورده می گشتند ارسالان جاذب از پس ایشان همی شد شهر بشهر و آنچه بدست آمدند همه گرفت و کشت سپس در ابتدای حال ترکان سلجوقی مینویسد: اندرین وقت (۴۱۶ هجری) که امیر محمود به ماوراءالنهر بود فوجی مردم از سالاران و پیشروان ترکستان پیش او آمدند و بنالیدند از ستم امراء ایشان برایشان، گفتند. ما چهار هزار خانه ایم اگر فرمان باشد، خداوند ما را بپذیرد که از آب گذاره شویم، و اندر خراسان وطن سازیم او را از ما راحت باشد، و ولایت او را از ما فراخی باشد، که ما مردمان دشتی ایم، و گوسفندان فراوان داریم و اندر لشکر او از ما انبوهی باشد.

۵۲ - ایضاً تاریخ ابن اثیر ج ۹ ص ۳۸۲-۳۹۱

امیر محمود را رغبت افتاد، پس دل ایشان گرم کرد و مثال داد تا از آب (جیحون) گذاره آیند، و ایشان بحکم فرمان او چهار هزار خانه از آب گذاره آمدند. و اندر بیابان سرخس و فراوه و باورد (ابیورد) فرود آمدند و خر گاهها بزدند. چون امیر محمود از آب گذاره آمد، امیر طوس ابوالحرث ارسلان جاذب پیش او آمد گفت. این تر کمانان را اندر ولایت چرا آوردی، این خطا بود که کردی. اکنون همه را بکش و یا بمن ده که تا انگشتهای نرایشان ببرم تا تیر نتوانند انداخت. امیر محمود را عجب آمد و گفت: بی رحم مردی و سخت سطر دلی پس امیر طوس گفت. اگر نکنی بسیار پشیمانی- خوری او همچنان بود و تابدین غایت هنوز بصلاح نیامده است (پس از آن ترکان فساد کردند و امیر محمود) اندر سنه ۴۱۹ سوی طوس (لشکر) کشید و بفرمود تا فوجی انبوه از لشکر با سالاری چند با امیر طوس برفتند بحرب تر کمانان، چون بنزدیک رباط فراوه رسیدند جنگ پیوستند و برایشان ظفر یافتند، و چهار هزار سوار معروف از تر کمانان بکشتند و بسیاری را دستگیر کردند، و باقی بهزیمت رفتند سوی بلخان و دهستان (در جرحان نزدیک خوارزم) و فساد ایشان اندر آن ولایت سهل تر گشت». ۵۳

غزان در آذربایجان

غزان چون به آذربایجان رسیدند و هسودان مملان که غالباً با رومیان و ارمنیان و گرجیان و حکام اطراف در جنگ بود آمدن این گروه دلیر و تازه- نفس را مغنم شمرده ایشانرا در همان اوایل سلطنت خویش در سپاه خود پذیرفت.

این خر گاهیان یا چادر نشینان ترك در شجاعت و تیراندازی در آن روزگار شهره آفاق بودند چنانکه قطران تبریزی که شاعر دربار و هسودان بود در مدح آن پادشاه به این ترکان و دلیری ایشان اشارت کرده است:

۵۳ - زین الاخبار گردیزی به تصحیح عبدالحی حبیبی طبع بنیاد فرهنگ

ص ۱۲۸ - ۱۸۹ - ۱۹۲

نه با سپاه تو دارد درنگ هیچ حصار نه با سنان تو گیرد قرار هیچ سپاه .
 بدین مبارز خر گاهیان سخت کمان شگفت نیست که بر آسمان زنی خر گاه
 این ترکان غز در آذربایجان آرام ننشسته و به بلاد اطراف تاخته به کشتار
 و غارت پرداختند. چامچیان مورخ معروف ارمنی در حوادث سال ۱۰۲۱ میلادی
 (۴۱۱ هـ) مینویسد :

در این سال ترکان که همچون تند سیلی به آذربایجان رسیده بودند به
 ارمنستان و به ناحیه واسپورگان هجوم آوردند و دست تطاول بگشادند. شاپور
 سردار واسپورگان با سپاه خود به وسطان بیاری « سنکریم » امیر آرجرونی
 رفت، چون بدانجا رسیدند از دور گروهی انبوه از ترکانرا دیدند که همگی
 همچون زنان کیسوان فروهشته و کمانهای ایشان بس سخت و محکم بود و
 ارمنیان که تا آنگاه چنین مردمی را ندیده بودند سخت بترسیدند. ترکان
 که از دور میجنگیدند گروهی از ارمنیانرا با تیرهای خود از پای در آوردند.

بقول مورخان ارمنی هجوم این ترکان به آذربایجان و ارمنستان چنان
 وحشت در دلها افکنده بود که سنکریم پادشاه سلسله آرجرونیان ارمنستان
 تختگاه خود واسپورگانرا به واسیل امپراطور روم شرقی واگذار کرده
 خود با خانواده و سپاه و یک سوم از مردم کشورش واسپورگان که به چهارصد
 هزار تن میرسیدند به شهر سیواس در آناتولی پناه برد و در آنجا اقامت گزید.
 گروهی دیگر از ترکان غز پس از نهب و غارت خراسان و شکست
 سلطان مسعود غزنوی روی بری نهاده و آن شهررا بگشادند در حوالی (۴۲۹ هـ)
 درری دو دسته شدند.

دسته ای از ایشان که بقول ابن اثیر شماره آنان به هزار و پانصد تن میرسید
 در آنجا مانده، و دسته ای دیگر بسرداری بوقاو کوکتاش و منصور دانا روانه
 آذربایجان شدند و بدیگر هم نژادان خود در سپاه امیر و هسودان پیوستند
 ولی در آن سامان آرام نمی نشستند و فتنهها برپا میکردند.

ابن اثیر مینویسد که وهسودان دختری از غزان بگرفت تا با این پیوند خویشاوندی آنانرا رام خود سازد، ولی ترکان دست از یغماگری و خرابکاری برنداشتند و در همان سال بمراغه تاخته و مردم بسیاری را بکشتند و مسجد جامع شهر را آتش زدند.

چون کار بیدادگری ترکان در آذربایجان بالا گرفت امیروهسودان در (۴۳۰ هـ) بیاری خواهرزاده خود ابوالهیجاء بن ربیب الدوله که رئیس کردان هذبانی بود با گروهی از ایشان که سردار ایشان بوقا و منصور و کوکتاش بودند جنگیده آن ترکانرا از آن سرزمین بیرون راند و آنان بری وهمدان و قزوین رفتند.

دسته‌ای دیگر که در آذربایجان مانده بودند باز سرکشی و بیدادگری آغاز کردند تا اینکه بقول ابن اثیر در سال ۴۳۲ امیروهسودان بن مملان بزرگان آنانرا در تبریز به میهمانی دعوت کرد و سی‌تن از ایشانرا بگرفت و گروهی از آنانرا بکشت.

اما این دسته نیز در دیار بکر آرام ننشستند به یغماگری و کشتن مردم پرداختند و بموصل دست یافته کشتار فراوان در آنجا کردند، ولی در این میان امیر قرواش عقیلی صاحب موصل که از آن شهر گریخته بود سپاهی گرد آورده در سال (۴۳۵ هـ) ترکانرا شکست داده بسیاری از ایشانرا بکشت. اما غزانی که از این مهلکه جان بدر بردند برای بار چهارم به پناهگاه دیرین خود آذربایجان باز گشتند و همین ترکان بودند که باد دیگر هم نژادان خود در آذربایجان مانده بتدریج زبان خود را در آن استان رواج دادند.

در آن هنگام که غزان در بلاد عراق و آذربایجان مشغول قتل و غارت بودند ابوطاهر جلال الدوله بن مشرف الدوله فرمانروای عراق نامه‌ای در شکایت ترکان غز به طغرل بیک پادشاه سلجوقی نوشت. طغرل در پاسخ او مرقوم داشت که: از بابت اینکه این ترکمانان که بندگان و خدمتگزاران و رعایای ما هستند و به چنین فجایع ناگواری دست زده‌اند پوزش می‌خواهم

و گفت: چون ما برای تدبیر امر فرزندان محمود بن سبکتکین نهضت کردیم این ترکان از اشتغال ما استفاده کرده به ری ریختند و در آنجا به سرکشی و عصیان پرداختند ما سپاهی از خراسان برای سرکوبی ایشان روان کرده ایم و امیدواریم ایشان را به اطاعت خود در آوریم و کيفر تَمرد و سرپیچی آنان را دیر یا زود بدهیم.^{۵۴}

ترکان غز در روزگار مسعود غزنوی:

از تفحص در کتاب تاریخ بیهقی می توان دریافت که ترکان غز در کنار هم نژادان سلجوقی خود از آشفتگی اوضاع دولت غزنوی استفاده کرده پیاپی به خراسان می ریختند و به نهب و غارت اموال مردم می پرداختند. اما این ترکان غز که بقول تاریخ بیهقی و تواریخ دیگر «ترکمان» خوانده می شدند برخلاف ترکان سلجوقی داعیه سلطنت و فرمانروائی نداشتند بلکه تنها به غارت و چپاول اموال مردم قناعت می کردند، حتی بعضی از سران ایشان چون شاه ملک که ذکر او بزودی خواهد آمد با غزنویان علیه ترکان سلجوقی همدست بودند. ما اینک به ذکر اخبار ترکمانان غز در روزگار سلطنت مسعود بنسابه روایت ابوالفضل بیهقی می پردازیم:

بیهقی از خطایائی که بر سلطان مسعود گرفته یکی آوردن ترکمانان غز به خراسان است چنانکه گوید:

«دیگر آن سهو بود که ترکمانان را که مسته (یعنی طعمه) خراسان بخورده بودند و سلطان ماضی (یعنی سلطان محمود) ایشان را به شمشیر به بلخان کوه انداخته بوده استمالت کردند و بخواندند تا زیادت لشکر باشد. و ایشان پیامدند: قزل و بوقه و کوکتاش و دیگر مقدمان و خدمتی چند سره بگردند و آخربیا زردند و بسرعادت خویش که غارت بود باز شدند تا سالاری چون تاش فراش و نواحی ری و جبال در سرایشان شد.»^{۵۵}

۵۴ - تاریخ ابن اثیر ج ۹ ص ۳۸۹ و حوادث سالهای ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۲، ایضاً: کسروی - شهریاران گمنام ج ۲ ص ۶۱-۸۳.

۵۵ - تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر عنی و دکتر فیغض، تهران ۱۳۲۴ ص ۶۸.

باز می نویسد: «امیر مسعود رضی الله عنه يك روز بار داد پس از نماز بامداد نامه صاحب بریدری رسیده بود که تر کمانان به هیچ حال آرام نمی گیرند و تاخیر پسر یغمر بشنوده اند که از بلخان کوه به بیابان در آمد بالشکری ، تا کین پدر و کشتگان باز خواهد، از لونی دیگر شده اند و از ایشان زمان زمان فسادی خواهد رفت. سپهسالار تاش و طاهر بدین سبب دل مشغول میباشند... من که ابوالفضل ام ایستاده بودم که نوبت مرا بود و استادم بونصر نیامده بود امیر مرا آواز داد که کس فرست تا بونصر بیاید... در ساعت بونصر بیامد و امیر باوی خالی کرد»^{۵۶} سپس سلطان بفرمود تا نامه به طاهر بنوشتند و بوسهل حمدونی (حمدوی) فرمان قلع و قمع آنان را داد.

در جایی دیگر ابونصر مشکان در دفع تر کمانان غز به سلطان چنین پیشنهاد میکند: «رأی در ستر بنده آنست که خداوند به مرو رود که این تر کمانان در حدود آن ولایت پراکنده اند و بیشتر نیرو بر جانب بلخ و تخارستان می کنند تا ایشان را برانداخته آید و دیگر تا مسدد ایشان از ماوراءالنهر گسسته شود که منهیان بخارا و سمرقند نبسته اند که دیگر مفسدان (یعنی سلجوقیان؟) تا از جیحون بگذرند و چون رایت عالی به بلخ و جیحون نزدیک باشد در مرو که واسطه خراسان است، این همه خللها زائل شود. امیر گفت همچنین است، اکنون باری روزی چند به سرخس بباشیم تا نگریم حالا چگونه گردد»^{۵۷}

در جای دیگر می نویسد که: ابونصر مشکان نامه صاحب دیوان سوری را بر خواند در آن نبسته بود که: « سلجوقیان وینالیان سواری ده هزار از جانب مرو به نساء آمده اند و تر کمانان که آنجا بودند و دیگر فوجی از خوارزمیان، سلجوقیان ایشان را پیش خود بر پای داشتند و محل آن ندیدند».

۵۶- تاریخ بیهقی ص ۳۹۷.

۵۷- تاریخ بیهقی ص ۴۳۸.

در تاریخ بیهقی هر جا مراد غزان باشد کلمه تر کمانان، و هر جا مراد سلجوقیان باشد عبارت تر کمانان سلجوقی یاد شده است.^{۵۸}
و نیز می نویسد: «در این میان قاصدان صاحب دیوان خراسان، و عراقیان (غزان) که بدانها پیوسته اند دست بکار زده اند».^{۵۹}

در جای دیگر می نویسد: که سلجوقیان نامه به وزیر سلطان مسعود خواجه عبدالصمد نوشته گفتند که: «در خراسان تر کمانان دیگر هستند و راه جیحون و بلخان کوه گشاده است و این ولایت که سلطان بماسلجوقیان داده است تنگ است و این مردم را که داریم در بر نمی گیرد. باید که خواجه بزرگ به میان کار آید و از سلطان بخواهد تا این شهر کها که به اطراف بیابان است چون مرو و سرخس و باورد (ابیورد) را بما دهند، تا ما لشکر خداوند سلطان باشیم و خراسان را از مفسدان پاک کنیم و اگر خدمتی باشد به عراق یا جای دیگر این کار تمام کنیم». منظور از سلجوقیان در این نامه آن بود که سلطان مسعود بعضی از شهرهای خراسان چون مرو و سرخس و ابیورد را به ایشان وا گذارد تا آنان در ازای آن خراسان را از ترکان غز پاک کنند و اگر لازم باشد به عراق روند و آنان را نیز از آنجا برانند.^{۶۰}

شاه ملك غز در خدمت غزنویان

شاه ملك یکی از سران نامدار ترکان غز بود و از پیش با سلجوقیان دشمنی داشت از این رو به دستور سلطان مسعود بنه ایشان را غارت می کرد.^{۶۱}
بیهقی می نویسد: «و میان این سلجوقیان و شاه ملك تعصب قدیم و کینه صعب و خون بود، و شاه ملك جاسوسان داشته بود و چون شنود که این قوم در حدود خوارزم قرار گرفته اند از چند که ولایتش بود در بیابان بر اسب نشسته

۵۸- ایضاً تاریخ بیهقی ص ۴۷۰، ۴۹۰، ۴۹۳.

۵۹- تاریخ بیهقی ص ۴۹۷.

۶۰- ایضاً تاریخ بیهقی ص ۵۰۵.

۶۱- بیهقی ص ۴۴۰.

و بالشکری نیرومند به ناگهان سحر گاهی بر سر آن تر کمانان رسید و ایشان را غافلگیر کرده در ذی الحجّه سال ۴۲۵ سه روز از عید اضحی گذشته ایشان را سخت فرو گرفت و هفت هشت هزار تن از آنان بکشت ، و بسیار اسب و زن و بچه ببرد، گریختگان از گذر گاه خوارزم که خواره نام داشت از جیحون بگذشتند و چون زمستان بود از روی یخ عبور کردند در حالیکه اسبان برهنه داشتند به رباط نمک آمدند. هارون پسرالتونش خوارزمشاه که میخواست از ترکان سلجوقی بر ضد غزنویان استفاده کند ، از شنیدن خبر شکست ایشان بدست شاه- ملک غمگین شد . پسرالتونش بقیة السیف لشکر سلجوقی را گرد آورد و به آنان قوت قلب ، داد سپس رسولی سوی شاه ملک فرستاد و گفت : بیامدی و قومی را که بمن پیوسته اند و لشکر من بودند ویران کردی . اکنون باید با من دیدار کنی و تو مرا باشی و من ترا ، و آزاری و وحشتی که میان تو و سلجوقیان افتاده است برداشته آید . شاه ملک پاسخ داد من بر این جانب جیحون خواهم بود و تو بر آن جانب جیحون فرود آی تا رسولان به میانہ در آیند و آنچه نهادنی است نهاده آید. چون عهد بسته آید من در زورقی به میان جیحون آیم و تو هم همچنین بیایی تا دیدار کنیم ، و فوجی قوی از مردم خویش بتو دهم تا بدین شغل که در پیش داری تو را دستیار باشند، و من سوی جند بازگردم. اما شرط آنست که در باب سلجوقیان سخن نگوئی بامن به صلح ، که میان هر دو گروه خون و شمشیر است . هارون پسرالتونش بالشکری آراسته قریب سی هزار سواره و پیاده در سه روز باقیمانده از ذی الحجّه سال ۴۲۵ بر کنار آب در برابر شاه ملک نزول کرد . شاه ملک چون بسیاری سپاه او را بدید بترسید و با کسان خود گفت ما را کاری بر آمد ، صواب آنست که گرگ آشتی کنیم و باز گردیم ، و هنر بزرگ آنست که این جیحون در میان است....

ناگاه بی خبر هارون ، شاه ملك لشکر خود را کنار کشیده راه چند و ولایت خویش بگرفت و بشتاب برفت . چون خبر به هارون رسید گفت این مرد دشمنی بزرگ است ... باز گشت و به خوارزم باز آمد و مردم از هر جانب روی بدو نهادند و او و سلجوقیان را به مرد و سلاح یاری دادند . دیری نگذشت که هارون التون تاش به تحریک سلطان مسعود کشته شد و برادر او اسماعیل ملقب به خندان بجای او نشست .

پس از آن سلجوقیان از بیم شاه ملك و لشکر او از آب بگذشتند و از خوارزم به خراسان آمدند و بانهد سوار در جانب مرو و نسا نشستند ، و هر روز عده ایشان بیشتر می شد . چون کار سلجوقیان بالا گرفت سلطان مسعود برای قلع و قمع آنان مصلحت دید که حکومت خوارزم را به شاه ملك یعنی دشمن دیرینه ایشان دهد . سپس شاه ملك در روز آدینه ششم جمادی الآخر سال ۴۳۲ در صحرای اسیب با خوارزمیانی که از سلجوقیان حمایت می کردند جنگ کرد و آنانرا شکست سختی داد و اسماعیل رئیس ایشان بگریخت و به نزد سلجوقیان رفت . شاه ملك در روز پنجشنبه پانزدهم شعبان سال ۴۳۲ بر تخت خوارزم بنشست و به نام امیر المؤمنین خلیفه عباسی و سلطان مسعود خطبه کرد ، غافل از آنکه چند روز پیش از آن تاریخ سلطان را به قلعه « گیری » (کسری) کشته بودند .

چندی نگذشت که سلجوقیان بر مملکت غزنویان مسلط گشتند و شاه ملك نیز سرانجام به دست ایشان افتاد و بازن و فرزند همگی از میان رفتند . ۶۲ در اینجا کتاب تاریخ بیهقی هم به پایان سرانجام شاه ملك نیز تمام می شود . دنباله داستان غزان در روزگار سلجوقیان دراز است . مهمترین این وقایع فتنه غز در ۵۴۸ هجری در روزگار سلطان سنجر است . غزان در آن

۶۲ - کتاب تاریخ بیهقی ص ۴۴۰ ، ۶۸۲ ، ۶۸۶ ، ۶۸۹ ، ۶۹۰ ، ۶۹۱

سال سلطان را در نزدیک بلخ شکست داده او و همسرش را اسیر کردند. ناصرالدین ابوشجاع طوطی و دیگر امیران غزسلطان و زوجه اش را تا ۵۵۱ تحت نظر داشتند. سلطان پس از مرگ زنش در اسارت، فرصتی یافته بگریخت و به مرو آمده دیگر باره بر تخت نشست و پس از یکسال از غصه این شکست و مرگ همسرش در قوچان بیمار شده در گذشت (۵۵۲ هـ).



لغت روزنامه

و

نخستین روزنامه چاپی فارسی

در ایران

از

محمد گلبن

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران

از:

محمد گلبن

در شماره ۳ و ۴ سال سوم
گرامی مجله بررسیهای تاریخی،
یکی از خوانندگان در باره لغت
روزنامه و اینکه این لغت از چه
زمانی در مطبوعات فارسی رایج
شده است سؤالی کرده بود.

در مورد اینکه این لغت به
معنی امروزی از چه زمانی بکار
گرفته شده از طرف مجله جوابی
داده شد. اینک نگارنده این
سطور با شرح و بسطی بیشتر
از آنچه در این مجله آمده،
به توضیحی در باره لغت روزنامه
و اولین روزنامه چاپی فارسی در
ایران، و همچنین در باره قدمت
لغت روزنامه، و اینکه این لغت
به چه مفهومی بکار گرفته شده
است می پردازد.

لغت روزنامه

پیدا است که عمر این لغت طولانی است و ما اسنادی هزار ساله از زندگی آن در دست داریم.

دکتر محمد معین مینویسد:

«روزنامه به ضم اول و کسر ششم (در لهجه مرکزی) از روزنامه (نامگ-پهلوی) معرب آن روزنامه و روزنامه: بیرونی در الجماهر (ص ۲۶۰) از قول ناخدای کشتی آرد و کتبه‌های روزنامه باسمه» نام مصله سرب را باسم شیخی که به طلب حاجتی نزد ناخدا آمده بود وی در روزنامه خود یادداشت کرد. «کلمه روزنامه در قرنهای اول اسلامی مستعمل بوده است. ثعالبی در ریتیمه الدهر (چاپ دمشق ج ۲ ص ۱۰-۱۱) گوید: «ما اخرج من کتاب الیومیه للمصاحب (ابن عباد) الا ابن العمید مما یتعلق بملاح اخبار المهلبی» و نیز در جای دیگر شرحی از کتاب روزنامه صاحب بن عباد می آورد به این عنوان «فصل من کتاب الیومیه ایضاً» و یاقوت حموی در معجم الأدباء (چاپ مارگلیو ج ۵ ص ۴۴۰) نیز شرحی از کتاب الیومیه لابن القاسم اسمعیل بن عباد آورده است و از همه اینها سریعاً معلوم می شود که روزنامه در آن اوقات به معنی کتاب شرح گزارش روزانه و یادداشت وقایع هر روزه که اکنون به زبان فرانسه Journal می گویند بوده این اصطلاح ظاهراً بعدها در ایران به همین معنی باقی ماند و در قرنهای اخیر به معنی «رپورت» های وقایع نگاران دولتی که از ولایات اخبار جاریه را به دولت می نوشتند و به معنی مطبوعات یومیه و هفتگی اطلاق شد «مجله کاوه دوره دوم شماره ۶ - روزنامه نگاری در ایران بقام تقی زاده. و رک بعضی فواید لغوی الجماهر بقلم نگارنده در یادنامه بیرونی کلکته ص ۲۴۳-۴۴ و رک درزی ج ۱ ص ۵۶۹»^۱

و نیز آقای رحیم رضازاده ملک در نوشته^۲ خود این بیت را از عنصری که می گوید:

(۱) برهان قاطع جلد دوم (چاپ اول - کتابخانه زوار) ذیل ص ۹۷۳

(۲) مجله تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

به روزنامه ایام در، همه پیدا است اگر بخواهی دانست روزنامه بخوان
 قدیمترین مأخذ ذکر کرده اند. مادر کتاب مفاتیح العلوم تألیف ابو عبد الله
 محمد بن یوسف کاتب خوارزمی که همزمان یا چندی پیش از عصری است این
 لغت نیز آمده است و این روشن است که تألیف مفاتیح العلوم را بین سنوات
 ۳۶۳-۳۷۱ ذکر کرده اند و وفات عصری را ۴۳۱ نوشته اند. گرچه می توان این
 دو مأخذ را همزمان دانست، اما با چندین سال تفاوت این لغت در مفاتیح العلوم
 قبل از اشعار عصری دیده میشود که چنین آمده است: «روز نامج (= روزنامه)
 یعنی یادداشت روزانه، زیرا کارهایی که در هر روز انجام می شود مانند گرفتن
 خراج یا پرداخت نفقه و غیره را در آن می نویسند.»^۳

فردوسی میفرماید:

گزیت و خراج آنچ بد نام برد
 یکی آنک بردست گنجور بود
 دگر تافرستد بهر کشوری
 سه دیگر که نزدیک موبد برند
 و نیز فردوسی فرماید:

بسو روزنامه بدژها نهید
 یکی نامه گنجور ما را دهید^۵

و مؤلف سندبادنامه می نویسد: «مثال داد تا پسر را سیاست کنند و آن را
 تاریخ روزنامه عدل و انصاف گردانند.»^۶

(۳) ترجمه مفاتیح العلوم خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم، از انتشارات بنیاد
 فرهنگ ایران، چاپ اول صفحه ۵۷

(۴) شاهنامه فردوسی (چاپ مسکو بسال ۱۹۷۰ میلادی) به اهتمام رستم علی یف
 جلد ۸ صفحه ۵۸

(۵) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ صفحه ۱۴۵

(۶) سندباد نامه باهتمام احمد آتش چاپ اسلامبول ص ۲۵۵ (نقل از حاشیه ص
 ۱۲۵ کلیله و دمنه). چاپ اول به تصحیح مجتبی مینوی.

و نیز در سندباد نامه آمده است که: « روزنامه شاهی بتاریخ این پادشاه مورخ گشته است.» (سندبادنامه ص ۹) ^۷

در نقض الفضائح آمده است که: « عمید ابوالوفاء شیعی بود و او را به حوالت مذهب و اعتقاد هلاک کردند و این معنی در روزنامه دیوانی ظاهر است. چون مطالعه کنند شبیهت نماند و تهمت ساقط شود.» (نقض الفضائح ص ۱۸۹) ^۸

و عنصری میفرماید:

نماند گوید از این بیش جای شکر مرا بهر دو گیتی در روزنامه اعمال ^۹
نیز از عنصری است:

به روزنامه ایام در، همه پیدا است اگر بخواهی دانست روزنامه بخوان ^{۱۰}
و باز عنصری میگوید:

نخست یاد گراز روزنامه نام من است بهر کجا سخن پارسی است در کیهان ^{۱۱}
و نیز عنصری گوید:

اگر بخواهی دیدن تو روزنامه فخر رسوم شاه به بین و مدیح شاه بخوان ^{۱۲}
و در عقد العلی آمده است که: «هیچ خدمتی در این دولت و رای آن نیست که ایام همایون ملک را تاریخی سازند و فتوح متواتر او را در روزنامه کنند (تا) ناصیت این دولت بر تعاقب ایام باقی و مؤید ماند.» ^{۱۳}

قطران تبریزی در مطلع قصیده ای که در مدح ابوالخلیل جعفر گفته است، میگوید:

(۷) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۸) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۹) دیوان عنصری بکوشش محمد دبیر سیاقی چاپ اول ۱۳۴۲ از انتشارات کتابخانه سنائی ص ۱۷۰

(۱۰) همان کتاب ص ۱۹۵

(۱۱) همان کتاب ص ۲۲۰

(۱۲) همان کتاب ص ۲۴۳

(۱۳) لغت نامه دهخدا، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

ز روزنامه شاهان چنین دهند خبر چنین کنند بزرگان چیره دست ظفر^{۱۴}
و ناصر خسرو دارد که :

یکی روزنامه است مرکارها را که آن را جهاندار دادار دارد^{۱۵}
در اینجا ناصر خسرو لغت روزنامه را بمعنی دفتر اعمال آورده است و نیز
در سفرنامه اش آورده است که :

« این معنی در جامع بیت المقدس دیده بودم و تصویر کرده و همانجا بر-
روزنامه ای که داشتم تعلیق زده. »^{۱۶}
و نیز ناصر خسرو میفرماید :

نيك بنگر به روزنامه خویش در میمای خار و خس به جراب^{۱۷}
در فارسنامه ابن بلخی آمده است که :
« وقانون قضاء پارس همچنان نهاده اند که به بغداد است که اگر از صدسال
باز حجتی نبشته باشند نخست آن در روزنامه های مجلس حکم مثبت است. »
(فارسنامه ابن بلخی ص ۱۱۸)^{۱۸}

سوزنی سمرقندی میگوید :
مدح وزیر گفتم و سلطان و یافتم روزی ز روزنامه سلطان بی وزیر^{۱۹}
خاقانی شروانی میگوید :
آورده روزنامه دولت در آستین مهرش نهاده سوره والنجم اذاهوی^{۲۰}

(۱۴) دیوان قطران تبریزی به سعی و اهتمام حاجی محمد نخجوانی ص ۱۵۰
(۱۵) دیوان ناصر خسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی ، چاپ اول ۱۳۰۴ شمسی
ص ۱۳۲

(۱۶) سفرنامه ناصر خسرو به کوشش محمد دبیرسیاقی (چاپ زوار) ص ۴۰
(۱۷) دیوان ناصر خسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی (چاپ اول تهران ۱۳۰۴
شمسی) ص ۳۴

(۱۸) لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵
(۱۹) لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵
(۲۰) دیوان خاقانی ، باهتمام علی عبدالرسولی (چاپ اول تهران ۱۳۱۶
شمسی) ص ۱۷

و نیز خاقانی میفرماید:

زین يك نفس در آمد و بیرون شد حیات بردیم روزنامه بدیوان صبحگاه ۲۱
خواجه نظام الملک در سیر الملوک (سیاست نامه) مینویسد:

« چون بجای خویش باز آمد، نخست روزنامه بازداشتگان را بخواست .
سرتاسر روزنامه ها شناخت راست روشن بود. بدانست که او با مردمان نه نیک
رفته است و بیدادی کرده است.» ۲۲

نصرالله منشی در کلیله و دمنه چنین آورده است :

«و بر اثر آن اگر دیو فتنه در سر آل بو حلیم جای گرفت تا پای از حد بندگی
بیرون نهادند در تدارك کار ایشان رسوم لشکر کشی و آداب سپاه آرائی از
نوعی تقدیم فرمود که روزنامه سعادت با سم وصیت آن مورخ گشت و کارنامه
دولت بد کرم محاسن آن جمال گرفت.» ۲۳

و نیز در همان کتاب آمده است که :

«دمنه گفت : ملک را بر آن کافر نعمت غدار جای ترحم نیست و بدین ظفری
که روی نمود و نصرتی که دست دادشادمانگی و ارتیاح و مسرت و اعتداد افزایش
و آن از قلاید روزگار و مفاخر و مآثر شمرد که روزنامه اقبال بدین معانی
آراسته شود و کارنامه سعادت به امثال آن مطرز گردد.» ۲۴

استاد مینوی مینویسد : « روزنامه : کتابی که در آن روز بروز مطالبی

قید و ثبت شود و وقایعی یادداشت کنند.» ۲۵.

عثمان مختاری میگوید :

(۲۱) همان کتاب ص ۳۸۳

(۲۲) سیر الملوک (سیاست نامه) باهتمام هیوبرت دارک (چاپ دوم از انتشارات
بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ۳۴

(۲۳) کلیله و دمنه نصراله منشی باهتمام استاد مجتبی مینوی از انتشارات دانشگاه تهران
(چاپ اول ۱۳۴۳) ص ۱۰

(۲۴) همان کتاب ص ۱۲۵

(۲۵) همان کتاب حاشیه ص ۱۰

دو فعلت از دو عیب همیشه منزله است
در جرم طاعت تو بر آید بروز حشر
خلق توازندامت و بذل توازندم
از روزنامه تونخستین سخن نعم^{۲۶}
استاد همائی نوشته است:

« روزنامه: نامه اعمال و دفتری که کارهای روزانه کسی از نیک و بد در آن ثبت شود. »^{۲۷}

و نیز در تاریخ بیهق آمده است که: « الشیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله محمد الزیادی البیهقی او را خواجگک زیادی گفته اند. از بزرگان زیادیان و افاضل ناحیت بیهق بود و او را از دیوان محمودیان الشیخ العالم نوشتند و از دیوان سلطان طغرل سلجوقی مثالی دیدم در باب وی نوشته بمناسبت تمام الشیخ رئیس العالم نبشته و او را نظم و نثر و تصانیف بسیار است و از تصانیف او کتاب سرالمکلف است و مقالاتی است او را بر نمط مقامات بدیع همدانی و در روزنامه انشاء کرده است، نظماً و نثراً بغایت فصاحت... »^{۲۸}

در تفسیر ابوبکر عتیق (سورآبادی) چنین آمده است: « نزدیک ما است نامه ای که گواهی میدهد سزا گفته اند مراد از این نامه لوح محفوظ است و گفته اند مراد از این روزنامه بندگان است. »^{۲۹}

انوری ابیوردی گوید:

چرخ بر روزنامه عمرم
همه گوئی نشان هجر کشید^{۳۰}

(۲۶) دیوان عثمان مختاری باهتمام جلال الدین همائی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر

کتاب (چاپ اول) ص ۳۲۶

(۲۷) دیوان عثمان مختاری ص ۳۲۶

(۲۸) تاریخ بیهق باهتمام احمد بهمنیار (چاپ دوم از انتشارات کتابفروشی

فروغی) ص ۱۹۲

(۲۹) تفسیر قرآن ابوبکر عتیق (سورآبادی) نسخه عکسی چاپ بنیاد فرهنگ

ایران ص ۲

(۳۰) دیوان انوری باهتمام مدرس رضوی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب-

جلد دوم ص ۸۵۵

نظامی گنجوی گوید :

چون در آن روزنامه کرد نگاه

روز بروی چونامه گشت سیاه^{۳۱}

و نیز نظامی گنجوی گوید:

هر کسی روزنامه نو میکرد

جان به تویع او گرو میکرد^{۳۲}

وحید دستگردی شرحی بر روزنامه نو کردن بر این بیت نظامی دارد که:

« یعنی تمام فرمانداران و منشورداران شاهمی روزنامه و فرمانهای خود را تازه

کرده و به قیمت جان بتویع و امضای وی مسجل میساختند. »^{۳۳}

حافظ در غزلی به مطلع :

خط عذار یار که بگرفت ماه از او

خوش حلقه ای است لیک بدر نیست راه از او

میگوید :

آبی بروزنامه اعمال ما فشان

باشد توان سترد حروف گناه از او^{۳۴}

و نیز مؤلف بحر الفوائد مینویسد:

عایشه صدیقه گفت رضی اله عنها که هزار آفرین بر تقوای باد ؛ اگر نه خدا-

ترسی بودی و عاقبت اندیشی بس خونها که بریختندی و بس کینتها و انتقامها

که کشیدندی ولیکن از بهر عافیت و آخرت رها کردند زیرا که مؤمنان

نشانی دارند و آن نشان آن است که قرآن را روزنامه خود کرده اند و قرآن

ایشان را از ظلم و عدوان و آتش دوزخ نگاه میدارد. »^{۳۵}

(۳۱) لغت نامه دهخدا ، شماره ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۳۲) هفت پیکر نظامی باهتمام وحید دستگردی ص ۱۰۲

(۳۳) همان کتاب حاشیه ص ۱۰۲

(۳۴) دیوان حافظ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ص ۲۸۶

(۳۵) بحر الفوائد به کوشش محمد تقی دانش پژوه از انتشارات نگاه ترجمه و

نشر کتاب ص ۱۹

صائب تبریزی میگوید :

گر نیست باورت که دل از ما گرفته‌ای در روزنامه سرزلف دو تا ببین ۳۶
دکتر عبدالحسین زرین کوب در تاریخ ایران بعد از اسلام مینویسد:

« دربارۀ تاریخ تیمور و اخبار راجع به ممالک تابع او از مهمترین مآخذ

یکی (روزنامه غزوات هندوستان) تصنیف غیاث‌الدین علی یزدی که از منابع

اطلاعات نظام‌الدین شامی و شرف‌الدین علی یزدی بوده است و عبارت است از

شرح لشکرکشی امیر تیمور به هند. » ۳۷

و باز در همان کتاب در وقایع سلطنت شاه عباس از تاریخ عباسی که بنام

(روزنامه ملاجلال) نیز معروف بوده است یاد کرده و چنین نوشته است :

(مآخذ دیگر) تاریخ عباسی است تألیف مولانا جلال‌الدین محمد منجم یزدی

مشهور به جلال منجم که تاریخ سلطنت شاه عباس است تا سنه ۱۰۲۰ هـ . ق و عنوان

مقدمه اطلاعاتی مفید نیز در باب سلطنت شاه اسماعیل ثانی و محمد خدابنده

بدست میدهد. این کتاب به روزنامه ملاجلال نیز معروف است و مؤلف آن

منجم‌باشی دربار شاه عباس بوده است. » ۳۸

در فرمان تفویض کلانتری کتابخانه همایونی به کمال‌الدین بهزاد، نقاش

نامی کلمه روزنامه چه چنین بکار رفته است :

« و اوراق سپهر لاجوردی را جهت کتابت روزنامه آثار فتح و نصرت

ما با فشان نقره کوب کواکب و جدول شنجرف گون شفق منقش و مزین

فرمودند. » ۳۹

(۳۶) دیوان صائب (از انتشارات کتابفروشی خیام) ص ۷۳۹

(۳۷) تاریخ ایران بعد از اسلام جلد اول (چاپ اول) تألیف دکتر عبدالحسین
زرین کوب ص ۴۲

(۳۸) همان کتاب ص ۴۶-۴۷

(۳۹) بیست مقاله قزوینی جلد دوم به اهتمام عباس اقبال آشتیانی ص ۲۰۸ چاپ سال

۱۳۱۳ شمسی.

میرزا مصطفی افشار نویسنده سفرنامه خسرو میرزا می نویسد: « حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است برای العین ببینیم و هیچ به فکر این نباشیم که از برای ما همچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکننده نگردیم اسرای خود را که به اهل خیوه و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجار آن دوشهر ببینیم. روزنامه نویس راربطی ندارد که به این مقوله امور پردازد اما این بنده ناچیز را هم بقدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است.»^{۴۰}

و نیز همین نویسنده می نویسد: « شهرهای ولایت روس قلعه ندارند. عوض دروازه چوبی ملون به رنگ سیاه و سفید در ابتدای و انتهای کوچه گذاشته و بر سر این چوب زنجیری بسته اند که مستحفظین بعد از استعمال از احوال صادر و وارد این چوب را بآن زنجیر بالامی کشند و آیند و روند را راه می دهند. اگر رونده آدم معتبری باشد در تحقیق احوال او دقت بیشتر میکنند و روزنامه به داروغه شهر می دهند.»^{۴۱}

اما باین همه تقریباً تاجائی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوه امروزی در سال ۱۲۵۳ هجری قمری در ایران انتشار یافته و از سال ۱۲۶۷ رسماً روزنامه ای بنام روزنامه « وقایع اتفاقیه » منتشر شده است باز هم می بینیم که از این لغت تا اواخر دوران قاجاریه به معنی یادداشت روزانه و سفرنامه و کتاب و گزارش استفاده میشده است و در زمان قاجاریه کتابهای بسیاری است که بنام روزنامه نامیده شده است.

مانند روزنامه **خاطرات اعتماد السلطنه**. **روزنامه سفر فرنگستان**

(۴۰) سفرنامه خسرو میرزا به تصحیح نگارنده از انتشارات کتابفروشی مستوفی ص ۱۹۸

(۴۱) همان کتاب ص ۳۴۳

مظفرالدین شاه . روزنامه سفر فیروز میرزا فرمانفرما به بلوچستان . روزنامه ملاقات میرزا نصراله خان مشیرالدوله و غیره .

اعتماد السلطنه در کتاب روزنامه خاطرات خود که مربوط به وقایع سالهای ۱۲۹۲-۱۳۱۳ هجری میباشد) مینویسد:

« به جهت شروع روزنامه انتظار موقعی لازم نیست که ابتدای سالی باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگ هر وقت شروع کردی خوب است.» ۴۲

اعتماد السلطنه باز در همان کتاب می نویسد:

« به خواست خداوند تبارک و تعالی و به همت انبیاء هدی و اولیای خدا

شروع می کنیم به روزنامه شرح حال خود.» ۴۳

و نیز ظل السلطان در کتاب سرگذشت خود (تاریخ مسعودی) می نویسد:

« سالها در خاطر داشتم که سرگذشت ایام جوانی را تدوین کرده برسم

یادگار بگذارم . . . روزنامه شکارهای خود را ملاحظه می نمودم میل کردم

که روزنامجات را جمع کرده کتابی نمایم . . .» ۴۴

و نیز در همان کتاب می نویسد:

« هر گاه تمام این حکایت را می خواستم در این روزنامه خودم درج نمایم

از مقصد خود بازمانده کلام بطول می انجامید.» ۴۵

بطوریکه از ماخذ یاد شده بخصوص از ماخذ سفرنامه ناصر خسرو

برمی آید لغت روزنامه را در همه جا به عنوان یادداشت روزانه و گاهی به معنی

کتاب بکار گرفته اند و گویاترین شاهد نزدیک به زمان ما یادداشتهای

مرحوم محمد قزوینی است که یادداشتهای روزانه آن مرحوم بنام « روزنامه

دوران اقامت اروپا» در جلد ۹ یادداشتهای او به چاپ رسیده است و ما برای

روشن شدن مقصود خود چند فقره از آن یادداشتهای را در زیر می آوریم .

(۴۲) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (چاپ اول) بکوشش ایرج افشار ص ۳

(۴۳) همان کتاب ص ۵۶

(۴۴) تاریخ سرگذشت مسعودی (ظل السلطان) ص ۱

(۴۵) همان کتاب ص ۳۷۱

میرزا مصطفی افشار نویسنده سفرنامه خسرومیرزا می نویسد: « حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است برآی العین بینیم و هیچ به فکراین نباشیم که از برای ما همچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکننده نگردیم اسرای خود را که به اهل خیوه و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجار آن دوشهر بینیم. روزنامه نویس راربطی ندارد که به این مقوله امور پردازد اما این بنده ناچیز را هم بقدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است.»^{۴۰}

و نیز همین نویسنده می نویسد: « شهرهای ولایت روس قلعه ندارند. عوض دروازه چوبی ملون به رنگ سیاه و سفید در ابتدای و انتهای کوچه گذاشته و بر سر این چوب زنجیری بسته اند که مستحفظین بعد از استعمال از احوال صادر و وارد این چوب را بآن زنجیر بالامی کشند و آیند و روند را راه می دهند. اگر رونده آدم معتبری باشد در تحقیق احوال اودقت بیشتر میکنند و روزنامه به داروغه شهر می دهند.»^{۴۱}

اما با این همه تقریباً تاجائی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوه امروزی در سال ۱۲۵۳ هجری قمری در ایران انتشار یافته و از سال ۱۲۶۷ رسماً روزنامه ای بنام روزنامه « وقایع اتفاقیه » منتشر شده است باز هم می بینیم که از این لغت تا اواخر دوران قاجاریه به معنی یادداشت روزانه و سفرنامه و کتاب و گزارش استفاده میشده است و در زمان قاجاریه کتابهای بسیاری است که بنام روزنامه نامیده شده است.

مانند روزنامه **خاطرات اعتماد السلطنه**. **روزنامه سفر فرنگستان**

(۴۰) سفرنامه خسرومیرزا به تصحیح نگارنده از انتشارات کتابفروشی مستوفی ص ۱۹۸

(۴۱) همان کتاب ص ۳۴۳

مظفرالدین شاه . روزنامه سفر فیروز میرزا فرمانفرما به بلوچستان . روزنامه ملاقات میرزا نصراله خان مشیرالدوله و غیره .

اعتماد السلطنه در کتاب روزنامه خاطرات خود که مربوط به وقایع سالهای ۱۲۹۲-۱۳۱۳ هجری میباشد) مینویسد:

« به جهت شروع روزنامه انتظار موقعی لازم نیست که ابتدای سالی باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگ هر وقت شروع کردی خوب است.» ۴۲

اعتماد السلطنه باز در همان کتاب می نویسد:

« به خواست خداوند تبارک و تعالی و به همت انبیاء هدی و اولیای خدا

شروع می کنیم به روزنامه شرح حال خود.» ۴۳

و نیز ظل السلطان در کتاب سرگذشت خود (تاریخ مسعودی) می نویسد:

« سالها در خاطر داشتم که سرگذشت ایام جوانی را تدوین کرده برسم

یادگار بگذارم . . . روزنامه شکارهای خود را ملاحظه می نمودم میل کردم

که روزنامجات را جمع کرده کتابی نمایم . . .» ۴۴

و نیز در همان کتاب می نویسد:

« هر گاه تمام این حکایت را می خواستم در این روزنامه خودم درج نمایم

از مقصد خود بازمانده کلام بطول می انجامید.» ۴۵

بطوریکه از ماخذ یاد شده بخصوص از ماخذ سفرنامه ناصر خسرو

برمی آید لغت روزنامه را در همه جا به عنوان یادداشت روزانه و گاهی به معنی

کتاب بکار گرفته اند و گویاترین شاهد نزدیک به زمان ما یادداشتهای

مرحوم محمد قزوینی است که یادداشتهای روزانه آن مرحوم بنام « روزنامه

دوران اقامت اروپا» در جلد ۹ یادداشتهای او به چاپ رسیده است و ما برای

روشن شدن مقصود خود چند فقره از آن یادداشتهای او را در زیر می آوریم .

(۴۲) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (چاپ اول) بکوشش ایرج افشار ص ۳

(۴۳) همان کتاب ص ۵۶

(۴۴) تاریخ سرگذشت مسعودی (ظل السلطان) ص ۱

(۴۵) همان کتاب ص ۳۷۱

میرزا مصطفی افشار نویسنده سفرنامه خسرو میرزا می نویسد: « حیف باشد که ما ترقی و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است برأی العین ببینیم و هیچ به فکر این نباشیم که از برای ما همچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکننده نگردیم اسرای خود را که به اهل خیوه و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تجار آن دوشهر ببینیم. روزنامه نویس رابطی ندارد که به این مقوله امور پردازد اما این بنده ناچیز را هم بقدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است.»^{۴۰}

و نیز همین نویسنده می نویسد: « شهرهای ولایت روس قلعه ندارند. عوض دروازه چوبی ملون به رنگ سیاه و سفید در ابتدای و انتهای کوچه گذاشته و بر سر این چوب زنجیری بسته اند که مستحفظین بعد از استعمال از احوال صادر و وارد این چوب را بآن زنجیر بالامی کشند و آیند و روند را راه می دهند. اگر رونده آدم معتبری باشد در تحقیق احوال اودقت بیشتر میکنند و روزنامه به داروغه شهر می دهند.»^{۴۱}

اما با این همه تقریباً تاجائی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوه امروزی در سال ۱۲۵۳ هجری قمری در ایران انتشار یافته و از سال ۱۲۶۷ رسماً روزنامه ای بنام روزنامه « وقایع اتفاقیه » منتشر شده است باز هم می بینیم که از این لغت تا اواخر دوران قاجاریه به معنی یادداشت روزانه و سفرنامه و کتاب و گزارش استفاده میشده است و در زمان قاجاریه کتابهای بسیاری است که بنام روزنامه نامیده شده است.

مانند روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. روزنامه سفر فرنگستان

(۴۰) سفرنامه خسرو میرزا به تصحیح نگارنده از انتشارات کتابفروشی مستوفی ص ۱۹۸

(۴۱) همان کتاب ص ۳۴۳

مظفرالدین شاه . روزنامه سفر فیروز میرزا فرمانفرما به بلوچستان . روزنامه ملاقات میرزا نصراله خان مشیرالدوله و غیره .

اعتماد السلطنه در کتاب روزنامه خاطرات خود که مربوط به وقایع سالهای ۱۲۹۲-۱۳۱۳ هجری میباشد) مینویسد:

« به جهت شروع روزنامه انتظار موقعی لازم نیست که ابتدای سالی باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگ هر وقت شروع کردی خوب است.» ۴۲

اعتماد السلطنه باز در همان کتاب می نویسد:

« به خواست خداوند تبارک و تعالی و به همت انبیاء هدی و اولیای خدا

شروع می کنیم به روزنامه شرح حال خود.» ۴۳

و نیز ظل السلطان در کتاب سرگذشت خود (تاریخ مسعودی) می نویسد:

« سالها در خاطر داشتم که سرگذشت ایام جوانی را تدوین کرده برسم

یادگار بگذارم . . . روزنامه شکارهای خود را ملاحظه می نمودم میل کردم

که روزنامجات را جمع کرده کتابی نمایم . . .» ۴۴

و نیز در همان کتاب می نویسد:

« هر گاه تمام این حکایت را می خواستم در این روزنامه خودم درج نمایم

از مقصد خود بازمانده کلام بطول می انجامید.» ۴۵

بطوریکه از ماخذ زیاد شده بخصوص از ماخذ سفرنامه ناصر خسرو

برمی آید لغت روزنامه را در همه جا به عنوان یادداشت روزانه و گاهی به معنی

کتاب بکار گرفته اند و گویاترین شاهد نزدیک به زمان ما یادداشتهای

مرحوم محمد قزوینی است که یادداشتهای روزانه آن مرحوم بنام « روزنامه

دوران اقامت اروپا» در جلد ۹ یادداشتهای او به چاپ رسیده است و ما برای

روشن شدن مقصود خود چند فقره از آن یادداشتهای را در زیر می آوریم .

(۴۲) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (چاپ اول) بکوشش ایرج افشار ص ۳

(۴۳) همان کتاب ص ۵۶

(۴۴) تاریخ سرگذشت مسعودی (ظل السلطان) ص ۱

(۴۵) همان کتاب ص ۳۷۱

قزوینی در ابتدای یادداشت‌های خود می‌نویسد:

«شنبه ۲۳- اکتوبر- به اتفاق حیدر خان عمو اوغلی از پاریس بیرون آمدم.»

«چهارشنبه ۲۷- اکتوبر- ساعت نه و نیم صبح وارد برلن شدیم. من و

آقای نواب و زوجه‌شان باتیمور و ناهید و حیدر خان.»

«۱۵ نوامبر- امروز خبر آمد که قشون روس تاینگی امام و بقولی تا کرج

رسیده‌اند.»

«غرهٔ دسامبر- حرکت حیدر خان از برلن به سمت وینه و اسلامبول و

موصل.»^{۴۶}

آقای رحیم رضازادهٔ ملك می‌نویسد:

«قدیمترین مأخذی که نگارنده واژه روزنامه را به معنی و مفهوم امروزی

آن دیده است کتاب مآثر و الآثار از اعتماد السلطنه می‌باشد که در زمان سلطنت

ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است.»^{۴۷} اما میرزا صالح شیرازی لغت

روزنامه را در اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ آورده است که: «این

صفحه روزنامه گنجایش بیان تفصیل عطیهٔ ملوکانه و گذشت شاهانهٔ آن

آسمان مکارم راندارد.» همانطوریکه در بالا متذکر شدیم بعد از کتاب

مآثر و الآثار اعتماد السلطنه نیز این لغت را به معنی همان یادداشت و به معنی

راپورت و گزارش بکار گرفته‌اند و مأخذ بسیاری در دست است که از طول

مطلب خودداری میشود.

اینک می‌پردازیم به شرحی دربارهٔ نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی در ایران.

(۴۶) یادداشت‌های محمد قزوینی بکوشش ایرج افشار جلد ۹ ص ۱۷۹

(۴۷) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران

درباره نشر نخستین روزنامه چاپی فارسی و تاریخ روزنامه نگاری در ایران تاجائی که نگارنده این سطور مطلع است تا به حال چندین مقاله نوشته‌اند. همچنین در باره روزنامه‌های ایران چندین مقاله و کتاب نوشته شده است که به ذکر بعضی از آنها می‌پردازیم:

نخست آقای سیدحسن تقی‌زاده در سال ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ یزدگردی (جمادی‌الآخره ۱۳۳۸) در مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید سال اول ۴۸ و دوره جدید سال دوم ۴۹ درباره روزنامه‌های فارسی مقاله‌هایی نوشت که از آن پس مورد استفاده محققانی قرار گرفت که در این باره به تحقیق پرداخته‌اند. همچنین کتابهایی چون تاریخ جراید و مجلات ایران بقلم آقای صدرهاشمی (در ۴ جلد) و کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران بقلم ادوارد برون انگلیسی و مقاله‌ای زیر عنوان «روزنامه و مجله نگاری در قرن سیزدهم»^{۵۰} بقلم مجد-نوابی و مقاله‌ای زیر عنوان نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران^{۵۱} بقلم آقای عباس اقبال آشتیانی و دو مقاله دیگر به همان قلم زیر عنوان «تاریخ روزنامه نگاری در ایران» در سالهای اول^{۵۲} و دوم مجله یادگار^{۵۳} و یادداشتی زیر عنوان واژه روزنامه بقلم آقای رحیم‌رضازاده ملک^{۵۴} و نیز سلسله مقالاتی بقلم آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی زیر عنوان: «سیری در نخستین روزنامه‌های

- (۴۸) مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید سال اول شماره ۳ ص ۴
 (۴۹) مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید سال دوم شماره های ۴ - ۵ - ۶ صفحات ۱۵ - ۱۶ و ۱۱ - ۱۴ و ۱۴ - ۱۶
 (۵۰) مجله آفتاب شرق چاپ کرمان سال اول بمدریت مجد نوابی شماره های ۱۲-۵ (ظاهراً از مجله کاوه استفاده شده است)
 (۵۱) مجله یادگار سال اول شماره ۳ ص ۴۹ - ۵۴
 (۵۲) مجله یادگار سال اول شماره ۷ ص ۶ - ۱۷
 (۵۳) مجله یادگار سال دوم شماره ۱ - ص ۳۱ - ۳۷
 (۵۴) مجله تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

ایران « ۵۵ و یادداشتی بقلم آقای دکتر جهانگیر قائم مقامی^{۵۶} و نیز شرحی بقلم آقای اسماعیل راین در مقدمه سفرنامه میرزا صالح شیرازی^{۵۷} که هر یک از ماخذ یادشده بجای خود درخور استفاده اند .
در این زمینه باز مقالات دیگری هست که از طول کلام خودداری میشود.^{۵۸}

اما کسی که بدقت مقالات و کتابهای یادشده را (که از نخستین شماره از روزنامه چاپی فارسی در ایران ذکر می آورده اند) مطالعه کرده باشد در می یابد که هنوز اطلاع درستی از نخستین شماره روزنامه چاپی فارسی در ایران در دست نیست . مگر اینکه طلیعه « کاغذ اخبار » را اولین شماره روزنامه چاپی فارسی در ایران بدانیم (و تا کنون هم باید چنین باشد) زیرا اغلب محققانی که در این باره قلمی زده اند تقریباً اولین شماره روزنامه چاپی فارسی را یا همان شماره چاپ شده در مجله انجمن آسیائی دانسته یا روزنامه وقایع اتفاقیه را اولین روزنامه چاپی فارسی دانسته اند و از وجود دو شماره از روزنامه میرزا-صالح که در موزه لندن نگهداری میشود بی اطلاع مانده اند و تنها ماخذی که داشته اند مقاله آقای تقی زاده در مجله کاوه و پس از آن مقاله آقای عباس اقبال آشتیانی بوده که ما را از وجود طلیعه این روزنامه مطلع کرده است اما در سال ۱۳۴۲ آقای علی مشیری به معرفی دو شماره از روزنامه میرزا صالح پرداخت^{۵۹} که تا اندازه ای راه تحقیق در این باره را روشن کرد و پس از آن عکس

- (۵۵) مجله بررسی های تاریخی سال دوم شماره های ۱-۵ و سال سوم شماره ۱
(۵۶) مجله بررسی های تاریخی سال سوم شماره ۳-۴ ص ۳۱۹
(۵۷) سفرنامه میرزا صالح شیرازی (مقدمه) ص ۱۹ - ۳۰
(۵۸) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست مقالات فارسی، تألیف آقای ایرج افشار جلد اول ص ۴۷۲ - ۴۷۴ و جلد دوم فهرست مقالات فارسی تألیف آقای ایرج افشار ص ۱۰۸ و نیز به مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۵ ص ۱ - ۱۴
(۵۹) مجله سخن سال ۱۴ ص ۶۰۹-۶۱۱ اولین روزنامه ایرانی بقلم علی مشیری.

یکی از شماره‌های روزنامه مذکور در سال ۱۳۴۷ (البته بطور ناخوانا) در روزنامه کیهان چاپ شد^{۶۰} و پس از آن آقای اسماعیل راین گراوریک صفحه از يك شماره آن روزنامه را در مقدمه سفرنامه میرزا صالح نشر داد^{۶۱} آقای علی مشیری که ما را از وجود دوشماره روزنامه میرزا صالح آگاه ساخت در معرفی دوشماره موجود در موزه لندن چنین نوشت :

« اولین روزنامه ایرانی : بقراریکه نویسنده فقط دوشماره از آن راتا - کنون دیده و سراغ دارد در سال سوم سلطنت محمدشاه سومین پادشاه از سلسله قاجاریه در تهران انتشار یافت .

این روزنامه به قطع ۴۰ سانتیمتر طول و ۲۴ سانتیمتر عرض در دو صفحه با خط نسخ در تیترها و خط نستعلیق در متن با چاپ سنگی بدون نام و عنوان چاپ می گردید .

صفحه اول به اخبار ممالک شرقیه و صفحه دوم به اخبار ممالک غربیه ، تخصیص یافته بود در بالای صفحه اول در وسط علامت شیرو خورشید بقطره و ۵ سانتیمتر سیاه قلم و در زیر آن به اندازه دو سانتیمتر سمت راست با خط نسخ چنین نوشته شده : « اخبار شهر ربیع الثانیه سنه ۱۲۵۳ » و در سمت چپ باز با خط نسخ نوشته شده که : « بدار الخلافه طهران سمت انطباع یافته » شماره دیگر نیز به همان سبک مربوط به اخبار شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۵۳ می باشد . با این ترتیب معلوم می شود که آن روزنامه در هر ماه یکبار منتشر می گردیده از متن اخبار معلوم می گردد این روزنامه در ماه صفر همان سال نیز انتشار می یافته است .

این دوشماره روزنامه بوسیله « چارلس سوندت » نامی به انگلستان فرستاده شده و تنها علتی که از برای وجود این دو شماره تقریباً « منحصر بفرد در کتابخانه موزه بریتانیا به نظر میرسد خبری است که در یکی از آنها درباره

(۶۰) روزنامه کیهان شماره ۷۵۰۵ بتاريخ ۱۲ مرداد ۴۷

(۶۱) سفرنامه میرزا صالح شیرازی مقدمه ص ۲۷

تاجگذاری ملکه ویکتوریا درج شده است ، احتمال دارد فرستنده یکی از مأمورین سیاسی دولت انگلیس در دربار ایران بوده و این دو شماره را در همان تاریخ برای اطلاع دولت خود فرستاده است .

آقای علی مشیری بدنبال نوشته خود چند خبر از دو شماره مذکور را نقل کرده که معلوم است يك قسمت آن از اخبار وقایع شهر ربیع الثانیه ۱۲۵۳ گرفته شده که فعلاً کلیه آن شماره در دست ما نیست و ما آن قسمت را در زیر می آوریم :

« شهر لندن - بتاريخ بیستم ماه جون ۱۸۳۷ یک هزار و هشتصد و سی و هفت عیسوی مطابق بیست و هشتم ربیع الاولی سنه ۱۲۵۳ یک هزار و دو بیست و پنج و سه و لیم چهارم (مقصود ویلیام بوده) پادشاه و الاجاه دولت علیه انگریز که سلطانی آگاه ، کامل ، خورسند ، ارجمند ، بافطانت و تمیز می بود وفات یافته اعیان دولت و ارکان حضرتش از امراء و وزراء و کبرا و عظام باسران و سرکردگان و ارباب مناصب و نظام و بزرگان و سترگان و کشیشان کلیسا و سایرین از خاص و عام به ازدحام و اجتماع تمام در روز هیجدهم از فوتش بدستور و کیش خویش باجبروت و عظمت و جلالی بیش از پیش که شایسته شأن و بایسته شأن سلطنت و سروری می بود برداشت و مدفون کردند جمهور اهالی دارالملک لندن از کوچک و بزرگ و خورد و سترک مرد وزن از هر بوم و برزن بالتمام کسوت سیاه پوشیده بر رسم معهوده معموله خود قانون تعزیت راقیام و اقدام نمودند مدت عمر این پادشاه هفتاد و یک سال و دو ماه تمام و زمان سلطنتش هفت سال تمام و پسر سیمش جارج سیم بود چون جارج سیم را ولدا کبر اول در حیات که ولیعهد پدر بود و پس از پدر سلطنت یافت اولادی نداشت زیرا که يك دختر از او حاصل و آن هم به طفلی فوت کرده و پسر دومش هم مدتی امیر نظام بوده و قبل از برادر در گذشت و پسر سیمش که ولیم چهارم بوده باشد و عهد شباب و جوانی به چهارده سالگی نایب دوم جهازات جنگی بوده و مدتی دیگر هم به خدمت دولت میپرداخته و رفته رفته عارج معارج ترقیات مراتب و مناصب

می‌پیمود تا در سلطنت برادر پایه امارات امور بحریه یافت و پس از فوت برادر به هفت سال از این پیشتر صاحب تاج و تخت و افسر شد .

از او اولادی نماند چه دودختر داشت که هر دو بطفلی هم‌مرده بودند پس دختر برادر کهتر فوت شده‌اش که مسمی بویکتوریه و ولیعهد سلطنت می‌بود پس از تجهیز و دفن بر اورنگ سلطانی عم خود قرار گرفت و استقرار یافته ارقام و احکام بر اکناف و اطراف محروسات مملکت انفاذ نمود که هر کس به حال و شغل و مقام خود کماکان برقرار و بدون تغییر و تبدیل ارباب مناصب و مشاغل هر یک به شغل و منصب خویش کما هو حقه مراقب و مواظب باشند مگر مشورت خانه (مقصود پارلمنت است) که قریب هفتصد نفر و کلا ورعایا می‌باشند و از جانب امپراطور ممالک یورپا و فرنگستان رسولان بزرگ و فرستادگان سترک چون شهزادگان و افراد باعز و شأن تهنیت و تقویت این پادشاه را به انگلند آمده‌اند . « این بود قسمتی از شماره اخبار و قایع شهر ربیع الثانیه ۱۲۵۳ روزنامه کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی . از روزنامه میرزا صالح شیرازی تا کنون ۴ شماره کامل موجود است یعنی سه شماره اصل روزنامه و یک شماره چاپ شده در مجله انجمن آسیائی و چند خبر از یک شماره دیگر این روزنامه که تاریخ انتشار و محل نگهداری آنها بقرار زیر است :

۱ - طلیعۀ کاغذ اخبار که تاریخ انتشار آن عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲ می‌باشد و بنا بنوشته عباس اقبال آشتیانی متعلق به آقای نخجوانی است و در خانواده ایشان در تبریز نگهداری می‌شود .

۲ - اخبار شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ چاپ شده در مجله انجمن آسیائی که عیناً گراور آن صفحه‌ها از نظر خوانندگان محترم میگذرد . ضمناً اضافه مینماید که نشریات آن زمان عاری از اغلاط چاپی نبوده است که ما اشتباهات آنرا نیز در آخر مطالب ذکر مینمائیم .

۳ - اخبار شهر ربیع الثانیه ۱۲۵۳ که در موزه لندن نگهداری می‌شود . ۶۲

۴ - چند خبر چاپ شده در روزنامه اختر چاپ اسلامبول شماره ۲۲ منتشره در ۱۹ محرم ۱۲۹۳ که آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی آنرا در مقاله خود در شماره ۱ سال دوم مجله بررسیهای تاریخی ص ۲۱۸-۲۱۹ آورده است.

۵ - اخبار شهر جمادی الاولی ۱۲۵۳ که در موزه لندن نگهداری میشود و گراور آن باندازه اصل در همین رساله آمده است اگر این روزنامه پس از انتشار طلیعه بطور مرتب منتشر شده باشد شماره جمادی الاولی که گراور آن در همین شماره آمده است باید هشتمین شماره روزنامه میرزا صالح باشد و از اشاره‌هایی که در این رساله به شماره‌های دیگر این روزنامه شده است بعید نیست که مرتب منتشر شده باشد. تنها اطلاعی که از دیگر شماره‌های این روزنامه در دست داریم این است که آقای سعید نفیسی مینویسد:

«نخستین روزنامه‌ای که در ایران انتشار یافته روزنامه‌ای است به چاپ سنگی بعنوان اخبار وقایع در شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ در دارالخلافت تهران انطباق یافته و سپس شماره دیگر آن در تاریخ ۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۴۵ منتشر شده پس از آن شماره دوم این روزنامه بنام «وقایع اتفاقیه» هر روز پنجشنبه منتشر شده است»^{۶۳} متأسفانه مرحوم سعید نفیسی اطلاع درستی از انتشار این روزنامه در دست نداشته است، زیرا از شماره دوم این روزنامه تا حال اطلاعی در دست نیست و تاریخ ۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۵۴ مطابق است با ۲ فوریه ۱۸۳۹ میلادی که تاریخ انتشار مجله انجمن آسیائی است و همان شماره اخبار و وقایع چاپ شده در مجله انجمن همایونی آسیائی بتاریخ محرم الحرام ۱۲۵۳ می‌باشد همچنین آقای علی مشیری در نوشته خود بنابه اشاره یکی از شماره‌های کاغذ اخبار مینویسد: «از متن اخبار معلوم میگردد که این روزنامه در ماه صفر همان سال نیز انتشار می‌یافته است»

تاکنون از قرائن چنین برمی‌آید که نخستین شماره روزنامه میرزا-صالح را باید همان طلیعه کاغذ اخبار دانست مگر در آینده شماره دیگری (۶۳) مجله پیام نو سال دوم شماره ۵ ص ۲۹ صنعت چاپ مصور در ایران بقلم سعید نفیسی

از این روزنامه بدست آید و باب دیگری در تاریخ روزنامه نگاری در ایران باز شود. شادروان عباس اقبال آشتیانی در مقاله تاریخ روزنامه نگاری در ایران به فوق العاده یا طلیعه این روزنامه اشاره کرده مینویسد:

«فاضل محترم آقای حاج محمد آقا نخجوانی . . . از راه مرحمت دو سند مهم راجع بتاریخ روزنامه نگاری در ایران برای ما ارسال فرموده اند که ما در این شماره یکی از آنها را با اظهار تشکر از این عنایت شامل ایشان منتشر میسازیم. این دو سند که برای معرفت تاریخ روزنامه در ایران هر دو از اسناد معتبر و قابل استفاده است یکی با اصطلاح امروز «فوق العاده» یا «طلیعه» همین روزنامه ایست که میرزا صالح شیرازی در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ انتشار داده و تاریخ آن «عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲» یعنی قریب سه ماه قبل از صدور اول شماره روزنامه میرزا صالح است احتمال کلی دارد که بین نشر این طلیعه و روزنامه میرزا صالح باز هم دو سه شماره ای از همین قبیل منتشر شده باشد. چه این طلیعه چنانکه ملاحظه میشود فقط اعلان نشر روزنامه ای در آینده نیست، بلکه خود حکم یک شماره روزنامه ماهیانه را دارد.»

در بالا يك قسمت از متن اخبار شهر ربیع الثانیة این روزنامه که در دست بود از نظر خوانندگان گذشت. اینک متن کامل سه شماره موجود این روزنامه را بترتیب تاریخ چاپ برای ثبت در تاریخ در زیر می آوریم:

(طلیعه یا نخستین شماره روزنامه کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی)

اعلام نامه ایست که بجهت استحضار ساکنین ممالک محروسه

ایران قلمی و تذکره مینماید

بررأی صوابنمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف براین گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت، آگاه ساختن از کار جهان است لهذا بحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة

ثبت و باطراف و اکناف فرستاده خواهد شد . اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان و اناتولی و ارمن زمین و ایران و خوارزم و توران و سیبر و مغلستان و تبت و چین و ماچین و هندوستان و سند و کابل و قندهار و کیچ و مکران . و اخبار غربیه عبارتست از اخبار یروپ یا فرنگستان و آفریقا و آمریکا یابنگی دنیا و جزایر متعلقه بآنها مختصراً هر آنچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود ماهی یک مرتبه در دارالطباعه ثبت و بهمه ممالک انتشار خواهد نمود .

اکنون همین قدر اظهار میشود که بر همه طبقات خلق لازم است که بمفاد کن فی زمانک مثل اهل زمانک، بنهجی در رفتار و کردار خود قرار و مدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی میکنند و از آن طریقه رفتار و انحراف نورزند تا آسودگی و راحت یابند اولاً بشاهزادگان و مطلق اولاد و احفاد خاقان مغفور اعلام میرود و این معنی ظهوری دارد که بعد از قضیه خاقان مغفورالی حال تحریر که عشر آخر شهر رمضان المبارک سال یک هزار و دو بیست و پنج و دو هجریست شاهنشاه اسلام پناه بقدر خردلی در مقام دل آزاری ورنجش خاطر هیچیک بر نیامدند و گذشت و عفوهای ملوکانه در ماده هریک از ذکور و اناث فرمودند ، اموال بیشمار ایشان را در شمار نیاوردند ، در نقد و مال آنها طمعی نکرده اند ، هر کس هر چه را مالک بود در تصرف داشت و بکرات محرمان صدق بیان بعرض شهریار عدالت آثار رسانیدند که قریب بیست کرور نقد و جنس را متصرفند بعلاوه جمعی کثیر از نسوان بازیگر مبلغی خطیر اسباب طلا و جواهر گرانبها و آلات نقره و اجناس نفیسه بطریق عاریت و رسم امانت بتصرف در آورده ، مخفی نموده اند البته چنین اموال را بایست تسلیم پیشگاران دولت علیه نمایند ولیکن خسرو عدل پرور از علو همت خسروانی التفات بعرض آنها نمودند باوجود اطلاع بر حقایق احوال و اوضاع رجال و نسوان دیناری از مستمری ایشان نکاستند بعلاوه هر کراملکی بود بخود او واگذار نمودند و بتیول او مقرر فرمودند و همچنین

وقتی چند نفر از اولاد مرحوم فرمانفرما بولایات دور و نزدیک رفتند، التفات شاهنشاهی شامل حال ایشان شده موجب و جیره بجهت هریک برقرار نمودند. ایشان نیز بالتفات شاهنشاهی امیدوار شده بعضی بمکه معظمه و برخی بعبات عالیات و جمعی بوطن مألوف مراجعت نمودند. بلی اگر تفاوتی در اوضاع بعضی روی داده از این است که بکیفر کردار و سزای اعمال گرفتار آمده اند و آن این است که از هیچگونه امری از معاصی و قبایح اجتناب نداشتند، خاصه در اواخر عهد خاقان مغفور که بر تعدی مردمان افزودند و جمعی از نوکران خود را براهزنی و ایداء مترددین مأمور می ساختند، چون در این عهد فیروز از جمیع اعمال قبیحه ممنوع شده اند انشاء الله تعالی پس از این قدر راحت و لذت نیکنمایی و سلامت را دریافته بآسودگی و رفاه زندگانی کرده و بسعادت ابدی قرین گردند. ثانیاً بعلماء و فضلا و اشراف بلاد اعلام می رود که املاکی که در سنوات گذشته از مغضوبین بضبط دیوان آمده در این دو سال محض تفضل و رضای جناب باری املاک مزبور را کلاً و طراً بتصرف مالکین و وارثین دادند و هریک از فضلا و اشراف که شرفیاب پیشگاه حضور گردید مبلغی بروظایف ایشان افزودند و هر کراملکی بود بعوض مستمری بتیول دادند از آن جمله املاک جمعی که تعداد آنها بدین مختصر ننگجد تخمیناً زیاده از یک کرور قیمت آنهاست که بایشان بخشیدند و نیم کرور هم بعموم اعزه تیول مرحمت فرمودند و قرار آنکه ده یک خراج هر ملک را برسم وظیفه بارباب استحقاق بدهند که همه طبقات راضی و شا کر بوده و اگر فرضاً کسی نگران باشد باب عرض بازاست و کسی مانع عرض نشود و عرایض عموم خلق در حضور سلطان عادل خوانده میشود و جواب همگی صادر میگردد. بعد از این هر کدام از رعایا و ساکنین ممالک محروسه را دردی باشد اولاً ببزرگی که از جانب شاهنشاهی ناظم آن مملکتست بعرض مطلب پردازد اگر حاکم دادخواهی نمود عرایض خود را بدیوانخانه شهریاری فرستد که همیشه آن بهشت عدن را ابواب عدل بازاست، سفرأ و حضراً عامه رعایا را در آن بارگاه

بار و بجهت نظم مهم خلایق جمعی از مقربان در گاه در آن مأمن مقیم اند و انجاح حوایج محتاجین را سرتاپا رضا و تسلیم چنانچه از مقیمان حضرت حاجت روا نگشت و از همه جا و همه کس مأیوس و ناامید آمد و بدر دش علاجی نشد در آن حالت بخدمت جناب حاجی میرزا آقاسی شتابد و مطالب را معروض دارد و اشخاصی که بخدمت آن جناب رسیده اند لازم است که اجمالاً معرفتی باحوالشان بهم رسانند. از بدو دولت علیه جناب معظم الیه قبول هیچ لقب و منصبی را نکرده و نمیکنند و وجود شریف را وقف انجاح مرام مردمان فرموده اند. خیر خواه بزرگان خدا مایل بضرر احدی نمیشوند غمخوار فقرا و عجزه و مساکین اند و از غایت ارادت و صداقتی که در خدمت شاهنشاه دارد اوقات شبانه روزی خود را صرف محامد ذات سایه خدا و اجرای شریعت غراء و نظم مهم دولت اسلام و ترتیب اسباب و اسلحه سواره و نظام و آبادی بلاد و تعمیر خراب و احیای قنوات و تقویت دین مبین و حمایت دولت متین و حوایج مسلمین مینمایند هر کرا دردی و اندوهی باشد در خدمت آن وجود شریف عرضه دارد، حاجت خود را بی منت بر آورده بیند. غنی و فقیر، گدا و امیر را تفاوت نهد، اگر کسی را در فقرات اخیره شکی باشد راه امتحان هم باز است و این معنی در نظر ارباب بینش مبرهن باشد که پادشاه اسلام خلد الله ملکة از روی رأفت و مروت و عدالت با کافه ناس معامله میکنند و آنچه اسباب راحت و آسودگی خلق خداست طالب اند. در این سال که بسان سپاه نظام و غیر نظام پرداختند قریب یکصد هزار نفر از سپاه رکابی و مأمور خراسان و یزد و کرمان و فارس و عراق و کرمانشاهان و قلمرو آذربایجان و مازندران و استرآباد و متوقف دارالخلافة بحساب آمده تنظیم و لایات شرقیه منظور بود و بجهت وقوع حادثه و با در خراسان تأدیب طایفه تر کمانیه الزم آمد چرا که طایفه مزبوره نه دانابطریقه خدمت و اطاعتند و نه از رسوم نو کری و رعیتی آگاهند برای تنبیه کو کلان و یموت عزم گرگان و ملاحظه اما کن مزبور فرمودند نظمی بامور آنها دادند و جمعی از خانواری کو کلان را برسم گروهی باعیال و اطفال آنها کوچانیده بدارالخلافة

آوردند و چون بحسب آب و هوا و چمن و جنگل و محل زراعت گران امتیاز دارد دو طایفه از طوایف ایلات ایران را محض عنایت مقرر فرمودند که در اماکن مزبور توقف و در نهایت رفاه زندگی کنند پس از این موکب همایون بسوی دارالخلافه سبک عنان آمد و در سلخ شهر شعبان المعظم در دارالخلافه نزول اجلال فرمودند و نیز بخصوصه بارباب هنر و اهل حرفت و صنعت یقین باشد که درین خجسته عهد بهای کالای خدمت و صنعت بالا گیرد و بازار هنروران رواج پذیرد و زحمت هیچ هنرمند و صنعتگر ضایع و باطل نشود و هر کس خدمتی کند که متضمن سود دولت علیه باشد از مکارم و انعام خسروی بهره یاب خواهد گشت میرزا - زین العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است کاغذ گر خانه ساخته سال قبل از خزانه عامره اخراجات باورسیده بفرنگ رفت و یحتمل در این سال ماهوت خلیجان تبریزی که الحال برمه میشود بطوری ترقی کند که رخوت عموم ناس از آنجا بعمل آید و همچنین کاغذ بنحوی بیرون آید که از کاغذ خارج مستغنی شویم و اهل صنایع و هنروران هر شهر که بخاک پای مبارک مشرف شده اند بالمشافهه مشاهده نمودند و الحال بسایرین اعلام میرود که هر که پارچه اختراع کرد که متضمن منفعتی باشد پارچه مزبور را بحضور اولیای دولت آورد حکم محکمی باو مرحمت میشود که از خراج دیوانی معاف باشد و بغیر از او کسی مباشر آن کار نشود . عالیجاه حاتم خان جبه دارباشی که وحید عصر است فشنگی تتبع (کرده) که بهترین اسباب حرب است و درازاء آن نشان دولتی با انعام و خلعت باو مرحمت شد . بریباری نام که یکی از استادان بارو و سازی ایتالیا ایست بارو و خانه ساخته که با چرخ آبی بارو و میکوبد و بارو طی که از آنجا بعمل می آید مثل بارو و فرنگست نشان مرصع شیر و خورشیدی باو مرحمت شده عالیجاه محمد علیخان قورخانچی باشی که از تربیت یافتگان ولیعهد مغفور است و بجهت کسب و هنر بفرهنگ ۶۴ رفته

(۶۴) ظ : فرنگ

خاصه در امر توپخانه و قورخانه و چرخها ماهر شده الحال دستگاه توپریزی توپخانه و چرخ توپ سوراخ کنی ساخته که روزی يك عراده توپ ریخته بچرخ سوار کند عالیجاه مستر لاتین مهندس انگلیسی لوله ترتیب داده که در آن لوله بتوسط مثقب زمین را حفر کرده بقدر لوله مرقومه آب از زمین بیرون میآورد. عالیجاه سعید خان مسیحی مدتها اوقات صرف معدن نموده سه سال است در قراجه داغ معدن مسی بیرون آورده سال گذشته دو توپ شش پوند از همان معدن مس ریخته و بچرخ بسته برسم پیشکش بنظر شاهنشاهی رسانیده و در ازاء آن قریه شیخدر میانج را که يك هزار و پانصد تومان مداخل اوست بتیول مرحمت فرمودند و هشتاد و چهار عراده توپ بمقاطع فروخت که تا شش ماه دیگر بسرکار شاهنشاهی سپارد. عالیشان جعفر قلی بيك افشار را ولیعهد مرحوم بروسیه فرستاده در معدن سیبری کار کرده ماهر آمده اکنون در معدن نائیج مازندران گلوله میریزد. سال قبل یکصد هزار گلوله چرخ ریخته بتوپخانه فرستاد. چند نفر معدنچی انگلیسی هم آمده اند که در معدن آهن آب کنند و اسباب بریزند معلوم نیست که در معدن آذربایجان کار کنند یا مازندران الحال یکنفر استاد شکرریز ضرور است که شکر مازندران را تصفیه کند و نیز يك نفر استاد نیلپز که در کارخانه نیلپزی شوشتر نیل بریده بسازد و بهر يك بعد از انجام خدمات و وظیفه مرحمت میشود که ابداً محتاج نشوند و نیز حکم شاهانه صدور یافته که حکام ممالک تاشب عید نوروز آینده حساب سالیانه خود را تمام نمایند که ابتدای سال نو در ولایات باقی نماند و هر که در مال دیوانی مسامحه و رزد هر چه باو رسد بجهت قصور در خدمت اوست و بسرحد نشینان و حکام همه ولایات احکام صدور یافته که با ولایات جوار بطریق رفق و وداد رفتار نموده بامسافرین و مترددین و تجار و رعایا کمال سلوک و رعایت را بجا آرند و بنهایت حرمت و عزت رفتار نمایند و هر يك همه اسباب و

آلات حرب و اسلحه و تدارك دفاع را آماده داشته و بدون سبب با کسی مناقشه نکند و در خصومت و منازعه احدی سبقت نرزد و این معنی نیز معلوم باشد که ماهی یکمرتبه اخبار و مطالبی که متضمن منافع و آگاهی و بینائی خلق باشد در دارالطباعه انطباع و بهمه ممالک محروسه فرستاده خواهد شد. ۶۵

توضیح

در متن اصلی اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ که عیناً گراور اصل آن در صفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد اغلاط چاپی وجود دارد که صحیح آنها بشرح زیر میباشد:

صفحه ۶۶	سطر	غلط	صحیح
۳۵۶	۱۵	اسفهان	اصفهان
۳۵۷	۱۲	یکفی	بکفی
۳۵۷	۲۲	مرجتها	مرحمتها
۳۵۸	۲۰	قلعه	قلعه
۳۵۹	۱۲	بکلهها	بگلها
۳۶۰	۳	بشیه	بشیه
۳۶۰	۴	مرفع	مرصع

(۶۵) مجله یادگار سال اول شماره ۷ ص ۷ - ۱۲
 (۶۶) اعداد ستون يك ، همان شماره صفحات بالای گراور صفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ است.

اخبار و وقایع شهر محترم الحرام ۱۲۵۳ هـ
 در دار الخلافه طهران انطباع یافته
 اخبار ممالک شرقیه

دار الخلافه طهران * عالیجاه مقرب الحاقان خداداد خان اثر سفارت
 اسلامبول معاودت نمود نامه از اعلیحضرت سلطان محمود بحضور
 اعلیحضرت شاهنشاهی آورد اثر آنجا که سفارت مشارالیه مستحسن
 رای جهان آرای شهرباری اقتاد بعد از تبلیغ نامه و عرض مواتب
 ماموریت خود خاطر مبارک ازو خرسند گردید و پایه اعتبار عالیجاه
 مشارالیه باعلی مدارج رسید و اورا بوزارت خوی مفتخر و سرافراز
 فرمودند بنهجی که شاید و باید با ولایات سرحدیه دولتین علمتین
 سعی و جد و جهد بلیغ نماید که روز بروز این دوستی و یکجبهتی
 تزیید پذیرد و رشته اتحاد محکم گردد و امریکه مورث نقار خاطر
 و غبار کدورت ضمیر ولایای دولتین است رفع سازد
 ایضاً * جناب جلالت ماب شریعت آداب آقا میر محمد مهدی امام
 جمعه و جماعت دار السلطنه اسفهان بدار الخلافه آمدند و با جمعی
 کثیر اثر علما که در خدمتش بودند بحضور باشر النور شاهنشاه عدالت
 سیر مشرف گشتند و الحف شخص وجودش از جمیع نقایص و ذمائم
 پیراسته و محاسن اخلاق آراسته و بسبب عدم ریا و تزویر
 و بیساختگی و تجارت ذاتی و فتانت فطری و کمال انسانیت معزی
 الیه بخاطر مبارک شاهنشاهی خرسند گردید امر او بزرگان درگاه و سران
 و پیشکاران بارگاه یا سایر چاکران حضرت دولت علیه و تمامیه
 اهل دار الخلافه بجنابش دست ارادت دادند دولتخواه و خیراندیش

این شماره کاغذ اخبار در مجله انجمن آسیائی با ترجمه انگلیسی به چاپ
 رسیده که ترجمه انگلیسی را در اینجا نیاوردیم.

پادشاه اسلام پناه و کانه بندگان خدا از روز درود آنا فانا مرحام
 و مکارم شاهانه در باره آنجناب و همراهانش در تزیید بود هر روزی
 التفاتی جداگانه و رفتی تازه میدیدند تا روزیکه بجهت استرخاص
 با علما و فضلا بانجمن حضور خسرو عادل دریا دل شرفیاب آمدند
 پس اثر تکریم و اظهار التفات بلا نهایت فرمودند که آنجناب و سایر
 فضلا مستیبات و مقاصد و مستدعیات خودرا بمعرض شهود در آورند
 شریعت نصاب عرض کرد که چون شاهنشاه دین پناه بتقویت شرع
 محمّدی جاهدند بر هر یک اثر پامداران شریعت غرا واجبست
 که در راه دین اثر جان و مال بگذرند استدعای دولتخواه این است
 که تمامی املاک و اموال خودرا صرف لشکر اسلام نمایم سایه خدا
 قبله عالم بخلد الله ملکه و ابد ایام دولتته که معموره جهان در نظر
 همت آفتاب آثار شان بهای ریاطی مخروبه ندارد و مرکز خاک بکفی
 خاکستر نیززد نریاده از حد و حصر بر اکرام و احترام آنجناب
 افزودند بعلاوه انعامات واقره و تشریفات ناخره مبلغ سه هزار تومان
 برسم وظایف و مستمیری با دو متعلقانش زیاده بر مرسومات سابقه
 مرحمت فرمودند و مبلغ شصت هزار تومان نیز از اصل مالیات
 دیوانی برعایای اصفهان تخفیف غایت رفت و اینگونه رفت و تخفیف
 نه تخصیص باصفهان دارن بلکه بجهت ممالک ایران خاصه آذربایجان
 و خراسان و عراق و فارس و سایر ولایات تخفیفات بیکران مکرمت
 شد این صفحه روز نامه کنجایش بیان تفصیل عطیه ملوکانه
 و گذشت شاهانه آن آسمان مکارم را ندارد اگر خواهند مقدار عفو
 و احسان شاهنشاه معدلت بیانرا بدانند که نسبت بتمامی اهالی
 ممالک محروسه چه مرحمتها مبذول افتاده رجوع بکتابچه هر ولایت
 رنموده تا حقیقت تخفیفات ظاهر و هویدا گردند

ایضاً * چون بهر یک از عظماء و امرا و قدویان دولتخواه و حکام
 ولایات که از شرف حضور خاقانی دور بودند خلعتی مرحمت شد
 امر آنجمله یک دست خلعت از جامه خانه خاص خسروی
 بافتخار جناب معجدهت و نجات نصاب معتمد الدوله العلیه العالیه
 مبدول افتاد و بسبب خدمات معظمه و جان نثاریها که امر معظم
 الیه بظهور رسید خاطر حق شناس سلطانی هر روزی بالتغاتی جدید
 پایه اعتماد و مایه اعتبارش را بوتری دادند بر همگی دواتخواهان
 شوکت تاهوره آشکار است که بعد از قضیه خاقان مغفور اول
 کسی که امر چاکران قدیم بقدم جان نثاری بیش آمد و بهمسکر
 انجم حشر خسرو اسمان سریر ملحق گردید آنجناب بود که جان
 و مال را در رکاب ظفر انتساب شاهنشاهی امر خاره و خاک خوارتر
 گرفت و در دعوی چاکری بر قدوی بندهکان پیشینه سبقت جست
 و یکسقط مالیات کیلانرا بانضمام پیشکشهای لایق بخاکپای
 شاهنشاهی حاضر آورد پس امر تفرول موکب اجلال بدار الخلافه
 مامور ممالک فارس و تنبیه سرکشان عرض راه آمد جمعی از
 سواره و پیاده اهل نظام را بهمراهی معزی الیه روانه فرمودند هر
 چنا قلعه دید بانسانی بکشاد و اگر سرکشی بود بسختی بر بست
 در یکی از منازل حسنعلی میرزارا با گروهی متفرقه پراکنده و منزه
 ساخت و تا قلعه شیران قومی از اشرار نکذاشت و در حین ورود
 بدون مکث و درنگ به نیروی طالع بیزوال شاهنشاهی داخل قلعه
 شیران شده بحکم ماموریت که نه خارج امر رسوم ادب باشد
 حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزارا بی مچکانه و کیرودار گرفتار
 با قراول بدار الخلافه فرستاد و بعد بنظم مهمات ملکی پرداخت
 و هر گنجیا قلعه صعبی بود مانند قلعه باشد قلعه سفید و قلعه

سراسیا و قلعه کل و قلعه کلاب و قلعه ده مروه بتدائیر صایبه
تسخیر و طاغیان دور و نزدیکرا دستگیر و لیخان ممسنی و باقر
خان پسرشرا منخندولا و منکوباً با غل و زنجیر بدار الخلاته
روانہ نمود و از محاسن خدمت و صدق ارادت معزی علیہ
خاطر مبارک سلطانی خرسند کشت و الحق بجاست
ایضاً * نوزدهم شهر محرم روز تولد پادشاه انگلیس بودہ جناب
وزیر مختار دولت علیہ انگلیس جشني ملوکانه ترتیب داند
وزیر مختار دولت علیہ روسیہ و امرا و سرکردگان و صاحب
منصبیان روسیہ و جناب وزیر دول خارجیہ میرزا مسعود و جمعی
کثیر از اعزہ و اشراف و بزرگان و چاکران شرکاه شاهنشاهی را
دعوت نموده خانہ بزرگ سفارت شوکت انگلیس را چراغان نمودند
باغچه این خانہ بغایت با صفا مشحون بگلها و لاله‌ها الوان
و اشجار دلکش است هزاران فانوس و قنادیل بلور و مشاعل
و شمعدان نقره و طلا باطراف ایوان و ہواق و طاقها و باغچه‌ها
و دیوارها آویخته و آفرخته کہ شب رشک روز آمد شبیہ مبارک
شاهنشاه اسلام پناہرا در پردہ نقش نموده در بالای طاق اوطاق
و چندین قنادیل و شمع باطراف تصویر همایون ترتیب داده
و شبیہ پادشاه انگلیس را نیز در پردہ دیگر مقابل شبیہ مبارک
نصب نموده و قنادیلها آویخته و آتشباری عظیمی بر پا ساخته
کہ دیدہ روشنان خیره آمد و چہرہ مهر تفتہ و تہرہ الحق مجلسی
ملوکانه و میز میر مجلس بزرگانه بود کہ قریب چہل نفر در
بالای میز شام خوردند و انواع سازها و اسباب طرب بعلوہ یک
بند موسیقی متعلق بفوج بہادران بنواختن سازهای غریبہ مشغول
بودند کہ نعمتی غیر مترقبہ اتفاق افتادہ عالیحضرت میرزا لطیفی

پیشخدمت خاصه سلطانی بتهنیه وارک و بوزیر مختار اعلام نمود که اعلیحضرت ظلّ اللّٰهی بجہتی فخر و سرافرازی وزیر مختار ہیک قطعہ تصویر خود بشیبہ نظر کہ با چندین قطعہ الماس و جواہر کرانبہا مرفع و مکمل شدہ بود آویزہ کردن اعتبار مرحمت فرمودند معزی الیہ اثر استماع ایفکونہ التغات و مرحمت شاہان باستقبال تصویر مبارک تا بیرون عمارت مذاقتہ حضار مجلس کلاً و طراً با معزی الیہ ہمراہی نمودند و مبارکباد و تہنیه گفتند و این عوہبت عظمی مزید بر عشرت و شادیہا آمد و تا ہشت ساعت از شب گذشتہ چنانکہ از بیسان آن عاجز است مشغول عیش و عشرت بودند

اخبار ممالک غریبہ *

مملکت ایتالیا از شہر ناپل شخصی مراسلہ بدوستی نوشتہ بود ترجمہ اش این است کہ پنجساعت از شب گذشتہ در شہر شوال سقف بارگاہ مشتعل گردید کہ باندک وقت کتابخانہ سلطنت کہ سالہا از ہر نسخہ و بہترین کتابہا بہر زبان و انواع لغات جمع کردہ بودند و تصویر خانہ بزرگ سلطنت نیز کہ بہترین تصاویر استادان ہر مملکت در آنجا فراہم آمدہ با سایر اشیاء نفیسہ کہ قدیماً درین دو خانہ بزرگ بہرور دہور جمع شدہ بود در نیمساعت ہر دو تل خاکستر شد و بسمت خوابگاہ رسیدہ مادر پادشاہ بقدری فرصت نمود کہ جانی بسلامت بدر برد وایکن نواب شاہزادہ سیراکوس در خواب بود منزل خوابگاہ اورا چندان دود پر کردہ بود کہ شاہزادہ را با جامہء خواب بیخود و بیہوش بیرون کشیدند و نایرہء شعلہ بجدی در التہاب آمد کہ بیم سوختن تماشخانہ بود برای دفع این بلا دیواری دہ زرع طول

و دو نوزع و نیم عرض و دوازده زرع ارتفاع بغاضله سه ساعت
 ساختند و نکداشتند بمشاخته آتش رسد در این یک روز و دو
 شب که خلق مشغول انتفای آتش مزبور بودند جمعی از دزدان
 کیسه بر در اوطاقها و سایر اماکن بسرقت اموال مردمان فرصت
 نمودند و جمعی نیز در اینخانه آمده کرم دزدی اموال نفیسه
 شدند چند نفر امر آنها را گرفته روانه محبس نمودند و هنوز
 معلوم نشده که آتش افروز که بوده و از چه افروخته
 بینیکی دنیا در شهر نیویارک باین مضمون مرسله نوشته اند که
 در اینسال کشتی بخار تازه اختراع کرده اند که در چرخ مزبور دو
 چرخ بخار بکار انداخته که هر چرخ در یک دقیقه سی و پنج مرتبه
 بدور محور خود میگردد که مدت یکساعت بیست میل
 که قریب شش فرسخ باشد سفر میکند و در نوز کشته
 کشتی مزبور با ب انداخته اند تجار و ارباب معامله بواسطه
 اینگونه طی مسافت و سرعت چل و نقل بغایت مشغوف و
 معنونند قبل ازین یکماه از نیویارک الی لندن کشتی میرفت و
 حال مدت دوازده روز بدون اختلاف همان قدر راه طی میکند
 و نیز بهر طرف این کشتی بکار برده اند

انکلند کشتی جنکی بزگی را که شصت و هشت توپ داشته
 چرخ بخاری را هم پاو ضم کرده اند و اسم آن کشتی را اتلنتا نهاده اند
 در این اوقات کشتی مزبور به بنیابی رسیده از انکلند الی بنیابی
 شصت و چهار روز راه بوده چه عموماً کمتر از ششماه هیچ کشتی این
 مسافت را طی نکرده از انکلند الی برن آمیدی که آخر ملک مغرب
 و سالهاست برای راحت نمودن و آب دادن کشتیانیکه بهند
 میروند و مراجعت میکنند در اینجا جمعی کثیر از انکلیستانند

توطن مینمایند و این کشتی جنگی بخار در بن امیدی هم یکروز
توقف کرده و آب و سوخت برای کشتی برداشته عازم هندوستان گردید
چندین کشتی دیگر هم باین بزرگی و پر مصرفی خواهند ساخت
چون بیست و پنجسال است میرزا سید علی شیرازی کتاب انجیل را
باهنری مارتن ترجمه کرده بود و چیزی هم نخواستند اجزاء مجلس
انجیل که جمعی کثیرند و همیشه در انتشار دین مسیحی
میباشند و مبالغ کلي در این راه صرف میکنند عالیجاه سورجان کمیل
ایلچی سابق انگلیس بعد از مراجعت از ایران مراتب را باجاء
مجلس انجیل اظهار نموده بود و علی العجالة دویمت تومان
برسم تعارف بجهت میرزا سید علی فرستاده اند و خواهند
شده اند که خود ایشان شرحی نویسند که در آراء این زحمت
چه بنیسان رسیده بچشم چیزی دیگر هم بفرستند
اسلامبول * عالیجاه اسعد افندی که مدتهاست مباشر کاغذ
اخبار است باسم سفیر شوکت عثمانیه با جمعی از صاحب منصبان
محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک
ایران رفته بود در شهر رمضان وارد اسلامبول شده اگرچه رشته
دوستی و یکجبهتی میان دولتین علیتین سالهاست کمال استحکام را دارد
ولی بسبب قابلیت و استعداد مشار الیه و کثرت فهم و کیاست و طریقه
و رویه سفارت و آداب دانی او مزید استحکام دوستی و یکجبهتی میان
این دو دولت شده چرا که این دو دولت در ملاحظه منافع دولتی
و رموز نکات دولتمداری بیک رای و اراده میباشند و در مذهب و
ملت نیز بیک طریقه و آیین مستقیم اند بعد از آنکه اسعد افندی
ابلاغ سفارت خود را بوجهی احسن از عهده بر آمد و پایه اعتبارش
بلندی یافت مجدداً بخدمت سابقه خویش مامور و مشغول گشت
ایضا اعلیحضرت سلطان حکم صریح فرموده بودند که روزیکه

پل بسته شد و راه عبور خلق کشوده از مترددین و مسافرین مطلقاً چیزی مطالبه نکنند و اینمعنی بر همه مردم ظاهر است که سابق بر آن چندین هزار مرد و زن و دواب بزحمت و خوف و خسارت و بیم هلاکت از رود بواسطه آنکه عبور میکردند و مبلغی خطیر خرج مینمودند با وجود این سختیها عبور از آب خالی از کردند نبود اعلیحضرت سلطان محمود محض ترحم و رافت و رفاه تجار و رعیت و منافع مسافرین عالم بقای و نام نیک و شهرت بعمل خیر مبلغی خطیر بمصرف ساختن پل رسانیدند پس از چندی رشید نامی بهمانه اینکه پول چراغ و روشنایی پل را از مترددین و دواب بارکش بکپزند جمعی نیز در این تعدی با او هم دستار آمدند خیراندیشان خلق و دولتخواهان سلطنت سلطانرا آگاهی دادند نایره غضب سلطان ملتهب گردید رشیدرا بید نمود در قریه استنگوی فرستاد و اخصاصی که بسا او یار و مهد بودند بجم عام بکار بیکار کل بداشتند تا تنبیه شوند.

ایضاً * روزی اعلیحضرت سلطان محمود سواره ازین پل میگذشت درویش هوزه کرد بیهوده کوی ژولیده موی بیسروبیای سروپا برهنه کثیف الجلد سیء الخلق مودی اللسان بی ادب زندقه مذهب که در صورت و سیرت مانند دیو و مشابه مسوخت بود بر رهگذار سلطان ایستاده نظر سلطان بر هیكلی غریب و صوری عجیب افتاد قدمی چند پیش رفت و در نهایت خشونت و بی ادبی نسبت بسطان ناسزا گفته که دین اسلام را برباد دادی اعلیحضرت سلطان از عظمت شان جوای نداده گذشتند ساعتی نگذشته بود که سر پر موی درویش دیوانه مانند خار پشت مختلف اللون از بدن جدا افتاده و بدن خبیثش چون مردار مردادی مغزرا پراکنده نموده جمعی از یاران او شهرت دادند که بدن درویشرا نوری احاطه

کرده و بتلاوت قرآن و دعا مشغول بوده با اینکه درویش مزبور در حیات بسک بهایم بوده چگونه میشود که در محامات مظهر کرامات گردد و ادراک تکلم با سلطان اولو العزم را نداشته باشد ولی خلف در آشکار و نهان کلمات شکایت آمیز میگفتند که سلطان ملاحظه مذهب و دین را نمی نمایند چون سلطان ازین معنی آگاه شد حکم فرمود که بعد ازین هر مسلمانی که بوقت معین بنماز ظهر و عصر بمسجد حاضر نشود و یا دقیقه از دقایق شریعت را ترک کند به تنبیه و تادیب و سیاست رسد بنابراین الحال در کوچه و برزخ مردم را جبراً بمسجد میفرستند و هر که تهاون ورزد بحد شرعی گرفتار آید و باین واسطه همه خلف پرهیزکار و مؤمن شده و بعبادت عادت کرده اند.

ایضاً * تولد سلطان محمود در روز چهاردهم شهر رمضان المبارک ۱۱۹۹ بوده عید بزرگ و جشنی عظیم در اسلامبول چیدند و اسباب عیش و عشرت بجهت سپاهی و رعیت آماده کردند و کمال شادی و شغف از ناصیه احوال هر ذی حیاتی ظاهر و هویدا بوده چرا که سلطانی رون و خیر خواه و عادل و درین و با شعور است شکر خدارا باین عطیه عظمی بجا آوردند و آنی راه خلایق را از نظر محو نکرده چه بناها که برای استراحت رعایا ازین وجوه بزرگ به بنیان آمد و چه منافع و قیوضات بدوات و جزاء دولت رسیده و اهل شهر از غریب و بومی درین عید و جشن شکر گذار بوده همگی شادان و دل خوش در عیش و طرب شریک بودند چراغان شب طرفه چراغانی بوده در سرای هماپون و تاب قاپو و جای بیگلربیگی و خانه شیخ الاسلام و خانه سرعسکر پاشا و خانه سایر نوکران چراغان کردند.

اخبار سالک غریبه

انکلند در اخبار سابق ثبت آمد که لندن از برای سیردکشت و نماش گشتن سازند و در آنجا صود و عروج بر وجه گشتن در این مقام
 اشراق و تصرفی تازه بر آن افزوده اند و آن چنانکه جاری شود چون سپریات و وضع چهره قرب ساختن بزرگ پوشش بخت در یک کپور شب
 چون چتر شب باشد چون کشاده چون چتر کند و دو سطر از آن محل فایز چتر است ریسائی گشتند و بر زیر بعضی از آن گشتن معلق آید و در پس از آن گشتن
 چند که خواهند و هرگاه یکی از آنها را بین شب باشد که بی گشتن خوابه شب ازین آید از آن گشتن خود آید که در بر میان ده آویز و در بعضی خانه شب آن
 یک ساله تا از آن گشتن یک شب که پس در این حالت از آنجا که سطح مقعر آن چادر چترین اندر خود بر زمین از هوا معلق کرده آن است ساخته است
 چنان نماید که بر می و آرام و آب استکی می آید و آب سبب بر هوای خود بر زمین آید و بر می بر خلاف آن اشراق کرده چادر را محکوم بسته چون در پس
 بر طرف هوای زدنش بر سر افاده از گشتن خود بر بر سر اسان چتر محکوم در وقت و آن گشتن را گشتن بنام برود و افادان ده جان دوزن بنام
 چادر بر خلاف اول وی شب بود و تمامه هوای داشت و در روزنامه بر بویع هم آمد که لندن از طایفه بزرگتری چون پیش تاب بزرگ و در
 ساخته که چون بر خالی شود هر دو در کل از آن در دو در یک دقیقه مرتبه بر خالی گشته و یکصد و بیست کل از آن از زدنش بر کلاه و لکری صد و
 با صد و بیست و پنجاه در دو در یک دقیقه در آنجا که در طین اعانه حاکم کسک جلی کاربان سپاه روس با او ای که گشتن و کالان
 بر قرار است چه دولت و کسبایش ترا عبت خود داشت و ایشان نه اند و ایشان خود را آزاد خواهند و کسبیت خواهند چون ظاهر گشتن
 اماکن در مصعب بیابان که هار است مسکنان هم صعب و مستحب بر زمین راه برایشان و شکار گشته سالوات با هم در جنگ
 در قال و غریزی پدید آمد و غلبت آید هیچ جانب نیست فخر انستار و روزخانه عظیم در آن ملک واقع است که در پیش صد و
 چنانچه دانه نخرهای قریه محکوم منقطع بر هوای هم می بر آن اشراق کرده اند که در آن که از اتصال نخر است کشیده بر روی رود
 و صعب برین گردیده است فزع و طرش بر بعضی رود که صد فزع است بیان اشراق که جهات است وقت آن بل کرده است بهر وقت
 بری و بر دوش نقل مبر باشد و هم سفین کوی بر کیش فرموده و در میان امیر بدیع الامور است که انجل بند است از بهر حال
 خاک و کسک واقع اندر کسک انچه شمال و بر این از بدو است بهر قدر کمال است و آنکه درین زمان که حکم گشته باشد در آنجا
 و در بسیاری و در فزع جهات بسیار هم شکسته است امثال شمار از تعداد آن و در غرق گشته است تا پایش جزیره و کسک هم در
 مستی بجزیره کسک در این اوقات آن جزیره و غرقش را از دبا فرو کرده است که ایست بر یک بر آن گشته که یکبار در آن
 و هم در ده شان از آن خاک پاک امیر پانیا در اخبار سابق آمده است که در میان کسکین پادشاه اسپانیا که در
 و هم در سال پیش که بر سر سلطنت آبی عدل و قال است و زیاده از چهار صد جنگ در میان آن واقع گشته و غاب
 و منظره بسیار گشته است که بر نوزی هم شتر اند درین امیر با اخبار آمده که باز کالان با هم در قال اند و غاب
 و منظره آن هم کالان بر آن حال

برگزیده هائی

از ورزش نظامی در دوران صفویه

نوشته

سر هنگ ستاد

نصرت الله بختورتاش

در هر دوره ای از تاریخ ایران که درخشش فرهنگی و علمی و یا پیروزیهای ارتشی دیده میشود باید پذیرفت که نظم و انضباط در همه شئون اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرمانروا بوده است، بطوریکه میتوان درخشندگیهای تاریخی کشور را ثمره همان نظم و ترتیب و آموزشهای فکری و بدنی دانست، سختگیریهای تربیتی بویژه در امور نظامی چابکی و ورزیدگی لازم را به ارتشپان می آموزد و آنان را برای پیکار و رزم آماده میسازد و نیز توانائی شایسته برای روبرو شدن با سختیها و پذیرش مسئولیتها در ایشان بوجود میآورد.

در دوره اسلامی برجسته‌ترین نمونه‌های تربیت بدنی و فکری را در آغاز عصر صفویه تا دیرگاهی نزدیک به غروب شاهنشاهی آن دو دهمان می‌بینیم. هنوز چهارستون سنگی که در میدان شاه اصفهان در برابر کاخ پادشاهی صفویه در دوسوی میدان برای دروازه بازی چوگان نهاده بودند وجود دارد و بازگوکننده بسیاری از ورزش‌های نظامی آن دوره می‌باشد.

علاوه بر این در وسط این میدان تیر بلندی قرار داشته است که بر فراز آن پشقاب زرینی بعنوان هدف قرار داده چابک سواران به آن تیر اندازی می‌کردند. همه این ترادادها و تلاش‌های نظامی و آموزشی را شاهنشاه صفویه از فراز کاخ عالی‌قاپو از محلی که هم اکنون بصورت ایوانی مشرف به میدان است تماشا می‌کرد.

تاورنی به سیاح فرانسوی مینویسد «من خود دیدم شاه صفی جد پادشاه حالیه در پنج تاخت سه جام را با تیر فرود آورد».

ورزش سواری، تیراندازی، چوگان بازی، نیزه پرانی و شمشیربازی در میان ایرانیان در بیشتر دوره صفویه انجام می‌گرفت و شاهنشاه ایران بتماشا می‌نشست و رجال کشور نیز حضور داشتند و گاه در این مراسم از بیگانگان چه مأمورین سیاسی و چه بازرگانان دعوت میشد. در پایان مراسم شاهنشاه به برنده یا قهرمان پاداش میداد و قدردانی مینمود. تشویق و قدردانی نیز شیوه‌ای خاص داشت. پادشاه برای بالا بردن ارج و احترام قهرمانان و تشویق و ترغیب آنان بخانه قهرمانان میرفت و حتی هزینه میهمانی از طرف دربار پرداخت می‌گردید که تا فشاری به زندگی مادی سوارکاران و تیراندازان و یا قهرمانان وارد نیاید.

حرکت شاهنشاه از کاخ پادشاهی با تشریفات ویژه عصر صفویه که بنا به آنچه از سفرنامه‌های جهانگردان و یادداشت‌های بازرگانان و سیاستمداران

بدست می آید ، بسی با شکوه و غرور انگیز بوده است ، سپس رهسپار خانه یک شخص معمولی شدن ، از خیابانها و کوچه ها گذشتن و چه بسا به خانه یک جوان گمنام فرود آمدن ، توجه همه را بخود جلب میکرد ، و هر کس از موضوع آگاهی نداشت در صدد تحقیق و کاوش بر می آمد تا بداند چه خبر است و شاهنشاه در خانه چه کسی فرود آمده همای افتخار و سرافرازی در کدامین خانه و بر تارک چه کسی نشسته است . و سر انجام زبان به زبان همه مردم شهر از واقعه آگاه میشدند و مردم شهرهای دیگر نیز این خبر را دریافت میکردند .

در میدان شاه یا نقش جهان امروزی ، فرزندان امراء و بزرگان بنمایشها و تمرین های گوناگون می پرداختند . امیر زادگان جوان در این میدان چوگان بازی میکردند ، نیزه پرانی (جریده بازی)^۲ مینمودند اسب میتاختند و یا به چابک سواریهای گوناگون دست میزدند و بگفته تاورنیه بازرگان فرانسوی: «همانطور که باتندی اسب می تازند ، بدون اینکه پای خود را از رکاب در آورند خود را خم میکنند و نیزه ها را که پرتاب کرده اند از روی زمین بر میدارند و به آئین پارتها در حالی که چهار نعل اسب میتازند و میگریزند از عقب تیراندازی میکنند و بهمین ترتیب در حالی که بسرعت حرکت میکنند روی خود را برمیگردانند و از پشت سر وسط پشقاب زرینی را که بر بالای تیر بلندی (بارتفاع تقریباً ۴ متر) در وسط میدان بر پا داشته اند هدف قرار میدهند» .

از این نوع تیراندازی در همه شهرها معمول است و پایه ها که هدفهای زرین را روی آن میگذارند . دارای میله های خمیده چوبینی است که بجای پلکان از آن استفاده میشود و پشقابها را بر فراز آن قرار میدهند .
« شاه که تیراندازی را از مهتابی بزرگ کاخ تماشا میکند بهر کسی که

۲ - سفرنامه شاردن جلد چهارم . ترجمه محمدعباسی . شاردن جهانگرد فرانسوی است از سال ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ مسیحی و باردیگر از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ در ایران بوده است .

پشقاب زرین را بزیر میآورد جایزه ای میدهد و پشقاب طلارانیز باومی بخشند و همچنین برای او مبلغی برابر با ۲۷۰ ریال^۳ می فرستد تا وسائل پذیرائی شاه را در خانه اش فراهم کند، زیرا معمول چنین است که کسیکه پشقاب طلارانشانه میکند شاه برای تشویق بخانه اش میرود و خوراک مختصری میخورد. در این حال همه امراء و بزرگان دربار زبردستی آن تیرانداز را می ستایند و از اینکه افتخار پیدا کرده است که در خانه خود از شاه پذیرائی نماید به او شادباش میگویند.^۴

ورزش دیگری که همواره در طول تاریخ مورد علاقه ایرانیان بود فن کشتی گیری است. در هر یک از شهرها و محلات شهر ورزشگاهی بنام زورخانه وجود داشته و حتی فرماندهان و فرمانروایان در خانه های خود زورخانه ای داشته اند.^۵ شاه سلیمان صفوی که در سن ۴۸ سالگی بیست و هفتمین سال سلطنت خود را سپری میکرد علاقه شایانی بوزرشهای نظامی مانند: سواری، تیراندازی، کشتی گیری، و دودیدن، نشان میداده و خود نیروی جسمانی خوبی داشته و در کشتی و تیراندازی سرآمد بوده است.^۶

« روز ۱۳ سپتامبر ۱۶۶۷ شاه سلیمان با تمام رجال دربار برای تفرج سوار شد و در میدان، کلیه زینها و یراقهای جواهر نشان، سطلها و زنجیرها و تخماقها و میخ طویله های طلا را بمعرض نمایش گذاشته بودند. سپس شاه مشغول چوگان بازی و گوی زدن شد و باتیرو کمان و حرکت قیقاج جام طلای بالای پایه میدان را نشانه زد و بعد ببالای سردر کاخ رفت و در تالار جلوس کرد، آنگاه با کمال شادی بتماشای پیکار فیلهها، شیرها و گاوها و قوچها مشغول شد.^۷ » موضوعی که در آن روز بسیار مورد توجه قرار گرفت

۳- سافسون در سفرنامه خود می نویسد (۴۰۰ اکو) میدادند هراکو ۳ لیور و هر ۴۵ لیور یک تومان بوده است. وی مبلغ مسیحی بود و در زمان شاه سلیمان ۱۶۸۳ میلادی به ایران آمد و سالها در ایران زیست.

۴- سفرنامه سافسون صفحه ۶۵-۶۶ ترجمه دکتر تقی تفضلی چاپ ۱۳۴۶ تهران.

۵- سفرنامه شاردن جلد چهارم

۶- سفرنامه سافسون صفحه ۲۸. ۷- صفحه ۵۶۶ سفرنامه تاورنی به چاپ ۱۳۳۶ اصفهان

و موجب حیرت ناظرین شد، سوار کاری مردی بود که در روی زین اسب ایستاده و با کمال سرعت اسب می‌تاخت و سه مرتبه درازای میدان را بتاخت پیمود، اگر چه بار اول بزمین افتاد اما با کمال چابکی برخاست و باز سوار شد. تمرین‌های شمشیربازی و نیز اجرای مسابقه باشمشیرهای حقیقی و سپر انجام می‌گرفت. چون شمشیربازی مستلزم داشتن بازوان نیرومند و پرتوان می‌باشد، برای ورزیده کردن نوآموزان دو وزنه ببازوان آنان می‌بستند و همچنین وزنه‌هایی بشکل نعل اسب برشانه‌های شمشیرباز می‌نهادند^۸. البته شاید این وزنه‌های نعلی شکل بیشتر بخاطر حفاظت شانه‌ها بوده است، زیرا دیده شده که طرفین زخمی هم شده‌اند.

کلیه این مراسم و ورزشهای میدانی در روزهای نوروز باستانی انجام میگرفت. زیرا در مواقع دیگر میدان شاه محل اجتماع بازرگانان داخلی و خارجی و دادوستد بوده است. معمولاً ۲۰ روز پیش از نوروز چادرها را جمع میکردند و زمین را شخم میزدند و برای انجام عملیات ورزشی آماده می‌ساختند.

این آموزش نسبت بهمه شاهزادگان اجرا میشد تا آنها را نیرومند، چابک و تیزهوش بار آورند. خواندن و نوشتن، تعلیمات دینی و نیز آموختن علوم دیگر از مواد برنامه آموزشی بشمار می‌رفته است.

دویدن و استقامت و بردباری در ورزش نیز بسیار مورد توجه بوده است. «شاطرها» که مأمورین احضار و ابلاغ احکام و فرمانهای سلطنتی و دولتی با وضع شگفت انگیزی تندرو و پراستقامت و شکیبا بوده‌اند، بردباری و ایستادگی آنان در برابر رنج گرما و سرما، گرسنگی و تشنگی و پیکاری و ورزیدگی قابل تحسین و ارزنده می‌باشد.

این شاطرها تعلیمات مخصوصی می‌دیدند، آموزش از سن ۷ سالگی آغاز میشد و همه تمرین‌ها مبتنی بود بر دویدن، تندراه رفتن، و بالابردن نیروی پایداری

۸ - سفرنامه شاردن جلد چهارم صفحه ۱۸۱

و مقاومت و تنفس، نخست از مسافتهای کم شروع میکردند و بعد بر آن میافزودند، در سن ۱۸ سالگی یک کوله بار آرد یک ساج برای پختن نان، و یک کوزه آب را باید پا خود حمل کنند. و تمرینها را با وزن این بار آغاز نمایند. پس از اینکه تمرینهای لازم انجام میگرفت مرحله آزمایش شروع میشود.

آزمایش رنگ و جلوه خاصی داشت و بنام جشن شاطر خوانده شده است، عدهای در میدان جمع میکردند و با شیرینی و شربت پذیرائی میشدند. گروههای هنری که بیشتر از زنان هنرمند تشکیل شده بود به رقص و پایکوبی پرداخته، ترانه میخواندند، مدعوین هر یک نیز عدهای برای آزمایش دهنده آماده میکردند.

در اصفهان آزمایش و تشریفات مربوط از میدان شاه آغاز و به کوه صفه ختم میشده است به این ترتیب که دونده (شاطر) در میدان شاه لخت شده یک شلوار نازک و کوتاه برتن میکرد و کمر بندی بر میان می بست که روی آن در جلوسه زنگوله قرار داشته است. زمان آزمایش طلوع آفتاب بود و دونده بایستی دوازده مرتبه بی درنگ از میدان تا نقطه معینی در کوه صفه بدود و باز گردد، در مسیر حرکت چهار صد سوار انتظامات را بر عهده داشته اند. در کوه صفه در نقطه معلومی که با سنگ بزرگی مشخص شده بود، چند نفر بر حرکت و رسیدن دونده نظارت داشتند و در هر بار یک تیر به او میدادند که بمیدان بیاورد و هر بار که بمیدان وارد میشد طبل و شیپورها بصدادر می آمد وزنهای آوازه خوان او را می بوسیدند و نوازش میکردند، هنگام غروب تعداد تیرها را در میدان شاه می شمردند و میزان مسافتی را که طی کرده است محاسبه می کردند سپس استادان که معمولا از شاطران دربار هستند پذیرش او را اعلام و گواهی مینمودند و در اینوقت کلیه هدایائی که برای شاطر آماده شده بود به او میدادند.^۹

۹ - برای اطلاعات بیشتر به سفرنامه تاورنی به . (شهر اصفهان پایتخت کل ممالک پادشاه ایران) مراجعه شود .

برای آنکه اهمیت سان ورژه‌های نظامی و آزمایش تیراندازی سپاهیان خوب سنجش و برآورد شود یکی از ورژه‌ها و بازدیدهای شاه عباس دوم را در قزوین در زیر مینگاریم:

« در ماه اکتبر ۱۶۵۴ شاه عباس دوم در قزوین بازدید ورژه همگانی از سوارهای خود انجام داد که ده دوازده روز طول کشید ، روزها شاه در سردر یکی از باغهای خود می‌نشست و افسران بزرگ روبروی او می‌ایستادند و هر روز چند دسته از سوارها با اسب و اسلحه کامل با آراستگی از مقابل او می‌گذاشتند. اما بایستی يك يك بگذرند و کمی بالاتر از جایگاه پادشاه اسب‌رابطازند و در برابر شاه تیزی به نشانه‌ای که سمت چپ قرار داده شده بود بیندازند. هنگامی که بازدید تمام میشد ، سربازانی که بهتر تیراندازی کرده و نشانه‌ها را خوب زده بودند، بر حقوقشان افزوده میشد.»

« آن هنگام من در قزوین بودم و در خاطر دارم که یکی از سواران وقتی مقابل شاه رسید با همان قدم بدون اینکه اسب بتازد عبور کرد و تیر هم نینداخت، تنها سلام نظامی داد و گذشت این سوار سیه‌چهره و زشت بود، شاه از رفتار او دگرگون شد و گفت تا او را از ارتش بیرون کنند فرمان شاه اجرا شد، لیکن فرمانده سواران بعرض رسانید که این سوار بهترین سربازی است که در ارتش یافت میشود و من دلیری و شجاعت او را در جنگهای ایروان و قندهار دیده‌ام و پدرش نیز سربازی بود که سه بار به محاصره بغداد رفته و خدمات برجسته‌ای انجام داده است. شاه پذیرفت که اسب و جنگ افزار او را بدهند و بار دیگر مانند دیگران اسب بتازد و تیراندازی کند. این بار هم ، وقتی مقابل جایگاه رسید قدری اسب خود را براست و چپ تاخته و پیرامون خود رانگه کرد، اما باز هم تیراندازی نکرد. فرمانده سوار نظام فریاد کشید که تیراندازی کند ، سوار گفت ، بکجا تیراندازی کنم ؟ سردار گفت همانجائی که دیگران تیر انداخته‌اند. آنگاه سوار سری به نشانه تحقیر جنبانید و گفت حیف نیست که تیرها بیهوده به در رود و بخاک بیفتد ؟ تیر من بساید بجان

وسر دشمنان پادشاه من بخورد، آنوقت تادیگران يك تیر به کمان بگذارند من سه تیر انداخته ام و سه نفر را بروی خاک خوابانیده ام. پس از گفتن این کلمات دو تیر از ترکش بیرون کشید، یکی را بدنندان گرفت و دیگری را بکمان گذارد و اسب را با همه نیرو بتاخت در آورد و بسوی نشانه رفت، مسافتی از آن دور شد، سپس مانند پارتها بطرف عقب برگشت و با حرکت قیقاق تیر را در هدف جای داد، بار دیگر باز گشت و به این سوی نشانه رسید تیر دیگری را که بدنندان گرفته بود بکمان گذارد و چون وقت باز گشت تیر نخستین او را از سفیدی وسط نشانه بیرون کشیده بودند تیر دوم را از سوراخ تیر نخستین گذرانیده بود: بعد از تیر اندازی فرمانده سوار نظام نزد شاه رفت، سرباز سوار هم آمد و پای شاه را بوسید، شاه بر میزان حقوقش که ۳۰ ریال بود ۱۵۰ ریال افزود.»^{۱۰}

پاره ای از تعلیمات ورزشی نیز در حرم پادشاه برای بانوان نیز قابل اجرا بوده است.

بانوان و دختران، اسب سواری میکرده اند، تیر اندازی با تیر و کمان و با تفنگ را فرا می گرفته اند، به آنها آموخته میشد که چگونه شکار کنند و چگونه بدنبال گوزن یا شکارهای دیگر اسب بتازند علاوه بر تعلیمات دینی، ادبیات، تاریخ، ریاضیات، نقاشی، ساز زدن، رقصیدن و آواز خواندن می آموخته اند و به این ترتیب از بیکاری و خستگی دوری می جستند. گاهی نیز بانوان همراه با پادشاه برای شکار از شهر بیرون میرفته اند.

« و اما بانوانی که باین ترتیب تربیت می شدند مانند مردان جنگی کار آزموده ای هستند زیرا در سوار کاری ورزیده و مهارت داشتند و بر اسب ها هم میز میزنند و چهار نعل می تازند و بخوبی وزبر دستی چابک ترین مردان اسب سواری میکنند، با کمال شجاعت حیوانات درنده را دنبال می نمایند و با مهارتی شگفت انگیز تیر از کمان رها میکنند و با وضعی تحسین آمیز جانوران را

شکار میکنند و در حالی که باز شکاری را روی دست نگه میدارند بدنبال شاه اسب می‌تازند و هر وقت شاه فرمان دهد بازها را رهامی کنند. هنگامی که باز به پرواز درمی‌آید بانهایت سرعت بتاخت بدنبال آن میروند و برای بازگرداندن باز در همان حالی که چهارنعل اسب می‌تازند طبل کوچکی را که روی زین با خود دارند بصدای او می‌آورند، اگر باز صیدی را شکار کرده باشد آنرا می‌آورند. و بشاه نشان میدهند اگر شکار مرغ گلنگ باشد شاه پرهای او را بین خانمها تقسیم میکند، خانمها پرها را بصورت زیبائی درمی‌آورند و کلاه و موهایشان را با پرهای آن آرایند،^{۱۱}

پس از شاه عباس کبیر در انواع ورزشهای گوناگون نظامی رونق سابق مشاهده نمی‌شود زیرا عدم توجه زمامداران و اواخر سلسله صفوی در امور ورزشی و تجمل پرستی و تن‌پروری اکثر مردم باعث سقوط این امر مهم گردیده بود. این وضع تا زمان نادر ادامه داشت و در آن هنگام است که بار دیگر شاهد پیشرفت‌هایی در انواع ورزشهای نظامی می‌باشیم.

۱۱- سفرنامه سانسون صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵



يك سوار نظام دوره صفوی

تاریخ نظام صفوی در ایران

(۱۰)



حصار

و

دروازه های قزوین

نظم

سر هنگ ۲ یحیی شهیدی

پیشگفتار

مشاهده چند قطعه عکس مربوط به سالهای جنگ
بین الملل اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ که ژنرال دنسترویل
یکی از فرماندهان انگلیسی هنگام عبور از قزوین
از دروازه ها و بعضی نقاط دیگر آن شهرستان
برداشته است سبب شد که در باره حصار و
دروازه های قزوین تحقیقی بعمل آورم و در ضمن
عکسهای مذکور را که باهتمال زیاد مشابه آن در
جای دیگر موجود نیست در این شماره از نظر
خوانندگان محترم مجله بررسیهای تاریخی بگذرانند .
در اینجا لازم میدانم که از آقای دکتر سی - اچ - رودس
C . H. Roads معاون موزه جنگ امپریال لندن که
عکسهای مذکور را در اختیار بخش تحقیقات تاریخی
قرار داده اند تشکر نمایم .

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

حصار و دروازه های قزوین

بقلم

سرلشکر ۲ یحیی شمیدی

یکی از عواملی که از قدیم سبب تجمع انسان ها و در نتیجه ایجاد شهر ها میگردید عدم امنیت راهها و روستاها بود که بوسیله طوایف بیابانگرد مورد تهدید قرار میگرفت بهمین علت مردم برای دفاع از جان و مال خود ترجیح میدادند بصورت گروهی در شهرها زندگی کنند و در حصارها مأوا جویند . قسمت نخستین وهسته مرکزی این شهرها دیوار و برج و بارو و گاهی خندق داشت که از قدیم الایام آنرا ارك^۱ مینامیدند و بمرور زمان و در اثر ازدیاد جمعیت منازل و آبادیهائی در اطراف ارك مرکزی بنا میگردد که آنرا

۱- امروزه در اغلب شهرستانهای ایران معابر ، اماکن ویاسایر تأسیساتی که به نام ارك شناخته میشوند همان قسمت نخستین وهسته مرکزی شهرها بوده است .

شارستان میگفتند. در اطراف شارستان نیز حصاری با برج و بارو ساخته میشد. ساختن برج و بارو در اطراف شهرها و همچنین ابنیه عام المنفعه مورد نظر خاص پادشاهان بود که شخصاً و یا حکام ولایات در ساختن آن نظارت کامل داشتند.

قزوین که یکی از شهرستانهای تاریخی ایران می باشد با توجه به موقعیت عمومی^۲ و خصوصی^۳ آن و همچنین مطالبی که در کتابهای تاریخ و جغرافیا و سفرنامه‌ها منظور گردیده همیشه مورد تهاجم قرار می گرفته است.

این شهرستان در جنوب سلسله جبال البرز قرار دارد و محل تقاطع راههای شمال - شمال غربی و جنوب و جنوب غربی کشور می باشد قزوین تا سنوات اخیر و تا هنگامی که وسائل حمل و نقل سریع السیر و مدرن وجود نداشت و یا کافی نبود بصورت باراندازی بود که کلیه مال التجاره‌های شمال و شمال غربی و غرب و جنوب کشور بمقصد قزوین حمل میشدند و از آنجا برای مصرف به سایر شهرستانهای ایران ارسال میگردد. وجود کاروانسراهای متعدد اهمیت تجارتي این شهرستان را تأیید میکند. ثروت بیکرانی که در این شهر وجود داشت خود منبع درآمد قابل توجهی برای حکام و پادشاهان وقت بود که میبایستی دفاع از این شهرستان مورد توجه دقیق آنها قرار گیرد و برای این منظور در حله اول بساختن حصار و برج و باروی مستحکمی که سبب کنترل رفت و آمد و همچنین جلوگیری از خطر مهاجمین به شهر بود مبادرت میورزیدند. در کتاب سرزمینهای خلاف شرق (جغرافیای تاریخی) تألیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۳۶ در مورد موقعیت سوق الجیشی قزوین چنین مینویسد: «... قزوین مهمترین قلعه مسلمین در مقابل این

۲- موقع عمومی عبارت از مجموعه شرایطی است که منطقه را در مقایسه با دیگر نقاط مشخص میدارد.

۳- موقع خصوصی عبارت از شرایط جغرافیائی محلی است که شهر به اتکای آن بنا شده است. (کتاب راهنمای مطالعات جغرافیائی آقای دکتر ودیدی)

کفار سرسخت بود (منظور اهالی ولایت دیلم میباشد) و بوسیلهٔ ساخلوی نیرومندی از مسلمانان نگهبانی میشد ... »

مورخان سابقه تاریخی و احداث آنرا بزمان شاپور اول^۴ رسانیده و وجود دو حصار را که یکی در داخل دیگری ساخته شده است تایید نموده‌اند، حمدالله مستوفی مورخ قرن هشتم هجری که اهل قزوین میباشد در صفحه ۶۲ کتاب نزهة القلوب شرح مفصلی دربارهٔ حصار قزوین نگاشته است و تجدید بنای حصار را بعد از ساسانیان بدست چندتن از خلفای عباسی دانسته است^۵ و بعد از آن نیز صاحب جلیل اسمعیل بن عباد رازی وزیر فخرالدوله دیلمی در سال ۳۷۳ آن را مرمت نمود. ^۶ این وزیر در اخبار دیده بود که در آخر الزمان شهری بنام

۴- سیاحتنامه شاردن صفحه ۳۶۶ ترجمه آقای محمد عباسی چاپ ورزین ۱۳۳۶ مینویسد: بنای شهر را شاپور اول ساسانی نسبت داده و آنرا شاد شاپور نامیده‌اند در سنه ۲۴ هجری بدست اعراب افتاد و آنجا را مرکز عملیات خود برضد طوایف شمالی دیلم قرار دادند. ۵- در کتاب تدوین مسطور است که حصار شهرستان قزوین را که اکنون محلتی است در میان شهر شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته تاریخ آن ماه ایاز سنه ثلاث و ستین و اربعمائه اسکندری طالع عمارتش بر برج جوزا اطلال آن باروهنوز باقی است به زمان امیر المؤمنین عثمان (رضع) برادر مادریش و اید بن عقبه الاموی سعید بن العاصی الاموی را بایالت این نغر فرستاد او آن حصار را بمردم مسکون گردانید و شهری شد و امیر المؤمنین - الهادی بالله موسی بن مهدی در آن حوالی شهرستان دیگری ساخت و مبارک آباد خواند چون خلافت به هارون الرشید رسید مبارک ترکی شهرستان دیگری ساخت و مبارک آباد خواند چون خلافت به هارون الرشید رسید اهالی مداین مذکوره از تغلب دیالمه و افزعاج و پریشانی خود بدو آفهی کردند او باروئی که محیط مداین ثلاثه و دیگر محلات بود بنیاد فرمود و جهت وفات او باتمام فرسید تا در عهد المعتز بالله خلیفه موسی بن بوقادر سنه اربعه و خمسین و ثلاثین هجری عمارت آن بارو باتمام رسانید و بمردم مسکون گردانید و شهری عظیم شد .

۶- صاحب جلیل اسمعیل بن عباد رازی وزیر فخرالدوله دیلمی در سنه ثلاث سبعین و ثلثمائه (۳۷۳) جهت آنکه خرابی بحال بارو راه یافته بود و او در کتب احادیث دیده فانه یکون فی آخر الزمان بلدة بقرب الدیلم یقال لها قزوین هی باب من ابواب الجنة من عمل فی عمارة سورها و لو بقدر کف من الطین غفر الله ذنوبه صنیرها و کبیرها تجدید عمارت بارو کرد ... لشکر مغول آن بارو را خراب کردند و دور بارویش ده هزارو سیصد گام بود.

قزوین در نزدیکی دیلم میباشد که یکی از دروازه های آن در بهشت است چنانچه کسی برای ساختن حصار او اقدام کند خداوند گناهان صغیره و کبیره او را میبخشد. بهمین دلیل باروی قزوین را تجدید بنا نمود این بارودر زمان مغول خراب شد و محیط آنرا ده هزار قدم نوشته اند.

ابن حوقل در کتاب صورۃ الارض در قرن چهارم گوید: ^۷ «قزوین شهر است دارای بارو و داخل قزوین شهر چه ایست که آنهم دارای بارو میباشد و شهر چه ای که داخل قزوین است دو مسجد دارد ...»

از مطالعه سفرنامه هائیکه مربوط بدوره قبل از حمله مغول میباشد وجود حصار را در اطراف قزوین تأیید میکنند. ^۸ قزوین از حمله مغول تا زمان صفویه

۷ - ترجمه دکتر جعفر شمار ص ۲۲

۸ - سفرنامه های استخری - ابن خردادبه - یاقوت حموی - حصار و برجهای قزوین را تأیید میکنند، ناصر خسرو مینویسد پنجم محرم سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه. دهم مرداد سنه خمس و عشر و اربعمائه از تاریخ فرس: بجانب قزوین روانه شدم و بدیه قوه رسیدم. قحط بود یکمن نان جو بدو درهم میدادند. از آنجا برفتم. نهم محرم بقزوین رسیدم. باغستان بسیار داشت بی دیوار و جار و هیچ مانعی از دخول درباغات نبود و قزوین را شهری نیکو دیدم باروئی حصین و کنگره بر او نهاده و بازارهایی خوب مگر آنکه آب در وی اندک بود ناصر خسرو تا ۱۲ محرم سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه (۴۳۲هـ) در قزوین بود. صاحب تدوین میگوید: حصار قزوین بر سه شهر احاطه داشت و محال دیگر که موسی ابن بوکا غلام معتصم بسال ۲۵۶ بنا کرد و مال فراوانی بر آن صرف نمود. دیدم بخط یکی از اولاد عجل که برجهای حصار قزوین جز برج معروف به «کاهدان» ۲۰۵ هدد بود و دور سور بیش از ۱۰۳۰۰ شمار لیکن چند بار دستخوش ویرانی شده از نو بنیاد گردیده ...

محمد قزوینی در جلد دوم صفحه ۲۹۱ کتاب خود نقشه تقریبی این شهر را چنین ترسیم کرده که:

دور شهر حصارهایی بسایک مرکز مشترک بگردید دیگر وجود دارد، دائره داخلی شهرستان است و خود شهر باصطلاح قزوین المدینه العظمی محیط بر شهرستان است و باغها محیط بر خود شهر و کشتزارها محیط بر باغهاست و دو رودخانه از میان آن کشتزارها میگردد ...

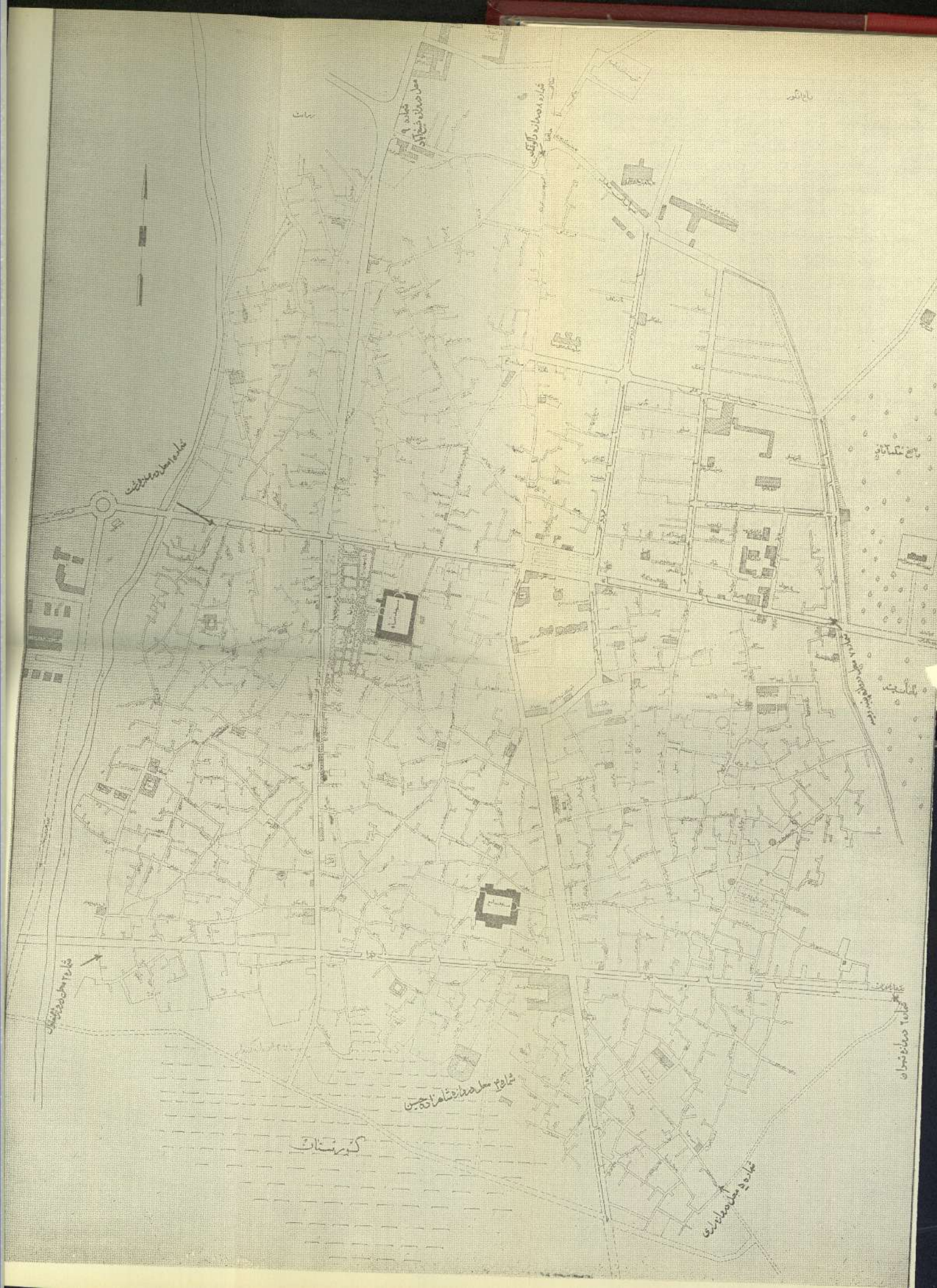
برج و باروی کامل و معموری نداشته است^۹ ولی در زمان شاه طهماسب صفوی که قزوین پایتخت گردید توجه شایانی به آن شد و سفرنامه‌هایی که در زمان صفویه نوشته شده است همگی وجود حصار را تأیید کرده‌اند، چنانچه سرتوماس هربرت که همراه سردو مر کوتن که از جانب شارل پادشاه انگلیس بسفارت نزد شاه عباس بایران آمده بود مینویسد: «قزوین از حیث وسعت مساوی باتمام شهرهای ایران بغیر از اصفهان است، محیط و باروی این شهر ۷ میل است ولی در فتنه افغانها و تخطی عثمانها بار دیگر آسیب دیده...»

پس از انقراض دولت صفویه در زمان سلسله‌های افشاریه و زندیه بعلت درگیریها و جنگهای متوالی توجهی بحصار این شهر نشد و بمرور روبه‌خرابی رفت - در زمان قاجاریه فتحعلیشاه تعمیراتی در آن بعمل آورد.^{۱۰} ظهور اسلحه‌های آتشین و پیشرفت علم و تکنولوژی باعث شد که حصارهای اطراف شهر اهمیت دفاعی خود را از دست بدهند و از طرفی امنیت مملکت و ازدیاد جمعیت باعث شد که وجود حصار مانعی عظیم در راه بهبود و توسعه شهر باشد و بهمین جهت از حصاریکه بدور قزوین کشیده شده بود هر جا که مانعی بحساب می‌آمد از میان برداشته شد و در آنجا که مانعی محسوب نمیگردید خود بخود بر اثر عوامل جوی از بین رفت و مخصوصاً در سالهای اخیر بعلت ازدیاد جمعیت، احداث منازل جدید، اجرای توسعه معابر و کشیدن خیابان فقط در بعضی از نقاط اطراف قزوین دیوار و برجهای مخروبه‌ای دیده میشود که معرف وجود حصار قدیمی شهر میباشد عکسهای شماره ۱، ۲ و ۳

وجود حصار در اطراف شهرها سبب میشد که از نقاط معینی که دروازه داشت بداخل شهر ایاب و ذهاب نمایند که خودیکنوع کنترولی در رفت و آمد مردم محسوب میشد و همچنین وصول عوارض و مالیات بسهولت امکان پذیر بود.

۹ - تاورنیه سیاح فرانسوی که در سال ۱۰۴۳ هجری مطابق ۱۶۳۲ میلادی از قزوین گذشته مینویسد این شهر دیوار و بارو ندارد.

۱۰ - کتاب باب‌الجنّت تألیف سرهنگ گلریز.



بازار

بازار

شاره سلطان محمد

شاره سلطان محمد

شاره سلطان محمد

بازار

کلیسای کهن

شاره سلطان محمد

شاره سلطان محمد

کلیسای کهن

شاره سلطان محمد

در بازدیدی که برای تعیین محل دروازه‌های قدیم قزوین بعمل آمدیقین حاصل شد که قزوین دارای ۹ دروازه بوده است، از ۹ دروازه چهار عدد آن به نامهای:

پنجه‌ریسه یا شاه-تهران-مغلوک یا همدان- را کوشک (درب کوشک) ورشت که این پنج دروازه آجری بوده و با کاشی تزئین شده بودند که در حال حاضر دروازه‌های تهران و را کوشک وجود دارند و جزو آثار باستانی حفاظت میگردند فقط بعضی از تزئینات سردر دروازه تهران خراب شده است که با مقایسه عکسهای ۷ و ۸ که هر دو مربوط باین دروازه میباشد اختلاف دروازه حاضر با ۵۰ سال قبل آن کاملاً مشهود است.

بقیه دروازه‌ها با خشت و آجر ساخته شده بودند - محل ۹ دروازه مذکور در روی نقشه قزوین شماره گذاری شده است و با توجه بموقعیت محلی دروازه‌ها میتوان حدود قدیمی شهر قزوین را در روی نقشه ترسیم نمود.

اسامی ۹ دروازه و وضع کنونی آنها بشرح زیر میباشد که در روی نقشه پیوست به همین ترتیب شماره گذاری شده است.

شماره ۱ روی نقشه - دروازه رشت: دروازه‌ای بود از خشت و آجر در خیابان پهلوی متصل بکوچه تا کستانیه مغرب خیابان تبریز نرسیده به پل دروازه رشت.

شماره ۲ روی نقشه - دروازه مغلوک عکس شماره ۴ یاد دروازه همدان که کاروانسرا - های اطراف آن بهنگام تعریض خیابان تهران در سال ۱۳۴۷ از بین رفت و در حال حاضر جز ستون شرقی و اطاق دروازه بان چیزی باقی نمانده است (عکس‌های شماره ۵ و ۶)

شماره ۳ روی نقشه - دروازه شاهزاده حسین یا ساوالان که اثری از آن باقی نیست این دروازه در جنوب شرقی شاهزاده حسین قرار داشت و از آجر ساخته شده بود.

شماره ۴ روی نقشه - دروازه کندوار: در جنوب غربی شاهزاده حسین (آجری بوده است) که اطاق نواقلی آن اکنون هست.

شماره ۵ روی نقشه - دروازه راری: دروازه‌ای بود در انتهای شرقی کوچه «سنجیده مسجد» قرار داشت که تمام گاریها بسمت تهران از آنجا رفت و آمد میکردند. احتمالاً عکس شماره ۱۵

شماره ۶ روی نقشه - دروازه تهران: عکس‌های شماره ۸۹۷ باکاشی تزئین شده است که با مقایسه بایکدیگر بعضی از قسمتهای زینتی آن که خراب شده مشخص است؛ اداره فرهنگ و هنر جزو آثار باستانی آنرا تعمیر نموده است.

شماره ۷ روی نقشه - دروازه پنبه‌ریسه عکس‌های شماره ۹ و ۱۰ این دروازه در شرق خیابان شاه جنب کارخانه کشمش فعلی قرار داشته و هنگام احداث خیابان شاه بکلی خراب شده است.

شماره ۸ روی نقشه - دروازه را کوشک: باکاشی تزئین شده است که جزو آثار باستانی محافظت میشود عکسهای شماره ۱۱ و ۱۲

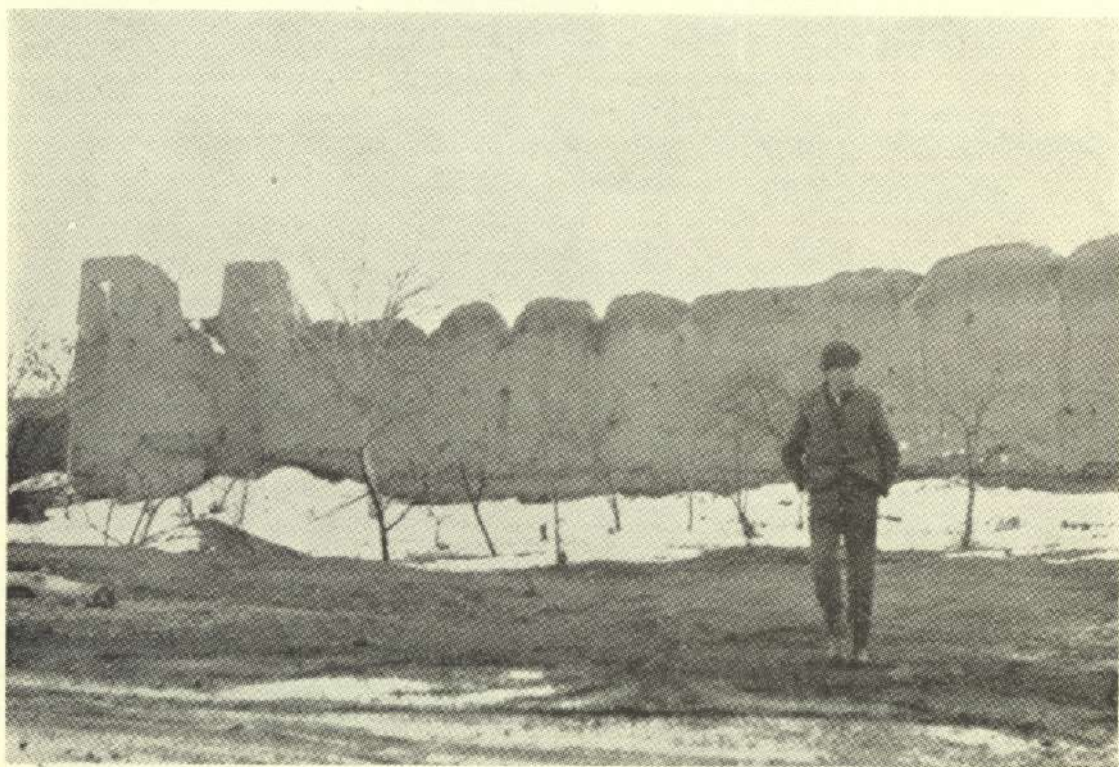
شماره ۹ روی نقشه - دروازه شیخ آباد: (در انتهای خیابان سعدی مقابل منبع آب فعلی قرار داشت) که هنگام احداث خیابان سعدی بکلی خراب شد و در حال حاضر مختصری از پی‌سنگی آن باقی است که هنگام تسطیح پیاده‌رو و تعمیر دیوارها احتمالاً از بین خواهد رفت عکس‌های شماره ۱۳ و ۱۴ عکسهای شماره ۱۶ الی ۱۹ مربوط به سایر آثار باستانی قزوین میباشد که از نظر اهمیت و مقایسه آنها با زمان ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ چاپ میشود.



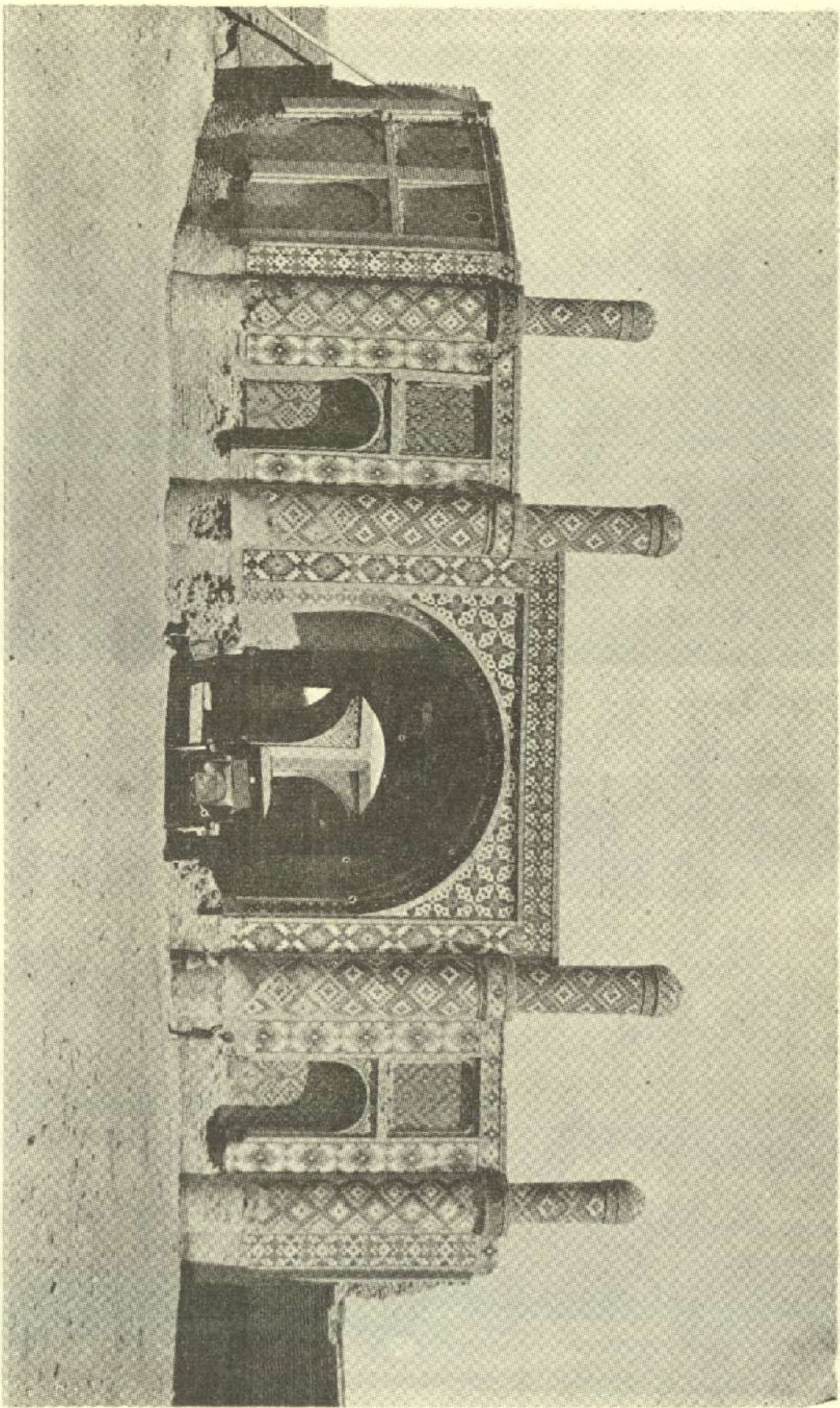
شماره ۱ - قسمتی از حصار گلی قزوین واقع در شمال قزوین و شرق دروازه
راکوشک (درب کوشک) این عکس قسمتی از حصار را که از داخل خاکریزی
شده است نشان میدهد. این خاکریزی هم استحکام حصار را تأمین میکرد
و هم مدافعین بسپهولت می توانستند خود را ببالای حصار برسانند



شماره ۲ - قسمتی از حصار شهر که از خارج عکسبرداری شده و در شرق دروازه
راکوشك قرار دارد (شمال شهر)



شماره ۳ - قسمت دیگری از حصار در شرق دروازه راکوشك (درب کوشك) شمال شهر



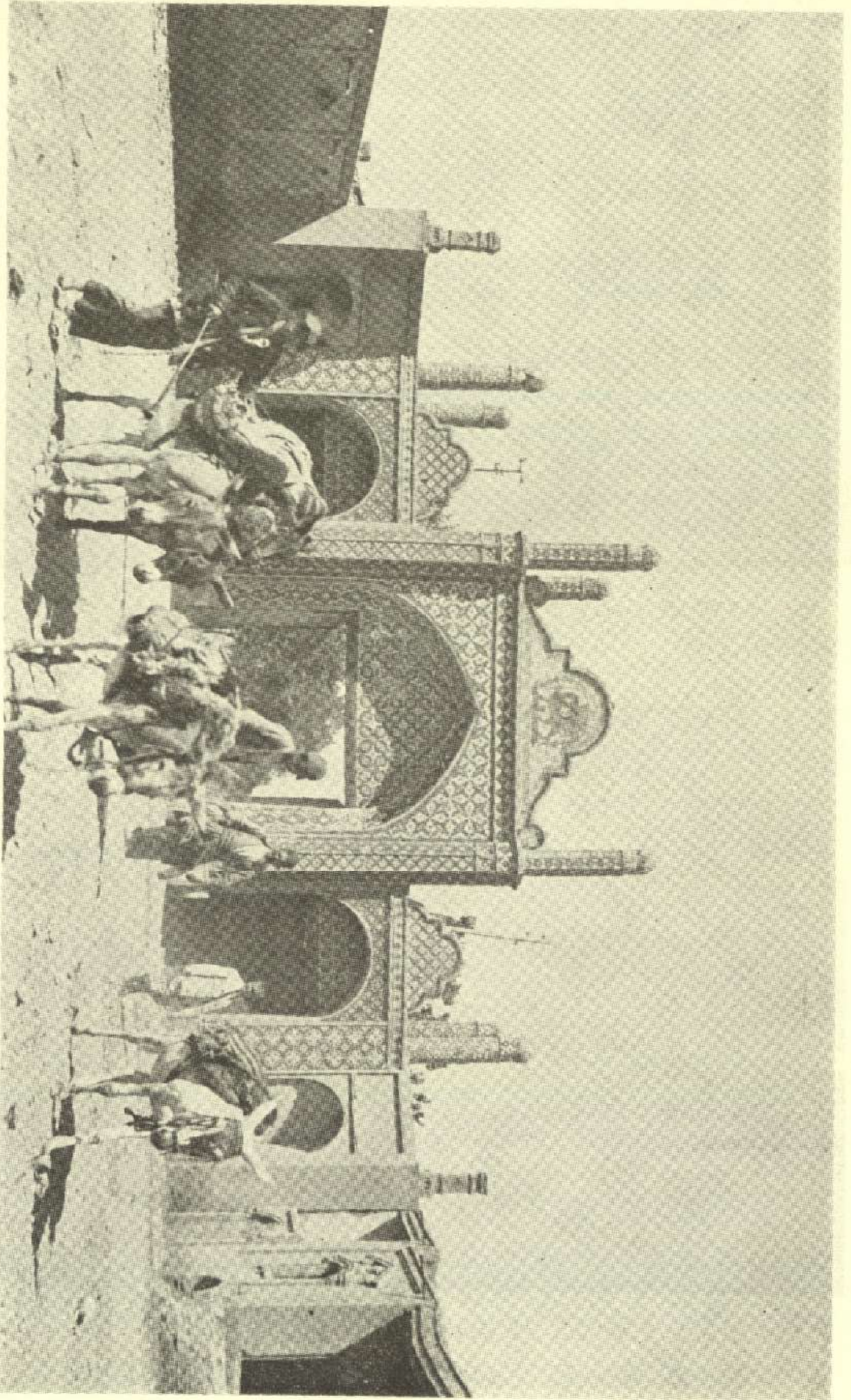
شماره ۴ — دروازه مغلوک یا همدان ۱۹۱۴ — ۱۹۱۸ عکس از موزه جنک امیر یال لندن



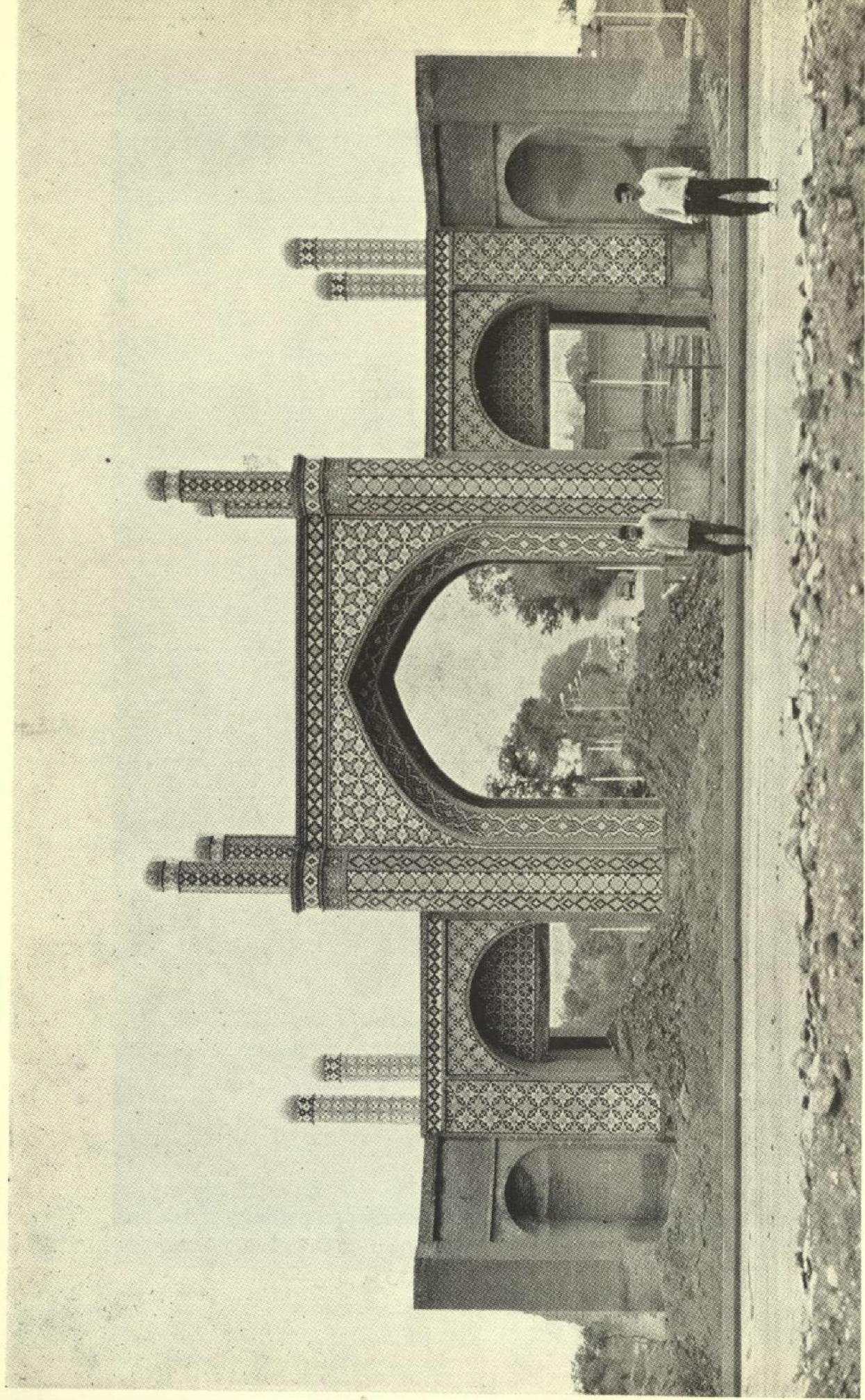
شماره ۵ - بقایائی از دروازه مغلواک (دیماه ۱۳۴۹)



شماره ۶ - پایه دروازه مغلواک و اطاق دروازه بان یاعوارضی (دیماه ۱۳۴۹)
عکس از نویسنده



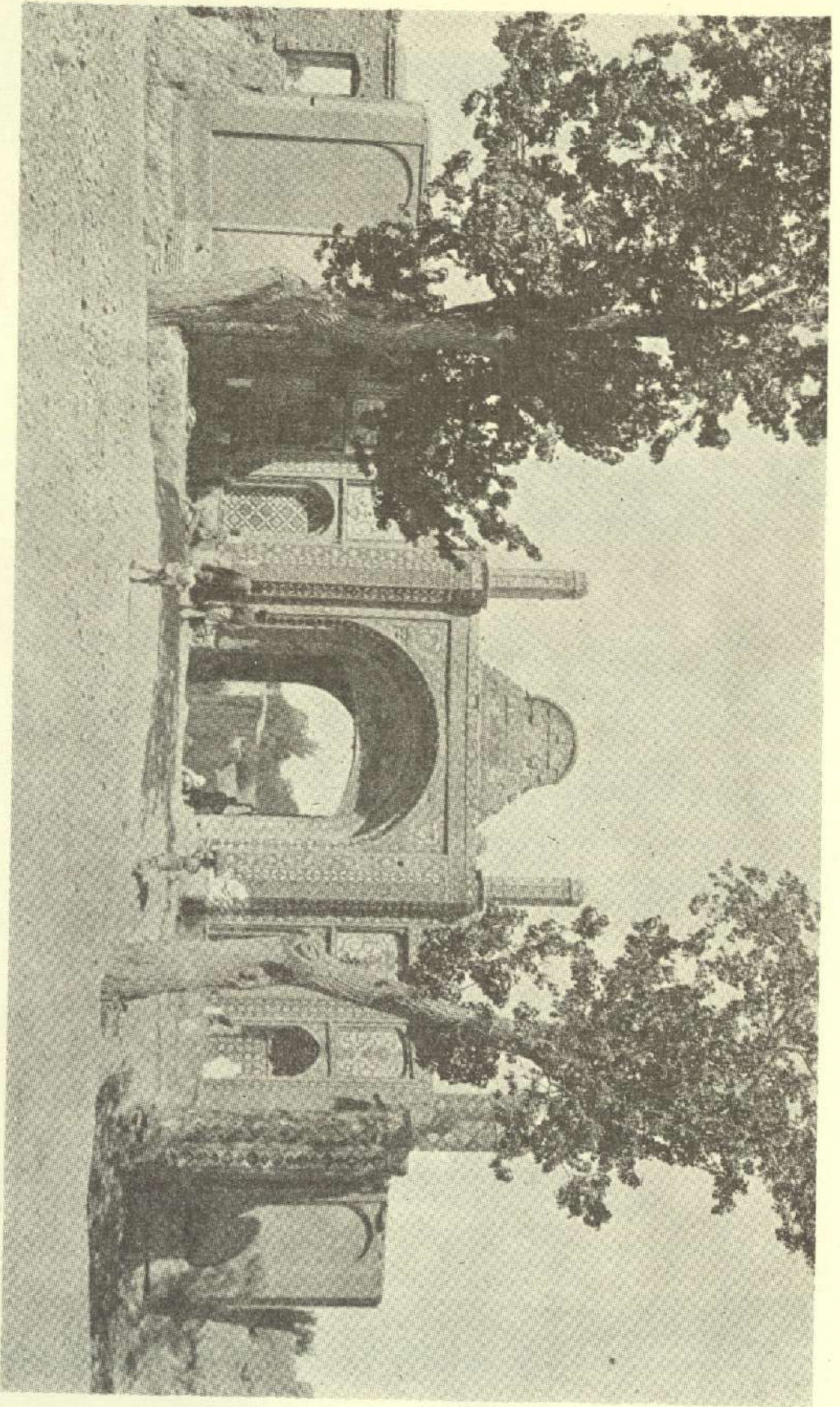
شماره ۷ - دروازه تهران ۱۹۱۴-۱۹۱۸ عکس از موزه جنگ امپریال لندن



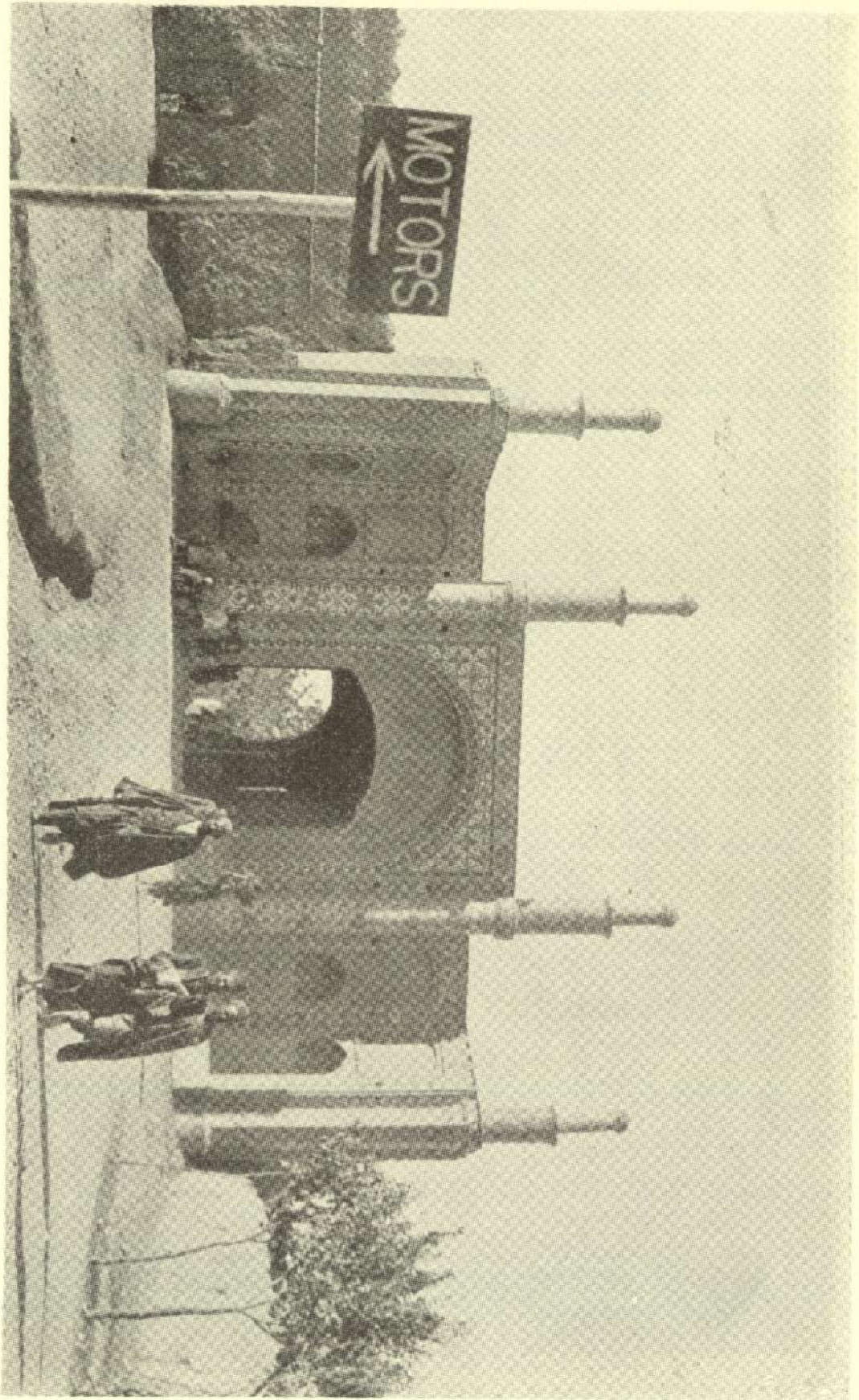
شماره ۸ - دروازه تهرآن (عکس از موزه چنگ امیر یال لندن مه ماه ۱۳۴۸ هجری شمسی ۱۹۶۹ میلادی)



شماره ۹ - دهانه مرکزی دروازه پنبه ریشه ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸
عکس از موزه جنک امپریال لندن



شماره ۱۰- دروازه پنجه ریشه ۱۹۱۴-۱۹۱۸ (عکس از موزه جنک امپریال لندن)



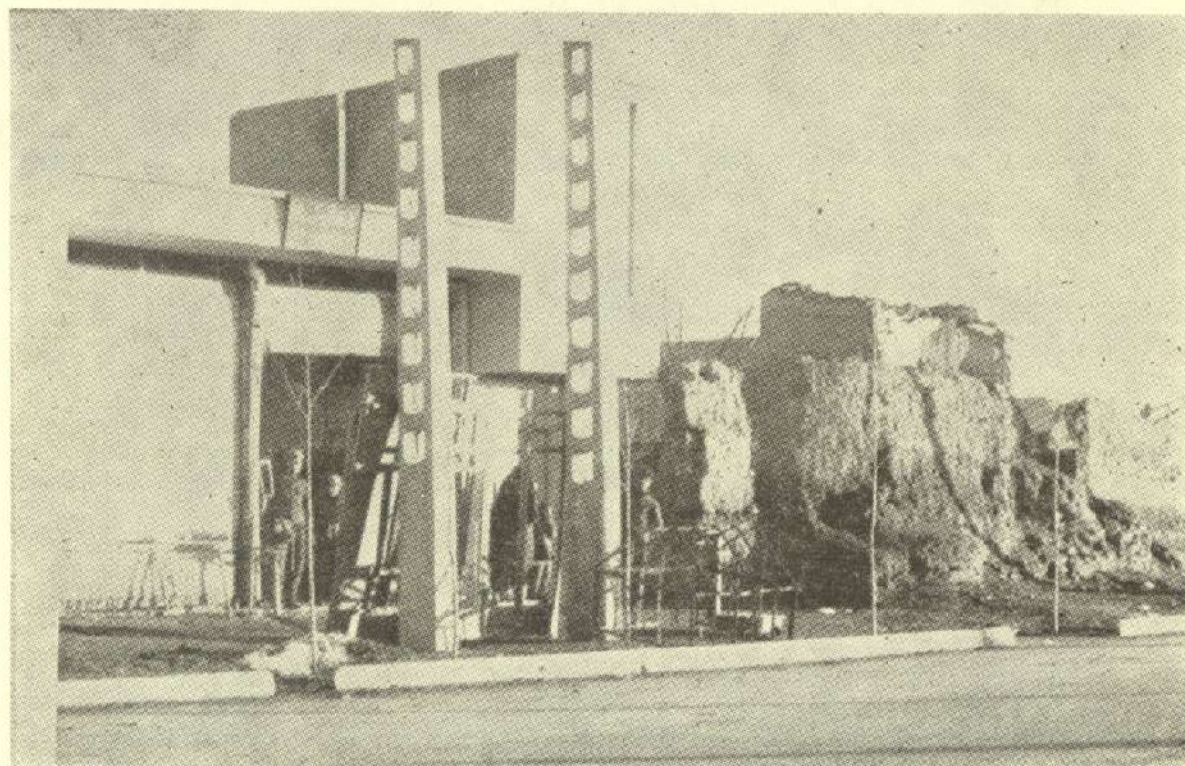
شماره ۱۱ - دروازه راکوشك (درب كوشك) ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ (عكس از موزه جنك امپريال لندن)



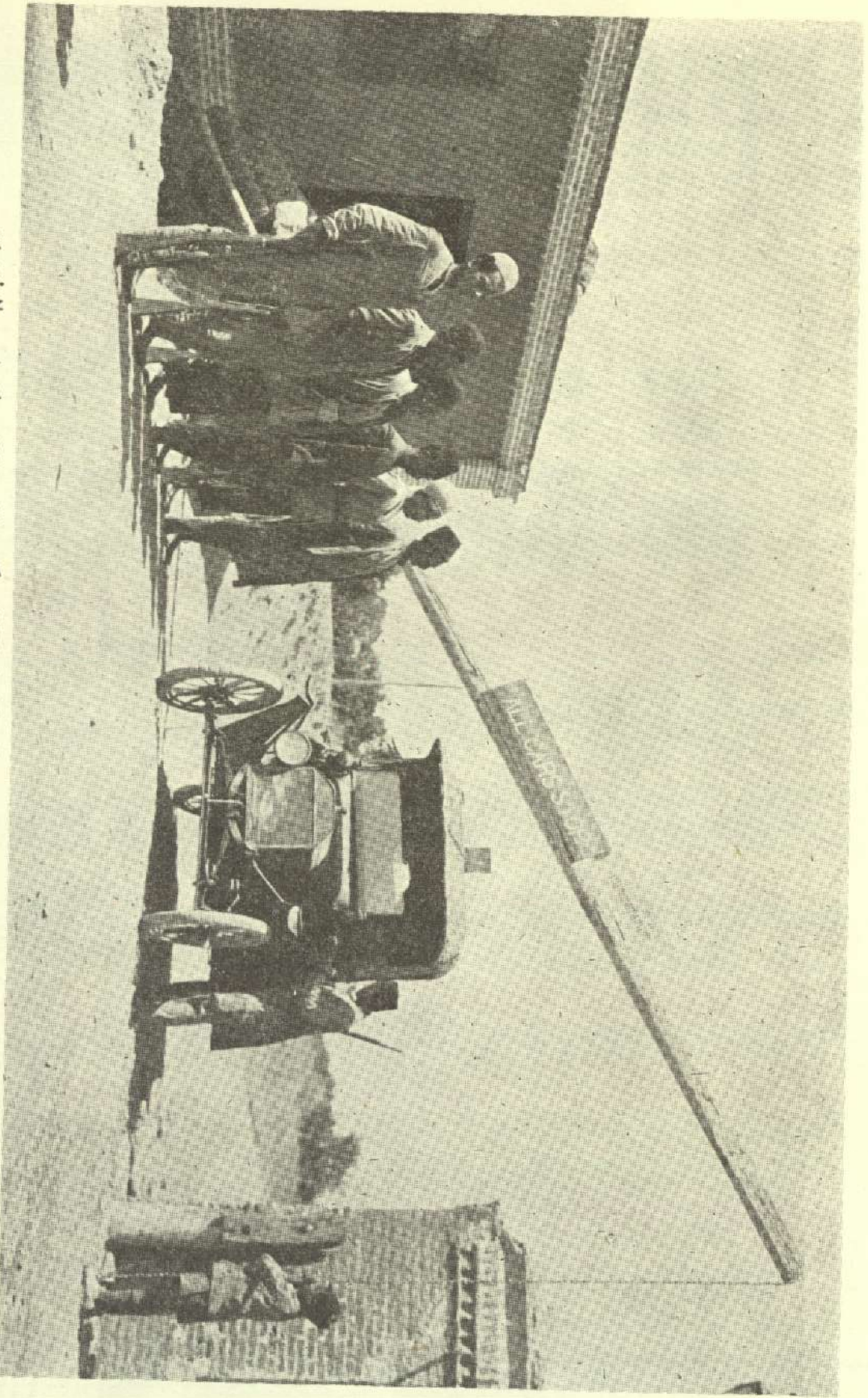
شماره ۱۲ - عكس كنفى دروازه راکوشك مهر ماه ۱۳۴۸ - ۱۹۶۹ (عكس از موزه جنگ امپريال لندن)



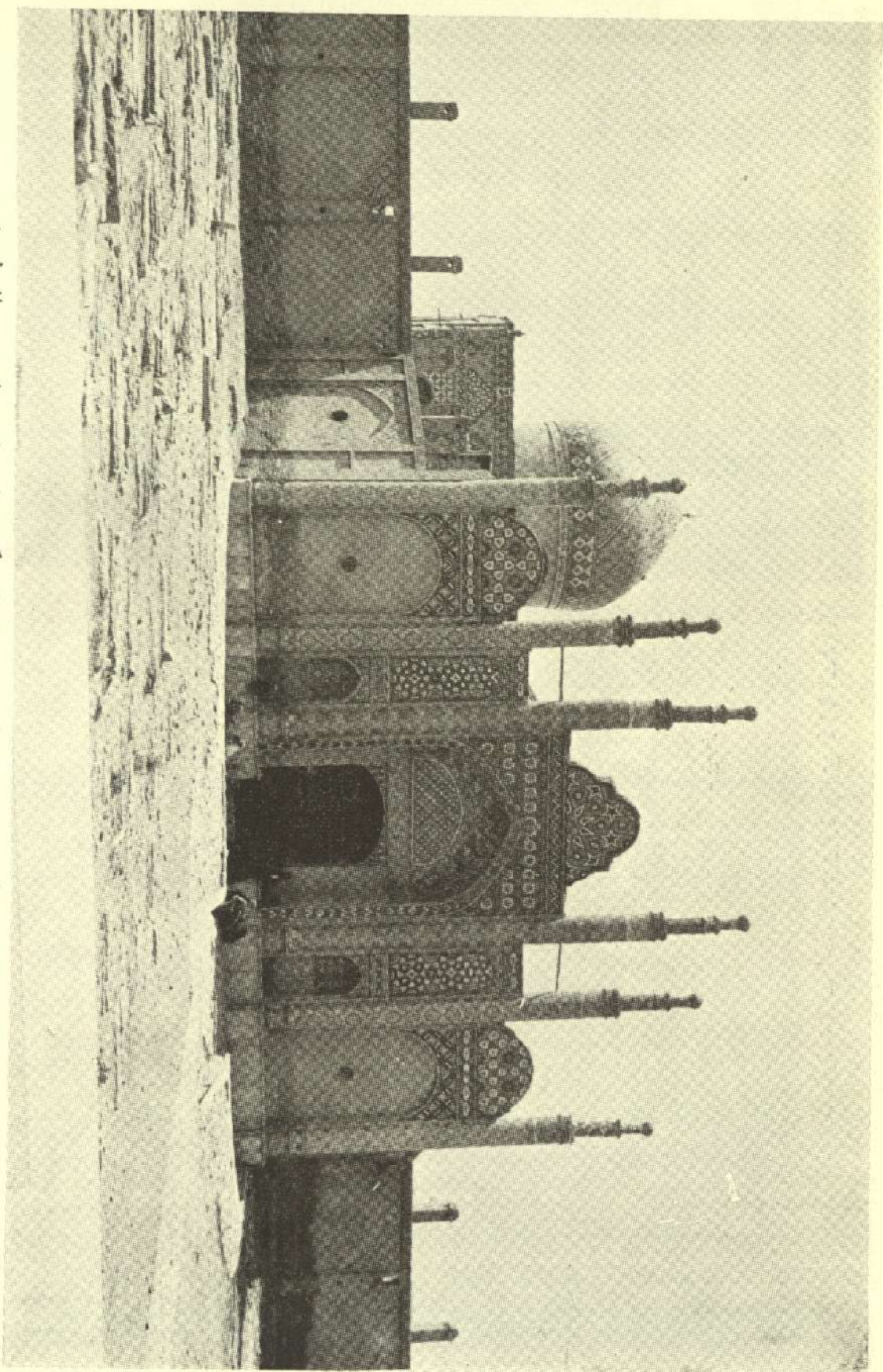
شماره ۱۳- بقایای دروازه شیخ آباد که اطاق نواقلی را نشان میدهد دیماه ۱۳۴۹



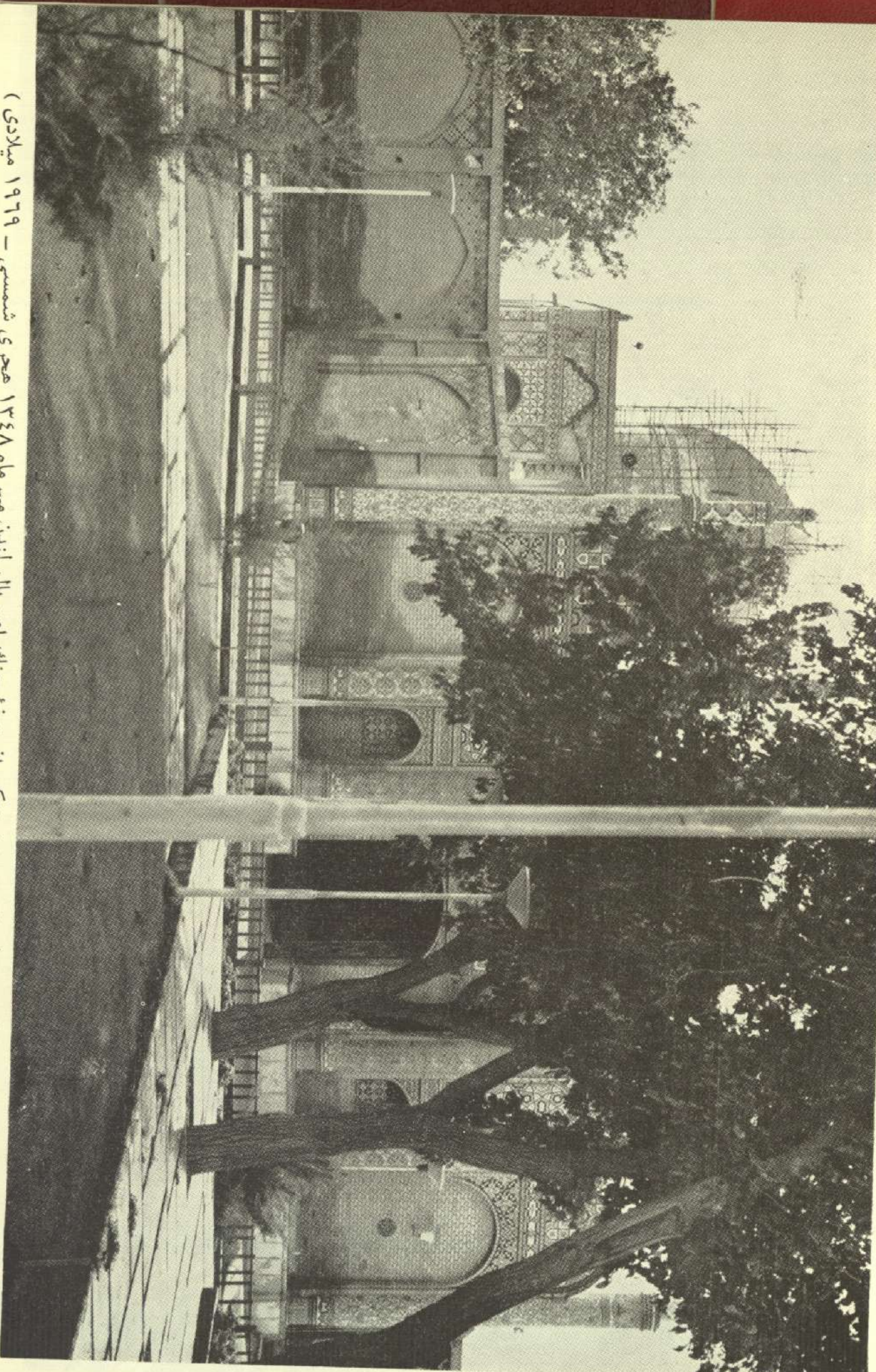
شماره ۱۴- بقایای دروازه شیخ آباد در خیابان سعدی (مقابل منبع آب کنونی) دیماه ۱۳۴۹



شماره ۱۵ - احتمالا دروازه راری ۱۹۱۴-۱۹۱۸ (عکس از موزه جنک امپریال لندن)

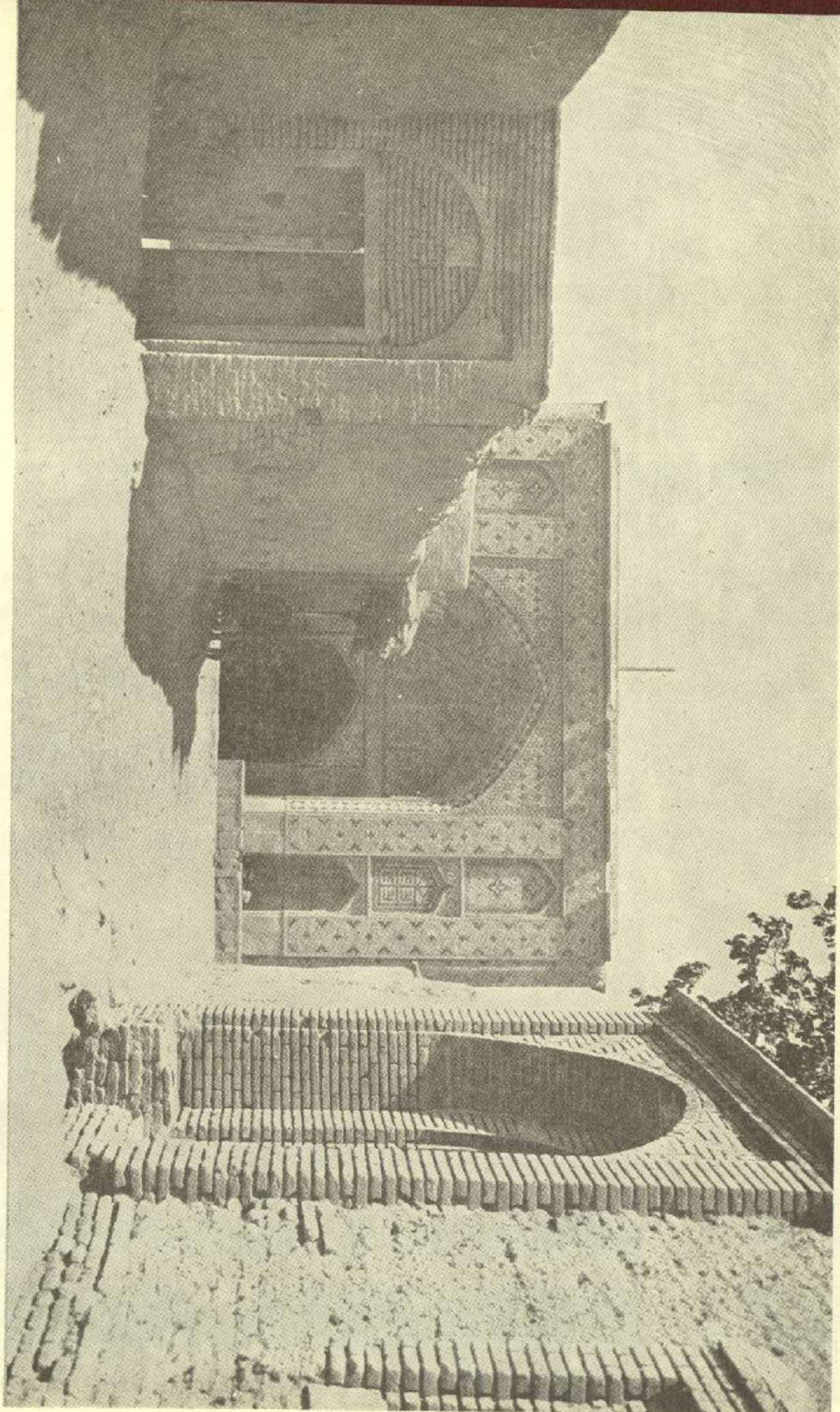


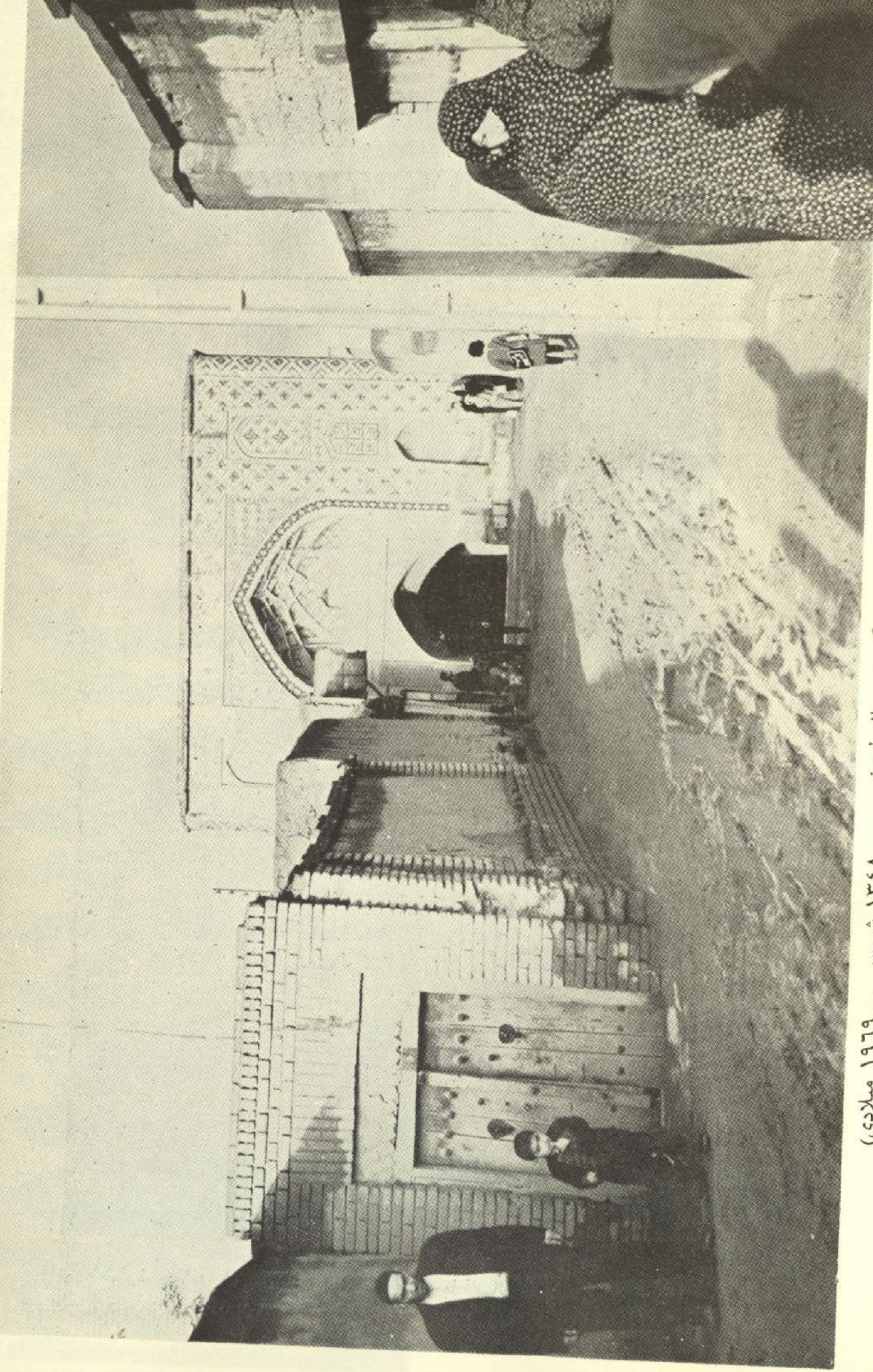
شماره ۱۶ - نمای خارجی شاهزاده حسین ۱۹۱۴-۱۹۱۸ (عکس از موزه جنک امپریال لندن)



شماره ۱۷ - نمای خارجی، شاهزاده حسین (عکس از موزه جنک امپریال لندن مهر ماه ۱۳۴۸ هجری شمسی - ۱۹۶۹ میلادی)

عکس شماره ۱۸ - آب انبار حاجی کاظم ۱۹۱۴-۱۹۱۸ (عکس از موزه جنگ امیر یال لندن)





شماره ۱۹ - آب انبار حاجی کاظم (عکس از موزه چنگ امیر یال لندن - مهر ۱۳۴۸ شمسی - ۱۹۶۹ میلادی)



شماره ۲۰ و ۲۱ نمای خارجی در ورودی باغ سالاریه که در امتداد حصار همزمان
با آن ایجاد شده ولی اشکوب دوم آنرا بعداً ساخته اند .

تعدادی از اسناد و فرامین پادشاهان قاجار توسط
تیمسار سرتیپ محمود کی در اختیار مجله بررسیهای
تاریخی گذارده شده است. ضمن سپاسگزاری از
همکاری ایشان چند قطعه از فرامین مذکور جهت
استفاده پژوهندگان در این شماره چاپ میگردد

بررسی های تاریخی

چند فرمان تاریخی

از

تیمسار سرتیپ محمود کی

=) =

بسم الله تعالى شأنه العزيز

العزله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

سرفت خاتم شاهی بقدرت ازلی

الملك لله تعالى حکم همایون شد

که فروزان کوکب آسمان خلافت و شهریاری و گوهر عمال سلطنت و جهانداری فرزند ارجمند علینقی میرزا صاحب اختیار دارالسلطنه قزوین بترادف اعطاف خاطر مهر انصاف شاهانه قرین مفاخر بیکرانه بوده اند که درینوقت عالی فضیلت و کمالات همراه عزت و فخامت اکتباه صداقت درایت آگاه زبده الفضلاء العظام کشف الحاج الفخام حاجی میرزا فضل الله ملباشی فرزند ارشد بیهمال نایب السلطنه بوده معروض خدمت شهریاری داشت که بموجب تفصیل ذیل املاک در دارالسلطنه قزوین مالک و متصرف میباشد و از خدمت همایون مستدعی گردید که وجوه دیوانی املاک مزبوره که (ناخوانا) موافق تفصیل فوق از سررشتجات دیوانی مشخص و مرقوم کرده دروجه مؤدی بنابه وظایف که منسوب و متعلق بمشارالیه هستند منظور و همه ساله داده شود (ناخوانا) امر مقرر میشود که عالیجاه مشارالیه از جمله منتسبان فرزند بیهمال نایب السلطنه در این اوقات بلکه اغلب از ولایت دور ایالت ملتزم شود فرزند معزی الیه بارعایت جانب او هم منظور نظر اقدس هست وجوه دیوانی رقبات مزبور را موافق سررشتجات زیاده از این که مرقوم است نیست وظیفه و مستمری هم که باید عاید بشود آن فرزند قدغن نماید که نقود و جنس مزبور عوض مستمری اشخاصیکه عالی با مشارالیه معین نماید بالمناصفه منظور بشود و

از تکالیف و بیگاریات محلی و صادری نیز معاف بوده تعرض و تکلیفی نیز ننماید که بجهت عیال مشارالیه اطمینان و خاطر جمعی حاصل بوده بمهمات مرجوعه اقدام نماید و از رهگذر املاک مزبور نگرانی نداشته باشد باید در هذه السنه سیچقان نیل و تابعدها از قرار معقول معمول و رعایت جانب عالی مشارالیه را زیاده منظور دارد که من بعد کسی را باملاک او تعرض نبوده قدم و قلم کوتاه دارند و در عهده شناسند. تحریر فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۴ عین دستخط فتحعلی شاه :

جناب حاجی صدر دیوانخانه عرض کرد که از قدیم این مززعه‌ها را داریم امضای عینی خط شمارا هم دارد پاره از نو کرها بفکر افتاده اند از آنها بگیرند تیول قدیم مرحوم میرزا فضل الله را هرگز قطع نمیکنیم.

= ۲ =

هو الله تعالی شأنه

نگین دولت و اقبال در یمین محمد

فرمان والا شد آنکه چون خداوند بیچون ذات همایون ما را آیه وحدت و سایه رحمت خود کرده و آثار ربوبیت خود را بوجود فائض الوجود مادر ساحت گیتی ظاهر و آیات رحمانی را از مکنون رأی بیضا اشراق در انفس و آفاق باهر داشته سزیهیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی بتین لهم انه الحق اقتضای آیت وحدانیت باری که ذات اقدس شهریاری بدان تجلی و پرتو رحمانیت بیچون که از عرش خاطر همایون تجلی دارد چنانست که حضرت اقدس سلطانی باخلاق ربانی متخلق و خاطر خطیر مبشر آثار ربوبیت متعلق آمده در حضرت گردون بسیطت که محط رحال و قبله آمال و مرجع انام و ملجأ اسلام است هر صنفی را رئیسی و هر سخنی را انیسی و هر جمعی را جامعی و هر دادخواهی را سامعی و هر مجلس نشینی را صدری و هر بی قدر را صاحب قدری قرار دهیم که مهام انام را قرین انجام سازند و اشراف اصناف انام و افضل اشراف گرام علمای

اعلام و فضایل گرام اند که حفظه شریعت و دین اند و ورثه انبیا و مرسلین و برکافه مردم رتبه تقدم و برزمره برای امتزایا و برتری دارند الذین آتوا العلم درجات خاطر همایون بتعین صدارت این طبقه گرام در آستان آسمان مقام تعلق گرفته عالیجاه رفیع جایگاه فضایل و کمالات اکتناه حقایق و معارف همراه اعلم افهم اکرم افخم خلاصه العلماء الاعلام سلاله السادات الکرام میرزا محمد حسین ملا باشی که قدمت خدمت در حضرت سپهر بسیطت دارد و والد مهرور او در خدمت و لیعهد مغفور البسه الله حلل النور سبقت و تقدیم و حق تعلیم داشت و امور متعلقه علمای اعلام در سرکار و الا با و مو کول بود و بعد عالیجاه معزی الیه در جای و الا قرار گرفت و خدمت متعلقه و الدر ا بهتر و خوبتر تقدیم کرد و در حضرت و الا مقرب و در آداب خدمت و قاعده دانی مجرب آمد چون از بدایت عهد شباب و ربعان عمر در دبستان این آستان تربیت و تعلم آداب خدمت یافته و بر سلیقه و طریقه ما مأنوس و کمال استعداد از او مشهود و محسوس بود در این سال فرخنده فال یونت ثیل خیرت دلیل که اورنگ جهانبانی بقدم همایون مازینت گرفت او را باعطاء منصب جلیل صدارت علماء ممالک محروسه مفتخر داشتیم و امور متعلقه علمای امصار و فضایل هر دیار را بعهدۀ کفایت و حسن کفالت او وا گذاشتیم که سفرأ و حضراً معتکف اعتبار سعادت نصاب و ملتزم رکاب مستطاب ما بوده مهام متعلقه علما را قرین انجام سازد و بخدمات مفوضه سرکار اقدس پردازد مقرر آنکه علمای اعلام و فضایل ذوی العز و الاحترام ممالک محروسه عالیجاه معزی الیه را صدر الممالک دانسته امور متعلقه خود را با و رجوع نمایند کتبه کردیم عطار دنظام شرح منشور همایون را ثبت دفاتر خلود و دوام ساخته از شائبه تحریف محروس دارند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر رجب المرجب ۱۲۵۰

=۳=

بسم الله تعالى شأنه العزيز

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك لله تعالى شأنه حکم همایون شد که از آن فرخنده عهد خجسته نشان والای خلافت و خسروی از صدر دیوان تقدیر بتقریر دولت ابد نظیر ما بطراز طغرای خلود موشح و مزین آمده و صورت خورشیدنمای شاهد این سلطنت از پرده تأیید محلی بحلیه تأیید در عالم شهود مشهود و مبین افتاده ما را همواره بر مرآت معالی همت که چهره نمای معانی مرحمت است صورت این مدعا منطبع و منظور و مکنون ضمیر آفتاب نظیر آنست که از مقربان دربار خلافت بیخلاف و محرمان حریم بارگاه عالم مطاف هر آنکه نشان محاسن خدمتش طراز پیکر قابلیت کامل آید و آیت قبول مشاعیش و شاخ صدر صداقت شامل نماید شمول مکنونات عواطف مخزونه را روز بروز در باره او آیت ظهور و بروز افزایش و بافزایش مدارج افتخارش آنآناً فآنماً مخزونات عوارف مکنونه را جلوه پیرای ساحت عیون فرمائیم و شهود صورت اینمقال از مرآت احوال جناب سعادت و سیادت انتساب فطانت و متانت اکتساب مجددت و نجدت مآب اخلاص و ارادت آداب میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه بزرگ پادشاهی عکس نماست که ابناً عنجد پشمه ارادت و اخلاص کیشی و شیوه صداقت و هواخواهی موصوف بوده و بتخصیص خود او که پیوسته به مهمات مهمه و خدمات معضله مؤتمن و ممتحن آمده در این اوقات که او را بر تبه سفارت مخصوصه منصوب و از دربار همایون مأمور بدر بار دولت مفخم اعلی حضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه میگردیم مراحم و اشفاق مهران شراق شامل احوال او گشته او را باعطای یک قطعه نشان شیرو خورشید از مرتبه اول باحمایل سبزمفتخر

وسرافراز فرمودیم که نشان مبارک را زیب صدر مفاخرت و حمایل سبزر او شاخ
پیکر ارادت ساخته پیش از پیش حسن ارادت و خدمتگذاری خویش را بعرضه
شهود جلوه گرسازد مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان مجدت و نجدت
همراهان فخامت و مناعت اکتسابان مقرب الخاقان مستوفیان عظام دیوان همایون
اعلی شرح فرمان مبارک را در دفاتر خلود ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر ذیقعدہ سنه ۱۲۶۷

= § =

بسم الله تعالی شأنه العزیز

تا که دست ناصر الدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك لله تعالی شأنه حکم همایون شد آنکه حضرت مالک الملك قدیم
که بخواست و اراده خداوندی وجود اقدس همایون ما را در خور سریر و دیهیم
فرموده و پایگاه منیع خلافت و جهانداریرا که اعلی مقامات عز و اجلال است
برای ذات ملکی صفات ماسلم داشت شکر الالائه و حمد النعماته بر اراده علیه
خسروانی فرض و لازم شمردیم که از مقاصد ملکی و مهمات مملکتی هر کدام
را که در عتبه اقدس ایزدی بیشتر محل قبول باشد زیادتر منظور نظر مرحمت گستر
فرمائیم و از اقطاع ممالک محروسه هر یک را که باراده ازلی پایه برتری
بر ما کن دیگر دارد بحکم تأسی و پیروی بر سنن سنیة الهیه بیشتر شمول انظار
حق گذار همایون پادشاهی سازیم ساحت ملک طوس که مهبط انوار ملک مهیمن
قدوس و گنجینه گوهر رخشان و مشرق مهر درخشان حضرت قائد الامه و ثامن
الائمہ صدر نشین مقام ارتضا جناب علی بن موسی الرضا علیه آلال التحیه و الثنا
است بتوجهات دقیقه یاب نو اب همایون اولی و احق و از صفحه ضمیر منیر پادشاهی

موکل مقاصد اقدام و اسبق آمدخواستیم که در آن ساحت پاک که مفخر افلاک و املاک است بساط انتظام بنوعی ممهّد نمائیم و اساس انضباط را چنان مشید سازیم که رضوان خداوندی را سبیل باشد و غفران ایزدی را بمنسه تعالی دلیل آید هادی دارالسلام شود و حاوی رضای حضرات ائمه انام علیهم السلام گردد از آنجا که حصول این مبارک مقصود و نیت عاقبت محمود که فواید و عوایدش بحمداله مشید بوده و بعد از احاله بصر حقایق نکرد تعمیق نظر دقایق شمردر حالت چاکران دولت قوی شوکت و ملاحظه مراتب سداد و استعداد هر یک از آنها برای رجوع این امر معظم و خدمت عمده و اتم گوهر ذات جناب مجددت و نجات همراه فخامت و مناعت اکتباه قدیمی چاکر مخالفت همراه مقرب - الخاقان میرزا محمد حسین عضدالملک وزیر و ظایف و موقوفات را من کل الوجوه قابل و سزاوار دیده باقتضای امانت و دیانت و اصالت و نجات کفالت و کفایت امر جلیل و شأن خطیر و نبیل متولی باشی گری آستان عرش نسان ملایک پاسبان مقدس را بعهدہ لیاقت مشارالیه محول و واگذار و او را در نظم و ربط و حل و عقد و رتق و فتق امور و صادر و وارد و دخل و خرج و کل امور متعلقه بسرکار فیض آثار از قبیل دهات و مزارع و دکا کین و مستغلات موقوفه در هر جا و هر چند من کائناً ماکان و تغییر و تبدیل عمله و خدام و نحو ذلك امین و مختار فرمودیم که بر حسب امانت و آگاهی و دیانت و دولتخواهی رفتار کرده حسن اطوار و کردار خود را بعرضه شهود آورد و نظمی که شایسته و سزاوار سرکار فیض آثار باشد در هر باب نگهدارد .

مقرر آنکه عموم متولیان و عمله و خدام آستان ملائک پاسبان مشارالیه را متولی باشی بالاستقلال سرکار فیض آثار دانسته از امر و نهی او ذره تخلف و انحراف جایز ندانند و بکل صباط و مستأجرین و رعایای املاک و مستوفیان موقوفه حضرت ثامن الائمه علیه السلام امر و مقرر میفرمائیم که همه ساله حساب دخل و خرج و صادر و وارد خود را بامشارالیه سمت انجام داده و او را در کل

امورات و جمیع الجهات صاحب رأی و مختار دانند المقرر مقرب الخاقان
مستوفیان عظام شرح فرمان همایون را ثبت کرده و در عهده شناسند.

فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۲

دستخط ناصر الدین شاه

عضد الملك سالهاست باین دولت خدمت با صداقت کرده است خاصه در این
دولت که صداقت او را مکرر تجربه فرموده ایم بخصوص در مأموریت پترزبورغ
حال هم که خواستیم التفات ثانیه در حق او بفرمائیم منصب متولی باشی گری
ارض اقدس را باو مرحمت فرمودیم که در انتظام امورات آن حضرت کمال
سعی را بکند و در رونق و شکوه و نظم آن روضه متبر که ساعی و جاهد باشد.

صفر المظفر ۱۲۷۲

= ⊙ =

بسم الله تعالى شأنه العزیز

الملك لله تعالى

تا که دست ناصر الدین خاتم شاهی گرفت

صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك لله تعالى شأنه حکم همایون شد

آنکه خداوند کریم و پروردگار حکیم باقتضای حکمت کامله و رحمت
شامله ذات بابرکات همایون ما را آیه وحدت و سایه رحمت خود گردانید و
آثار ربانی خود را بوجود فایض الجود مادر ساحت گیتی ظاهر ساخته است و
نخل وجود مسعود همایون مادر بوستان شهود بهر آسایش اهل جهان و پرورش
نسل مهان سرکشیده و منشور سرنوشت را برای تربیت عالم نوشته است باین
لحاظ بردمت همت بلند و رتبه فطرت ارجمند لازم و متحتم فرموده ایم که هر یک

از بندگان بخصوص قدیمی خانهزادان دولت ابد بنیان را پاداش بسزا دهیم
 لهذا نظر بظهور خدمات و جان نثاریها و قدمت خدمتی و سبقت قدومت جناب
 مقرب الخاقان میرزا محمد حسین عضد الملک و متولی باشی سرکار فیض آثار ثامن -
 الائمه الاطهار صلوة الله الملك الغفار و بروز لیاقت و شایستگی و صداقت و
 آراستگی عالیجاه رفیع جایگاه عزت و مجدت همراه سیادت و نجابت دستگاه
 مقرب الخاقان میرزا محمد علی ولد ارشد او که از بدایت عهد شباب در آستان
 فلك بنیان تربیت یافته و آداب خدمتی را دانسته و مدتی هم حسب الاشارة -
 العلیه نیابتاً از جانب والد ماجد خود شغل انتظام امور وظایف و موقوفات
 کل ممالک محروسه بعهد کفایت و صداقت مشارالیه مفوض و مرجوع بود
 در آداب خدمت و قاعده دانی مجرب آمد با آنجهت محض عنایت کامله و مرحمت
 شامله در این سال فرخنده فال بیچی نیل خیرت دلیل و مابعدها او را باعطای
 منصب جلیل و شغل نبیل استیفای دیوان قدر بشان همایون سرافراز و
 در همگنان قرین اختصاص و استارش داشتیم که در تقدیم خدمات دیوانی و انجام
 فرمایشات علیه لوازم جدو اهتمام بعمل آمده محاسن کاردانی و جوهر ذاتی خود
 را بیشتر از پیشتر ظاهر سازد مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان مجدت و
 نجدت همراهان فخامت و مناعت اکتسابان مقرب الخاقان مستوفیان عظام و
 کتبه گرام شرح فرمان همایون رازیب دفاتر خلود و دوام نموده در عهده شناسند.
 حرره شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۷

= ۶ =

الملك لله تعالى

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تاماهی گرفت

دستخط ناصرالدین شاه

این منصب در حق عضد الملك بسیار بجاست
با صداقت همیشه خدمات کرده است .
صحیح است

چون کلیات مواهب حق تعالی که همواره روزگار دولت را فایض و متواصل است نواب اقدس همایون ما را با مرشاور هم فی الامر لازم دانسته که نظام کار مملکت و قوام حال سلطنت را از حسن مشاوره وزراء صاحب ذکاء و فرط افکار دولتخواهان با صدق و صفا خواسته آرایش ملك و دولت و افزایش قدرت و شوکت را از توجه آرای زرین و افکار متین ایشان خواهیم . و مبانی اجرای این منشور حکامباشیان رامشید و استوار داریم که هم تقدیم امتثال حکمت معبود به عمل آید و هم تنظیم امر دولت مسعود را شاید . لهذا الیوم مجلسی برای مشاوره امور جهت وزراء دولت ابد ظهور وضع کرده و جهت همت و الاهمت همایون ساخته ایم که هر یک از چاکران خاص دولت جاوید ارتسام و دولتخواهان مخصوص حضرت گردون احتشام که در طریق عبودیت بقدم صدق و ارادت شتافته و در اوراق فدویت جز راه و رسم خدمت نیافته به تشریف واحد کرمانا او رامباهی داشته داخل اعضای آن انجمن [ناخوانا] فرموده مدارج مباحثش را ارتفاع دهیم تا با کمال فدویت و محرمیت باو زرای عظام بمشاوره امور دولت و ملت پردازد و هر امری را که برای ازدیاد شوکت دولت صلاح داند عرض نماید و از اینکه جناب جلالتمآب مقرب الخاقان فدوی قدیمی دولت جاوید-

نشان میرزا محمد حسین عضدالملک که از عهد طفولیت تا این سن کهولت همه را در ظل تولای دولت تربیت یافته و درخت بختش در گلشن فرمانبرداری در گاه اقدس اعلیٰ بالا کشیده و بانقتال هر مشاغل فخریمه که مأمور بوده هیچوقت از تحمل شاق خدمت نیاسوده و رضای خاطر همایون ما را در لوازم مناظم هر امر از دست نداده تا رأیش در امور ملکی همه زرین و سعیش در رسوم بندگی همه گزین فرمودیم در هذه السنه میمونه ایت ئیل بجهت دلیل جناب معزی الیه را در سلک وزرای عظام منسبک و در جرگه اجزای شورای همایون منسبک فرموده که با کمال استظهار خود را [ناخوانا] مخصوص و در ایام معینه که مجمع شورای کبری بجهت انجام مقررات علیه منعقد است حضور بهم رساند و در امورات دولتی و ملتی مشاوره کند و در هر امور که با فکار ذاکیه و اذهان باشد سمت دولتخواهی خود را صلاح و سداد بیند بعرض حضور شاهنشاهی رسانده در لوازم صیانت شرائط و حفظ [ناخوانا] کفایت خود را ابراز دارد مقرر آنکه وزرای عظام و امنای دولت جاوید ارتسام و چاکران دولت گردون احتشام جناب معزی الیه را دارای مرتبه و مقام دانسته احترام و توقیر او را در عهده شناسند و مرعی دارند .

ربیع الاول سنه ۱۲۷۹

=۷=

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك الله

دمید کوکب فتح و ظفر بعون الله

گرفت خاتم شاهی مظفر الدین شاه

الملك لله تعالی شأنه حکم همایون شد امضای مظفر الدین شاه

آنکه چون بردمت همت شاهانه و بررأی بیضا نظیر خسروانه فرض و متحتم فرموده ایم که هر یک از چاکران و چاکرزاده گان بخدمات صادقانه لیاقت و قابلیت خود را بمنصه ظهور رساند او را بموهبتی خاص قرین عز

(۱۰)

اختصاص فرمائیم لهذا نظر بتصویب جناب مستطاب اجل کرم اشرف صدر اعظم در هذه السنه مسعوده بیچی ٹیل معتمد و السلطان میرزا محمد حسین خان مستوفی پسر جناب جلالتمآب صدر الممالک را که مدتی است در آستانه مقدسه صادقانه خدمتگذار است بدرجه دویم استیفا معزز و مفتخر داشته امر و مقرر میفرمائیم که جناب جلالتمآب فدوی زاده دولت جاوید انتساب میرزا احسن مستوفی الممالک او را دارای ایندرجه دانسته قدغن نماید عموم مستوفیان احترام او را درخور این رتبه و مقام مرعی و منظور داشته و معتمد و السلطان و مستوفیان عظام شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند .

شهر محرم الحرام سنه ۱۳۱۴

= ۸ =

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك الله

دمید کو کب فتح و ظفر بعون الله

گرفت خاتم شاهی مظفر الدین شاه

الملك الله تعالی شأنه حکم همایون شد

آنکه چون هر یک از خانه زادان و تربیت یافتگان دولت حسا بنیان که در مراسم چاکری قصر گوی سبقت از اقران و امثال خود ربوده در بحر تربیت ملوکانه از امتحانات درستی بیرون آمد فرض همت خسروانه است که آنها را بموهبتی خاص عز اختصاص فرمائیم لهذا نظر بخدمات صادقانه جناب جلالتمآب اجل صدر الممالک بتصویب جناب مستطاب اجل امجد اشرف اکرم افخم صدر اعظم معتمد السلطان میرزا مهدیخان و ثوق دفتر حامل خلعت سرکار فیض آثار را برتبه استیفاء درجه اول معزز و مفتخر فرموده و باعطای یک توپ حبه ترمه مباحی و مستظهر فرمودیم که با کمال امیدواری و دلگرمی بیش از-

پیش بمراسم خدمتگذاری قیام و اقدام نماید مقرر آنکه جناب جلالتمآب اجل
 میرزا حسن مستوفی الممالک مشارالیه را دارای این رتبه و مقام دانسته قدغن
 نماید شرایط توقیر و احترام او را در خور این پایه و درجه مرعی و منظور داشته
 و جنابان معتمد السلطان مستوفیان عظام و کتبه گرام شرح توقیع رفیع هنیمی
 را در دفاتر خلود و دوام ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند .

تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۱۴



الحمد لله

که در روز اول که در وقت نماز است...

صاحب این کتاب در این کتاب...
روزه افطار...

Table with multiple columns of handwritten text, possibly a list of items or a table of contents.

فصل...
در بیان...

در این کتاب...
نسخه...
باز در...



و بسم الله الرحمن الرحيم

الکچون هر اود چون دانست که این را از آن جهت که در آنجا نوشته شده و اما در این کتاب که در آنجا نوشته شده

کتاب

و آیات جمله را از کتب رایج ضایع اشراف در این کتاب آورده شده است و این کتاب را در این کتاب آورده شده است

کتاب

بدان تکی و در هر کتابی که از این کتاب نقل شده است در این کتاب آورده شده است

کتاب

در محله رحال و بعد از آن در این کتاب آورده شده است و این کتاب را در این کتاب آورده شده است

کتاب

در این کتاب آورده شده است و این کتاب را در این کتاب آورده شده است

کتاب

در این کتاب آورده شده است و این کتاب را در این کتاب آورده شده است

کتاب

در این کتاب آورده شده است و این کتاب را در این کتاب آورده شده است

کتاب

در این کتاب آورده شده است و این کتاب را در این کتاب آورده شده است



که از آن فرزند محمد نشان که نشان الامی خوشی

از صدر دیوان تقدیر تقریر دوست ابد نظیر ما بطر از نظیر غلام موش و مزین آن چو خوشی

شاه این سلطنت از پرده آید محلی کلیه آید در عالم شود مشهور و سپهر افشا دو مار اسوار

معالی مت که چو پند معانی حرمت صورت ایند عاقل منظر و کنون صفت آفتاب لطیف

که از قربان بار خورشید پیغام و محرابان عظیم با بگاه عالم مطاف مرا که نشان محاسن

پیکر قلمت کامل آید و آیت قبول عیش و شام صد صدت شامل نماید شامل کلمات

مخبر و روز بروز در باره آیت منور و روز فرایم و با فرایش حاج افشارش آقا محرمات و

مکنوز را به پرسی حاجت عیون فرمایم و شهودت انتقال از مراتب احوال جناب سعادت و سیادت

اشاب غلامت و متابعت کتابت و بخت تاب خلاص و ارادت و استیلا و حیدر صد

دیوانخانه بزرگ با و شایسته است که ابا عبدش پند ارادت و اخلاص کشی و شایسته

صلقت و موافقانی موصوف و بجز خود و که پوست بهبات همه و خدمات مندرجین

در این فاقه که اورا بخت سعادت مخصوصه منسوب از دربار ممالیون با موید بار و دولت

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten marginal notes in the top left corner, including phrases like 'بسم الله الرحمن الرحيم' and 'الحمد لله رب العالمين'.

انکه حضرت مالک الکلب فیم جرات دارا و خدایه از بدین بر سر

Main body of handwritten text in Persian script, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم' and continuing with a long narrative or historical account.



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في الأرض والسموات

وهدت وسبيلهم صراطا مستقيما وانا انزلنا هذا الكتاب بالقرآن بالذکر
والحكمة لعلهم يتقون

بالحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل
والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل

والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل
والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل

والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل
والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل

والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل
والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل

والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل والبر والحق والعدل

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم

انگه چون ز دست تبت پادشاه بر ارض خاکی خردی

که یک از چاکران و چاکران دیگران بخت صداق و لیاقت و قابلیت خود بر نصیب نمودند و بر ارض خاکی خردی

جانب طلب اجل اکرم شرف صدرم در پناه سپهر پدید میسر تعهدان بی نظیر خاتون بی خصلت

در آینه تقدیر صداقانه که از است بر جبهه دوم است نیز با مغز و حردا بنشیند بر و مقرر میفرمایم که جانب خاکی خردی

خاستن و مالک اول در آری اندر جبهه است غرض این نام و چون است فاجرم و در خواران تمام می شود و در پناه است خاکی خردی



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طينتنا نبيًا ربي
مباركًا في كل نبي مرسل
والسلام على من اتبع الهدى
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طينتنا نبيًا ربي
مباركًا في كل نبي مرسل
والسلام على من اتبع الهدى
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طينتنا نبيًا ربي
مباركًا في كل نبي مرسل
والسلام على من اتبع الهدى
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طينتنا نبيًا ربي
مباركًا في كل نبي مرسل
والسلام على من اتبع الهدى
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طينتنا نبيًا ربي
مباركًا في كل نبي مرسل
والسلام على من اتبع الهدى
أجمعين

چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

مجله محترم بررسیهای تاریخی

با مطالعه مجله وزین و پرنغز بررسیهای تاریخی بر آن شدم که فرامینی از مجموعه خصوصی خود را انتخاب کرده و بمرور و با سری های منظم برای آن مجله ارسال دارم. اینک تعدادی فرمان مربوط به نادرشاه و عباس میرزا و فتحعلیشاه و همچنین چند قطعه اسناد تاریخی دیگر به پیوست تقدیم میگردد تا چنانچه مناسب بدانند در آن مجله بچاپ برسانند. ضمناً خاطر مبارک را بمقاله محققانه ای که بقلم دانشمند ارجمند جناب سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی تحت عنوان مهرها، طغراها، و توطیع های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه «در شماره ۴ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی» چاپ شده بود تا آنجا که من متوجه شدم دو مطلب ناتمام مانده است.

۱- در برابر سجع مهر آقا محمد خان قاجار
«افوض امری الی الله عبده محمد» عکس و شکل ارائه
نشده است (ص ۳۱ شماره ۴ سال ۴).^۱

۲- مهر محمد شاه مربوط بزمان حیات عباس میرزا
نایب السلطنه (ص ۴ شماره ۴ سال ۴) که سجع مهر باین
صورت خوانده شده است: «دولت اقبال در یمین محمد؟»
که در اصل (نگین دولت اقبال در یمین محمد)
میباشد.^۲

و نیز در باره مهر نادر شاه که در ص ۲۱ شماره ۴
سال ۴ مجله بررسی های تاریخی بچاپ رسیده تا کنون
سند معتبری از آن انتشار نیافته است که برای انجام
موارد فوق به پیوست اسناد ارسالی فرامین مربوطه
فرستاده شده است.

با احترامات . محمدعلی کریمزاده تبریزی

۱- مهر آقا محمدخان در سند شماره ۲ مشاهده میشود

۲- ر - ك به سند شماره ۵

فرمان نادرشاه

سرافراز و روانه فرموده ایم و مبلغهای کلی از وجوهات نقدی و جنسی دیوانی سوای تحصیل ریکایان و کدخدایان خراسانی بدینموجب ابوابجمعی اوست که عرض نموده اند چهار الف و هشتاد و نه هزار نادری سه هزار و هشتصد و بیست و سه خروار موازی سی هزار نادری را انفاد قزوین نموده و موازی هشتاد هزار نادری و یک دهم موجود کرده است که انفاد اصفهان خواهد نمود چنانچه هشتاد هزار نادری هم اصل داشته باشد بعد از وضع آنها موازی سه الف و هفتاد و نه هزار نادری از نقدی باقی او میماند که بساید انفاد کند این چه نحو خدمت کردن و کار دیدن است که حال هفت هشت ماه از سال گذشته وجوهات ابوابجمعی خود را هنوز وصول و انفاد نکرده ظاهراً بازخواست نواب همایون مارا فراموش نموده بهر حال در این وقت عمدة الاعیان مهدی بیک نایب چاوش باشی را برای آوردن اعمال و کلانتران و کدخدایان تعیین و روانه فرموده ایم میباید که بورود مشارالیه موازی یک هزار نادری نصفه انعام و پانصد نادری نصفه انعام ده نفر چاوش هر نفری پنجاه نادری از عین المال خود مهیا سازی و جوه باقی نقدی را که سه الف و هشتاد و نه هزار نادری میشود در عرض دو روز که مهلت اوست وصول و باتفاق مهدی بیک مشارالیه و ریکایان محصلان و عمال و کلانتر و کدخدایان برداشته در هنگامی که رایات جاه و جلال برابر کاشان میآید بدر گاه جهان پناه عملی آمده وجه مزبور را آورده انفاد خزانه عامره نمایند و موازی شش الف و پانصد هزار و یکصد نادری وجه تحصیل ریکایان و محصلان بدینموجب میشود که آنهارا هم همراه مهدی بیک مزبور روانه نمودیم . از بابت ابواب بعضی مؤدیسان تحصیل ریکایان دعوا پنج الف و نود و پنج هزار و هفتصد نادری . از بابت تفاوت جریمه کلانتر جوشقان چهارده هزار نادری . از بابت مسترد انجام تحویلداران صرافان یک هزار و چهارصد نادری . میباید که در ایام توقف آنجا لازمه امداد نموده آنچه از تحصیل ایشان که نیز بوصول میرسانند بدستور باتفاق خود آورده تحویل و هر قدر که در نزد مؤدیان باقی بماند وجه مزبور را همراه خود بحضور اقدس آورند و جنس

را تمام گرفته انبار کرده آنچه جنس هم که از جواری با نجامی آورند نیز میسر
 نموده چیزی را بفروش نرسانند و در هر آن بنحو مقرر عمل نموده کوتاهی
 جایز ندارند و در عهده شناسند تحریراً فی سلخ شهر شوال سنه ۱۱۵۸
 حاشیه دست راست فرمان :

ولایت کوتاهی نماید نوعی بازخواستی ازومیشود که عبرت مردم گردد
 وصول وجوهات در کاشان امری نیست و محصلان وجوه ارباب عرض
 نمودند که هر يك مبلغی ازوجه تحصیل خود بجهت اتمام فرمایش تحویل داده اند
 باید فرمایش مذکور را نیز با تمام رسانیده بیاورد و چیزی را ناقص نگذارند .
 شیردهان باز در حال حمله پشت شیر آفتاب درخشان نوشته الملك لله
 تاریخ ۱۱۵۸ یعنی مهر در تاریخ کتابت فرمان حك شده است .

بسم الله تعالی شأنه

فرمان آقا محمدخان قاجار^۱

فرمان والا شد آنکه چون همواره منظور نظر حقانیت اثر و مکنون
 خاطر خطیر معدلت گستر مراعات جانب طلبه علوم دینی و سلسله عظام و
 مشایخ گرام بوده و می شناسند لهذا از ابتداء از معامله هذه السنه لوی ئیل ضریب
 تحویل (يك کلمه خوانده نشد) نقد و جنس نصفه و وظیفه در وجه عالیجناب
 قدسی القاب فضیلت کمالات انتساب مشیخت مآب شیخ محمد شیرازی مستمر
 و برقرار فرمودیم که همه ساله از بابت مالیات بازیافت و صرف معیشت و
 مدار گزار خود نموده برعایت دوام دولت ابدی الاتصال اشتغال نماید.
 فرزندان چمنند کامگار و اعزاز شد نامدار باباخان حسب المسطور معمول
 داشته نقد و جنس عالیجناب مشارالیه را تمام و کمال (يك کلمه ناخوانا) و از قرار
 قبض بخرج ابواب جمععی خود محسوب دارد و همه ساله حجت مجدد طلب
 نماید . در این باب قدغن و اهتمام لازم دانسته و در عهده شناسند .

تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۱۰

مهر آقا محمدخان افوض امری الی الله عبده محمد

۱- از آقا محمدخان قاجار تاکنون فرمان زیادی بدست نیامده و منحصر بتعداد معدودی است این فرمان
 بنام باباخان والی فارس که بعدها فتحعلی شاه شد نوشته شده که از هر جهت حائز اهمیت میباشد .

فرمان مهم فتحعلیشاه

بسم الله تعالى شأنه العزيز

الملك الله تعالى حکم همایون شد که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فضایل و کمالات دستگاه ارادت و عقیدت اکتناه نتیجه الفضلاء العظام شیخ شرف الدین بعموم توجهات پادشاهی مفتخر و مباهی بوده بدانند که قبل از این بمقتضای مراسم مرحمت در رعیت پروری عالیجاه مقرب بحضرت العلیه آقا محمد حسن پیشخدمت سرکار اقدس را بجهت اطلاع از اوضاع مملکت و آگاهی از احوال رعیت از دربار خلافت مأمور و روانه فرموده بودیم در این وقت مشارالیه معاودت و شرف اندوز حضور مهر آفتاب معروض مقربان بارگاه خلافت داشت که بعلت غلاء غلات و زیادتی تسعیرات پریشانی و اغتشاش در احوال بعضی رعایا و ضعفاء روی داده و فقرا و ملهوفین آنجا قرین تنگی و عسرت میباشند این معنی بر رأی اشرف بغایت گران آمده اولاً مکنون خاطر اشرف چنین افتاد که بجهت ترفیه حال رعایا امر اشرف نفاذ یابد که شتران و قاطران سرکاری را از دارالخلافة تهران و دیگر ولایات عراق بارگیری غلات نموده حمل و نقل بفارس نمایند از اینک رفع پریشانی و اختلال اوضاع اهالی آن صفحه در این اوقات بطول می انجامد و در این اقرب زمان رفع این معنی صورت نمیگرفت از قرار فرمان جهانمطاع جداگانه بافتخار فروزان کوکب سپهر خلافت و شهریاری و تابان پرتو مهر سلطنت و تاجداری خجسته فرزند مسعود نامدار فرمانفرما امر و مقرر فرموده ایم که بالعجالة قدغن نماید که آنچه انبار در شهر شیراز و سایر ولایات فارس میباشد هر قدر جنس در آنها باشد بیرون آورده در بازارها و کوچها بقیمتی مناسب بفروشند که رفع اینگونه عسرت گردیده آسایش و رفاهی بجهت فقرا و ضعفاء حاصل شود اهالی

فارس از همه ممالک ایران در چاکری و خدمت کاری نواب همایون باسبق و اغلب از مردم آنجا تربیت یافته مکارم پادشاهی و از بدایت امر که نواب همایون ما بنفس نفیس متکفل فرمانفرمائی آنجا بودیم اوقاتها برفع خرابیهای آنجا مصروف داشته و عنایات شاهانه را در رعایت جانب رعایا و قاطبین آنجا عموماً فرو نگذاشته ایم فارس ولایتی است که نواب همایون ما از سایر ولایات اختصاص داده و در حقیقت خانه و مسکن مألوف ماست امروز که بعون عنایت آگهی انوار رأفت و زحمت آفتاب این دولت قاهره بر اقطار عالم تافته و جمله اهالی ایران در سایه این شوکت باهره کمال آرامش و آسایش یافته از چه جای آن است که اکنون اهالی فارس قرین عسرت و پریشانی و شکستگی باشند استماع این اوضاع بمرتبه برخاطر اشرف گران آمد که همان آن عزیمت نهضت فرمودیم که خود بنفس همایون سرکشی باهالی و رعایای آنجا فرموده تلافی شکستگیهای قاطبین آنجا را تدارکی شایسته فرمائیم از آنجا که دهه عاشورا در پیش و در وظایف تعزیت تعطیلی میرفت این ده روزه حرکت همایون را بتعویق انداخته دل آسانی اهالی و رعایای آنجا را باصدار فرامین جداگانه امر رفت و انشاء الله الودود بعد از انقضای عاشورا بی تعطیل و تعویق موکب اشرف بجاناب فارس نهضت آرا و بنفس همایون که مایه آرامش بلاد و آسایش امصار است که سزاوار شیمه کریمه رعیت پروری و مرحمت گستری است عموم اهالی آنجا را مشمول عنایات پادشاهی خواهیم ساخت علی العجاله بخیجسته فرزند نامدار فرمانفرما امر فرموده ایم که لازمه اهتمام در رفاه احوال رعایا و اهالی آنجا بعمل آورده بهر نوعی هست رفع این تنگی و عسرتی که روی داده است کرده باشد تا کنون کیفیت شکستگی و پریشانی احوال اهالی آنجا بعرض اقدس نرسیده بود انشاء الله المجیب عنقریب ملوک اقدس را ساحت آرای مملکت فارس و ابواب مراحم پادشاهی را بر چهره آمال خود باز خواهد دید باید آن عالیجاه در هر باب مستظهر باشفاق فزون از قیاس شاهانه بود مترصد وصول موکب

همایون باشد و بهر يك از فضلاء و علماء و اعزه و اشراف و عموم ضعفاء و رعایای آنجا ابلاغ و خاطر نشان و حالی نمود آنها را مستظهر برفع غائله غلاء مستبشر سازد که هر يك از روی کمال اطمینان بدعا گوئی ذات همایون و بامر کاسبی و رعیتی خود مشغول باشند و آن عالیجاه در هر باب اعطاف پادشاهی را تمایل احوال خود دانسته از روی کمال اطمینان بتحصیل علوم اجتهاد نموده بجهت ذات همایون دعای خیر حاصل نماید و مستدعیاتیکه داشته باشد عرض مقرون داند و در عهده شناسد. تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۸

فرمان عباس میرزا

خط محمد شاه و ناصر الدین شاه در حاشیه

مهر : در دریای خسروی عباس

حکم و الا شد آنکه چون عالیجاه و رفعت جایگاه عزت و مجدت همراه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الحضرة العلیه یحیی بیک یوزباشی حسب - الامر و الا باغی در حوالی باغ صفا احداث نموده و احیای اراضی اموات کرده لهذا بر ذمت همت ملوکانه لازم آمد پانزده لوله آب از چشمه شاه چلبی بطریق عنایت ابدی بجهت آبیاری باغ او مرحمت و واگذار فرمودیم که همه ساله پانزده لوله آب را از چشمه مزبور آورده باغ خود را آبادتر کند و نه سال وجودش از این عنایت و مرحمت سبز و خرم باشد مقرر آنکه عالیجاهان حکام و عمال دار السلطنه تبریز بنحو مقرر هر ساله پانزده لوله آب از چشمه مزبور را واگذار عالیجاه مشارالیه دانسته احدی بهیچ وجه مانع نشود المقرر کتاب سعادت اکتساب فرمایش مبارکه که شرح رقم و الا را ثبت دفاتر خلود نمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۳۰.

حاشیه خط محمدشاه : حکام تبریز همیشه باید موافق همین حکم مطاع مرحوم ولیعهد مغفور راه بروند و تخلف نکنند نوروز قوی ثیل ۱۲۶۳.

حاشیه خط ناصرالدین شاه : هو - همین طور که قبله عالم روحی فداه حکم فرموده اند صحیح است .

فی شهر شعبان المعظم ۱۲۸۳

فرمان محمد شاه

نگین اقبال دولت در یمین محمد :

حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه عزت و سعادت پناه اخلاص و ارادت آگاه عمدة الخوانین العظام عطاخان حاکم مشکین بتوجهات ضمیر منیر و الامباهی بوده و بداند .

که عالیشان عزت و سعادت نشان خان بابا غلام از جمله چاکران خدمت - گذاران است و مشارالیه در محال مشکین و ینگجه نام دهی دارد آن عالیجاه از گرفتن بهره اربابی آنجا مشارالیه را ممانعت نکرده و گذارد که عالیشان مشارالیه هر سال بهره اربابی خود از شش دانگ از قریه مزبور را باز یافت و صرف معیشت خود ساخته و بلوازم خدمت گذاری سرکار اشتغال دارد البته در این باب بنحویکه امر و مقرر شده است معمول و مرتب داشته تخلف و کوتاهی جایز ندارد و در عهده شناسد .

تحریراً فی شهر شوال ۱۲۴۳



در این کتاب ما بر این حدیث از مؤلفان
 عموم که در مصاحف و کتابان گذشت
 و بعضی از این مؤلفان هر یک سیزده نفر
 کتب آمانه را در این کتب هم در
 نیز تمام این کتب را در این کتب

سرازم در دهانه فرقه علم و سینه کجا از فضیلت
 در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب

هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 چهارده هزار و سیصد و بیست و یک نفر

در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

الف

بعضی از این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

گذشته فضیلت این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

چونش شهر را در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

چونش شهر را در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

چونش شهر را در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

چونش شهر را در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

چونش شهر را در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

چونش شهر را در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر
 که در این کتب در هر دو هزار و سیصد و بیست و یک نفر

سوال شماره ۱۱

مشهد

فصل اول
کتابت این مکتوب در شهر مشهد در روز پنجشنبه ۱۲۰۳

در شهر کرام الله
در روز پنجشنبه ۱۲۰۳

مکتوبت شریفه
در شهر مشهد در روز پنجشنبه ۱۲۰۳

اشرف
در شهر مشهد در روز پنجشنبه ۱۲۰۳

مکتوبت شریفه
در شهر مشهد در روز پنجشنبه ۱۲۰۳



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علم الله



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱۲۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

روابط

ایران باکشور چین

بسم

علاءالدین آوری

دکتر در تاریخ

نوشته‌های خودنامی از کشور مزبور نمیبرند و اصولاً از وجود مملکتی متمدن و کهنسال مانند چین بی‌خبر بوده‌اند، مورخان اسلامی هم که غالباً در این مورد افسانه‌سرائی کرده‌اند کمکی بروشن شدن موضوع نمی‌نمایند. باید بخاطر آوریم که مرزهای شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش کبیر که فاتح قسمتی از هندوستان غربی بود بسرحدات چین بسیار نزدیک شده بود بنابراین خلاف حقیقت خواهد بود اگر بگوئیم هیچگونه مرادده و تماسی بین ملل دو کشور بزرگ وجود نداشته است. از طرفی بر حسب تحقیقات و مطالعاتی که صورت گرفته است معلوم شده که حتی قبل از تشکیل دولت پارس چینی‌ها با بابلی‌ها روابطی داشته‌اند «اطلاعات نجومی مصریان و حتی مردم چین نیز ظاهراً تحت تأثیر معلومات بابلی‌ها قرار گرفته و در چین مخصوصاً عین عقیده بابلی‌ها درباره عالم فلکی (دنیای بزرگ) و عالم انسانی (دنیای کوچک) رواج داشت»^۲

یعقوبی در تاریخ خود مطالبی راجع بشاهان چین نوشته و علاقه آنها را در خصوص ایجاد ارتباط و تماس با بابل متذکر شده است:^۳

«پادشاه دیگر خرابات بود در جوانی پادشاه شد سپس که از جوانی گذشت کارش بالا گرفت و تدبیرش نیکو شد کسانی را از طرف خود بزمین بابل و آنچه از کشور روم بدان وابسته بود فرستاد تا حکمت و صنعت آنجا را بشناسد از

۲ - ر. ک به تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تألیف دکتر احمد بهمنش ص ۱۰۷ سلسله‌های معروف چین نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۸۸۳-۸۸۴ فرماتر و ایان افسانه‌ای

- | | |
|---------------------------|------------------------|
| ۱- دودمان شیا | ۲- دودمان چو |
| ۳- دودمان چین | ۴- دودمان هان |
| ۵- دودمانهای فرعی | ۶- دودمان تانگ |
| ۷- دودمانهای کوچک پنجگانه | ۸- دودمان سونگ شمالی |
| ۹- دودمان سونگ جنوبی | ۱۰- دودمان مغولی یوان |
| ۱۱- دودمان مینگ | ۱۲- دودمان چینگ (منچو) |

۳ - ر. ک تاریخ یعقوبی ترجمه دکتر آیتی ص ۲۲۳

صنایع چین و آنچه از جامه‌های ابریشم و جز آن در چین ساخته می‌شود و افزار-
هائی که از چین صادر می‌گردد همراه آنها فرستاد و هم آنها را فرمود تا از هر
صنعت و هنرزیبائی از زمین بابل و روم باخود همراه بیاورند و احکام دینی
آنها را نیک بشناسند. پس برای اول بار کالاهای چین برای تجارت حمل شد، زیرا
که پادشاهان کالای چین را زیبا یافته و پسندیدند و کشتی‌ها ساختند و کالاهای
تجارتی در آنها بچین فرستادند و بازرگانان خارجی برای اولین مرتبه بچین
آمدند.»^۴

پس از تشکیل دولت یونانی در باختر، روابط امپراطوری چین با دولت
اخیرالد کر آغاز می‌گردد بر طبق منابع موجود چینی، نمایندگانی برای
برقراری مناسبات اقتصادی و سیاسی عازم باختر میشوند و پس از وصول بمحل
مأموریت و مطالعه در اوضاع و احوال طبیعی و سیاسی و اجتماعی بچین مراجعت
کرده و گزارش می‌دهند که بسبب دوری راه برقراری روابط با باختر بصلاح
و صرفه نیست. باید خاطر نشان ساخت که وجود طوایف زرد پوست و وحشی
یوئه‌چی که راه عبور باختر و رنج را به چین سد کرده بودند و در غارت و
کشتار مسافران و تجار درنگ نمی‌کردند عامل مهم قطع ارتباط بوده است
فغفور^۵ چین سفیری بنزد یوئه‌چی‌ها فرستاد و پیغام داد که به مساکن
اولیه خود باز گردند و مانع عبور قوافل و کاروانها نشوند ولی این طوایف
که بسرزمینهای جدید دلبستگی یافته بودند نپذیرفتند سفیر امپراطور که
چانگ کی‌ین نام داشت در سال ۱۲۶ ق. م بدون اخذ نتیجه بازگشت و در
طول راه دوبار مورد حمله و تعرض هونها قرار گرفت.

۴ - ر. ک همان کتاب ص ۲۲۴

۵ - ابن خردادبه در کتاب المسالك والممالك (متن عربی ص ۱۶) لقب پادشاه چین را
بغفور ذکر کرده است: فلك الصين بغفور. ابن ندیم مؤلف الفهرست ص ۶۲۶ - معنی
بغفور بزبان چینی پسر آسمان بوده یعنی از آسمان فرود آمده .

در دوره جانشینان اسکندر (سلوکی‌ها) يك راه تجارتي ایران را به ترکستان و چین مربوط میساخت البته این راه، راه ابریشم نبود ولی محصولات پشم سوریه را به مغولستان میرساند.

شادروان حسن پیرنیا در تاریخ ایران باستان در مورد روابط ایران اشکانی با چینیان مطالبی بشرح زیر نوشته است: ^۶ «از تجارت ایران با ممالک دیگر غیر از روم اطلاعاتی از دوره پارتی نیست و نمیدانیم که چه بایران وارد و چه از آن صادر میشده فقط در نوشته‌های چینی در يك مورد از روابطی که با دولت اشکانی داشته‌اند ذکر شده آنها راجع بزمان مهرداد دوم اشک نهم از سلاطین بزرگ و نامدار اشکانی است که عنوان کبیر دارد (۱۲۴-۷۶-ق - م) است در این زمان بین ۱۲۰ و ۸۸ ق م در دفعه اولی سفارتي بایران آمده و نیز در ۹۷ میلادی کان یینگ ^۷ نامی از طرف سردار معروف چین (پان چا او) یا فان چائو بایران و روم فرستاده این سفیر از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفته و میخواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه در دریای احمر از راه دریابروود ولی بعد منصرف شده در این زمان آن‌سی‌ها (اشکانیان) در ناحیه میسن (دشت میشان) ساکن بودند سفیر از برخورد با آنها و اهمه داشت دکتر مشکور در کتاب تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان مینویسد ^۸ شرحی که سفیران چین درباره کشور پارت نوشته‌اند چنین است که :

«در آن سرزمین برنج و جو و گندم کشت میشده و شهرها دارای حصار و دیوار بوده و گذشته از آن از رواج سکه‌هائی از نقره یاد میکنند که بر آن صورت پادشاه معاصر منقوش بوده است و نیز مینویسد که برخلاف

۶ - ص ۲۶۹۸

۷ - Kan-ying در کتاب تاریخ اجتماعی دکتر مشکور ص ۴۹۳ نام این شخص کیو-کان - یینگ Kio-kan-yng ذکر شده است.

۸ - ص ۴۹۰

چینیان که خط خود را بطور عمودی از بالا به پائین مینویسد^۹ پارتیان خط خود را بطور افقی پهلوی هم روی پوست مینویسند...»

گوتشمید^{۱۰} نویسنده تاریخ ایران با استفاده از منابع چینی در خصوص مناسبات چینی‌ها با پارتها اشاره میکند^{۱۱} «چنین بنظر می‌آید که دولت پارتی وقت نخواست چینی‌ها راه‌های دریائی را بدانند و بعد از چندی باز سفیری آمده و مینویسد (تسین) یعنی رومیها میخواهند از راه ایران با چین تجارت نمایند ولی آن سیه یعنی پارتیها مانع اند و میخواهند که تجارت ابریشم چین توسط آنها بشود بعد دیده میشود که بواسطه این ممانعت امپراطور روم مارك ارل^{۱۲} در سال ۱۶۶ میلادی مال التجاره‌ای مثل استخوان فیل و لاک پشت از راه هند و چین میفرستد این اطلاعات دلالت میکند بر اینکه ایران واسطه تجارت بین شرق و غرب بوده است.»

چینی‌ها مانند اعراب و فرانسویان معمولاً اسامی و کلمات بیگانه را برای سهولت در تلفظ تحریف کرده و تغییرات فاحشی در آن وارد می‌ساختند دخل و تصرف آنها در این کلمات بحدی بود که تشخیص اسامی اولیه و اصلی بی‌نهایت مشکل بود ایران را پوسه^{۱۳} و هیاطله یا هونهارا (یزا) میخواندند.

در نوشته‌های وقایع نگاران اسلامی هم اسامی چینی بکلی تحریف شده و از هیأت چینی خود بکلی خارج گردیده است مورخان اسلامی که اطلاع کمتری از اوضاع و احوال چین داشته‌اند غالباً

۹ - چینیان با مینویسند و آنرا مانند نقاشان بر سر لوحه‌ای قرار دهند (ر.ک. الفهرست ابن‌الدیم ص ۳۵).

10 - Gutschmid

۱۱ - ص ۱۳۸-۱۴۸

۱۲ - Marc-Aurèle (۱۸۰-۱۶۱ میلادی) با تقوی ترین و پرهیزکارترین امپراطوران روم بود.

۱۳ - Po-ses پوسز

مطالبی یادآور شده اند که ذکر آنها خالی از لطف نیست یعقوبی مینویسد^{۱۴} «چنین اظهار کرده اند که اول پادشاه چین صاین بوده و بنام اوصین نامیده شد، از پادشاهان دیگر چین عینان بود که مردم کشور خود را در عذاب و شکنجه داشت و آنها را بجزیره های دریا تبعید کرد مردم از آن جزیره ها بجایهای میوه دار میرفتند تا میوه خورند و در آنجاها به ددان برمیخورند تا آنکه پس از مدتی با ددان انس گرفته و دهانیز با اینها خو گرفتند تا آنجا که گاهی با ددها در میآمیختند و گاهی هم ددان با زنان اینها آمیزش داشتند و فرزندان زشت و بی تناسبی پیدا میشد.

مردم قرن اول نابود شدند و قرنی پس از قرنی رسیده تا آنکه زبانشان از دست رفت و چنان سخن میگفتند که فهمیده نمیشد اکنون در جزیره هائی که از آنها بچین میروند از اینگونه مردم فراوان هستند».

در زمان سلطنت پیا کردوم از سلاطین اشکانی (۱۰۸-۷۸ م) که در اسناد چینی از او بنام موئون کیو^{۱۵} یاد شده حاکم تاتارستان موسوم به خان چائو که ممکن است همان پان چائو سردار معروف باشد از جانب فغفور چین نمایندگانی از طریق ایران بسوی سرزمین تسین بزرگ یاروم میفرستد ولی سفری که بعناوین مختلف از جانب پارتها تهدید و در عین حال مرعوب شده بودند بدون اخذ نتیجه باز میگردند. علت موجب آنرا باید در مسائل اقتصادی اینزمان جستجو کرد چه پارتها که از تجارت ابریشم چین سود میبردند مایل نبودند چینی ها مستقیماً بارو میان وارد مذاکره شده و آنها را که واسطه اینکارند بی نصیب سازند.

در اسناد چینی آمده است که وقتی فرستادگان آندولت قصد مراجعت داشتند پادشاه اشکانی (آن سی) چند رأس شیرو آهو برای فغفور فرستاده است

۱۴- تاریخ یعقوبی ص ۲۲۲

آنها این هدایا را بعنوان باج به حساب آورده‌اند. ذکر این موضوع که چینی‌ها خود را از تمام ملل بالاتر و برتر میدانستند در اینجا ضرورت دارد.

ویل دورانت مینویسد: ^{۱۶}

«چینیان خود این نکته را انکار نمی‌کنند که تا قرن حاضر همه آنان ساکنان اروپا و آمریکا را وحشی می‌شمردند اکنون هم در چین فقط افرادی استثنائی جز این می‌اندیشند، پیش از سال ۱۸۶۰ مرسوم بود که در اسناد رسمی بجای کلمه بیگانه واژه بربری بکار می‌بردند و بیگانگان ناگزیر بودند که از طریق عهدنامه‌های اصلاح این ترجمه را خواستار شوند.»

در دوره اشکانیان بعلت گذشت و اغماض آنها در مسائل مذهبی و علل دیگر آیین بودا در ایران پیروان بسیار بدست آورد و حتی برخی از شاهزادگان این سلسله باین دین گرویدند، در منابع چینی از آنها یاد شده است اسامی برخی از آنها را در اینجا ذکر می‌نمائیم. ^{۱۷}

۱- ان هوان ^{۱۸} از شاهزادگان اشکانی و مردمی نیک سیرت بود برای تبلیغ دین بودائی بچین رفت و فغفور چین او را در لشکر خود منصب سرهنگی داد.

۲- ت - ان - وو - تی ^{۱۹} یک مبلغ بودائی از اهل پارت بود. وی بسبب اطلاعات وسیعی که از زبان پالی و کیش بودائی داشت در سال ۲۵۴ میلادی بچین سفر کرد.

۳- ان فاچین ^{۲۰} راهبی از ایالت پارت بود. و در حدود سال ۲۸۱-۳۰۶ چندین کتاب بچینی ترجمه کرد که سه جلد از آنها پیش از سال ۷۳۰ میلادی از دست رفته و دو جلد هنوز موجود است.

۱۶- تاریخ تمدن - مشرق زمین گاهواره تمدن س ۸۸۸

۱۷- ر.ک به تاریخ اجتماعی دکتر مشکور س ۱۴۶

18- An-Huan

19- T-An-Wu-Ti

20- An-Fa-Chin

۴- ان فاهین ۲۱ از بودائیان اشکانی...

در زمان اشکانیان کالای چین مخصوصاً ابریشم از آن کشور بایران وارد میشد و از ایران بچین صادر میگردد و یکی از منابع مهم ثروت بود بنابراین زمامداران آن وقت ایران حق داشتند که از منافع خود دفاع و مراقبت کنند. ۲۲

« در طی قرن سوم میلادی بطوریکه از مطالعه نقوش سکه‌های مستفاد میشود آئین بودائی به سرعت در ایران رخنه کرده است. پرویز پادشاه سرزمین کوشان (که پادشاهان آنرا کوشان شاه مینامیدند) برادر شاپور اول در عین حال که خود را زرتشتی مینامید بودار استایش میکرده است.

نباید فراموش کرد که نفوذ عقاید بودا نه تنها در مشرق ایران بلکه در منتهی الیه قسمت غربی آنهم گسترش یافته بود، هیأت‌های مذهبی متعددی از سوی مشرق خود را به بابل رسانده و برای اشاعه معتقدات خویش حتی تا مسن نیز پیشرفته‌اند» ۲۳

در دوره ساسانیان (۶۵۱-۲۲۶ م) روابط ایران و چین توسعه و گسترش بیشتری می‌یابد در این دوره محصولات و مصنوعات ایران مورد توجه چینی‌ها قرار میگیرد ۲۴ و مقدار زیادی از آنها بدان سرزمین صادر میشود. پسته و

21- An-Fa-Hien

۲۲- مهمترین کالائی که از ایران بصورت ترانزیت میگذشت ابریشم بود اما چون ایرانیان مقدار بسیاری از ابریشم خام چینی را که وارد میکردند بخود تخصیص می‌دادند قادر بودند که محصولات خویش را بهر قیمتی بخواهند بممالک مغرب زمین بفروشند (رک ایران در زمان ساسانیان ، پروفیسور آرتور کریستن سن ص ۱۴۹)

۲۳- رک به تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محبی ص ۱۸۸-۱۸۹

۲۴- رسم چنین بود که دانشمندان و معلمان و کار گزاران دیوانی را طبقه اول و کشاورزان را طبقه دوم و صنعتگران را طبقه سوم و بازرگانان را طبقه چهارم اجتماعی بشمرند، چینیان چنان میگفتند که بازرگانان از همه فرومایه ترند زیرا از طریق مبادله دسترنج دیگران مال می‌اندوزند. رک بتاریخ تمدن ویل دورانت ص ۱۰۵

زعفران و حنا و کتیرا و نیل و برنج و شکر و زیره و خرما و کرچک و زیتون
لاجورد و کهربا و مرجان و سنگهای قیمتی و غیره جزئی از فرستاده‌های
ایران به کشور مزبور بود.

شادروان سعید نفیسی معتقد است که نام‌های بسیاری از محصولات
ایران وارد زبان چینی شده و مردم چین آنرا به تلفظ خود در آورده‌اند
و یاروپه‌مرفته نزدیک به ۲۲۰ کلمه از زبانهای ایرانی بزبان چینی رفته
است. ۲۵

اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۲۶) نخستین شه‌ریار خاندان عظیم‌الشان ساسانی
که احیاءکننده آیین زرتشت بود دستور داد که نسخه‌های متعدد اوستا و
کتب با ارزش دیگر را که در سرتاسر امپراطوری او و حتی خارج از آنست
گرد آورند و از آن یک نسخه کامل ترتیب دهند، تنسر مأمور این کار شد.
مؤلف الفهرست باین موضوع اشاره میکند: ۲۶ تا آنکه اردشیر بن بابک
از خاندان ساسانی به پادشاهی رسید، همینکه زمام کلیه امور را به دست
گرفت، مردمانی را بهندوچین و روم فرستاد تا از تمام کتابهاییکه نزدشان
بود نسخه برداری کنند.

ظهور مانی در زمان شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱) و سفرهای وی
به چین و ترکستان و هند باعث پیشرفت آیین وی در این صفحات شد.
دیری نپائید که مانویت عالمگیر شد و در هر گوشه دنیای آن زمان
گروهی هوادار و مرید صادق یافت و در سال ۷۳۲ میلادی امپراطور چین که
خود مذهب دیگری داشت ۲۷ طی فرمانی آیین مانی را آزاد ساخت و دستور

۲۵- ر.ک بتاریخ تمدن ایران ساسانی ص ۱۵۹-۱۵۷

۲۶- ص ۴۳۷

۲۷- از آئین مذهبی چینیان تعظیم و پرستش پادشاهان بود و این کاریست که همه مردم
انجام دهند ولی مذهب پادشاهان و بزرگان ثنوی و سمنی است. ر.ک به کتاب
الفهرست ص ۶۲۸

داد که پیروان این دین در سرزمین آسمانی چین در نهایت آزادی به اجرای مراسم دینی خود پردازند. در زبان چینی مانی را موهونی یا مارمانی میخواندند.^{۲۸}

در سالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ اجازه تأسیس معابد و عبادتگاهی در برخی از نواحی چین بمانویان داده شد. امروزه برخی از اسناد مانوی بزبان چینی است. ابن ندیم مینویسد: «مانی هندیان و چینیان و خراسانیان را بخود خوانده و در آنجا نماینده‌ای از خود داشت».^{۲۹}

زمانیکه سلسله توباوی ۳۰ قدرت را در چین شمالی قبضه کرده بود روابط سیاسی و اقتصادی ایران با این خاندان آغاز گردید. پروفیسور آرتور- کریستن سن مینویسد: «در زمان آمین مارسان^{۳۱} همه‌ساله در اوایل سپتامبر بازار بزرگی در شهر بتنه واقع در نزدیکی ساحل شرقی فرات مفتوح میشد که متاع چین و کالای هند در آنجا فراهم میآمد. ص ۱۴۸

بنا به اسناد چینی ده بار سفارت میان چین و ایران مبادله شد. فیروز شاهنشاه ساسانی (۴۸۳-۴۵۸) که مدت‌ها سرگرم نبرد با قوم هبطل بود و سرانجام نیز در همین محاربات جان باخت با چینیان روابط سیاسی برقرار کرد. در زمان قباد (کواذ ۵۳۱-۴۸۷) این رابطه بار دیگر از سر گرفته شد و فغفور چین بوسیله سفرای خود نامه‌ای برای شن کیوی^{۳۲} (شاهنشاه قباد) فرستاد که مضمون آن بقرار زیر است:

«از فغفور، کشور بزرگزاده از آسمان، امیدوارم بدانجائی که خورشید درمیآید و از آن پسر آسمان خواهد بود کوك، و، تو هزار بلکه ده هزار بار

28- Mo—Moni—Mar—Mani

۲۹- الفهرست ص ۵۸۴

30- Tu—Bawei

۳۱- از مورخان مشهور رومی معاصر شاپور ذوالاكتاف Ammien—Marcellin

32- Shen-Kivei

نمازبرد و در دربار چین خدمت او را می‌پذیرد و از این ببعدهیات سفیران را مکرر خواهد فرستاد.» این‌نامه را شادروان حسن پیرنیا با اختلاف کمی در کتاب خود آورده است:

«پسر مملکت بزرگ آسمانی زاده آسمان است و ما امیدواریم جائی که آفتاب طلوع میکند همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد شاه ایران کوهوتو (مقصود قباد یا کواد است) از راه تمکین هزار و ده هزار کرنش میکند این اظهارات را دربار بخوبی تلقی کرد و از آن ببعده آنها زود بزود هدایا بدربار میفرستادند در سال دوم (مطابق ۵۵۵ میلادی میشود).

یکی از مورخین چینی نوشته است که پایتخت ایران (طیسفون) که آنها سوهلی ۳۳ مینامیدند . بیش از يك صد هزار خانوار جمعیت داشته است زمین آنجا هموار و طلا و نقره و مرجان و عنبر گرانها و شیشه آلات و بلور و الماس و پارچه‌های مليله دوزی و قلاب دوزی و پنبه و قالی و پرده و قلاب- دوزی و کاغذ دیواری در آنجا پیدا میشود هوا بسیار گرم و مردم در خانه یخ میگذاشتند ، زمین بیشتر ریگزار و برای آبیاری آب از راه قنات یا کاریز به کشتزار میرساندند و از غله و حبوب پنج نوع در آنجا پیدا میشود . اسب خوب داشت و الاغ بزرگ و شتر و شیر و مرغی که تخم بزرگ میگذارد و مانند شتر است و دو بال داشت که با آن میتواندست تند برود که نزدیک به پرواز باشد و هم مرغ علفخوار و هم گوشت میخورد و از گزارشی که در باره شاه ایران نوشته اند مینویسند تخت پادشاه از زر ساخته شده و پایه صورت شیر را دارد و تاج پادشاه گرانبهاست و تفصیلی از جامه و رسم جانشینی و القاب درباریان نیز داده اند و از مه تن ۳۴ یعنی موبد و سی پوپوه ۳۵ (سپهد) و از ازدواج با خویشان نزدیک اشاره شده ۳۶ . «

33- Suhli

34 - Mah-U-Tan

35 - Sieh-Pu-Puh

۳۶ - ر. ک بکتاب ایران نامه پروف سورد عباس شوشتری (مهرین) ص ۱۷۴

در ایام سلطنت ساسانیان مبلغان مسیحی از طریق ایران به چین و هند رفته و با شاعه آیین خود همت گماشته اند و قتی شعبه نسطوری آیین مسیح در کنف حمایت شهریاران ساسانی قرار گرفت بیش از پیش در توسعه و گسترش این دین کوشش بعمل آمد. در کتاب مسیحیت در ایران مطالبی در این خصوص مندرج است^{۳۷} در دوره ساسانی نسطوریان مغرب ایران به دورترین ایالات شمال شرقی ایران یعنی باسیای مرکزی و افغانستان امروز رفته و کلیساهائی در این سو و آن سوی رود جیحون تشکیل داده اند و از آنجا اندک، اندک به چین رفته اند، قطعاً نسطوریانی که در چین پیدا شده اند از ایران و از همین نواحی رفته اند چنانکه اسلام هم از همین نواحی بچین رفته است.

در زمان خسرو اول انوشیروان ۵۷۹-۵۳۱ روابط ایران و چین توسعه می یابد و مبادله سفرا کماکان ادامه دارد انوشیروان سفیری بدربار فغفور چین فرستاد، هدف از این سفارت معلوم نیست گویا بسبب هجوم ترکان بسرزمین باختر از امپراطور چین که او نیز از حملات ترکان بستوه آمده بود تقاضای کمک و یاری نموده است. مورخان اسلامی در بساره انوشیروان و روابط او با چینیها مطالبی نوشته اند که بشرح آنها میپردازیم:

بلعمی مینویسد: ^{۳۸} «گفت این چینستان چه جائیست که آن رسول هند او را صفت چینستان بکرد و نیکوئی و شهرهای بسیار و نعمت فراخ و چیزهای طرفه که از آنجا خیزد. چون رسول باز گشت، او در آن حریر و پرنیان نرم و آن طرایفها که هرگز ندیده بود بر آن آورد.»

مسعودی در مروج الذهب^{۳۹} نقل میکند: «شاه چین بدو نوشت:

۳۷ - تألیف شادروان سعید نفیسی ص ۱۸

۳۸ - ر. ک بتاریخ بلعمی از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی تکلمه و ترجمه تاریخ طبری تألیف ابو جعفر محمد بن جریر طبری بتصحیح مرحوم محمد تقی بهار (ملک الشعراء) بکوشش محمد پروین گنابادی ص ۶۸۲

۳۹ - ص ۲۶۰

از فغفور پادشاه چین و صاحب قصر و در گوهر که در قصر او دوجوی از عود و کافور می‌رود که بوی آن از دو فرسنگ احساس می‌شود که دختران هزارشاه خدمت او می‌کنند که در اصطبل خود هزارفیل سفید دارد. ببرادرش خسرو-انوشیروان، يك اسب از مروارید پکائیده هدیه او کرده بود که دیدگان سوار و اسب از یاقوت سرخ بود و دسته شمشیرش از زهره گوهر نشان بود با يك جامه ابریشم چینی طلائی رنگ که تصویر شاه با زیور و تاج در ایوان نشسته و خدمه بپا ایستاده و مگس پرانها بدست با رشته‌های طلا بر آن نقش بود و زمینه جامه لاجوردی بود و در زنیل طلا جا داشت و کنیزی که در میان موی خود گم شده بود و جمال خیره کننده داشت حامل آن بود با چیزهای دیگر از تحفه‌های عجیب که از دیار چین آرند».

مؤلف فارسنامه مطلب ذیل را نقل کرده ۴۰: « دو جمله این بارگاه انوشیروان آن بود کی از دست راست تخت او کرسی زر نهاده بود و از دست چپ و پس همچنین کرسی‌ها زر نهاده بود و از این سه کرسی یکی جای ملک چین بودی و دیگری جای ملک روم بودی و سه دیگر جای ملک خزر بودی. کی چون ببارگاه او آمدندی برین کرسیها نشستندی و همه ساله این سه کرسی نهاده بودی و بر نداشتی و جز این سه کس دیگر بر آن نیارستی نشستن».

در زمان سلطنت انوشیروان و حتی قبل از او ایرانیان از طریق دریا با هندیها و چینی‌ها ارتباط و تماس داشتند سفاین ایرانی از بندر معروف ابله^{۴۱} پس از بارگیری کالای تجارته عازم چین میشدند یکی از جهانگردان چینی موسوم به آی چینگ^{۴۲} مینویسد:

« در آغاز پائیز سال ۶۷۱ میلادی بشهر کوانگ - تونگ^{۴۳} آمدم و آنجا

۴۰ - ص ۹۷

۴۱ - نزدیک بندر بصره کنونی

۴۲ - I-Ching ر. ک بتاریخ اجتماعی دکتر جواد مشکور ص ۴۹۸ - ۴۹۹

روز ملاقات خود را با ناخدای يك كشتی پوسه (پارسی - ایرانی) برای سفر بسوی چین تعیین کردم و سرانجام از کرانه کوانگ چو^{۴۴} (کانتون بندر معروف چین) به کشتی در آمدم و سپس از آنجا به سوماترا (از جزایر بزرگ اندونزی) رفتم . «

در سفرنامه یکی از زوار بودائی چین بنام هیوئن تسیانگ (هوان تسانگ) که در سال ۶۲۹ تا ۶۳۰ سفر کرده است شرح مختصری در خصوص ایران و ایرانیان آن زمان درج شده است البته لازم بتذکر است که جهانگرد مذکور شخصاً از ایران بازدید نکرده بلکه اطلاعاتی از این و آن بدست آورده است. مختصری از نوشته‌های او را نقل می کنیم^{۴۵}.

« ایرانی‌ها طبعاً تندخو و عصبی هستند بفوریت خشمگین میشوند و مبادی آداب نیستند » در باره مشرق فلات ایران که در زمان وی جزء امپراطوری ایران بود مینویسد :

« بعضی از درختان هندی در آنجا میروید کشتزارهای گندم و برنج و باغهای میوه در آنجا فراوان است کشتزارها با آب جویها و باران آبیاری میشوند، اهالی آنجا در هیکل تراشی و کنده کاری بر روی فلزات ماهرند روی سکه‌های آنان تصاویر انسان و در پشت آن صورت سواری دیده میشود و حیواناتی از قبیل گاو کوهان دار و بوزینه و فیل و طاووس در آنجا یافت میشود . «

و سمه یکی از اقلام صادراتی ایران بود که چینی‌ها بامیل و رغبت بخرید آن شایق بودند چه ملکه آنها که به زیبایی آن خود دل بستگی داشت برای مصارف شخصی خود مرتباً سفارش میداد^{۴۶}.

پروفسور هانری ماسه درباره انوشیروان و نقشی که دولت او در خصوص مناسبات تجاری و سیاسی با مشرق و غرب داشته بحث میکند^{۴۷}

«ظاهراً ایران بهنگام سلطنت خسرو نقش خویش را بعنوان واسطه بین بیزانس (امپراطوری روم شرقی) و هندوچین با فروغ خاصی ایفا نمود.»

پس از شکست یزدگرد سوم در جنگ با تازیان روابط ایران با چین بیش از پیش توسعه مییابد در اسناد چینی مذکور است که یزدگرد (یسه‌یسه)^{۴۸} از پسر آسمان امپراطور تائی تسونگ^{۴۹} ۶۵۰-۶۲۷ کمک خواست و او بعلت دوری راه یا علل دیگر از کمک و مساعدت خودداری کرد (شاید فغفور نمیخواست که با کمک بشاهنشاه ساسانی سرحدات خود را با حملات اعراب دچار مخاطره سازد) یزدگرد سوم برای حفظ اموال و خزاین خود مصمم شد آنرا با عده‌ای از شاهزادگان و بزرگان بچین بفرستند ابن ندیم باین موضوع اشاره کرده است^{۵۰}

«گویند فریدون بن اثفیان وقتی که زمین را میان فرزندان خود سلم و طور و ایرج تقسیم نمود بهریک ثلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه نوشته و بآنان داد.»

(اماد) موبد بمن گفت: آن نبشته در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد ولله اعلم.

۴۷ - ر. ک بتاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محیی ص ۱۸۶

۴۸ - Yissêssê سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی ص ۱۵۷ بی‌سه‌سه ضبط کرده است.

۴۹ - Tai - Tosung از امپراطوران بزرگ چین و از دودمان تانگ بود و در زمان او چین بیگمان بزرگترین و متمدنترین دولت جهان بود چون در گذشت ماتم مردم را حدی نبود و حتی فرستادگان خارجی خود را با کارد نیزه مجروح کردند و خونی را که از تن خود گرفته بودند بر تابوت خاقان متوفی افشاندند. ر. ک تاریخ تمدن ویل دورانت

۵۰ - الفهرست ترجمه رضا تجدد ص ۲۰

عبدالله بن المقفع نوشته که در میان ذخیره گنجینهها هفت هزار ظرف طلا بود که بفرمان کواد ساخته بودند و هر یک از آنها دوازده هزار مثقال وزن داشت و بجز آن مقدار کثیری سکههای سیم از پادشاهان ساسانی و هزار بار شمش طلا بود و مقدار کثیری هم سکههای زر. یزدگرد در سال ۶۳۸ نمایندهٔ به حضور فغفور چین گسیل داشت، نام او را مورخان چینی موسه پان^{۵۱} ذکر کرده اند سفیر ایران برای امپراطور از جانب شاهنشاه ساسانی هدایائی برده بود که آنها مطابق معمول خودشان آنرا باج و خراج قلمداد کرده اند.

در بین هدایا حیوانی بود که چینیها آنرا هوئوژو چئه^{۵۲} نام برده اند این حیوان شبیه موش بود و قدش باندازه بند انگشت میرسیده و رنگش بسبزی مایل بود و میتوانست موش را از سوراخ بگیرد ظاهراً این جانور گربه است که برای اولین بار بچین برده شد یزدگرد پس از شکست دیگر از اعراب بایالت تخارستان^{۵۳} رفت. این ایالت در شمال شرقی ایران واقع بود که مدتها متعلق به ایران بود ولی در اواخر قرن هفتم میلادی ترکستان شرقی تخارستان بوسیله چینیها اشغال شد در تخارستان فغفور چین تائی توسونگ بوسیله سفیر خود به یزدگرد اطلاع داد که نمیتواند مددی باو در قبال تازیان بنماید. چون یزدگرد از جانب چینیها ناامید شد مدتی را در ترکستان گذراند سرانجام در حوالی مرو در سنه ۶۵۱ بهلاکت رسید.

شادروان پورداود مینویسد^{۵۴}: «پس از مرگ یزدگرد ایرانیان دسته دسته جلای وطن کردند گروهی با پسر یزدگرد موسوم به پیلوسه^{۵۵} (پرویز) به تخارستان که آنوقت متعلق به چین بود پناه بردند».

51 - Mo-Se-Pan

52 - Huo-Ju-çée

۵۳ - چینیها در این زمان به تخارستان توهولو **Tu-Ho-Lo** میگفتند.

۵۴ - کتاب ایران شاه، تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان تألیف پور داود اردیبهشت ماه ۱۲۹۵ یزدگردی ص ۱۰-۹

۵۵ - **Piloussé** مرحوم سعید نفیسی پیلوسه را (فیووز) ذکر کرده که درست تر بنظر میآید ص ۱۵۹ تمدن ایران ساسانی.

فیروز در تخارستان مورد استقبال حاکم آن که چینی بود قرار گرفت و باموافقت فغفور بسلطنت آن ناحیه رسید ۶۶۲.

دیری نپائید که تازیان به تخارستان حمله ور شدند فیروز بناچار به چین رفت و در دربار امپراطور مقام و منزلتی والا یافت. و جزء افسران محافظ فغفور قرار گرفت او بکمک زرتشتیان ایرانی که بچین رفته بودند آتشکده در شهر چانیگان^{۵۶} پایتخت آن زمان چین بنا نهاد که معبد ایران نام گرفت.

فیروز که مایل بود تاج و تخت از دست رفته پدر را از تازیان بگیرد دائماً در صدد طرح نقشه بود که باین آرزو جامه عمل بپوشاند بهمین مقصود با تشویق امپراطور که او را شاهنشاه ایران می شناخت مجدداً عازم تخارستان شد و در پناه کوهستانهای آن خطه مقام گرفت کمی بعد فغفور چین کائوتسونگ^{۵۷} پس از سه سال مبارزه ایالات غربی امپراطوری را از دست ترکان خارج کرد و حکومت آنرا به فیروز داد پایتخت این ایالات را تسی - لینگ^{۵۸} نوشته اند. این بار نیز بر اثر تاخت و تاز تازیان فیروز برای همیشه بچین رفت و در سال ۶۷۷ میلادی در گذشت.

بعد از مرگ فیروز فرزندش نرسی که چینیان (نی نیسه یانی نیسته)^{۵۹} می گفتند با حفظ مقام افتخاری پدر بخدمت امپراطور رفت و در جنگ بر علیه ترکان مخالف او شرکت کرد پئی هینگ، کین^{۶۰} امپراطور چین نرسی را به تخارستان فرستاد یکی از سرداران بزرگ چین همراه نرسی بود ولی بین این دو اختلاف شد و مسئله لشکر کشی به ایران که مورد نظر شاهزاده بود بهیچوجه عملی نگردید. نرسی ۲۰ سال در تخارستان بود سرانجام بعلت لشکر کشی

۵۶ - Chanigân یا چانگان .

57 - Kao-Tsong

58 - Tsi-Ling

59 - Ni-Ni-Se

60 - Pei-Hing-Kien

مجدد تازیان باین ناحیه بچین باز گشت و بمقام فرماندهی قراولان دست چپ امپراطور رسید - نام فغفور جدید را کینگ، لونگ^{۶۱} نوشته اند.

آخرین افراد خانواده ساسانی را که مورخان و وقایع نگاران چینی نامبرده اند پوشان هوئو^{۶۲} (پشنگ) و پسرش خسرو بوده که مدعی تاج و تخت ساسانی بوده اند نام این آخری در وقایع سال ۱۱۰ هجری قمری بسیار برده شده حتی کتب تازی هم آنرا ضبط کرده اند (پشنگ تا سال ۷۲۸ یا ۷۲۹ میزیسته است).

از این بعد دیگر نامی از شاهزادگان ساسانی نه در اسناد و سالنامه های چینی و نه در نوشته های وقایع نگاران اسلامی دیده نمیشود و در اینخصوص بکلی سکوت کرده اند، ولی در کتاب ایران شاه^{۶۳} راجع بوجود شاهزادگان پاك نهاد ساسانی در چین و مهاجرت موبدان برای دیدار آنها اشاراتی شده است: «قرائنی در دست است که پس از تاخت و تاز عربها مهاجرت ایرانیان بطرف چین معمول بود منوچهر موبدان، موبد فارس و کرمان در قرن نهم میلادی کاغذی در پهلوی برادر جوانتر خودزاد سپرم که او نیز موبدان موبد سیرکان مینویسد و از بدعت هائی که او در دین گذاشت شکایت میکند و میگوید از این ننگی که تودر خاندان ما گذاشتی باید من فرار کرده بچین روم، معلوم است بودن زرتشتیان در چین بواسطه شهزادگان ایرانی که در آنجا بودند بیشتر از هندوستان شهرت داشته است.

61 - King-Lung

62 - Pu-Chan-Huo

۶۳ - تألیف شادروان ابراهیم پور داود ص ۱۰

جغرافیای تاریخی

و آثار

باستانی تبریز

بقلم

مجید وهرام

Handwritten text at the top of the page, possibly a title or header.

Handwritten text in the upper middle section of the page.

Handwritten text in the middle section of the page.

Handwritten text at the bottom of the page.

جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز

تبریز در دوره صفویه :

حکومت صفویه طلیعه دوران جدیدی در سراسر ایران عموماً و بویژه آذربایجان و تبریز بشمار می آمد. صفویان نخستین سلسله‌ای هستند که ایرانی بوده و پس از قریب هزار سال توانستند شاهنشاهی عظیمی را پی‌ریزی کنند و ایران که مدت مدیدی زیر سلطه بیگانگان بسر میبرد در سایه کاردانی و شجاعت شاهنشاهان اولیه صفوی کمر راست کرد و برای همیشه خود را از قید تسلط اجنبی‌رهانید. پادشاهان صفوی در بعضی دوره‌ها (بویژه شاه - عباس کبیر) همان مجد و فر و شکوه قبل از اسلام را بار دیگر

«بسم»

سروان مجید و هرام

زنده کردند و جا دارد که این لحظات حساس تاریخ ایران بیشتر و دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

جد خاندان صفوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی بعزت زهد و تقوی خاص خود نفوذ فراوان داشت و پیروانش که بیشتر در آذربایجان و بویژه اردبیل پراکنده بودند در میان فرقه‌های مختلف در اویش اعتبار و اهمیتی خاص داشتند بخصوص که شیخ ارادت‌تی تمام بخاندان نبوت داشت و خانقاه وی پس از مرگش مرکز تبلیغات مذهبی شیعه گشت.

جان‌شینان شیخ صفی ضمن اداره خانقاه شیخ آرام آرام تغییری بزرگ در تصوف و حتی در اوضاع اجتماعی ایران پدید آوردند زیرا از آنجا که خود را وابسته به حضرت علی (ع) معرفی می‌کردند بتدریج فرمانروائی را موروثی خود دانسته جزو حقوق حقه خویش بشمار آوردند «چنانکه در قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) جان‌شینان شیخ صفی‌الدین که آن فرقه را رهبری می‌کردند برای اثبات حقوق حقه نسبت به سلطنت علناً دست به تبلیغات پرداخته سیاسی چه در ایران و چه در آسیای صغیر زدند.»^{۶۷}

پسر شیخ صفی‌الدین شیخ صدرالدین و بعد از وی شیخ خواجه علی و سپس شیخ شاه رهبری این فرقه را بعهده گرفتند.

شیخ شاه‌شش‌پسر بنام‌های سلطان جنید، ابوسعید، سید احمد، سیدبایزید، خواجه جهان میرزا و ابراهیم خواجگی داشت که از میان این پسران سلطان جنید پس از مرگ پدر رهبری مریدان پدر را بعهده گرفت. در زمان اوست که قدرت این فرقه بمقدار قابل توجهی افزایش یافت تا آنجا که وی علناً ادعای خویش را بتخت ایران ابراز داشت بخصوص که توانسته بود از

۶۷- تشکیل شاهنشاهی صفویه و احیاء وحدت ملی - نوشته دکتر نظام‌الدین مجیر شیبانی -

دانشگاه تهران ۱۳۴۵ ص ۴۳ و ۴۲

میان مریدان خود گروهی سپاهی مسلح تهیه کند و بمدر ایشان دست به حملات سیاسی و نظامی زد. البته هرج و مرجی که پس از شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور در ایران پدید آمده بود بوی قدرت فراوان داد و تصرف اردبیل شهرت او را بلند آوازه نمود. از آنجا که نفوذ این شیخ زادگان برای حکومت قره قویونلو سخت خطرناک مینمود بتدریج زمینه اصطکا کها و برخوردهائی بین این دو خاندان بالا گرفت. پس از کشته شدن شیخ جنید بدست شروان شاه قره قویونلو پسرش شیخ حیدر جانشین وی شد و بخونخواهی پدر برخاست اما او هم شکست خورده مقتول گشت. شیخ حیدر را باید بنیان گذار سپاه قزلباش بحساب آورد. زیرا اساس این سپاه در زمان وی پایه گذاری شد و بعد ها بنام قزلباشان متجلی گردیدند.

در این سالها که آبستن حوادثی بزرگ بود آذربایجان بدست طایفه آق قویونلو افتاده بود و شهر تبریز مرکز حکومت اوزون حسن و یعقوب پسرش بحساب می آمد. از میان پسران شیخ حیدر، اسمعیل معروف به بهادر خان از همه لایق تر بود او که پس از مرگ پدر رهبری فرقه را بعهده گرفته بود مصمم شد آرزوی دیرینه اجداد خود را جامه عمل بپوشاند و در نتیجه رسماً بسودای حکومت و جهانگیری افتاد. وی پس از آنکه در شروان^{۶۸} میرزا الوند آق- قویونلو را شکست داد و باد کوبه را تصرف نمود بسمت تبریز حرکت کرد و در سال ۹۰۶ هجری (۱۵۰۰-م) فاتحانه وارد این شهر شد و در آنجا تاجگذاری کرد. نخستین کاروی این بود که قریب $\frac{۲}{۳}$ از جمعیت ۴۰۰ هزار نفری تبریز را که مذهب تسنن داشتند بزور و ادار به پیروی از تشیع نموده و در

۶۸ - نام ناحیه ای در نزدیکی نخجوان است.

مقابل کسانیکه از در مقاومت و ایستادگی در آمدند سختگیری و خشونت فراوان نشان داد. ۶۹

از سوی دیگر دوران حکمرانی صفویه بخصوص اوایل حکومت این سلسله را باید برای آذربایجان و تبریز سالهای سیاهی بشمار آورد. زیرا سالهای طولانی این منطقه و شهر تبریز مورد هجوم و تاخت و تاز ترکان عثمانی قرار گرفت و دوره تازه ای در تاریخ آن آغاز گشت.

الوند میرزا که از مقابل پادشاه جوان و تازه نفس صفوی میگریخت هنگامیکه شاه اسمعیل در تعاقب او بارزنجان رفته بود از راه دیگر خود را به تبریز رسانیده و بی محابا دست به کشتار مردم و زجر و شکنجه بزرگان شهر زد و این آغاز دوره ای جدید در تاریخ تبریز بود که از آن پس مردم این شهر تا مدت ها روی آرامش و آزادی و خوشبختی را بخود ندیدند. ۷۰

چنانکه میدانیم امپراطوری عثمانی در آن روزگار مرکز و قطب بزرگ سیاسی و مذهبی دنیای اسلام بود و سلطان عثمانی علاوه بر نیروی عظیم سیاسی و نظامی سمت خلیفه مسلمین را نیز داشت و بانفوذ مذهبی خود نیز قدرتی نامحدود کسب کرده بود. از سوی دیگر شاه اسمعیل صفوی برای کسب وحدت و استقلال و دوام و بقای ملیت ایران مذهب تشیع را چون محوری عظیم در مقابل تسنن و خلیفه سنی عثمانی تقویت نموده و بسا جدیتی تعصب آلود در استقرار آن کوشش روز افزون داشت و طبیعی است که این رفتار نمی توانست مورد تأیید و پذیرش دربار عثمانی باشد و برخورد بین این دو

۶۹ - به تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ ترکمن - امیر کبیر، ص ۳۱ و نیز نگاه کنید به تاریخ تبریز مینورسکی ص ۴۹

۷۰ - ن. ک به تاریخ تبریز مینورسکی ذیل «صفویه و جنگهای عثمانی و ایران»

همسایه نیرومند اجتناب ناپذیر مینمود. بالاخره هنگامی که سلطان سلیم پادشاه مغرور و نیرومند عثمانی بسلطنت رسید جهت سرکوبی این «رفض و بدعت تازه قدرت گرفته» با لشکری عظیم روی بایران نهاد و نامه معروف و تند و خشونت آمیز خود را بشاه جوان صفوی نوشت و وی را بچنگ دعوت نمود. هر چند که شاه اسمعیل نهایت کوشش خود را برای جلوگیری از جنگ کرد ولی بالاخره این دو نیرو در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و نبرد چالدران که بقولی «شاه جنگ ایرانیان» محسوب میشود حاصل این درگیری است. شاه اسمعیل و سپاهیان قزلباش با همه شهادت و از جان گذشتگی افسانه‌ای که در این جنگ نشان دادند متأسفانه بعلت نداشتن اسلحه آتشین و برخورداری ترکها از توپ و تفنگ پس از وارد ساختن تلفات سنگینی به ارتش عثمانی عقب نشستند. سلطان سلیم در ششم سپتامبر ۱۵۱۴ میلادی (۲۹ رجب ۹۲۰ هجری) وارد تبریز شد^{۷۱} و دست به غارت خزاین شاهی زد و گروه کثیری از صنعتگران و هنرمندان تبریز را به قسطنطنیه کوچاند ولی سبب بیمی که از شورش مردم و حمله احتمالی شاه اسمعیل داشت و همچنین بسبب نارضائی سپاهیان خود (بویژه ینی چریها) و آغاز فصل زمستان مجبور به تخلیه تبریز شد. شاهزاده نادر میرزا در این باره در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز می نویسد: «..... سلطان (سلیم) پس از این فتح به تبریز آمد، خرابیها کرد. چون جلادت و مردانگی پادشاه ایران میدانست که بزودی بر او خواهد تاخت آنجا نماند و بقسطنطنیه رفت. آذربایجان از خصم خالی شد.»^{۷۲}

۷۱ - تاریخ تبریز مینورسکی ذیل فصل «صفویه و جنگهای عثمانی و ایران» و مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال پنجم مقاله روابط ایران و عثمانی نوشته نظام الدین مجیر شیبانی.

۷۲ - تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز بضمیمه شرح حال بزرگان تألیف مرحوم شاهزاده نادر میرزا چاپ سنگی اقبال تهران ص ۳۲۲

بعد از شاه اسمعیل پسرش طهماسب میرزا جانشین وی گردید و پس از رفع فتنه ازبکان و آرام ساختن خراسان و اردتبریز گشت و در محله چرنداب امرای استاجلو را بحضور طلبید و برای جلوگیری از قتل و کشتار بعضی از امراء و سران ایل را نابود ساخته و حکومت تبریز را به دیو سلطان سپرد و کپک سلطان را با تمامی ایلش به گرجستان فرستاد و خود عازم سلطانیه شد.^{۷۳}

پس از چندی ابراهیم پاشا با تحریک علامه تکلوه^{۷۴} (حجت الاسلام آناطولی) در سال ۹۴۱ هجری (۱۳ ژوئیه ۱۵۳۴ میلادی) مجدداً سپاهیان عثمانی وارد تبریز شدند و سلطان سلیمان (جانشین سلطان سلیم) نیز خود شخصاً بآنها پیوست. ابراهیم پاشا برای محکم ساختن موقعیت سپاهیان خویش در نزدیکی شام غازان اردوزد و بنای قلعه مستحکمی را پی ریزی کرد و علامه تکلورا به حکومت آذربایجان منصوب ساخت. شاه طهماسب که در این هنگام در هرات سرگرم جنگ با ازبکان بود پس از وصول خبر به ری شتافت و پس از جمع آوری سپاه بسرعت بسوی تبریز حرکت کرد اما توقف سلطان سلیمان در تبریز چهارده روز بیشتر دوام نداشت زیرا بعلت سرمای سخت و نزول برف و کولاک و حشتناک بادادن تلفات سنگینی از راه موصل مجبور به عقب نشینی شده و بیغداد رفت. سلطان سلیمان مجدداً در سال ۹۵۵ هجری به تحریک القاص میرزا (فرزند شاه اسمعیل و برادر شاه طهماسب) روی به تبریز نهاد و با وجود شجاعت و مقاومت کم نظیر تبریزیان بعلت بی مبالاتی حمزه میرزا سپاهیان ترک بفرماندهی عثمان پاشا سردار عثمانی وارد تبریز شدند. نادر میرزا شرح این هجوم چنین توصیف میکند:

۷۳ - ر . ک به ص ۴۷ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ .

۷۴ - مینورسکی در کتاب تاریخ تبریز خود اولامه تکلوه ذکر کرده است ولی بنظر نگارنده علامه تکلوه صحیح تر بنظر میرسد .

« تبریزیان کوچه بندی کردند [اما] عامه را بالشکرپادشاهی از کجا طاقت رزم است. بناچار مغلوب و منهدب شدند. اعیان تبریز نزد عثمان- پاشا گرد آمدند. سردار امان داد چون عثمان پاشا از شجاعت مردم تبریز آگاه بود سختی بیک سو نهاد. تبریزیان پنهانی از لشکر عثمانی همی کشتند و برخی با مال و عیال خود هجرت کردند. سردار به چرنداب (یکی از محلات معروف و قدیمی تبریز) قلعه [ای] بس متین بساخت. لشکر ایران به قتل کوه سرخاب بودند و هیچ پروا نداشتند، چون [عثمان پاشا] از کار قلعه پیرداخت جعفر- پاشای آخته را کوتوال گذاشت. به خونخواهی عثمانیان که تبریزیان کشته و اجساد آنان بخلاب و پارگین ها انباشته بودند برخاست حکم بقتل عام کرد. یگروز آن لشکر بزرگ مردم شهر بدم شمشیر گرفتند و دود از تبریز بر آورده هر چه یافتند بردند و هر که دیدند کشتند تا بشفاعت بعضی امان داد. هر که از دم تیغ جسته بود پراکنده شد. عثمانیان بطمع مال مدفون بنیان سرای ها بر انداختند [و] این شهر ویرانه شد...»^{۷۵} اما سیاهیان قزلباش بسرداری حمزه- میرزا به تبریز هجوم بردند و جنگ سختی در گرفت که در آغاز پیروزی با ایرانیان بود. بطوریکه «سواران قزلباش عنان سبک کرده حمله بردند. قلب [سپاه] عثمانی از نظم بیافتاد. پاشایان عثمانی را ضبط آن مسیر نشد یکباره هزیمت شدند. سواران ایران تا کنار قلعه چرنداب تاختن کردند تا بجائیکه از خیمه های لشکر گاه سردار چندتن بر بودند.»^{۷۶}

ولی متأسفانه کشته شدن ناگهانی حمزه میرزا روحی تازه در سپاه عثمانی دمیده و سرنوشت جنگ را تغییر داد و پیروزی ترکها را مسلم ساخت.

۷۵ - تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نوشته مرحوم شاهزاده نادر میرزا ص ۳۲۳

۷۶ - همان کتاب ص ۳۲۴.

«... تا حمزه میرزا کشته شد و لشکر [ایران] به پرا کند. تبریز بدست عثمانیان بماند و نوشته اند بحکم جهانبانی تسایک هفته اجساد مقتولان را از کوی و برزن تبریز بخارج همی بردند و بخساک میسپردند و هیچ خانه آباد بشهر نبود»^{۷۷} و بدین ترتیب دوران طولانی تسلط عثمانیان بر تبریز ادامه یافت. البته این تسلط هرگز بی دغدغه و بی دردسر نبود بلکه در واقع یک سلسله جنگهای طولانی بین دو کشور ادامه داشت که در نتیجه تبریز مرتباً دست بدست میگشت و بدیهی است که ضرروزیان اصلی این نبردهای طولانی و بی حاصل متوجه شهر و مردم تبریز میشد و حاصلی جز ویرانی، خرابی و کشتارهای دسته جمعی مردم بیگناه این شهر نداشت. در سال ۹۹۳ اوزدمیر اوغلی عثمان پاشا وزیر اعظم سلطان مراد سوم در رأس چهل هزار نفر سپاه جنگنده بسوی تبریز حرکت کرد و در راه نیز بوسیله پادگانهای عثمانی مرتباً تقویت میشد از جمله چغاله اوغلی حاکم وان با کلیه سربازان تحت فرمان خود که حدود شش هزار نفر میشد بوی ملحق گشت و بدین ترتیب سپاهیان ترك از چالدران و صوفیان گذشته و تاشام غازان پیش آمدند. با وجود دفاع مردانه علیقلیخان حاکم شهر، سپاهیان ایران پس از آنکه طی نبردی شجاعانه بیش از سه هزار تن از عساکر ترك را کشتند شبانه مجبور بعقب نشینی شده و در نتیجه عثمانیان فاتحانه وارد تبریز گشتند و عثمان پاشا بخونخواهی قتل سربازان خود برای مدت سه روز فرمان کشتار عام و غارت شهر را صادر کرد. اما از آنجا که سربازان ایران تقریباً شهر را محاصره کرده و بیگانه با شبیخونها و حملات ناگهانی خود عثمانیان را لحظه ای آرام نمی گذاشتند و از این راه خسارات جانی و مالی فراوان به آنان وارد می ساختند عثمان پاشا مجبور

۷۷ - تاریخ جغرافیای دارالسلطنه تبریز ص ۳۲۴.

شد برای دفاع از شهر قلعه محکمی که طول با روی آن ۱۲۷۰۰ ذرع بود

بسازد . ۷۸

۷۸ - تفصیل این واقعه را اکثر مورخین از جمله اولیاء چلبی ، شاردن ، مینورسکی ، منجم - باشی و دیگران نوشته اند و اسکندر بیک ترکمان در عالم آرای عباسی تفصیل این وقایع را دقیقاً چنین توضیح داده است :

..... عثمان پاشا بفراغ بال داخل شهر شده دولتخانه تبریز را جهت (ساختن) قلعه مناسب یافت و از شوراب کوچ کرده بجانب چرنداب رفته نزول کرد و طرح قلعه انداخت و بر لشکریان قسمت نموده شروع به کار کردند و در عرض چهل روز که رومیه به تعمیر قلعه مشغول بودند اگرچه غاریان قزلباش که کوه سرخاب را پناه خود ساخته بودند اکثر اوقات شبها و روزها خود را به حوالی اردوی رومیه رسانیده دستبردهای نمایان میکردند اما از کثرت عساکر و ازدحام لشکر روم معلوم نمی شد و ایشان به کار قلعه پرداخته حسب المدعا باتمام رسانیدند و ذخیره فراوان که در شهر بدست ایشان درآمده بود و توپ و ضرب زن و یراق قلعه داری بقلعه کشیده جعفر پاشا اخته را بحراست قلعه داری و حکومت تبریز نصب نمودند. در اثنا تعمیر قلعه عثمان پاشا در تبریز تجویز قتل عام نمود و سبب ظاهری آن که اهل تبریز با رومیه نمی آمیختند و شبها اجامر و اوباش تبریز به خیمه های رومیه رفته اسباب و اموال می آوردند و هر که را فرصت می یافتند به قتل (میرساندند) و بر سر قلعه رفته آنچه (رومیان) روز کار میکردند شب فرود می آوردند حکم (قتل عام) بامضاء حکم قضا از عثمان پاشا صدور یافت . رومیان بمجرد شنیدن آن کلمه با تیغ های کشیده بشهر ریخته آغاز سرافشانی نمودند و تبریزیان چاره جز آن ندیدند که تا شب خود را در نهان خانه محافظت نموده شب سر خود گیرند و رومیه در بیرون هر کس را دیدند به قتل رسانیدند و شروع در خانه ها کرده بهر خانه راه یافتند مردان را طعمه شمشیر بلا ساخته اموال و اسباب را نهب و غارت نمودند و بسیاری از نساء و صبیانرا اسیر کردند . فریاد و فغان اطفال و عوارت بفلک اثیر رسیده جمعی از مردم خیراندیش خدا آگاه آن طایفه که نزد عثمان پاشا راه سخن داشتند استعانت نموده او را از اقدام این امر شنیع باز آوردند. مشارالیه آخر روز لشکریان را از قتل و نهب منع نموده بقیه السیف از بیم جان ترك اموال و اسباب نموده دست اهل و عیال گرفته شب از شهر بیرون رفته در مواضع و محال غریبه پراکنده شدند و شهری بآن معموری و آبادان بدست مخالفان درآمده اموال و اسباب بی نهایت و ذخایر و

عثمان پاشا در بستر مرگ چغال اوغلی حاکم سابق وان را بجانیشینی خودانتخاب نمود. سپاه قزلباش از این آشفتنگی استفاده کرده شهر را محاصره نمودند و کاربر چغال اوغلی دشوار ساختند و ترکان را سخت در معرض نابودی قرار دادند و اگر کمک بموقع بآنها نرسیده بود امکان پیروزی قزلباشها قطعی میشد. «... فرهاد پاشا از طرف سلطان عثمانی مأمور کمک به چغال اوغلی و فتح آذربایجان گردید.»^{۷۹} بالاخره پس از قریب پنجاه جنگ پراکنده که بین طرفین صورت گرفته بود در سال ۹۹۸ هجری (۱۵۹۰ میلادی) شاه عباس که تازه بسلطنت رسیده و با مشکلات فراوانی در گوشه و کنار کشور رودر رو بود مجبور شد بقرارداد صلح ننگینی که بموجب آن کلیه شهرهایی را که ترکان در غرب ایران و ماوراء قفقاز بدست آورده بودند بآنان واگذار میشد تن در دهد. و بدین ترتیب ترکان عثمانی عملاً در تبریز استوار گشتند، اما ایرانیان هرگز از تبریز دل نکندند. شاه عباس که همواره مترصد دست یافتن

→
دفاعین لاتعدو ولا تحصی که در بیوت و نهانخانهها مخزن بود بدست رومیه درآمده تحقیق و تفتیش اموال بنوعی کردند که از چاههای بیست ذرعی که اثاث البیت را مخزون ساخته بودند، خانه و دیوار بر سر آن فرود آورده بودند راه یافته مافیالچاه را آورده بودند و این اعمال بر عثمان پاشا مبارک نیامده بمقتضی لایرحم الله من لایرحمن الناس از اثر آه مظلومان و شیعیان اهل بیت مورد غضب الهی گشته بی آنکه بیماری عارض ذات نامبارک او شده باشد بمرض خناق گرفتار گشته رخت هستی بباد فنا داد. در عرض چهل پنجاه روز که رومیه در شهر تبریز توقف داشتند سوای محاربات قلیلی که در گوشه و کنار وقوع می یافت سه مرتبه میانه قزلباش و رومیه محاربه عظیم بوقوع انجامید و در هر سه کورت فتح و ظفر قرین حال لشکر ظفر قرین بود.»

برای آگاهی بیشتر به تاریخ عالم آرای عباسی نوشته اسکندر بیگ ترکمن (منشی)

چاپ امیر کبیر سال ۱۳۳۴ - تهران جلد ۱ - ص ۳۱۰-۳۱۱

۷۹ - تاریخ سرپرسی سایکس - ترجمه فخر داعی - جلد ۲ - ص ۲۴۷ - ۲۴۸ و نیز

نگاه کنید به سفرنامه منجم باشی - جلد ۳ ص ۲۰۶-۲۰۹

به ولایت از دست رفته و تبریز بود، سرانجام این فرصت مناسب را در سال ۱۰۱۲ هجری (۱۶۰۳-م) بدست آورد. زیرا از سال ۹۸۸ هجری تا ۱۰۱۲ که دوره فترتی برای تبریز محسوب میگردید ارتش ایران با کوشش خستگی ناپذیری مشغول تهیه سلاح و تعلیم و پرورش سپاهیان و آشنائی آنها با سلاح آتشین بود. در این موقع ارتش ایران در اثر تعلیمات ممتد کاملاً مجهز و ورزیده شده و با سلاح آتشین مسلح گردیدند و از سوی دیگر موقع شناسی شاه عباس سبب شد که بموقع از بی نظمی سپاه عثمانی و آشوبهایی که در میان عساکر ترك بوقوع پیوسته بود و از ضعف و ناتوانی سلطان محمد سوم امپراطور عثمانی آگاه گردد. شاهنشاه زيرك و شجاع صفوی با عزمی راسخ به بهانه شکار و رفتن بماندران از اصفهان خارج شد و با سرعتی عجیب که در دنیای آنروز غیر ممکن بنظر میرسید در مدت ۱۲ روز خود را به تبریز رسانید و علی پاشا فرمانده ترك را که مطلقاً انتظار دیدار ارتش ایران را نداشت در حوالی حاجی حرامی - دوفرسخی تبریز - بسختی شکست داده و وارد تبریز شد و با آنکه شاه عباس کبیر پادشاهی سختگیر بوده و بخصوص بدشمنان ایران هرگز رحم نمیکرد این بار به عثمانیان ارفاق و مدارای فراوان کرد و بامهربانی بآنان اجازه داد که بوطن خویش مراجعت کنند. اما اهالی تبریز که در مدت بیست سال اسارت از عساکر عثمانی رنج و آزار فراوان کشیده بودند بانتهای روزهای سیاه تسلط بیگانه در داخل و خارج شهر گروه کثیری از ترکان را بخاك و خون کشیدند و در عرض چند روز قلعه و کلیه بناهای دیگری را که بدست عثمانیان ساخته شده بود ویران کردند.

در سال ۱۰۱۹ هجری (۱۶۱۰-م) ترکان عثمانی که بفکر تلافی و انتقام افتاده بودند با گروه زیادی از عساکر ترك بفرماندهی وزیر اعظم مراد پاشا

بسمت تبریز حرکت کردند غافل از آنکه این بار شاه عباس با نیروی کافی و آمادگی کامل انتظار آنهارا می کشد. شاه عباس دفاع از شهر را به پیربداغ خان حاکم شهر سپرد و خود با گروهی از زبده سواران قزلباش در ارتفاعات سرخاب موضع گرفت اما قبل از آنکه جنگی رخ دهد سپاهیان ترك به سبب کمبود آذوقه و درپیش بودن زمستان ناچار به بازگشت شدند. اما این هجوم ترکان شاه عباس را بیش از پیش متوجه موقعیت حساس و استراتژیکی و نظامی تبریز نمود و چون محل قدیم قلعه ای که عثمانیان ساخته بودند در معرض طغیان احتمالی مهرانرود واقع شده و چندان مناسب جهت بنای استحکامات نبود، در نزدیکی کوه سرخاب در محله ربع رشیدی قلعه مستحکمی ساخت که مصالح ساختمانی آنرا از ویرانه های کاخهای قدیمی بخصوص شام غازان تهیه کردند. شاه عباس که شاید بتوان او را یکی از زیرک ترین و موقع شناس ترین شاهان سراسر تاریخ ایران بحساب آورد، از ضعف و هزیمت سپاه عثمانی سود فراوان جست و دولت عثمانی را وادار بامضای معاهده ۱۰۲۲ هجری (۱۶۱۲ میلادی) نمود که بر طبق آن مرز ایران و عثمانی بهمان مرز زمان شاه طهماسب و سلطان سلیمان عثمانی بازگشت ولی متأسفانه عمر این قرارداد فقط پنج سال دوام یافت. در سال ۱۰۲۷ هجری لشکریان ترك که بالغ بر شصت هزار نفر میشدند بفرماندهی خلیل پاشا بجانب تبریز هجوم آوردند. شاه عباس قرچقای خان سردار معروف و فداکار و شجاع خود را که در این زمان مقام سپهسالاری کل ایران را داشت مأمور دفاع از تبریز نمود اما قرچقای خان چون سرباز کافی در اختیار نداشت برای جلوگیری از نابودی کامل سپاه خود ماهرانه عقب نشست و بصلاحدید شاه دستور داد کلیه اهالی شهر را تخلیه کرده و مازاد غیر قابل حمل آذوقه و علیق را بسوزانند و خود نیز آب رودخانه آجی چای را بر آبادیهای اطراف

شهر بست و پس از آنکه تمامی غله و آذوقه موجود در سر راه سپاهیان ترك را نابود ساخت عقب نشینی کرد. خلیل پاشا پس از تصرف بیحاصل شهر نیمه ویران تبریز عازم اردبیل شد. قرچقای خان چون آگاه شد که خلیل پاشا سوگند یاد کرده که بخونخواهی آتش زدن کلیساهای گرجستان که بفرمان شاه عباس صورت گرفته بود مقبره شیخ صفی الدین را در اردبیل با خاک یکسان کرده و «مرشد کامل»^{۸۰} را اسیر کند طاقت نیاورده و با همه برتری نظامی دشمن با استفاده از کمکهای ذیقیمت مردی ایرانی الاصل بنام علی بیگ که از کودکی اسیر ترکان شده و اکنون در سپاه خلیل پاشا خدمت میکرد در شهر سراب به اردوی عثمانی تاخته و با جان فشانی کم نظیری برخلاف همه برآوردهای نظامی عساکر عثمانی را بسختی شکست داده و آنها را بخواری از آذربایجان بیرون راند.^{۸۱}

۸۰- صوفیه و قزلباشان شاهان صفوی را مرشد کامل می خواندند و بدین ترتیب گذشته از قدرت شاهی

نسبت به شاهان صفوی دارای نوعی جذبه و شیفتگی عجیب مذهبی بودند.

۸۱- شاه عباس از خبر این پیروزی بینهایت شادمان گشت. آقای نصرالله فلسفی در صفحات ۹۵ و ۹۶

جلد دوم کتاب بسیار جالب و محققانه خود بنام زندگانی شاه عباس اول تفصیل این واقعه را چنین نوشته است: «شاه عباس در این هنگام در شهر اردبیل بود و چون قوای دشمن روز بروز بدان شهر نزدیکتر میشد فرمان داده بود که شهرها و دهکده های میان تبریز و اردبیل را بسوزانند و چون سپاه عثمانی نزدیک اردبیل رسید آن شهر را نیز آتش بزنند تا از آن جز خاکستری برجای نماند و دشمنان دولت صفوی بر آرامگاه نیاکانش دست نیابند همینکه خبر پیروزی قرچقای خان باردبیل رسید و آن سردار پس از درهم شکستن قوای عثمانی بطرف اردبیل حرکت کرد شاه عباس باجمعی از بزرگان و سرداران ایران با استقبال وی شتافت و چون در بیرون شهر باورسید پیاده شد و به قرچقای خان که با احترام وی از اسب خود فرود آمده بود گفت: «آقا جان تو برای من چنان فتح بزرگی کرده ای که بزرگتر از آنرا از خداوند آرزو نکرده بودم. بیاب اسب من بنشین تا من مثل شاطری در رکاب تو حرکت کنم...» قرچقای خان از سخنان شاه چندان متعجب و شرمسار شد که خود را بیایش انداخت و غلام جان نثار وی شمرد و بعجز و لابه استدعا کرد که از چنین لطف خارق العاده ای معافش فرماید ولی شاه عباس نپذیرفت و او را بر اسب خود نشانده و همچنان که گفته بود با تمام سرداران و رجال دولت هفت قدم دنبال آن سردار پیاده رفت.»

و در نتیجه این شکست ترکان مجبور شدند که طی معاهده دیگری شرایط قرارداد ۱۰۲۲ هجری را محترم شمارند.

بامرگ شاه عباس مرکزیت قدرتمند و شکوه و جلال کم نظیر دولت صفوی عملاً رو بزوال نهاد و عثمانیان از این مسأله استفاده فراوان کردند بطوریکه در سال ۱۰۴۵ هجری (۱۶۳۵ میلادی) در زمان سلطنت شاه صفی جانشین شاه عباس، سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی بیشتر بقصد تخریب وارد تبریز شد و فرمان داد تا سپاهیانش شهر را ویران کنند.

« حاجی خلیفه [که] واقعه سال ۱۰۴۵ هجری را دیده میگوید : بعد از تخریبی که سلطان مراد چهارم بدان دست زد باروهای قدیم شهر نابود شد و فقط نشانه‌هایی از ابنیه قدیمه در گوشه و کنار نمایان بود و همچنین شام غازان هم از تخریب نرسست و یگانه‌جائی که دست‌زده نشد مسجد اوزون-حسن بود حتی سربازان بریشه کن ساختن درختان میوه نیز اقدام کردند و بعلت کمی عده‌شان بقلع بیش از عشر درختان موفق نگردیدند . » ۸۲

اما خود بعلت در پیش بودن فصل زمستان بیش از سه روز در تبریز توقف نکرد و باشتاب عازم وان شد . در بهار سال بعد در زمان شاه عباس دوم ایرانیان مجدداً تبریز را گرفته و تا ایروان پیش رفتند و بالاخره در سال ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹-م) بموجب عهدنامه‌ای سراسر آذربایجان بایران تعلق گرفت . شهر تبریز چون سدی مستحکم در مقابل سیل هجوم‌ها و غارتها و بیدادگری‌ها مقاومت نمود و با همه این‌ویران‌گریها باز همچنان بزرگ ، زیبا ، آباد و ثروتمند باقی‌ماند بطوری که تقریباً کلیه جهانگردان و مسافران که پس از همه این آشوبها از آن شهر بازدید کرده‌اند متفقاً بزرگی و عظمت

۸۲- ر . ک به ص ۵۵ - ۵۶ تاریخ تبریز مینورسکی به نقل از تاریخ جهان‌نما ص ۳۸۱

آنرا ستوده‌اند. مثلاً در حدود سال ۱۰۵۷ هجری یعنی در زمان سلطنت شاه عباس دوم اولیای چلبی که از تبریز دیدن کرده آمار جالبی از آبادانیهای تبریز ذکر کرده می‌نویسد: در آن شهر ۴۷ مدرسه، چهارصد مکتب‌خانه، دویست کاروانسرا، هزار و هفتاد باب از منازل اعیان، صد و شصت تکیه برای درویش و چهل و هفت هزار باغ یا گردشگاه عمومی و غیره وجود داشت.^{۸۳}

در حدود سال ۱۶۳۶ میلادی در زمان سلطنت شاه صفی سیاح معروف تاورنیه از تبریز گذشته و این شهر را چنین توصیف کرده است: «... تبریز شهریست بزرگ و پر جمعیت، و تجارتگاه و عمارات غالباً از خشت خام و با طاق خشتی مسقف می‌باشد. صنعتگر زیادی از غریب و بومی در شهر تبریز متوطن‌اند صنعت دباغی بخصوص، [چرم] ساغری سازی در تبریز رواج کاهل دارد چکمه‌ها و کفشها از ساغری که از پوست خر یا قاطراست دوخته باطراف می‌برند... مسجدی در تبریز دیدم بسیار عالی ولی چون بانی آن سنی بوده اهل ایران آنرا محترم نمی‌دارند و نماز در آن نمی‌گزارند. گنبد این مسجد از خارج با کاشی‌های ملون مزین است مهر داخله گنبد با طلا و لاجورد آیات قرآنی را کتیبه کرده و انواع گل و بوته مرتسم است. در دو طرف مدخل این مسجد دو مناره باریک بلند ساخته شده است با وجود اینکه مناره‌ها چندان قطری ندارند مجوفند و ظاهر آنها کاشی است. در میدان بزرگ تبریز چنانکه در شهرهای بیگلربیگی نشین ایران متداول است [در روز و شب] دو مرتبه نقاره خانه می‌زند...»^{۸۴} و نیز شاردن که $\frac{۱۶۴۵}{۱۶۶۶}$ میلادی از تبریز دیدن کرده دقیقاً با چشمان تیزبین و موشکاف خود شهر تبریز را چنین

۸۳ - نگاه کنید به کتاب اولیای چلبی ذیل عمارات تبریز.

۸۴ - نقل با تلخیص از مرآت البلدان جلد ۱ ص ۳۵۲.

توصیف کرده است: «... تبریز بزرگترین شهرهای ایران و بعد از اصفهان چه از حیث عظمت و جمعیت و چه از نظر مکننت و تجارت اول شهر این مملکت است. این شهر بارو و حصاری ندارد و به نه محله منقسم است، اهالی تمام محلات مثل سایر شهرهای ایران دو فرقه اند: حیدری و نعمتی. پانزده هزار خانه و ۱۵ هزار دکان دارد اگر عماراتش عالی نیست ولی بازارهایش از سایر بلاد آبادتر و سقف‌های آنها بلندتر است. آمدوشد مردم در این بازارها و نیز کثرت مال‌التجاره دلیل بر کمال آبادی شهر است بهترین. بازار که بشکل ثمن (هشتی) بنا شده و محل جواهریان است قیصریه نام دارد و حسن نام از سلاطین آذربایجان در سال ۸۵۰ هجری بنا کرده است.»^{۸۵}. سیصد کاروانسرای دایر در این شهر هست و کوچکترین آنها گنجایش سیصد نفر مسافر را دارد قهوه‌خانه‌های متعدد در اغلب کوچه‌های شهر دیده می‌شود که علاوه بر قهوه و قلیان شربت کوکنار هم بهر که مایل باشد میدهند. مساجد معظم تبریز آنچه بشمار آمده ۲۵۰ است از آن جمله یکی مسجد علیشاه است که الحال خراب می‌باشد چند سال قبل مرتبهٔ تبحانی آنرا تعمیر نمودند و مناره [آن] که بلندترین مناره‌های مساجد تبریز است نیز تعمیر شد. شخصی که از راه ایروان به تبریز می‌آید اول بنائی که از شهر بچشم او می‌خورد مناره این مسجد است. مقبره غازان خان نیز اکنون در تبریز موجود ولی خراب است. مناره‌ای بر سر مقبره او باقی است که منارهٔ غازان خان نامیده میشود... دیگر مسجدی است موسوم به استاد شاگرد که امروزه نیمه خراب می‌باشد و سیصد و بیست سال پیش توسط امیر شیخ-

۸۵ -- اگر منظور شاردن اوزون حسن آق قویونلو باشد (که قطعاً چنین است) به نظر میرسد که شاردن در تاریخ بنای هشتی مرتکب اشتباه شده باشد زیرا میدانیم که اوزون حسن آق قویونلو در سال ۸۷۳ هجری به تخت نشسته است و بدیهی است که نمی‌توانسته در سال ۸۵۰ هجری بازاری در تبریز بنا نماید.

حسن ساخته شده است. تمام قسمتهای داخلی این معبد و قسمتی از سطوح خارجی آن زرنگار میباشد. مسجد کبود بسال ۸۷۸ هجری توسط یکی از پادشاهان ایران بنام جهان شاه یا شاه جهان بنا شده است. مسجد و منار [آن] کوچک میباشد. ولی دو مناره آن دارای ساختمان خاص و بسیار دقیق و فنی است چنانکه یکی بر روی دیگری افراشته شده است و مناره بالائی از حیث ارتفاع و قطر خیلی بیشتر و بزرگتر از پائینی است که پایه آن میباشد»^{۸۶}.

گذشته از این بناها در تبریز ساختمانهای عمومی و عام المنفعه فراوانی وجود داشته مثلاً شاردن از بیمارستانهای مجهز تبریز یاد میکند که ظاهراً در آن روزگار سه بیمارستان بزرگ آماده بکار بوده است و در نهایت پاکیزگی و تجهیز از بیماران پذیرائی میکرده اند. خود تبریزیان این بیمارستانها را آتش داغ^{۸۷} مینامیدند که گویا غرض چیزی شبیه به نوانخانه نیز بوده است.

در اواخر دوران صفویه تبریز مجدداً باوج شکوه و عظمت خود میرسد بطوریکه تقریباً از بیشتر شهرهای دنیا تجار و جهانگردان و ماجراجویان روی بدان میآوردند و تبریز بیکی از پرجمعیتترین شهرهای ایران تبدیل شد. شاردن درباره جمعیت تبریز مینویسد: «... من اهتمام بسیار برای تحقیق تعداد نفوس تبریز مصروف داشتم مع هذا یقین ندارم که حقیقت امر برایم معلوم شده باشد ولی بطور قطع و بااطمینان کامل میتوان گفت که سکنه شهر بالغ بر پانصد و پنجاه هزار نفر است. بسیاری از متعینین و متشخصین تبریز

۸۶ - ر. ک به سیاحتنامه شاردن ترجمه محمدلوی عباسی ص ۴۰۰ - ۴۵۰

۸۷ - اگر آهک تا کن بخوانیم در زبان معنائی نخواهد داشت مگر Ahe - Tacon آنکه آتش داغت یعنی طعام احسان بخوانیم.

برایم تأکید کردند که نفوس این بلده متجاوز از يك ميليون و يكصد هزار نفر» در این شهر عظیم کلیه ضروریات زندگی باقیمت‌های نسبتاً مناسب و ارزان یافت میشد^{۸۸}

... من کالائی نمیدانم که در این بلده فروشگاهی از آن وجود نداشته باشد. سراسر شهر مشحون از صنایع قماش و ابریشم وزرگری است. عالی‌ترین دستارهای ایرانی در تبریز تهیه میشود. بازار گانان بزرگ و عمده شهر برایم تأکید میکردند که همیشه سالیانه شش هزار عدل ابریشم در کارگاههای این بلده بافته میشود. تجارت تبریز در سرتاسر ایران و تمام ترکیه، درمسکو (روسیه)، درترکستان، در هندوستان و ممالک ساحلی دریای سیاه گسترده شده است ...^{۸۹}

تبریز در اواخر دوران صفویه در شاهراه ترقی و تکامل افتاده بود و میرفت تاشهری عظیم در مقیاس جهانی شود که ناگهان هجوم افغانها چون طوفانی سهمگین اما گذرا طومار سعادت ایران را در نوردید، زیرا هنگامیکه افغانها در اواخر دوره صفویه یعنی دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بجنوب و مرکز ایران تاختند پسرش طهماسب میرزا که از اصفهان گریخته بود در تبریز بنام طهماسب دوم به تخت نشست ولی دشمنان دیرینه ایران یعنی ترکها که همواره مترصد چنین فرصتهائی بودند از آشوب و ضعف حکومت ایران سوء استفاده کرده و در سال (۱۷۲۴-م) باردیگر تبریز را بخاک و خون کشیدند. فرماندهی قشون ترک باسر عسکر عبدالله پاشا کوپریلی بود. جنگ تن-بتن و خونینی بین ترکان که در محله‌های دوه‌چی و سرخاب موضع گرفته و

۸۸ - سفرنامه شاردن ص ۴۰۷

۸۹ - همان کتاب ص ۴۰۹

ایرانیان که در شام غازان سنگر گرفته بودند در گرفت. با وجودیکه عثمانیها در آغاز پیشرفته بودند ولی برای چندمین بار زمستان تبریز به کمک اهالی آمده ترکان را وادار به بازگشت نمود ولی کوپریلی در بهار سال بعد باهفتاد هزار نفر عسا کر ترك بازگشت و در جریان نبرد خونینی سی هزار نفر از تبریزیها و بیست هزار تن از عثمانیها کشته شدند و باقیمانده سپاهیان ایران که تنها در حدود پنج هزار نفر بودند بناچار بسرعت بسوی اردبیل عقب نشستند و بالاخره اشرف افغان طی معاهده ۱۱۴۰ هجری (۱۷۲۷ میلادی) تسلط عثمانیان را بر آذربایجان تا نزدیکی سلطانیه و ابهر برسمیت شناخت ولی برخلاف انتظار عثمانیان که با توجه باوضاع آن روزگار ایران ایالت آذربایجان را متعلق بخود میدانستند مدت تسلط و توقف آنان در تبریز بسیار کوتاه بود زیرا هنوز دو سال نگذشته بود که سپاهیان پیروزمند و تازه نفس ایران بسپهسالاری نادر سردار رشید و جنگ آور نابغه خود به آذربایجان تاختند. نادر چنانکه شیوه او بود با حمله ای برق آسا مصطفی پاشا را (ساوان یاسنخ کوپرو) در نزدیکی تبریز بسختی شکست داد و هشتم محرم ۱۱۴۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) فاتحانه وارد تبریز شد. طهماسب میرزا که از فتوحات پی در پی نادر نگران شده بود و بدنبال فرصتی میگشت تا خودی نشان دهد بفرکر حمله به عثمانی افتاده خودسرانه لشکر با آذربایجان کشید اما در نزدیک همدان از عثمانیان شکست خورد و بار دیگر تبریز بدست ترکان افتاد. سرعسکر علی پاشا در سال ۱۱۴۴ هجری مجدداً وارد تبریز شد و حتی موفق گردید که بنای يك مسجد و يك مدرسه را در این شهر باتمام برساند. اما چندی بعد که براساس قراردادی ایران اراضی شمال رود ارس را به عثمانی واگذار کرد باب عالی مجبور شد که برخلاف خواست قلبی خود بموجب قرارداد تبریز را

تخلیه نماید^{۹۰}. اما بعد ها فتوحات نادر پیوستگی تبریز را بایران مستحکم کرد. حادثه قابل ذکر اواخر سلطنت نادر در تبریز ظهور مرد ناشناسی بود که خود را سام میرزا از نوادگان شاه عباس خواند و سر بشورش برداشت و مردم تبریز نیز چندی از او هواداری کردند ولی بزودی این فتنه خاموش گردید و امیرارسلان خان پسر عموی نادر بحکومت تبریز برگزیده شد. ابراهیم خان در روز هفتم ذی‌قعدة ۱۱۶۱ در تبریز رسماً به تخت نشست و خود را شاه خواند.

در سالهای اول حکومت زندیه از اوضاع تبریز اطلاع زیادی در دست نیست تنها میدانیم که آزادخان افغان از نخستین امرای این سرزمین در این دوره بوده و «..... بسال یکهزار و یکصد و هفتاد و یک از هجرت محمد-حسن خان شهریار اول قاجار باذرآبادگان لشکر آورد و امرای اینجا مطیع شدند. چون عزم مراجعت کرد فرزند بزرگ محمدخان رانیابت سلطنت داد و به تبریز بماند. چون محمدحسن خان بدرشیراز شکست یافت نایب السلطنه از تبریز به نزد پدر رفت. پس از آن واقعه فتحعلیخان افشار بیگلربیگی ارومیه تبریز را متصرف شد. تا بسال یکهزار و یکصد و هفتاد و سه از هجرت کریمخان و کیل به آذربایجان لشکر کشید. آن سال کاری نساخت سال دیگر بیامد. پس از شکست بس حیرت افزا غلبه کرد. امرای آذربایجان رام شدند. و کیل به شیراز رفت. تبریز محل فتن و محن بود تا بسال یکهزار و دو بیست و چهار از هجرت خاقان شهید (آقا محمدخان قاجار) بدین ملك آمد ...»^{۹۱} در همان سالها حدود ۱۱۷۴ هجری (۱۷۸۰ میلادی) زلزله سختی در تبریز روی داد که خسارت زیادی ببار آورده است.

۹۰ - تاریخ تبریز مینورسکی - ص ۶۲

۹۱ - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز تألیف شاهزاده نادر میرزا ص ۱۷۷

تبریز در دوره قاجاریه

پس از فتح تبریز بدست آقا محمدخان در دوره حکومت قاجاریه روز بروز به اهمیت و اعتبار این شهر افزوده شد بخصوص که از زمان عباس میرزا نایب السلطنه ایالت آذربایجان مقر حکمرانی ولیعهد و شهر تبریز در حقیقت دارالسلطنه دوم ایران شد زیرا شاهان قاجار بنا بیک سنت قدیمی و نیز بخساطر اهمیت تبریز از نظر بزرگی و عظمت و موقعیت خاص مرزی که در جوار روسیه و عثمانی قرار داشت، معمول داشتند که ولیعهدان در شهر تبریز در حقیقت به نوعی تمرین حکومت بپردازند و این خود حکایت از اهمیت روز افزون این شهر مینمود. گذشته از آن هیأت‌های اعزامی اروپائی بخصوص کشورهای انگلیس و روسیه که بایران می‌آمدند، اکثر آدر تبریز مقیم میشدند. شاید بتوان ورود عباس میرزا قاجار نایب السلطنه را به تبریز یکی از پر-اهمیت ترین وقایع دوران طولانی تاریخ پرمآجرای این شهر دانست زیرا این شاهزاده قاجار که بحق باید او را یکی از لایق‌ترین سیاستمداران و بزرگترین نوابغ نظامی تاریخ ایران بحساب آورد با دوراندیشی و ژرف-نگری خاص خود جهت اصلاح اوضاع آشفته ایران کمر بسته بود و این اصلاحات را از تبریز آغاز کرد. وی هنگامی بدین شهر قدم نهاد که چنانکه گذشت تبریز یکی از سخت‌ترین و مشقت‌بارترین روزهای عمر خود را میگذراند ولی بهمت این شاهزاده جانی تازه گرفت.

عباس میرزا گذشته از اصلاحات متعدد سیاسی واجتماعی در تبریز دست به نوعی نو سازی وسیع و همه‌جانبه‌ای زد که از آن میان ساختمان اولین چاپخانه ایران را شاید بتوان یکی از اقدامات مهم او محسوب داشت. زیرا

میدانیم که چاپخانه در ایجاد تحول فکری در آذربایجان و حتی سراسر ایران نقشی بسیار عظیم و حساس داشت. انتشار کتب و نوشته‌ها باعث بیداری ملت ایران و شاید یکی از مهمترین عوامل انقلاب مشروطیت بود. در مورد تأسیس اولین چاپخانه در تبریز هوثم شیندلر چنین مینویسد:

« در سال ۱۲۳۳ شخصی موسوم به آقا زین‌العابدین تبریزی اسباب و آلات مختصری باسمه خانه طبیبو گرافی یعنی چاپ حروفی به تبریز آورده در تحت حمایت عباس میرزا نایب‌السلطنه که در آن زمان حکمران آذربایجان بود مطبوعه کوچکی را برقرار نمود و بعد از مدتی کتابی را موسوم به «فتح نامه» چاپ کرد. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران بحروف عربی مطبوع شد. مصنف کتاب مذکور میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود... »^{۹۲} و اقدام قابل توجه دیگر این چاپخانه چاپ اولین نقشه شهر تبریز است که ضمیمه مقاله بچاپ رسیده است. و نیز در یک کتاب فرانسوی موسوم به «مطبوعه در خارج از فرنگستان» که مؤلف آن شخص با امضای مجهول «یک کتاب شناس» است و تاریخ تأسیس چاپخانه ها را در کلیه شهرهای دنیا غیر از اروپا به ترتیب حروف الفبا ذکر کرده است. در مورد اولین چاپخانه در ایران در ذیل ماده تبریز مینویسد:

« د کتر کوتون گوید که در سنه ۱۸۲۲ میلادی (۱۲۳۸-۱۲۳۹ هجری) جوانی میرزا جعفر نام اولین مطبوعه سربی را در این شهر (یعنی تبریز) دایر کرد و کتاب اولی که چاپ شد، گلستان بود، که بنا بقول ساسی و کاتر مردرسال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۴۰-۱۲۴۱ هجری) و بقول کوتون در سنه ۱۸۲۵

۹۲ - لغت نامه دهخدا - شماره مسلسل ۴۱ (حرف چ - چای کندی - ص ۷)

(۱۲۴۱ - ۱۲۴۲ هجری) چاپ شده و بعد از آن، تاریخ قاجاریه تألیف عبدالرزاق بن نجف قلی در آن مطبوعه چاپ شده بود...» ۹۳

گذشته از این امر خطیر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه و لیعهدرشید و دورانیش فتحعلی شاه تأسیسات مهم نظامی نیز در تبریز بوجود آورد زیرا او با ششم سیاسی و نظامی خاص خویش بخوبی به موقعیت حساس جغرافیائی و نظامی آذربایجان و تبریز پی برده بود بخصوص که با شروع بلندپروازیهای توسعه طلبانه تزار روس وقوع جنگ بین ایران و روس را تقریباً حتمی میدانست بهمین دلیل گذشته از کوششی که برای نیرومندی و تجهیز ارتش ایران بعمل میآورد برای استحکام تبریز نیز اهتمامی تمام داشت.

بنای قورخانه، کارخانه توپ ریزی، مخازن مهمات و مغازه‌های تازه و قلعه‌های نظامی از مهمترین اقدامات بحساب میآمد. مثلاً قلعه‌ای در پیرامون تبریز ساخت و دستور داد که در اطراف آن خندق عمیق و خاک ریزهائی بوجود آورند. بنای این قلعه مدت بیست سال بطول انجامید و عباس میرزا برای اتمام آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد. ۹۴

در دوره حکومت قاجار، تنها در زمان جنگهای ده ساله عباس میرزا با روسیه تبریز دچار نوعی فترت و فقر و فاقه ناشی از جنگ شد. حتی یکبار نیز به تصرف روسها در آمد ۹۵ بطوریکه در این سالها سیاحانی که از آنجا

۹۳ - لغت نامه دهخدا - شماره مسلسل ۴۱ (حرف چ - چای کندی) - ص ۷

۹۴ - ن. ک. بکتاب (ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه و جنگهای ایران و روس) نوشته ناصر نجمی چاپ کانون معرفت - ذیل آثار و ابنیه‌ای که عباس میرزا بیادگار گذاشت.

۹۵ - مینورسکی تفصیل فتح تبریز را بوسیله روسها چنین نوشته است: «هنگامیکه شهر ایروان بدست پاسکویچ گشوده شد عباس میرزا نایب السلطنه درخوی بود چون این خبر را

گذشته اند از آن شهر بخوبی یاد نکرده اند، مثلاً در روز گاریکه شاردن تبریز را دیده با همه آن تعاریفی که گذشت مسلماً آن شهر تنها نقش کم رنگی از روزگار آباد خویش داشته است. کینر^{۹۶} (KINNER) مینویسد:

شنید شاهزاده رکن الدوله و الهیار خان آصف الدوله را روانه تبریز کرد و رحمت الله خان فراهانی را با فوجی از سرباز به دره دزگر گرگیل داشت که مبادا روسیان از آنجا گذشته آهنگ تبریز کنند و خود در مرند نشیمن جست. در این وقت شنید که ژنرال آریستوف با لشکر و توپخانه از دره دزگر گر عبور کرده قصد تبریز دارد. فتحعلیخان رشتی بیگلر-بیگی تبریز را به نزدیک پاسکویچ فرستاد و پیام داد گرچه سپاه ایران اکنون در آذربایجان اندک است ولی اگر صد هزار تن سرباز روسی یا هر خارجی وارد یکی از بلاد ایران شود بازاریان و پیشه‌وران آن از راه دین داری در شبی تیشه بریشه حیات و آمال آنان میزنند... آریستوف تا صوفیان پیشرفت و در آنجا توقف نمود تا مردم تبریز را از بیم و بلا ایمنی داده آنگاه به فتح قلعه به پردازد. از میان بلده تبریز نیز میرفتاح پسر حاج میرزا یوسف مجتهد که جوانی نامجرب بود پنداشت که اطاعت امپراطور روس مورث متابعت عوام الناس خواهد شد و محراب و منبر او رونق و رواج دیگر خواهد یافت پس بر منبر رفت و امپراطور را دعا گفت و مردم را بخدمت او دعوت کرد. مردم بیکیبار بشوریدند و نگهبانان بابرگ و بارو را برانداختند، رکن الدوله از شهر بند تبریز بیرون رفت و آصف الدوله زنان و پردگیان نایب السلطنه را از شهر خارج ساخت و خود برای اطفاء آتش فساد در شهر ماند ولی کوشش وی سودی نبخشید. چون بانک توپهای [سپاه] روسیه از کنار آجی چای بلند شد، میرفتاح علمی افراشته، مردم شهر را برداشته با استقبال قشون روس رفت و روز جمعه سوم ربیع الثانی ۱۲۴۳ قشون روس را بارک شهر تبریز در آورد، در حال آصف الدوله را گرفته بارک بردند و به نگهبانان سپردند... پس از انعقاد قرارداد ترکمان چای میرفتاح که از طعن مردم تبریز و دولت ایران ایمن نبود بنا بر فصل پانزدهم این پیمان، مثل جمعی دیگر، بروسیه پناهنده شد. « و نیز برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به فاسخ التواریخ قاجار - جلد ۱ - صفحات ۲۰۲-۲۰۴ و ۲۱۰ و نیز کتاب «ایران در میان طوفان» - شرح زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه و جنگهای ایران و روس « ذیل «سقوط تبریز» از ص ۲۳۹ به بعد.

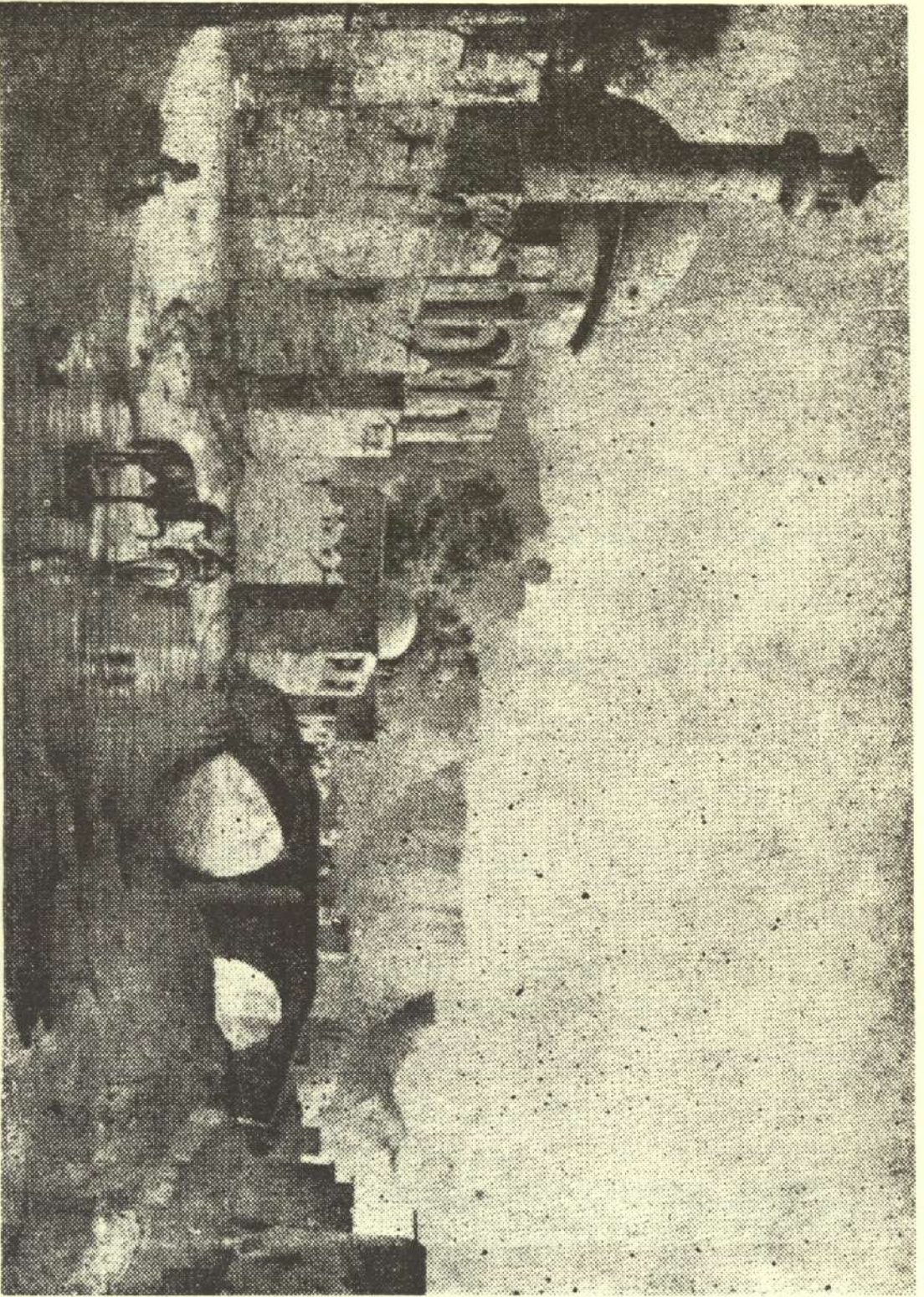
۹۶ - یکی از همراهان ژنرال ملکم سفیر دولت انگلیس که در سال ۱۲۱۶ هجری با ایران آمد.

«... تبریز دارای سی هزار نفوس و از شهرهای نکبت انگیز است.»^{۹۷}

با همه تفصیل چنانکه گذشت این دوره ضعف و فترت کوتاه و گذران بود و نتوانست سیر تکمیلی تاریخی تبریز را از مسیر اساسی خویش منصرف سازد. از آنجا که تجارت و حمل و نقل ایران هنوز اهمیتی در خور و شایسته نیافته بود در حقیقت میتوان گفت که تبریز بزرگترین مرکز داد و ستد صادرات و واردات و حیاتی‌ترین شاهراه اقتصاد خارجی ایران محسوب می‌شد و از سوی دیگر چون ولیعهد نشین بود. به امنیت و حسن اداره امور شهر کمک فراوان میکرد و میدانیم که امنیت از مهمترین ضروریات گسترش تجارت است. اوژن فلاندن سیاح فرانسوی که در سالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۱ همراه یک هیأت سیاسی بدربار محمد شاه آمده مینویسد: «... قطع نظر از اهمیت تبریز بعزت حکومت نشینی این شهر یکی از بزرگترین ایالات ایران و بازرگانش اهمیت ویژه دارد و تجارت آن از سایر نقاط ایران بمراتب بهتر است. کاروانهای متعدد پیوسته کاروانسراهایش را از جمعیت مملو ساخته، محصولات داخلی آسیا و اروپا را بدان آورد و برد می‌کنند...»^{۹۸}. بدیهی است که تقریباً تمامی کشورهای اروپائی برای جلب بازار اقتصادی ایران فعالیت پی گیر داشتند اما هنوز دولتهای روسیه و انگلیس بازار اصلی واردات ایران را در دست داشتند و البته تلاشی همه جانبه از سوی دیگر کشورها نیز آغاز شده بود «... (این شهر) چند حجره تاجر- نشین دارد که چیت و ماهوت انگلیسی میفروشد و بازارشان منتهی رواج را دارد چه ارزانتر و مناسبتر از خود ایرانیان که میبافند تمام میشود... گرچیهها نیز امتعه روسیه، چینی جات، ظروف لعابی، بدل چینی، مواد اولیه مانند مس،

۹۷ - تاریخ تبریز مینورسکی ص ۶۸ و نیز نگاه کنید به مرآت البلد ان جلد ۱ ص ۳۶۲

۹۸ - سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه حسین نورصادقی چاپخانه نقش جهان ۱۳۲۶ ص ۷۴



رودخانه آجی چای و بناهای اطراف آن (عکس از سفرنامه اوزن فلاندن)

چرم و غیره را بدین کشور میآوردند... ایرانیان خریدن ماهوت‌های فرانسه را بر ماهوت سایر کشورها ترجیح میدهند (!) متأسفانه فرانسه در این کشور نماینده ندارد...»^{۹۹} باین ترتیب رونق بازار گانی تبریز روزافزون بود بطوریکه در اوایل دوره مشروطیت تبریز به یکی از بزرگترین بازارهای آسیا تبدیل شده بود. شاید بتوان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی تبریز را زمان حکومت میرزا تقی‌خان امیر کبیر (امیر نظام) ۱۰۰ بحساب آورد. این مرد بزرگ تاریخ ایران که بحق باید او را از بزرگترین نوابغ سیاسی آن دوره این مملکت محسوب داشت. در آغاز قدرت خویش هنگام ولیعهدی ناصرالدین-میرزا و حکومت او در تبریز با منصب امیر نظامی عملاً حکمرانی آذربایجان را در دست داشت و در این دوره صرف‌نظر از آنکه بقدرت سیاست و کیاست خویش یکی از آرام‌ترین دوره‌های سیاسی را برای آذربایجان تهیه دید خود نیز رأساً اقدام به ساختن بناها و احداث ساختمانهای عام‌المنفعه نمود که از آن میان میتوان پل و سد رودخانه آجی‌چای و تعمیر مساجد و ابنیه قدیمی، تسطیح معابر و خیابانها و ایجاد مدارس و تکایا را نامبرد، بطوریکه در حقیقت قسمت اعظم ترقی و تکامل تبریز را در اثر همت و مساعی این مرد و نظام آهنین او باید دانست. در این زمان تبریز شهری آباد و بزرگ و معمور

۹۹ - سفرنامه اوژن فلاندن کتاب ص ۷۴ و ۷۵ و نیز همودر زیرنویس همان صفحه در سفرنامه خود آرزوی بزرگ تسخیر بازارهای ایران را بی‌پرده تر و صریح تر بازگو کرده مینویسد: «... بنا بر این برای ما (فرانسه) جای بدبختی است که تجارت انگلیس در بازارهای ایران رواج داشته باشد و از آن دولت انگلیس استفاده کامل برد. اگر فرانسه نیز چنین قدرتی داشت شاید بمراتب بیشتر و بهتر میتوانست امتعه خود را در ایران بفروش برساند.»

۱۰۰ - برای آگاهی بیشتر از زندگی و کارهای امیر کبیر رجوع کنید به کتاب محققانه و فاضلانه آقای فریدون آدمیت بنام «امیر کبیر و ایران».

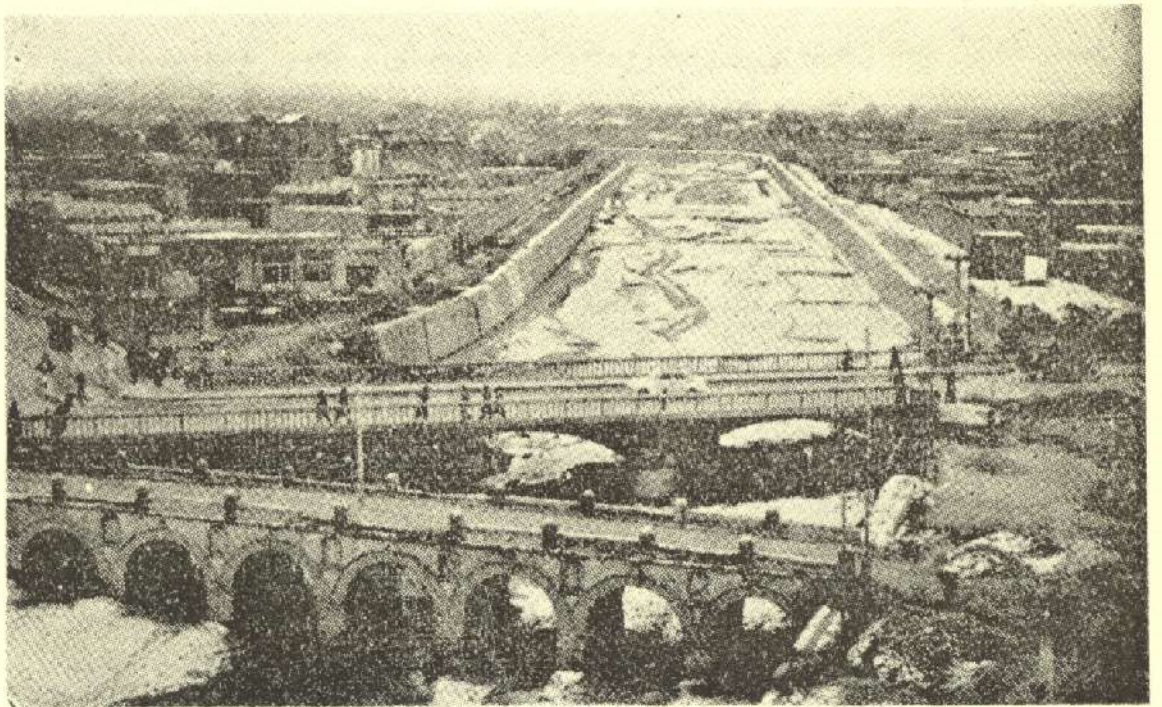
بوده است که خیابانهای وسیع، تجارت پررونق، مردم مرفه و محلات وسیع و خانه‌های زیبا و بزرگ داشته است. اهم محلات تبریز را در این دوره میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱- خیابان که محله‌ای بزرگ در قسمت شرقی شهر بوده است.
- ۲- مارالان (گاهی مرالان ذکر شده است) که آن نیز محله‌مرکز جنوب شرقی شهر بوده و « هوائی نیک و آبی فراوان و بساتین خوب دارد»^{۱۰۱}
- ۳- باغمشه که از سرسبزترین محلات تبریز است در مشرق شهر کنار رود آجی‌چای قرار گرفته و از خوش آب و هوایترین محلات بشمار می‌آید و هنوز هم بقایای بنای ربع رشیدی در آنجا دیده میشود.
- ۴- پل سنگی که گوئی نسبتاً کوچک و از مشتقات باغمشه است.
- ۵- ششکلان که یکی از محلات اعیان نشین تبریز محسوب میگردد.
- ۶- سرخاب یکی از قدیمترین محلات شهر است که در دامنه کوه سرخاب واقع شده است.
- ۷- کوی شتربان، (دوه‌چی) پرجمعیت‌ترین و بزرگترین کوی‌های تبریز است.
- ۸- کوی نوبر که آن نیز یکی از محلات بزرگ تبریز بوده و مسکن اکثر تجار و ثروتمندان شهر میباشد.
- ۹- کوی مهادمهین از کوی‌های قدیمی تبریز بوده که هنوز هم اهالی محل مانند قدیم آنرا کوی میار میار گویند.
- ۱۰- چرنداب، این کوی نیز از قدیمترین محلات تبریز بشمار می‌آید.

۱۰۱ - دارالسلطنه تبریز - ص ۵۹



قسمتی از شهر و خیابان فردوسی تبریز



پل‌های قدیم و جدید مهرانرود

۱۱- لیلاباد (لیلاوا) که مرکز مسیحی نشین تبریز است و کلیساهای بزرگ در آن ساخته اند.

۱۲- اهراب محله کوچکی از مستغلات چرنداب میباشد.

۱۳- امیرخیز از کوی های قدیمی تبریز است. از بزرگترین افتخارات این کوی مبارزه و پایداری دلیرانه ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی و گروه دیگری از رزمندگان و مبارزان مشروطه در مقابل سپاه استبداد و ارتش روس در آن کوی است. بطوریکه در روزگار استبداد صغیر که شعله آزادی-خواهی موقتاً خفه شده بود در سراسر ایران مشروطه فقط در محله امیرخیز وجود داشت ۱۰۲.

۱۴- ویجویه از کوی های بزرگ غربی شهر است.

۱۵- چهارمنار کوئی کوچک در مرکز شهر نزدیک بازار است و بیشتر محل زندگی روحانیون و تجار بازار است.

۱۶- قرا آغاج کوئی است واقع در مغرب شهر و بیشتر محل سکونت پیشه‌وران می باشد.

۱۷- چست دوزان از محلات سرسبز و آباد تبریز که در قسمت غربی شهر قرار دارد.

۱۸- سنجانان کوئی قدیمی و متصل به کوی چهارمنار است.

۱۹- حکم آباد (حکم‌وار) از مشهورترین و بزرگترین کوی های تبریز که ساکنان آن بیشتر کشاورزند و «هر گوشه آن نمونه بهشت» در بهاران مردم شهر را

۱۰۲- برای آگاهی بیشتر از مبارزات و جانفشانی‌ها و بخصوص سرانجام شوم این رادمردان بزرگ آزادی ایران به کتاب تاریخ مشروطه ایران نوشته شادروان احمد کسروی رجوع شود.

جای تفرج و جشن است. چون شکوفه بادام بشکند چونان جائی بجهان کمتر باشد. چون بدان کوی روی پهنه‌ای بینی سبز و خرم که هر چه سبزیهای بستانی است در آن زمین روید ... مردم این محلت همه بانیر و کشاورزند کار. آنها همه کشت سبزیهای بستانی است که تمامی شهر تبریز را کفایت کند.» ۱۰۳

۲۰- درب سرد: کوئی کوچک و قدیمی است که بیشتر اعیان نشین است.

۲۱- کوچه باغ که کوی طولانی و محله بزرگ است بطول قریب یک فرسنگ

در جنوب غربی شهر.

درباره بزرگی و عظمت شهر و حصار گرد آن در این سالها اوژن فلاندن می نویسد: «... تبریز از هر طرف باحصاری مضاعف و کنگره دار احاطه شده که برج و باروهای گرد دارد. در حصارش چندین دروازه است که سه تا ایشان بواسطه تزئینات بر دیگران برتری دارند... بیرون دیوارها بهر طرف آبادی- های وسیعی است که بشهر اتصال دارد... در وسط دهکده ها و مجارشان (مجاورشان؟) باغستان های متعدد و وسیعی است که انواع میوه را دارا میباشد و آب بحد و فوردار ...» ۱۰۴

دیگر از وقایع مهم تبریز در اواسط دوره قاجار و زمان صدارت امیر کبیر اعدام میرزا علی محمد شیرازی معروف به باب بود که بفرمان ناصرالدین شاه و بصلاح دید امیر کبیر در سال ۱۲۶۶ هجری قمری (نهم ژوئیه ۱۸۵۰ - م) در نزدیکی ارك تبریز در سن سی سالگی تیرباران شد. ۱۰۵

۱۰۳ - دارالسلطنة تبریز ص ۶۸

۱۰۴ - سفرنامه اوژن فلاندن ص ۷۵

۱۰۵ - میرزا علی محمد شیرازی که در محرم ۱۲۳۵ یا ۱۲۳۶ قمری در شیراز بدنیا آمده بود پس از برخورداری از محضر درس حاج سید کاظم رشتی، (از بزرگترین شاگردان و جانشین شیخ احمد زین الدین احسانی) تحت افکار خاصی ادعای مهدی بودن نمود و مدعی

یکی از درخشانترین و پرافتخارترین صفحات زرین تاریخ تبریز جانفشانیها و کوششها و پافشاریهای مردانه و غیرتمندانه مردم تبریز در دوره معروف به «استبداد صغیر» از راه پیروزی مشروطیت و آزادی و دمکراسی میباشد در آن روزهای تیره و تار که گلوله‌های توپ محمدعلی میرزا و خونریزی و بی‌رحمی

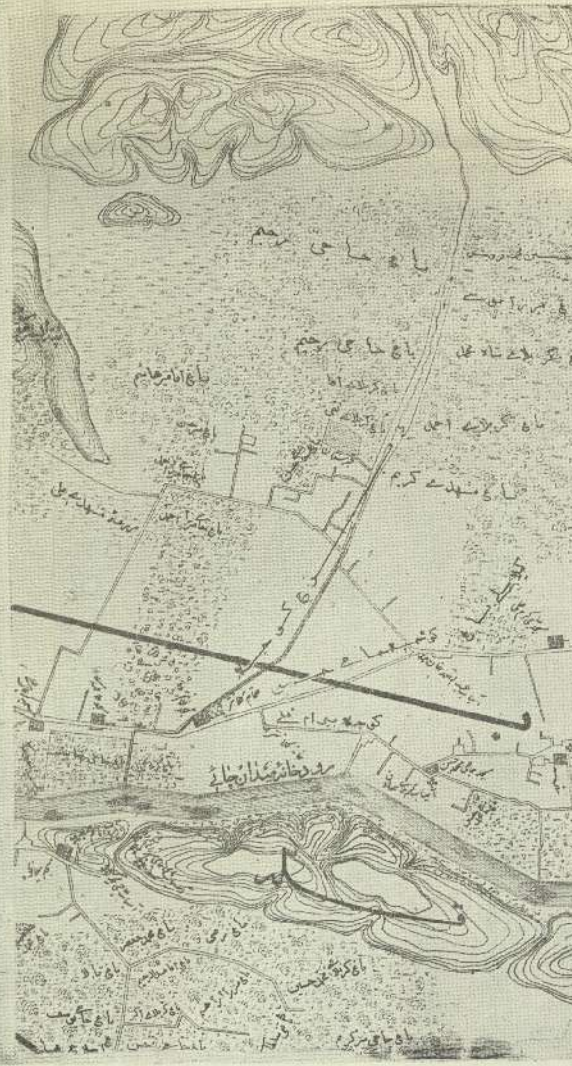
→ گشت که همان امام زمان شیعیان است. بالاخره با گرویدن گروهی از روحانیان و مردم عادی بوی، کارش بالا گرفت و بیم آن میرفت که موجد فتنه گردد بهمین دلیل به تحریک حاج میرزا آقاسی و فرمان محمدشاه وی زانجست برای سه سال به ما کو فرستاده و بعد در قلعه چهریق نزدیک ارومیه زندانی کردند و چون این هنگام محمدشاه وفات یافت گروهی از پیروانش از اوضاع آشفته ایران سود جسته دست با اقداماتی زدند و حتی در بعضی نقاط مانند زنجان و مازندران مقاومت مسلحانه کردند، امیر کبیر که امنیت و آرامش ایران را بزرگترین ضامن پیشرفت میدانست متوجه خطرات ناشی از این شورش مذهبی شده و بسرعت در صدد دفع آن برآمد و چون باب را مرکز اصلی این فاسدانیها میدانست حکم قتل وی را از ناصرالدین شاه گرفت و سلیمان خان افشار را برای اجرای حکم به تبریز فرستاد و دستور داد که پس از محاکمه باب و مباحثه وی با علمای تبریز در صورت محکومیت او را اعدام کنند. چون او به تبریز رسید حمزه میرزای حشمت الدوله حاکم آذربایجان بود. وی فرمان داد باب را بآبادوتن از مریدانش بنامهای آقاسید حسین یزدی و آقا محمدعلی تبریزی از قلعه چهریق به تبریز آوردند و پس از جلسه مباحثه اینکه با حضور علمای تبریز برگزار شد بفتوای روحانیون کافر و مرتد شناخته شده محکوم بمرگ گردید. وی را در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری یادو نفر مذکور برای اجرای حکم آوردند و به مریدانش تکلیف کردند که در صورت توبه و اظهار ندامت آزاد خواهند شد. آقاسید حسین یزدی با وجود آنکه در تمام مدت زندان داوی بود در محل اعدام شدیداً اظهار ندامت کرد و از مرگ جان بدر برد (ولی دو سال بعد در ۱۲۶۸ هجری قمری در تهران همراه با تعدادی بابیان کشته شد و پیروان باب معتقدند که وی بنا بدستور باب برای خارج کردن نوشته‌های وی ظاهراً توبه کرده است) ولی آقا محمد علی تبریزی مرید دیگر باب حاضر با اظهار ندامت نشده با خود باب در آنگ تبریز تیرباران شد. برای اطلاع بیشتر از سرگذشت باب به کتابهای بهائی گری نوشته شادروان احمد کسروی و تاریخ بهائی گری مقدمه فقطه الکاف نوشته ادوارد برون رجوع کنید.

علائق مخصوصه جغرافیای هند

علاقه خراسان	علاقه خراسان
علاقه اصفهان	علاقه اصفهان
علاقه فارس	علاقه فارس
علاقه بختیاری	علاقه بختیاری
علاقه ایلام	علاقه ایلام
علاقه کرمان	علاقه کرمان
علاقه سیستان	علاقه سیستان
علاقه بلوچستان	علاقه بلوچستان
علاقه سند	علاقه سند
علاقه گجرات	علاقه گجرات
علاقه پنجاب	علاقه پنجاب
علاقه کشمیر	علاقه کشمیر
علاقه هند	علاقه هند

علائق مخصوصه جغرافیای ایران

علاقه خراسان	علاقه خراسان
علاقه اصفهان	علاقه اصفهان
علاقه فارس	علاقه فارس
علاقه بختیاری	علاقه بختیاری
علاقه ایلام	علاقه ایلام
علاقه کرمان	علاقه کرمان
علاقه سیستان	علاقه سیستان
علاقه بلوچستان	علاقه بلوچستان
علاقه سند	علاقه سند
علاقه گجرات	علاقه گجرات
علاقه پنجاب	علاقه پنجاب
علاقه کشمیر	علاقه کشمیر
علاقه هند	علاقه هند



مزدوران شاپ‌شال و کلندلیاخوف روسی نهال تازه و جوان آزادی را خشک کرده و هر صدای آزادی خواهی در گلو خفه کرده بود و همه امیدهای دورو دراز مشروطه طلبان بی‌أس و تلخی و نوعی سرخوردگی تبدیل شده بود. ناگهان تبریز چون فرشته نجات قد علم کرد و دو فرزند شجاع میهن یعنی ستارخان و باقرخان چون شیرانی خشمگین به غرش درآمدند و در مقابل استبداد محمد-علی میرزا بپا خاستند بقول مرحوم کسروی در این روزها از سراسر ایران «فقط در محله امیرخیز تبریز مشروطیت باقی مانده بود» شرح جانفشانیها و کوشش-های حیرت انگیز این سرداران و شیر مردان تبریز و مردم غیور و مشروطه طلب آن در حد صاحب این قلم نیست و یالا اقل در این مقال نمی گنجد و برآستی نیز برای ادای حق مطلب احتیاج به نگارش کتابی قطور است فقط منحصرأ میتوان گفت که برقراری و استقرار مجدد مشروطه و حکومت قانون را در حقیقت بیش از هر چیز مدیون آن شیر مردانیم.

توجه:

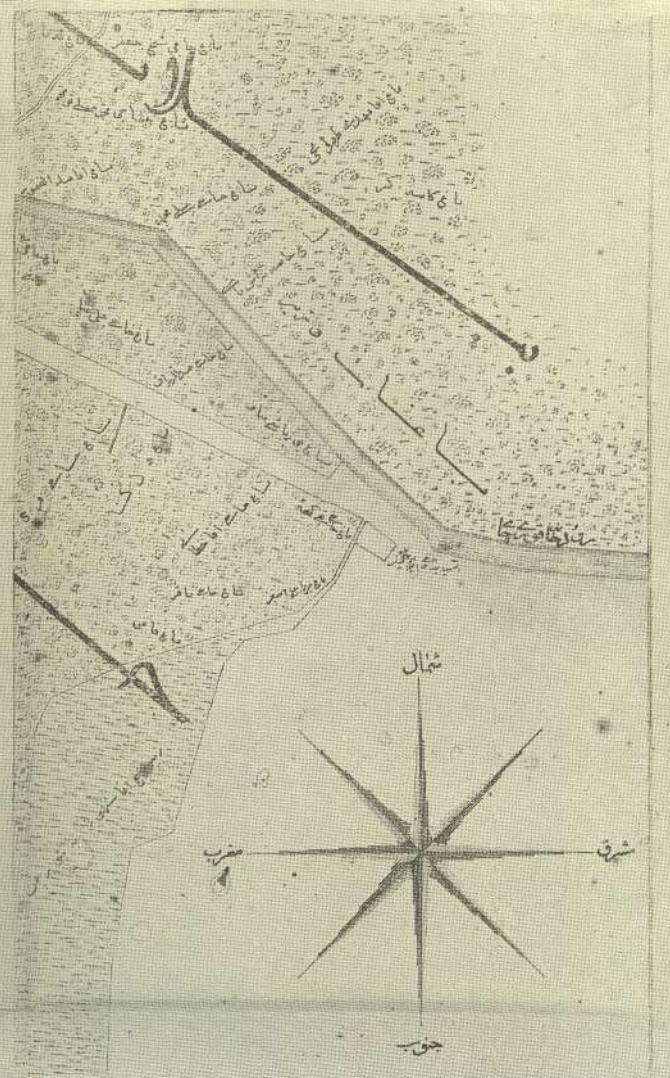
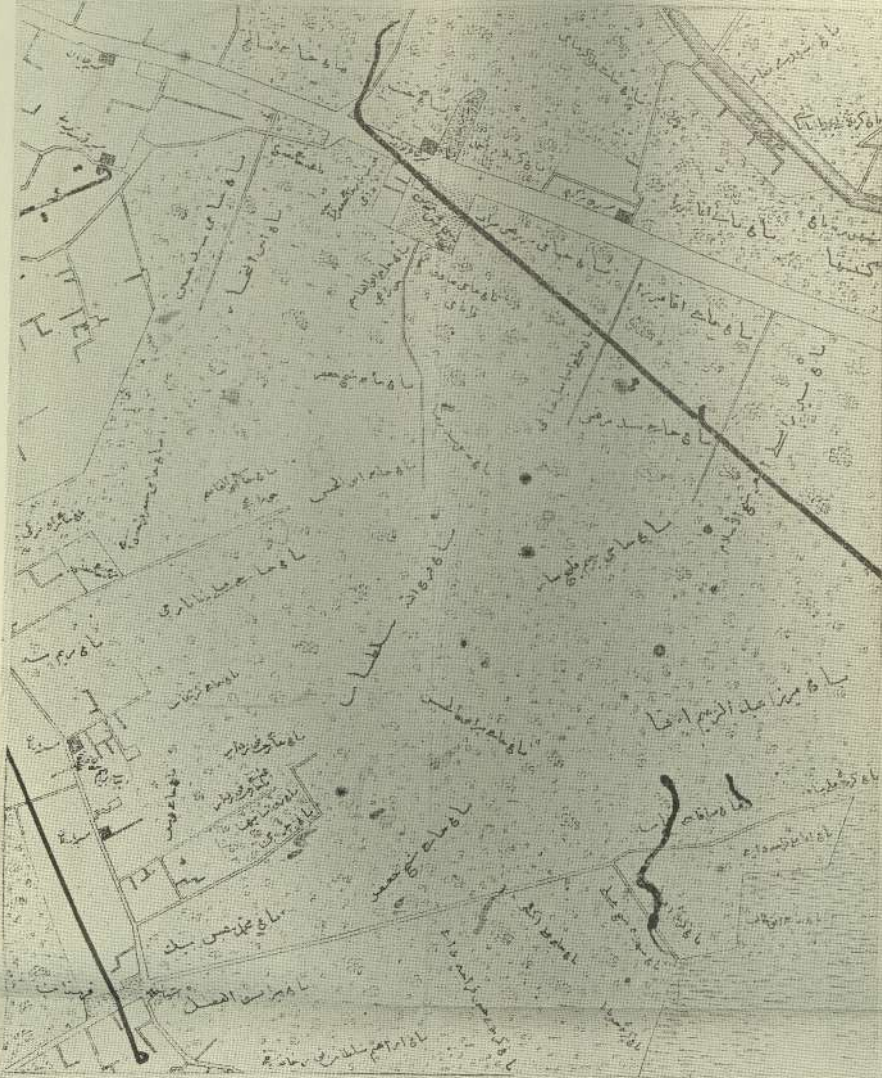
نقشه دارالسلطنه تبریز که در چاپخانه کربلائی اسدآقا در شعبان ۱۲۹۷ هجری قمری بچاپ رسیده است ۱۰۶ و از نظر تاریخی دارای اهمیت بسیار است. دانشمند فاضل جناب آقای مشیری ضمن راهنماییهای سودمند خود با سعه صدر و علاقه فراوان آنرا در اختیار نگارنده قرار دادند که ضمن سپاسگزاری از مشارالیه به دوستان و محققین گرامی تقدیم میگردد. نقشه مزبور بسبب بزرگی قطع و مراعات قطع مجله بررسیهای تاریخی در شش قطعه بابعاد اصلی به ترتیب زیر تنظیم گردیده است.

- | | | |
|--------------|---------|--------------|
| ۱- شمال شرقی | ۲- شمال | ۳- شمال غربی |
| ۴- جنوب شرقی | ۵- جنوب | ۶- جنوب غربی |

۱۰۶- این همان چاپخانه ایست که در زمان عباس میرزا و به امر وی در تبریز دایر شده بود.







تقسیم اراضی و بناهای شهر اصفهان

ردیف	نام مکان	مساحت (متر مربع)
1	دره خاوند مبارک	17
2	چهار محبت	18
3	چهار خورشید	19
4	چهار شمع حسنه	20
5	قنوت قدیم	21
6	میدان قاضی	22
7	چهار طاق قدیم	23
8	کرک خان	24
9	میدان صاحب دیوان	25
10	میدان خاوند صاحب دیوان مبارک	26
11	مسجد خاوند مبارک	27
12	چهار محبت جدید	28
13	مکتب خاوند مبارک	29
14	چهار مبارک	30
15	چهار محبت قدیم	31
16	چهار طاق	32

نقشه دار السلطنه

این نقشه در سال ۱۰۷۰ هجری قمری در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در شهر اصفهان تهیه گردید. این نقشه شامل کلیه اراضی و بناهای شهر است و به منظور تنظیم اراضی و تعیین حدود بناها تهیه گردید. این نقشه در ۱۰۷۰ هجری قمری در شهر اصفهان تهیه گردید و به منظور تنظیم اراضی و تعیین حدود بناها تهیه گردید.



بخش دوم

سرزمین قزوین

بررسی و فوئشته د کتر پرویز ورجاوند

از

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب در چهار بخش و هفده فصل با قطع وزیری در ۵۳۰ صفحه بچاپ رسیده است. در بخش نخست وضع جغرافیائی و وضع طبیعی سرزمین قزوین تشریح شده. در بخش دوم آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین و وضع و موقعیت و سابقه تاریخی دهستانهای اطراف این شهرستان برشته تحریر در آمده است. بخش سوم به موضوعات مردم شناسی اختصاص یافته و در بخش چهارم توضیحی دربارهٔ واژه‌ها و اصطلاحات معماری متن کتاب، داده شده است و در آخر فهرست منابع و فهرست اعلام درج گردیده است. کتاب سرزمین قزوین که با کوشش بسیار و دقت خاصی توسط فاضل ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ورجاوند برشته تحریر در آمده است با عکسها و تصاویری همراه میباشد که خود روشن گر آثار باستانی و بناهای تاریخی دهستانهای اطراف قزوین است نویسندهٔ محترم در پایان کتاب و عدهٔ انتشار جلد دوم این کتاب را داده و مینویسند «..... تا پایان سال جاری امر بررسی و پژوهش و تنظیم کتاب مربوط به: (سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی شهر قزوین) که در آن کلیه آثار و بناهای تاریخی و رویدادهای شهر قزوین مورد بحث قرار گرفته است پس از چهار سال مطالعه و بررسی به پایان خواهد رسید و آماده و چاپ خواهد گشت. « موفقیت ایشان را در مورد تألیف جلد دوم این اثر مهم و نیز آثار تحقیقی دیگر را خواهانیم.

فیلسوف ری

تألیف دکتر مهدی محقق

از

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

کتاب فیلسوف ری تألیف دانشمند ارجمند آقای مهدی محقق در ۴۶۳ صفحه باقطع وزیری در آذر ۱۳۴۹- منتشر گردیده است با توجه به متن کتاب، خاصه منابع و مأخذی که مورد استفاده قرار گرفته از کوشش و رنج فراوانی که نویسنده محترم در مورد تألیف این کتاب متحمل شده‌اند حکایت میکند.

بدون شك پژوهش در مورد اندیشه و افکار دانشمندان کار بسیار مشکل و تحقیق ارزنده‌ایست که آقای دکتر مهدی محقق بطرز جالبی از عهده این امر برآمده‌اند و این موضوع نشان میدهد که نویسنده محترم تاجه حد احاطه کامل به فلسفه و کلام اسلامی را دارا میباشند.

نویسنده در مقدمه خود چنین میگوید « در این کتاب نه تنها افکار فلسفی و اخلاقی رازی مورد تحلیل قرار گرفته و نکاتی مبهم از زندگانی او روشن گشته بلکه بسیاری از معاصران رازی معرفی گردیده و افکار آنان مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و همچنین ارتباط اندیشه و فکر دانشمندان اسلامی بایونانیان و اسکندریان و ایرانیان باستان آشکار گشته است.

نویسنده محترم در قسمت دیگر مقدمه خود وعده انتشار جلد دوم این کتاب را داده و مینویسند: نگارنده نخست تصمیم داشت که همه مباحث مربوط به فلسفه و اخلاق رازی را در این مجله بیاورد ولی از آنجا که حجم کتاب

از حد متعارف افزون میشد مناسب چنان دید که بقیه را در مجلدی دیگر بیاورد
 خاصه آنکه قسمت دیگر مربوط به عقائد و افکار مذهبی و همچنین جهان -
 بینی و جهان شناسی رازی است که مهمترین قسمت زندگانی علمی رازی را
 تشکیل میدهد» بهر حال توفیق نویسنده ارجمند را در مورد تألیف جلد دوم
 این اثر مهم و نیز آثار تحقیقی دیگر خواهانیم.

یادنامه فردوسی

مشمول بر ۱۱ مقاله و ۴۷ چکامه

از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب به قطع وزیری و در ۲۲۲ صفحه بمناسبت تجدید ساختمان
 آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی به چاپ رسیده است. در مقدمه ای که انجمن
 آثار ملی در مورد انگیزه انتشار این کتاب چنین نوشته است :

«در آغاز اقدام به تجدید ساختمان از نویسندگان و پژوهندگان عالیقدر
 و سرایندهگان ارجمندی که خواستار همکاری و همگامی در باره بزرگداشت
 زنده کننده زبان و ادب و فرهنگ کهنسال ایران میباشند. بدین سبب
 درخواست شد بوسیله ارسال مقاله یا چکامه ای در این باره انجمن
 را یاری فرمایند و اینک که دو سال از مراسم گشایش آرامگاه حکیم (پس از
 تجدید ساختمان آن) میگذرد ثمره درخواست نامبرده بصورت کتاب حاضر
 بچاپ شده است و در معرض استفاده علاقمندان واقع میگردد» با این مختصر
 که از مقدمه نقل شد بخوبی روشن است که کتاب به گونه ای تنظیم شده است
 که در آن تعدادی مقاله و چکامه از محققان ایرانی و خارجی درج گردیده
 است مقاله های مندرج در این کتاب و نویسندگان آن بقرار زیر است :

دکتر احمد علی رجائی	درباره شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است
ایرج افشار	» شرف الدین علی یزدی و نسخه های شاهنامه
بیلی	» هوتنه ، ختنه ، ختن
دکتر محمود شفیعی	» دانش و خرد فردوسی
جی.ام. رویت اونز	» نخستین ترجمه انگلیسی شاهنامه
علیرضا صبا	» فردوسی
دکتر غلامحسین یوسفی	» چهره ای معصوم و روشن در شاهنامه
مجتبی هینوی	» فردوسی و مقام او
ابوالقاسم نوید حبیب الهی	» دربار سامانیان و شکوه و عظمت آن دربار

همه مقالات مندرج در این کتاب تحقیقی و ارزنده میباشد خاصه مقاله دانشمند فاضل آقای دکتر احمد علی رجائی که تحت عنوان شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است ایده ای نو را با منابع و مأخذ فراوانی مورد بررسی و پژوهش دقیق قرار میدهد. نظری باین مقاله که برای نوشتن آن به بیش از منبع مراجعه شده و اثبات عنوان مقاله با دلایلی مستند حاکی از ژرف بینی نویسنده محترم آن میباشد.

فردوسی و شاهنامه او با اهتمام حبیب یغمائی

از سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب که در ۶۲۲ صفحه بقطع وزیری بچاپ رسیده است یکی دیگر از انتشارات انجمن آثار ملی درباره فردوسی است کتاب مزبور در سه بخش متمایز از یکدیگر تنظیم شده است نخست مقدمه ای زیر عنوان زندگانی فردوسی مأخوذ از شاهنامه نگارش آقای حبیب یغمائی که صفحات ۲ تا ۹۶ را دربر میگیرد سپس از صفحه اول قسمت دوم الی صفحه ۲۸۶ سلسله مقالاتی که توسط آقای سید حسن تقی زاده بعنوان مشاهیر شعرای ایران در روزنامه کاوه درج میگردد بنام «تحقیق درباره فردوسی و شاهنامه» آورده شده است و سرانجام در آخرین

بخش مقدمه قدیم شاهنامه حاوی تتبعات علامه، شادروان محمد قزوینی در باره قدیمترین مقدمه شاهنامه و دلایل انتخاب و تعلق داشتن آن بشاهنامه ابومنصوری بچاپ رسیده است که صفحات ۲۸۹ تا ۳۲۸ را شامل میگردد. مقالات شادروان سید حسن تقی زاده که بحق میتوان آنرا نخستین پژوهشهایی دانست که در باره فردوسی انجام گرفته و یا تحقیقات محمد قزوینی تحت عنوان مقدمه قدیم شاهنامه با توجه باینکه این دانشمند بزرگ از سه مقدمه بنام مقدمه قدیم، مقدمه اوسط و مقدمه بایسنقری یاد میکند، خود اهمیت کتاب مزبور را میرساند. بهر حال کتاب فردوسی و شاهنامه او برای پژوهندگان علم و ادب ایران کتابی است گرانبمایه که میتواند از هر نظر مورد استفاده قرار گیرد.

اسناد مصور اروپائیان از ایران تألیف دکتر غلامعلی همایون از انتشارات دانشگاه تهران

کتاب اسناد مصور اروپائیان تألیف آقای دکتر غلامعلی همایون که در دومجلد در سال ۱۳۴۸ توسط دانشگاه تهران بچاپ رسیده است اخیراً بدفتر مجله رسیده و چون این امکان وجود داشت که تعدادی از خوانندگان ارجمند ما از نشر این کتاب آگاهی نداشته باشند لذا مختصراً توضیحاتی داده میشود. نخستین جلد کتاب که به قطع وزیری بچاپ رسیده است بالغ بر ۳۵۴ صفحه میباشد که از این تعداد ۲۳۸ صفحه را متن و بقیه صفحات به تصاویر جالبی اختصاص داده شده است تعداد تصاویر بالغ بر ۱۲۴ عدد است که ۱۱۶ صفحه از این کتاب رادر بر میگیرد. جلد اول کتاب در حقیقت بدو قسمت متمایز بخش میگردد در قسمت اول فعالیت‌های اروپائیان رادر ایران از دوران یونانیها تا اواخر قرن هیجدهم میلادی بطور خلاصه تشریح مینماید و در بخش دوم بیوگرافی سیاحانی که از خود کتابهای با ارزشی بجای گذارده اند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نویسنده محترم در مقدمه کتاب خود چنین میگوید: «این اسناد بطور عموم تا حد امکان يك تصور خاص از ایران در ذهن اروپائیها

بوجود می آورد، که قبلاً موجود نبوده است اینها در درجه اول شواهد و آثار بشری است که وجود و اثر خود را در نتیجه يك تحقیق تاریخی باثبات رسانده است در ضمن يك قسمت از مواد اولیه هنری است که اول مورد توجه يك محیط کوچک علمی قرار گرفته و سپس وسعت پیدا کرده و محیطهای بزرگتری را دربر گرفته و بالاخره منبع تحقیقات اغلب علوم گردیده است»

جلد دوم این کتاب که در ۳۶۲ صفحه تنظیم شده است سعی گردیده که خصوصاً، شکل و محتوی سیاحت نامهها مطالعه و اسناد مصور آنها بصورت علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد در این جلد نیز مانند جلد اول تصاویر بعد از متن در آخر آمده است ۲۱۲ صفحه از کتاب را متن و ۱۵۰ صفحه دیگر را تصاویر جالبی تشکیل میدهد که بالغ بر ۱۶۰ تصویر میباشد. توضیحاً باید گفته شود که این تصاویر سیاه قلم و حکاکی از روی مس، کنده کاری میباشد که نقش آنها در این دو جلد آورده شده است و برای پژوهندگان تحقیقی است ارزنده که میتواند مورد استفاده قرار گیرد.



این مجلات نیز بطور منظم در ارتش شاهنشاهی انتشار مییابد

- ۱ - مهنامه ارتش
- ۲ - مهنامه نیروی زمینی شاهنشاهی
- ۳ - مهنامه نیروی هوایی شاهنشاهی
- ۴ - مهنامه نیروی دریائی شاهنشاهی (پیک دریا)
- ۵ - مجله دادرسی ارتش (مهنامه قضائی)
- ۶ - نشریه اداره کنترلر
- ۷ - مجله کانون بازنشستگان

نشریه اداره کنترل

سال پنجم شماره ۲۰ آذرماه ۱۳۴۹

موضوع

صفحه

- ۱- فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر
بزرگ ارتشتاران
- ۲- دوره تجزیه و تحلیل سیستم های کامپیوتر
- ۳- سخنرانی تیسار سپهبد رستگار نامدار درآئین
گشایش دوره ده هفته ای تجزیه و تحلیل سیستم ها
- ۴- روابط انسانها در نظارت
- ۵- فن ارزیابی و تجدید نظر برنامه
- ۶- پروژه ۶۰-۷۰ میلیون دلاری
- ۷- مدیریت در سال ۲۰۰۰ میلادی
- ۸- تجزیه و تحلیل سیستم ها
- ۹- تجزیه و تحلیلی از سیستم آموزشی (از دیدگاه مدیریت)
- ۱۰- نقش اقتصاد در آموزش
- ۱۱- اثر ماشین های حسابگر
- ۱۲- تجزیه و تحلیل منابع، حساسیت قیمت های تمام
شده ، و سیستم
- ۱۳- ارزیابی نحوه انجام کار
- ۱۴- رعایت دقیق روشها و مقررات
- ۱۵- سازمان و مفهوم سیستم
- ۱۶- روابط انسانی و مدیریت پرسنلی
- ۱۷- گروه بندی و نشانه گذاری حساب ها
- ۱۸- سیستم پیشنهادات و تقلیل هزینه
- ۱۹- پذیرش نوآوری
- ۲۰- بکاربری ماشینهای محاسبات الکترونیکی در
عملیات پرسنلی
- ۲۱- نقش دولت در توزیع درآمد و منابع اقتصادی جامعه
- ۲۲- ارتباط از نظر مدیریت (روش) در آموزش زبان
و اهمیت آن
- از: سرتیپ جواد افتخاری
- ترجمه و نگارش: سپهبد خدامراد سیوشانسی
- ترجمه و نوشته: سرتیپ جواد افتخاری
- ترجمه: سرلشگر مجید معصومی
- از: سرگرد منصور گیا
- ترجمه: سرلشگر مرتضی شراره
- از: سرتیپ جواد افتخاری
- از: دکتر اسداله خیراندیش
- انتخاب: شهروز رستگار نامدار
- ترجمه و نوشته: سرگرد دکتر رضا شباهنک
- ترجمه و اقتباس: مسعود پورائیان
- ترجمه و نگارش: مهدی نوری
- از: سرهنگ ۲ جلال مقدس
- از: سرگرد ناصر میرسپاسی
- گردآوری و نوشته: رستم کسرائی
- از: علی توسلی
- از: سرگرد دکتر هوشنگ مظاهری
- ترجمه و اقتباس: محمود کوثری
- از: سرگرد مجتبی کاشفی
- از: محمود کریمپور مقدم

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سربنک یحیی شهیدی

مدیر و ناظر : سروان مجید و بهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران
بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک

نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال

برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای هر شماره مجله

برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال

برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره

در ایران

بهای اشتراك در خارج از کشور : ۶ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذكر جمله « بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امیر کبیر - نیل

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

LI-COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

